درسنامه

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
معاونت امور روحانیان

درآمدی بر فقه مقارن

نگاهی گذرا به پیشینه مذاهب
اصول اساسی استنباط
و مهم‌ترین ابواب فقه از دیدگاه مذهب اهل‌بیت
و مذاهب چهارگانه

مصطفی جعفرپیشه فرد

بسم الله الرحمن الرحیم

درسنامه درآمدی بر فقه مقارن

نویسنده:

مصطفی جعفرپیشه فرد

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

درسنامه درآمدی بر فقه مقارن

مشخصات کتاب

نام کتاب: درسنامه درآمدی بر فقه مقارن

نویسنده: مصطفی جعفر پیشه فرد

موضوع: احکام و مناسک

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: نشر مشعر

ص:۱

اشاره

پیشگفتار

ص:۳۳

تحقق اهـداف و آرمان‌هـای یـک سازمان، به علل و عوامل مختلفی بسـتگی دارد. در این میان، به گفته کارشـناسان و صاحب‌نظران «مـدیریت سازمانی» و نیز به گواهی «آموزه‌های وحیانی»، «عامل انسانی» اساسـی‌ترین و محوری‌ترین نقش را در موفقیت و بالندگی سازمانی ایفا می‌کند. دیگر عوامل سازمانی در پرتو عامل انسانی و حول محور او، شکل گرفته و حرکت می‌کند.

سیاست‌هـا، برنامه‌هـا، روش‌هـا، ابزار و سـخت‌افزارهای سازمان، تابعی از خواست واراده نیروی انسانی و دانش و تـدبیر او می‌باشـد. بالطبع کمّ و کیف نتایـج و خروجی‌های سازمان نیز مانند «ورودی‌ها» و «فرآیند»، متأثر از فعالیت و تدبیر نیروی انسانی است. بنابراین نیروی انسـانی، افزون بر اینکـه عامـل مـوفقیت هر سازمـانی است، شـاخص و معیـاری برای پیش‌بینی میزان مـوفقیت آن سازمـان نیز محسوب می‌شود.

بی‌جهت نیست که دنیـای مـدرن بـا پی‌ریزی علومی همچون روان‌شناسـی کـار، جامعه‌شناسـی مشاغـل و مـدیریت، بخش اعظمی از مبـاحث این علوم را به عامـل انسـانی اختصاص داده است. پیش‌تر از این نیز آموزه‌های وحیانی، بر جایگاه و اهمیت نیروی انسانی و نقش محوری آن در رسـتگاری و موفقیت جمعی اشاره کرده و به مؤمنان و جامعه دینی اکیداً توصیه نموده که در واسپاری کارها و مسئولیت‌ها، به شایستگی و صلاحیت نیروهای انسانی توجه کنند:

ص:۳۴

انَّ اللَّهَ یَأمُرُکم ان تُؤَدُّوا الاماناتِ الی اهلِها وَ اذا حَکَمتُم بَینَ النّاسِ ان تَحکُموا بِالعَدلِ انَّ اللَّهَ نِعِمّا یَعِظُکُم بِه انَّ اللَّهَ کانَ سَمیعاً بَصیراً. (۱)

در آیات دیگر، این رویه را تدبیر خداوند متعال در عالم تکوین و تشریع معرفی کرده است:

اللَّهُ اعلَمُ حَیثُ یَجعَلُ رِسالَتَهُ. (۲)

قالَ انّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ اماماً قالَ وَ مِن ذُرّیَّتی قالَ لایَنالُ عَهدِی الظّالِمینَ. (۳)

هدف و رسالت اساسی انبیای الهی نیز تربیت و پرورش انسان‌ها بوده است:

رَبَّنا وَ ابعَث فیهم رَسولًا مِنهُم یَتلوا عَلَیهِم آیاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الکِتابَ وَ الحِکمَةَ وَیُزَکّیهِم. (۴)

نهادها و مؤسسات دینی نیز برای تضمین موفقیت و دستیابی به اهداف و آرمان‌های سازمان، باید بر مبنای آموزه‌های وحیانی و یافته‌های بشری، جذب و گزینش نیروهای کارآمد و تعلیم و تربیت آنان را در اولویت مأموریت‌های خود قرار دهند.

در همین راستا، «حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت» پس از فراغت از طراحی و اجرای فرآیند جذب و گزینش، «آموزش و ارتقای سطح علمی و فرهنگی نیروی انسانی به ویژه روحانیون» را در کانون برنامه‌های ستادی خود قرار داد و دوره‌های آموزش بدو خدمت، ضمن خدمت و تکمیلی را راه‌اندازی نمود. از آن‌جا که تدوین متون آموزشی کاربردی متناسب با واحدها و سرفصل‌های مصوب، از مراحل و عناصر اصلی و اساسی دوره‌های آموزشی محسوب می‌شود، به طور همزمان گردونه تدوین متون آموزشی

۱- نساء: ۵۸

۲- انعام: ۱۲۴

۳- بقره: ۱۲۴

۴- همان: ۱۲۹

ص:۳۵

نیز به حرکت درآمد. نکته حائز اهمیت این که متون آموزشی پس از تدوین توسط گروه‌های علمی و تخصصی معاونت امور روحانیون و ارزیابی ناظران محتوایی، به صورت «درسنامه» برای حداقل یک ترم، به طور آزمایشی تدریس می‌شود تا پس از نظرسنجی و گردآوری نقطه نظرات مدرسان و دانش‌پژوهان، به رفع و اصلاح کاستی‌های احتمالی اقدام شود و برای آموزش در دوره‌های بعد، تدوین نهایی شود.

نوشتار حاضر، از جمله همین متون آموزشی است که توسط «گروه علمی و تخصصی فقه» به رشته تحریر درآمده و در قالب «درسنامه» منتشر شده و در اختیار شرکت‌کنندگان دوره‌های آموزشی روحانیون قرار می‌گیرد. فرصت را مغتنم شمرده و از تدابیر و تلاش‌های ارزشمند گروه علمی و تخصصی فقه به ویژه محقق و مؤلف گرانمایه جناب حجهٔ الاسلام و المسلمین آقای مصطفی جعفرپیشه فرد تقدیر و سپاس به عمل می‌آید.

انتظار می‌رود که مدرسان و دانش‌پژوهان محترم پس از طی دوره، نقطه نظرات اصلاحی خود را پیرامون متن، محتوا، منابع و دیگر بخش‌های درسنامه، جهت رفع و اصلاح نواقص و اشکالات احتمالی به کمیته تدوین ارایه نمایند.

معاونت امور روحانیون

کمیته تدوین متون آموزشی

بهار ۱۳۸۸

ص:۳۷

مقدمه

۱. زائر پیرو مذهب اهل‌بیت علیهم السلام آنگاه که به سرزمین وحی گام می‌نهد و توفیق تشرّف به زیارت حرمین شریفین نصیبش می‌گردد، نخستین پدیده‌ای که با آن روبرو می‌شود و توجّهش را جلب می‌کند، تفاوت‌هایی است که در اعمال و عبادات شرعی و مناسک حج و عمره میان مذهب اهل‌بیت علیهم السلام و پیروان دیگر مذاهب اسلامی مشاهده می‌کند؛ از وضو و وقت نماز و اذان و اقامه و شرایط نماز گرفته تا بستن احرام و طواف و دیگر اعمال و مناسک. اگرچه چهارچوب اصلی مناسک و عبادات در میان تمامی مذاهب اسلامی یکسان است، ولی همین تفاوت‌های جزئی که در انجام عبادات وجود دارد، برای هر تازه واردی سؤال برانگیز است:

- تفاوت‌ها به طور مشخص و تفصیلی چیست و چگونه است؟

- مذاهب فقهی در میان مسلمانان از چه زمان و چگونه پدید آمده‌اند؟

- آیا اصول اساسی اجتهاد و استنباط آن‌ها یکسان است؟

- آیا همان‌گونه که شاهد تفاوت‌هایی میان فقه اهل‌بیت علیهم السلام و دیگر مذاهب هستیم، میان گروه‌های مذاهب اهل سنت هم تفاوت وجود دارد؟

- اصولاً تفاوت‌های فقهی مذاهب اسلامی از کجا ریشه می‌گیرد و منشأ آن چیست؟

۲. زائر پاسخ این پرسش‌ها و مانند آن را از کجا می‌تواند سراغ بگیرد؟ جایی که انتظار می‌رود، پاسخی مناسب و از روی علم و آگاهی به این قبیل پرسش‌ها ارائه کند و او را قانع

ص:۳۸

سازد کجاست؟ بی‌تردید، نخستین مأمن و جایگاه قابل تکیه‌ای که زائر برای رسیدن به پاسخ‌هایش می‌یابد، روحانی کاروانی است که درطول سفر همراه او است و او را گام به گام، نه تنها هدایت به مقصود، که ایصال الی المطلوب می‌کند.

در سال‌های اخیر، که هر سال بیش از نیم میلیون نفر از ایران برای انجام مناسک حج و عمره عازم سرزمین وحی می‌شوند، تعداد قابل توجهی از آن‌ها را افراد تحصیل‌کرده و دانشگاهیان و دانش‌آموزان تشکیل می‌دهند و از پرسش‌های مهم و اساسی آن‌ها درباره تفاوت‌های فقهی مذاهب است و کسی که مسؤولیت سنگین هدایت و ارشاد مذهبی کاروان را بر دوش گرفته، نمی‌تواند پرسش‌های زائران را در مورد تفاوت‌های فقهی مذاهب بی‌پاسخ بگذارد و از کنار آن بی‌تفاوت بگذرد.

۳. افزون بر نیازهایی که به آن‌ها اشاره شد، یک روحانی و عالم پیرو اهل‌بیت علیهم السلام در مکه و مدینه، به طور طبیعی با مسلمانان سایر مذاهب رو به رو می‌شود و با آن‌ها به گفت و گو و چه بسا بحث علمی می‌پردازد، و این در حالی است که بسیاری از آن‌ها، اهل فضل و علم و افراد فرهیخته‌ای هستند که گفت و گو با آن‌ها و پاسخگویی به پرسش‌ها و شبهاتشان در موضوعات فقهی، نیازمند آشنایی اجمالی با فقه و فتاوای آن‌ها در فروع مختلف مربوط به مناسک حج و عبادات شرعی است. پس یک عالم دینی پیرو فقه اهل‌بیت علیهم السلام نمی‌تواند از آن‌ها کم اطلاع و یا ناآگاه باشد.

۴. می‌توان گفت: از همان آغاز اسلام و پیدایش تشیع، فضای اختناق و ارعاب بر پیروان اهل بیت علیهم السلام حاکم بود. از نمونه‌های آن سبّ و لعنی است که در منبرها و وعظها، به امیر مؤمنان، علی علیه السلام می‌کردند و روشن است آن‌چه از همان ابتدا در میان مسلمانان رواج داشت و تبلیغ می‌شد، فقه اهل سنت بود و جامعه بر اساس فتوای آن‌ها اداره می‌شد و اعمال فردی و اجتماعی؛ اعم از عبادات، معاملات و سیاسات مسلمانان، بر پایه فقه آن‌ها شکل می‌گرفت.

ص:۳۹

اهل بیت علیهم السلام و پیروان آن‌ها در دل این اکثریت، به صورت تقیه و در خفا و انزوا روزگار سپری می کردند و هرگاه مجالی می‌یافتند، گوشه‌هایی از علوم، معارف و فقه خود را در اختیار مشتاقان قرار می‌دادند و به خطا و اشتباهات فقهای حاکم و تکیه زده بر کرسی افتاء که آزادانه در همه جا به اجرا در می‌آمد، اشاره می کردند.

امامان شیعه می کوشیدند هر چه بیشتر جلوی انحرافات را بگیرند و مسلمانان و به ویژه پیروان خود را به سمت و سوی فقه صحیح که بر اساس موازین استوار است، ارشاد کنند.

بر این اساس، فقه شیعه به عنوان فقهی مستقل و در جزیره‌ای جدا از فقه دیگر مذاهب متولد نشد، بلکه تکوین آن به صورت مقارنه‌ای و در چارچوب بیان انحرافات و اشتباهات و خطاهایی بود که فقه مذاهب دیگر دچار آن شده بودند. اگر بزرگانی چون آیهٔاللّه بروجردی رحمه الله معتقد بودند که: فقه اهل بیت و روایات ائمه علیهم السلام در واقع حاشیه‌ای بر فقه اهل سنت بوده و فقه دیگر مذاهب به منزله متن آن قرار گرفته، سرّش همین است.

بر این اساس، هرگاه محقق و عالمی دینی در مسیر فقاهت باشد و توجهی به اقوال و فتاوای اهل سنت نکند، معلوم‌نیست بتواند هسته مرکزی بحث را بکاود و به عمق موضوع برسد؛ چرا که بسیاری از روایات اهل بیت علیهم السلام ناظر به آرای اهل‌سنت است و راویان و اصحاب ائمه علیهم السلام در مورد آن‌چه پیرامون خود می‌دیدند، از امام علیه السلام می‌پرسیدند. امام علیه السلام نیز آن‌ها را به رأی و فتوای صحیح و بر طبق میزان و معیار راهنمایی می کردند.

آن‌چه گذشت، ناظر به ضرورت توجه و اطلاع از ریشه‌ها و اصول فتاوای اهل سنت است. به خلاف دو مورد قبل که ناظر بود بر ضرورت آموختن فقه مقارن بر طبق شرایط موجود، برای روحانی کاروان‌های حج و عمره.

۵. از زاویه و بُعد دیگر باید گفت برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام در زمان و موقعیت تقیّه صادر شده است؛ به گونه‌ای که در اخبار علاجیه، برای رفع تعارض در روایات متعارض، یکی از مرجّحات را مخالفت عامه دانسته‌اند؛ (فانّ الرشد فی خلافهم).

ص:۴۰

فقیه و آشنا به مبانی فقهی مذهب اهل بیت علیهم السلام، برای این که از عهده حل تعارض روایات برآید و از فتوایی که مستند به روایت تقیه‌ای است بپرهیزد، لازم است با فقه مذاهب دیگر آشنا و مرتبط باشد؛ این هم ضرورت چهارمی است که نشان می‌دهد پرداختن به فقه مقارن اهمیت دارد.

۶. سیره فقهای گذشته، به ویژه قدما نیز گواهی است بر ضرورت توجه و اشراف به فقه اهل سنت. عالمان برجسته و شاخص شیعه، همانطور که در اعتقادات و مسائل کلامی در مناظره با اکثریت اهل سنت، به تألیف کتب در مقارنه با عقاید دیگر مذاهب و ردّ افکار امثال اشاعره و معتزله می‌پرداختند، در اصول فقه و فقه نیز، از حوزه اصلی کار آن‌ها، توجه و بررسی اصول فقه و فقه اهل‌سنت بوده است. «انتصار» و «ناصریات» سید مرتضی، «خلاف» شیخ طوسی، «معتبر» محقق حلّی، «تذکره» و «منتهی» علّامه حلّی رحمهم الله نمونه‌هایی از این سیره و روش زیبا و خردمندانه است. این سیره اگرچه در میان متأخرین کم رنگ شده است، به گونه‌ای که گویا فقیه خود را چندان نیازمند اطلاع و مراجعه به کتب اهل سنت نمی‌بیند، ولی هنوز هم این درخشش را در فقه عالمانی مانند آیهٔاللّه بروجردی مشاهده می‌کنیم که با طرح فتاوای اهل سنت، به تجزیه و تحلیل فقیهانه می‌پردازد و بر اساس آن موشکافی علمی خود را دنبال می‌کند.

۷. امروزه، بیداری اسلامی فراگیر شده است و جهانیان، به ویژه مسلمانان به سمت معارف اهل بیت علیهم السلام و به خصوص فقه آن گرایش پیدا کرده‌اند. در پرتو انقلاب کبیر اسلامی در ایران و درخشش شیعیان در مناطق مختلف جهان، بسیاری از مسلمانان علاقه‌مند به ارتباط بیشتر و گسترده‌تر با دانش و معارف شیعی شده‌اند. بر عالمان شیعی لازم است برای پاسخ به این نیاز و برای سیراب کردن تشنگان معارف اهل بیت علیهم السلام با فقه اهل سنت آشنا شوند و خود را در معرفی هر چه بیشتر اهل‌بیت علیهم السلام موفق‌تر و کارآمدتر نمایند؛ چرا که «تُعرف الأشیاء بِأضْدادِها». آری، در مقام مقایسه و مقارنه میان دو فقه است

ص:۴۱

که برجستگی فقه اهل بیت علیهم السلام و وابستگی آن به مبدأ نورانی وحی و چشمه‌سار علوم نبوی آشکار و قابل ارائه به مشتاقان می گردد. پس باید فقه آن‌ها را بشناسیم تا بتوانیم از فقه اهل بیت علیهم السلام در برابر شبهات دفاع کنیم و دیگران را به مشکلات و چالش‌های در پیش روی فقه دیگر مذاهب واقف گردانیم.

۸. بر اساس آن‌چه در محورهای بالاـ گذشت و مواردی که در ضرورت آشنایی و اطلاـع عالمان شیعی از فقه مذاهب اسلامی شمردیم لزوم تهیه و تدوین متنی برای این مهم، امری بدیهی و غیر قابل انکار است. البته از آن‌جا که فقه مقارن در سطوح مختلف قابل تدوین و ارائه می‌باشد، نخستین مرحله و گام در این مسیر آشنایی و اطلاع از فتاوای مذاهب مختلف در مورد موضوعات فقهی است. البته همراه با اشاره‌ای به پیشینه مذاهب و اصول اساسی استنباط از نگاه آن‌ها؛ و در مراحل بالاتر، اطلاع از ادله و مستندات فتوا و تجزیه و تحلیل و نقد آن‌ها، می‌تواند و باید در دستور کار مشتاقان و اهل فن قرار گیرد. به همین منظور و در جهت گام برداشتن در راه پاسخگویی به ضرورت بالا و آشنایی اجمالی و فشرده عزیزان روحانی کاروان‌ها، به گونه‌ای که بتوانند به راحتی به مقایسه میان مذاهب مختلف و آرا و فتاوای آن‌ها بپردازند، اثر حاضر توسط یکی از اعضای کمیته فقه، حجهٔالاسلام و المسلمین جناب آقای مصطفی جعفرپیشه فرد، تنظیم و در اختیار عزیزان قرار گرفته است. این اثر به گزارش فشرده‌ای از تاریخچه و آرای اصولی و فقهیِ پنج مذهب امامیه، حنبلیه، حنفیه، شافعیه و مالکیه پرداخته و در قالب مسائل جداگانه، با استفاده از منابع معتبر پنج مذهب، مقایسه میان آن‌ها را بیان می کند. امید است که ارباب فضل و دانش با یادآوری‌ها و توصیه‌های مشفقانه و نقدهای منصفانه خویش، دوستان خود را در کمیته فقه، یاری کنند و اعطای این موهبت بزرگ را از آن‌ها دریغ نورزند.

گروه علمی-/ تخصصی فقه

بهار ۱۳۸۸

ص:۴۵

فصل اول: آشنایی با پیشینه مذاهب فقهی و چکیده‌ای از آراء اصولی آنها

اشاره

اشاره

نخستین شکافی که در میان مسلمانان، پس از عروج پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم به ملأ اعلی، ایجاد شد، اختلاف درباره مرجعیت علمی و سیاسی اهل بیت علیهم السلام بود و ریشه‌های این اختلاف در زمان حیات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشت. پیروان اهل بیت علیهم السلام بر این باور بودند که مرجعیت علمی و سیاسی باید به دست کسانی باشد که عصمت و مصونیت خدایی داشته باشند. (۱)و این ویژگی تنها در اهل‌بیت علیهم السلام وجود دارد. ایشان با توجه به آیات فراوان قرآنی، مانند آیه ولایت، آیه اولی الأمر، آیه تطهیر و حدیث غدیر و ثقلین، (۲)بر تمسک به عترت طاهره در مسائل علمی؛ به ویژه فقه و شریعت اسلامی، و اطاعت از ایشان در امور دینی و دنیوی پافشاری داشتند. در مقابل، اگرچه عامه بر اساس آیه «قُل لَّا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرا إِلَّا الْمَوَدَّهَٔ فِی الْقُرْبَی»، شوری: ۲۳ به مودت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معتقد بودند؛

۱- ن. ک به: علّامه طباطبایی، شیعه در اسلام، صص ۳۹- ۳۵

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مواقف گوناگون حدیث ثقلین را بیان کرده‌اند؛ مانند روز غدیر، روز عرفه درحجهٔالوداع، بر منبر خویش در مدینه، بعد از انصراف از طائف، در حجره خویش در بستر بیماری فرمود: «یا أیّها النّاس إنّی ترکت فیکم مَا إنْ أخذتم به لَنْ تَضلُّوا؛ کتاب اللّه و عترتی أهل بیتی»، امام شرف‌الدین گوید: «الصحاح الحاکمهٔ بوجوب التمسک بالثقلین متواترهٔ و طرقها عن بضع و عشرین صحابیاً متضافرهٔ، إلی أن قال: وقد اعترف بذلک جماعهٔ من أعلام الجمهور حتّی قال ابن حجر- إذا ورد حدیث الثقلین- ثمّ اعلم ان الحدیث التمسک بهما طرقاً کثیرهٔ وردت عن نیف و عشرین صحابیاً». ن. ک. به: المراجعات، صص ۲۲- ۱۹؛ سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، صص ۵۲۵- ۵۲۳

ص:۴۶

ولی به امامت و مرجعیت علمی و سیاسی ایشان اعتقادی نداشتند. پیروان این مکتب برای پاسخ به مسائل فقهی خود، به صحابه مراجعه می‌کردند، در حالی که پیروان مکتب اول، به عترت طاهره مراجعه می‌کردند و معتقد بودند حدیث آن‌ها، حدیث رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم است. (۱)

۱. برجسته‌ترین مشترکات مذهبی عامه و خاصه

اگرچه در مباحث مختلف کلامی و فقهی، عامه و خاصه اختلاف دیدگاه دارند ولی مشترکات فراوانی آن‌ها را به هم پیوند می‌زند. مهم‌ترین مشترکات این دو مذهب در مباحث مرتبط با فقاهت و اصول و مبانی اجتهاد عبارت‌اند از:

۱) توحید و ربوبیت تشریعی الهی.

۲) نبوت عامه و نبوت خاصه و واحد بودن دین وشریعت.

۳) خاتمیت و این که حلال محمد حلال إلی یوم القیامۀ و حرامه حرام إلی یوم القیامۀ.

۴) جامعیت شریعت اسلامی و این که احکام آن در همه ابعاد حیات انسانی- که نیازمند هدایت و ارشاد الهی می‌باشد- گسترده است.

۵) حجیت منابع چهارگانه؛ کتاب، سنت، اجماع و عقل.

عامه و خاصه در این اصول اشتراک نظر دارند، اگرچه در شاخه‌های این فروع و یا تفسیر آن‌ها، دیدگاه‌های آنان متفاوت می‌باشد و بر اساس همین اصول است که می‌توان منشور وحدت میان تمامی مسلمانان را تدوین و تنظیم کرد.

وسائل‌الشیعه، ابواب صفات القاضی، باب ۸، ح ۲۶

۱- روی الکلینی بإسناده عن هشام بن سالم وحماد بن عثمان و غیره، قالُوا سمعنا أباعبداللَّه علیه السلام یقول: حدیثی، حدیث ابی و حدیث ابی حدیث جدّی، و حدیث جدّی حدیث الحسین، و حدیث الحسین حدیث الحسن، و حدیث الحسن حدیث أمیرالمؤمنین علیه السلام و حدیث أمیرالمؤمنین حدیث رسول اللَّه و حدیث رسول اللَّه قول اللَّه عزّوجلّ».

ص:۴۷

۲. پیدایش مکتب اهل حدیث و اهل رأی در میان عامه

اشاره

بر اساس بینش عامه که صحابه را مرجع علمی پاسخگویی به نیازهای فقهی می‌شمردند، پس از ارتحال نبی اعظم صلی الله علیه و آله و سلم صحابه در مناطق مختلف بلاد اسلامی پراکنده شدند و مرجعیّت مردم را به دست گرفتند، لیکن آنان در آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کردند متفاوت بودند و همه آن‌ها به طور یکسان محضر آن حضرت را درک نکرده و از گفتار و کردار و سیره ایشان مطلع نبودند. از این جهت هر یک از آن‌ها بر حسب درك و فهم خود و به اندازه‌ای که توانسته بودند با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشست و برخاست داشته باشند، از شریعت بهره گرفته و احکام فقهی را به دست آورده بودند؛ لذا در مقام پاسخگویی به استفتائات و پرسش‌های مردم، میان آن‌ها تفاوت دیدگاه زیادی پدید آمد و بدین‌صورت، هنوز قرن اول اسلامی به پایان نرسیده بود که دو مکتب فقهی در میان مذهب عامه رایج گردید:

الف) مکتب اهل حدیث

مکتب اهل حدیث در حجاز و به ویژه در مدینه پدید آمد. پرچمداران این مکتب، هفت فقیه معروف، همچون سعید بن‌مسیب (م ۹۴۲)، عروهٔ بن زبیر (م ۹۴)، قاسم بن محمد (م ۱۰۶) بودند که سعید بن مسیب را باید از برجسته‌ترین آنان شمرد. اگرچه گفته شده، پیش از این هفت نفر؛ عباس، زبیر، عبداللّٰه بن عمر، از پرچمداران مکتب حدیث بوده‌اند. مکتب اهل حدیث، پس از پیدایش، توسط عده‌ای از بزرگان؛ مانند مالك، شافعی و احمد بن حنبل حمایت و گسترش یافت. [(۱)](#)شیوه و منهج اصلی مکتب اهل حدیث، پذیرش و قبول نص بود. آن‌ها در مسائل فقهی به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رجوع می‌کردند و در صورت فقدان نص، به آثار صحابه

۱- محمد سلام مدکور، مناهج‌الاجتهاد فی الإسلام، صص ۱۴۳- ۹۴؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود؛ تاریخ التشریع الإسلامی، ج ۱، صص ۷۱- ۶۹

ص:۴۸

و در نهایت بر طبق رأی و فکر شخصیِ خویش عمل می کردند و آن را «اجتهاد» می‌نامیدند.

ایشان برخلاف اهل رأی، سنت را مستقل از قرآن در تشریع احکام می‌شمردند ولذا تخصیص قرآن با خبر واحد را مجاز می‌دانستند و برای عمل به خبر واحد، شرایط خاصی جز وثاقت و حافظ بودن راوی قائل نبودند. البته درمیان خود اهل حدیث، گرایش‌های مختلفی به تدریج بروز کرد که در مباحث بعدی به گزارش فشرده از آن‌ها خواهیم پرداخت. (۱)

ب) مکتب اهل رأی

اهل رأی به کسانی گفته می‌شد که در مقام استنباط فقهی، قائل بودند به اعمال نظر و فکر شخصی، در مواردی که با فقدان نص مواجه می‌شدند. اگرچه در میان بسیاری از اهل حدیث نیز مراجعه به رأی شخص مجاز شمرده می‌شد، ولی این مراجعه به صورت حداقل و در موارد ضرورت مشروعیت داشت. ولی اهل رأی قائل به توسعه در این زمینه بودند.

آن‌ها مراجعه به رأی را اجتهاد و تأویل می‌نامیدند و معتقد بودند از زمان صحابه، اجتهاد به رأی وجود داشته است و خلفا؛ به ویژه خلیفه دوم، اصل و اساس آن محسوب می‌شوند. (۲)اجتهاد به رأی را اگرچه به حضرت امیر علیه السلام نیز نسبت داده‌اند (۳)، ولی این ادعایی است خلاف واقع و مسأله مخالفت اهل بیت علیهم السلام و در رأس آن‌ها امام علی علیه السلام با عمل به رأی شخصی در مقام کشف و استنباط حکم شرعی، از مسلّمات و ضروریات شمرده می‌شود و در جوامع روایی شیعه و در سیره و روش اهل‌بیت علیهم السلام کاربرد قیاس فقهی در استنباط

۱- علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، تاریخ التشریع الاسلامی، ج ۲، ص ۶۹؛ محمد الخضری بک، تاریخ التشریع الاسلامی، صص ۹۵- ۹۳

۲- محمد سلام مدکور، مناهج الاجتهاد فی الإسلام، صص ۹۵ و ۹۴

۳- همان، ص ۱۱۴؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، ج ۱، صص ۴۷۹- ۴۷۱

ص:۴۹

احکـام مورد انکار شدیـد قرار گرفته است. (۱)در هر صـورت، در مورد ریشه مکتب رأی گفته‌انـد: عبـداللّه بن مسـعود به پیروی از خلیفه دوم و سپس یاران او؛ مانند علقمهٔ بن قیس (م ۶۲)، اسود بن یزید (م ۷۵) و شریح بن الحارث (م ۸۲) از استوانه‌های اهل رأی بودنـد و در ادامه زعـامت این مکتب در اختیـار ابراهیم نخعی (م ۹۵) و شـاگردش حمّاد بن سـلیمان (م ۱۲۰) قرار گرفت. حمّـاد بن سلیمان (م ۱۲۰) اسـتاد ابوحنیفه است و ابوحنیفه نه تنهـا ادامه‌دهنـده راه اهل رأی شـمرده می‌شود، بلکه خود از معماران بزرگ این مکتب است. (۲)اگرچه اهل رأی هم ماننـد اهل حـدیث، احکام را از روایات اخـذ می‌کردنـد و آن را معتبر می‌شـمردند، ولی برای پـذیرش روایت، نکـات و شـرایطی ویژه قائـل بودنـد و آن مقـدار که از روایـات جعلی بیمنـاک بودنـد، از فتوا بر اساس رأی و فکر شخصـی هراسـی نداشـتند. از نظر آن‌ها احکام الهی دارای معانی معقول است و علل و ضابطه‌ای دارند که می‌توان با تفکّر به حقایق آن‌هـا نایل شـد. از این رو، حتی در مواردی قیاس را بر خبر واحـد ترجیـح می‌دادنـد. (۳)نزاع میـان اهل حـدیث و اهل رأی، نزاعی گسترده و توان فرسا بود. از ابن حنبل نقل شده که اصـحابِ رأی را بدعت‌گذار، گمراه و دشمنِ سنت معرفی می‌کرد. در برابر، اهل رأی هم فقهای اهل حدیث را به جمود و ضعف فکری متهم می‌کردند.

در این میـان، مکتب خـاصّه و پیروان اهـل بیت علیهم السـلام، هر دو مکتب رأی و حـدیث را برخلاـف صـراط مسـتقیم و نـاصواب می‌شمردند. خاصّه ضمن آن که مراجعه به فکر شخصی

۱- ن. ک. به: عبدالحسین شرف‌الدین، النص و الاجتهاد، موسوعهٔ الامام شرف‌الدین، ج ۲، سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، صص ۸۴ و ۹۵

۲- محمد سلام مدکور، همان، صص ۱۲۰- ۱۱۴

۳- محمد سلام مدکور، همان، صص ۱۲۲- ۱۲۰؛ محمد ابراهیم جنانی، ادوار اجتهاد، صص ۱۱۳- ۱۰۱

ص:۵۰

و قیاس و اجتهاد رأی را محکوم می‌دانستند؛ منابع سنت را منحصر به روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌کردند و حجیّت و سنت را به روایات اهل بیت علیهم السلام هم توسعه می‌دادند. (۱)

۳. پیدایش مذاهب چهارگانه عامه

پس از ظهور دو مکتبِ «اهل حدیث» و «اهل رأی» و در ذیل دو مکتب یاد شده (در عصر خلفای عباسی) فقهای برجسته‌ای ظهور کردند که به تدریج مذاهب مختلف عامه را پدید آوردند. مشهورترین پیشوایان مذاهب فقهی عامّه عبارت بودند از: حسن بصری، ابوحنیفه، مالک بن انس، ابن ادریس شافعی، احمد بن حنبل، اوزاعی، سفیان ثوری، داود بن علی اصفهانی اهری و ابن جریر طبری. سایر مذاهب، به جز چهار مذهب، به تدریج از صحنه بیرون رفتند و بر اثر سیاست‌های مختلفی که حکومت‌های مختلف، همچون دولت عباسی، عثمانی و اموی اتّخاذ کردند؛ چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی ادامه حیات دادند.

در ادامه بحث، گزارشی مختصر و فشرده از پیدایش و مبانی اساسی این چهار مذهب را خواهیم دید.

۴. مذهب حنفی (نخستین مذهب)

اشاره

ابوحنیفه، نعمان بن ثابت بن زُوطَی (۱۵۰- ۸۰ ه. ق.) از نژاد فارس، در کوفه به دنیا آمد و در همان جا به فروش لباس خزّ اشتغال داشت. در دوره حیات او، خلافت از بنی‌امیه به عباسیان منتقل شد. (۱۳۲ ه. ق.) وی در کوفه به آموختن فقه پرداخت و در حلقه درسی حمّاد بن سلیمان درآمد. فقه اهل رأی را از او آموخت و بعد از مرگ استاد خویش، زعامت مذهب رأی را برعهده گرفت و دیری نپایید که مذهبش به سرعت در عالم اسلام منتشر

۱- ن. ک. به: ج ۱۸ وسائل‌الشیعه، ابواب صفات القاضی، باب ۶، مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، صص ۴۶۳- ۳۸۵

ص:۵۱

گردید. (۱)مـذهب حنفی در منـاطق زیادی؛ چون عراق، افغانسـتان، پاکسـتان، هنـد، چین، شام، اروپا، ترکیه، آلبانی، یوگسـلاوی و رومانی منتشـر شد. مذهب رسـمی خلافت‌ها و سلسـله‌های سـلطنتی مختلف؛ از جمله عباسیان، صفاریان، سلجوقیان و غزنویان حنفی بود وتا همین اواخر، مذهب رسمی دولت عثمانی نیز حنفی بود.

در علت انتشار و کثرت پیروان حنفی می‌توان به سه عامل عمده اشاره کرد:

۱. تربیت شاگردان فراوان و توانمنـد در این مذهب ۲. قرار گرفتن مذهب رسـمی دستگاه سیاسی خلافت‌ها و حکومت‌ها و منصوب شـدن قضـات حنفی در جهان اسـلام؛ به عنوان نمونه، قاضـی ابویوسف شاگرد ابوحنیفه از طرف هارون‌الرشـید به ولایت قضایی در بغداد منصوب شده بود وابویوسف تنها حنفی‌ها را به قضاوت در سراسر عالم اسلام می‌گمارد. (۲)

۳. مـاهیت مـذهب حنفی که بـا تکیه بر قیـاس و اجتهاد به رأی، راهی سـهل و انعطاف‌پـذیر را در اختیار پیروان خود قرار می‌داد و با سرعت می‌توانست مشـکلات مختلف سیاسـی، اجتمـاعی، فرهنگی و ... را به خصوص برای دسـتگاه خلافت با کمک قیاس و مانند آن از سر راه بردارد.

اصول اساسی مذهب حنفی

۱. کتاب خدا؛ (قرآن)

۲. سـنت نبوی: اگرچه سـنت از منابع اجتهادی همه مـذاهب اسـلامی است، ولی مـذهب حنفی تنها به حدیث متواتر یا مشـهوری که فقها به آن عمل کرده‌اند، اعتماد می‌کند و امّا در

۱- محمدالخضری بک، تاریخ التشریع الاسلامی، صص ۱۴۴ و ۱۴۳؛ تاریخ الطبری، ج ۵، صص ۶۲۲- ۵۹۷

۲- محمد سـلام مدکور، مناهج الاجتهاد فی الإسلام، صص ۶۰۴- ۵۹۹؛ علی محمـد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، ص ۸۱

ص:۵۲

پذیرش خبر واحد، شرایط سختی را، علاوه بر عادل و ضابط بودن راوی قائلند؛ از جمله این که:

- راوی خودش به روایت عمل کرده باشد.

- علاوه بر ضبط متن محتوای آن را فهمیده و درک کرده باشد.

- روایت از امور مورد ابتلا و عامّ البلوی نباشد.

آن‌ها روایات خلفای اربعه را می‌پذیرند، ولی روایات افرادی چون ابوهریره را که معروف در فقه و درک مدلول روایت نیستند، رد می کننـد، مگر این که موافق قیاس باشد. (۱)۳. قول صحابی: در صورت فقدان نص و نبودن کتاب و سنت نبوی، اگر حکمی مورد اجماع و اتفاق صحابه بود، اعتبار دارد. (۲)۴. قیاس: در صورت فقدان نص و نبودن قول صحابی، به قیاس تمسک می‌شود.

اصولی‌ها، قیاس فقهی (تمثیل منطقی) را چنین تعریف می کنند: «إلحاق أمرٍ غیر منصوص عَلی حکمه، بِأمر آخر منصوص علی حکمه لعلّه جامعهٔ بینهما». بحث درباره حجیّت قیاس، از مباحث پر دامنه، از صدر اسلام بوده است. در حالی که حنفیه آنقدر شعاع دایره حجیت قیاس را توسعه می‌دهند که در مواردی حتی آن را بر خبر واحد نیز مقدم می‌دارند و برخی از آن‌ها صرف شباهت در اوصاف را کافی برای قیاس حکمی به حکم دیگر می‌دانند.

در مقابل، گروهی مانند ظاهریه آن را معتبر نمی‌دانند. برخی از معتزله و علمایی مانند ابن حزم آن را موجب تناقض در احکام و برافروخته شدن آتش اختلاف در امت اسلامی تلقی می کنند. از نظر خاصه نیز قیاس حجیت ندارد و عمل به قیاس مورد نهی شدید اهل

۱- همان

۲- الشیخ ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۳۷۶؛ علی محمد معوص و عادل احمد عبدالموجود، همان، ج ۲، ص ۸۱

ص:۵۳

بیت علیهم السلام می‌باشد. (۱)۵. استحسان: در تعریف استحسان، میان اصولی‌ها اختلاف است. کرخی از علمای حنفی، استحسان را اینگونه تعریف می‌کند: «الاستحسان هو العدول فی المسألة عن مثل ما حکم به فی نظائرها إلی خلافه لوجه أقوی».

در اعتبار و حجیت استحسان، میان عامه اختلاف عمیق وجود دارد. در حالی که شافعی گفته است: «من استحسن فقد شرّع» و آن را بی‌اعتبار شمرده است. مذاهب دیگر؛ به ویژه حنفیه در شعاعی وسیع به حجیت آن معتقدند.

آنچه توجه به آن در بحث حجیت استحسان لازم است این است که در استحسان، سند و مدرک آن باید مورد ملاحظه قرار گیرد. سند استحسان ممکن است یکی از امور ذیل باشد: قیاس حفیّ، نصّ، اجماع، عرف و ضرورت. از این رو، به نظر امامیه، اگر منظور از استحسان اخذ به اقوی الدلیلین باشد، می‌توان آن را معتبر دانست، ولی روشن است که در این صورت استحسان منبعی در مقابل سایر منابع، مانند کتاب و سنت و عقل نخواهد بود و نیازی به طرح جداگانه آن نیست (۲)و در غیر این صورت نیز روشن است که فاقد حجیّت خواهد بود.

۶. اجماع: اگرچه درتعریف اجماع و معیار تحقق آن، میان مذاهب اختلافی گسترده حاکم است ولی درهر صورت، حنفیه اجماع را معتبر می‌شمرند. (۳)۷. عرف: عرف را تعریف کرده‌اند به: «ما استقرّت النفوس علیه بشهادة العقول وتلقته الطبائع بالقبول»، عرف در مذهب حنفی جایگاهی مهم دارد، به ویژه آن که ابوحنیفه

۱- محمدتقی حکیم، الاصول العامه للفقه المقارن، صص ۳۴۳- ۳۰۶؛ محمد سلام مدکور، همان، صص ۳۵۷- ۲۶۶

۲- محمد تقی حکیم، اصول العامه للفقه المقارن، صص ۳۶۳- ۳۴۷؛ محمد سلام مدکور، همان، صص ۲۸۰- ۲۶۶؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، ج ۲، ص ۸۲

۳- محمدتقی حکیم، همان، صص ۲۶۲- ۲۴۱؛ محمد سلام مدکور، همان، صص ۲۴۲- ۲۳۱

ص:۵۴

درتجارت و معامله با مردم اهل خبره بوده و از عرف آگاهی داشته است. (۱)از نظر مذهب امامیه، عرف در تشخیص معانی الفاظ و ظهور عرفی کلمات و در تشخیص موضوعات عرفی حجت است. همچنین عرف، به عنوان سیره عقلا ـ در صورتی که در مرآی و مسمع شارع باشد و شارع از آن نهی نکرده باشد، اعتبار دارد. (۲)

مهمترین منابع فقهی مذهب حنفی

در مذهب حنفی کتب محمد بن حسن شیبانی، منبع اصلی و اولیه فقه حنفی محسوب می‌شود. مهمترین آن‌ها، شش کتاب است که به آن‌ها «ظاهرالروایه» گویند. در وصف این شش کتاب گفته‌اند: «تؤخذ بما فیها و لایرجّح علیها غیرها إلّا بترجیح خاص».

این شش کتاب عبارت‌اند از:

۱. المبسوط ۲. الجامع الکبیر ۳. الجامع الصغیر ۴. کتاب السیر الکبیر ۵. کتاب السیر الصغیر ۶. کتاب الزیادات.

افزون بر کتب محمدبن حسن شیبانی، برخی دیگر از منابع معتبر حنفیه عبارت‌اند از:

۱. المختصر، المعروف به «الکتاب»، تألیف: احمد بن محمد القدوری البغدادی.

۲. بدائع الصنائع، تألیف: علاءالدین بن مسعود کاشانی.

۳. الهدایه، تألیف: علی بن أبی بکر عبدالجلیل المرغینانی.

۴. مختصر الوقایهٔ، تألیف: عبداللّه بن مسعود الحبوبی. (۳)

۵. مذهب مالکی (دومین مذهب)

اشاره

مالک بن انس (۱۷۹- ۹۳ ه. ق.) در شهر مدینه متولد شد و به جز سفر برای حج، هرگز

۱- محمد سلام مدکور، همان، صص ۲۵۰- ۲۴۴

۲- محمدتقی حکیم، صص ۴۱۲- ۴۰۶

۳- علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، ج ۲، صص ۹۶ و ۹۵

ص:۵۵

از مدینه بیرون نرفت. نزد امام صادق علیه السلام، علی محمد بن المنکدر وربیعهٔ الرأی تلمذ کرد و سپس به تدریس حدیث و فقه روی آورد.

مالک نخستین کسی است که در عالم عامّه، به تدوین حدیث بر اساس ابواب فقهی پرداخت. کتاب «الموطّأ» اثر حدیثی اوست. وی در زمینه فقه تألیف ندارد و فقه او را شاگردانش تدوین و تنظیم کرده‌اند.

در مقابل مذهب حنفی که ادامه مکتب اهل رأی به حساب می‌آید، فقه مالک تداوم‌بخش مکتب اهل حدیث می‌باشد. اگرچه از رأی نیز بهره می‌گیرد. مالک به طور کلّی از مباحث کلامی اجتناب می‌کرد و خوض در امور غیبی را نمی‌پسندید و قائل به رؤیت اللّه در قیامت بود.

فقه مالکی در حجاز منتشر شد و سپس در غرب عالم اسلام و آفریقا گسترش یافت.

علت آن هم حمایت دستگاه خلافت اموی- که در اندلس حکومت می‌کردند- از این مذهب بود؛ به گونه‌ای که فقه او را مذهب رسمی خود قرار دادند. (۱)

اصول اساسی مذهب مالکی

اصول مذهب مالکی را به دو گروه تقسیم می‌کنند: «اصول مشترک» و «اصول اختصاصی»

الف) اصول مشترک با سایر مذاهب

۱. قرآن کریم.

۲. سنت؛ علاوه بر خبر متواتر، به نظر مالکی‌ها خبر واحد در صورت ثقه و حافظ بودن راوی معتبر است. اگرچه عمل اهل مدینه بر خبر واحد تقدم دارد. (۲)

۱- محمد سلام مدکور، همان، ۶۲۵- ۶۱۶؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، ج ۲، صص ۱۰۷- ۹۷؛ محمد الخضری بک، همان، ص ۱۴۹

۲- محمد سلام مدکور، همان، صص ۶۳۲- ۶۲۷؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، صص ۱۰۷ و ۱۰۸

ص:۵۶

۳. اجماع؛ به نظر مالکی‌ها، معیار تحقق اجماع و اعتبار آن، اجماع اهل مدینه است. (۱)۴. قول صحابی؛ صحابی به کسی گفته می‌شود که «لقی النبیّ صلی الله علیه و آله و سلم مسلماً و بقی معه مدّهٔ یصحّ معها اطلاق:- صاحب فلان- علیه، بلاتحدید لهذه المدّهٔ». مالکیه بیش از دیگر مذاهب به حجیت قول صحابی معتقدند و آن را بر خبر واحد مقدم می‌دارند. (۲)۵. قیاس؛ در صورت فقدان چهار اصل گذشته، نوبت به قیاس می‌رسد. (۳)۶. استصحاب؛ استصحاب به نظر عامه ظن به بقای حکم است و به نظر مالکیه در شعاعی گسترده معتبر است.

۷. استقراء؛ به نظر مالکیه معتبر است.

۸. استدلال؛ «محاولهٔ الدلیل المفضی إلی الحکم الشرعی من جههٔ القواعد لامن جههٔ الأدلّهٔ المنصوبهٔ» بر اساس تعریف بالا، مالکیه استدلال را از اصول استنباط می‌شمرند. (۴)۹. الاستحسان؛ مالکیه با ترجیح مصلحت بر قیاس، آن را استحسان می‌نامند. مالك گفته است: «الاستحسان تسعهٔ أعشار العلم».

۱۰. شرع من قبلنا؛ احکام شرایع سابقه برای اهل اسلام نیز معتبر است، مگر این که منسوخ شده یا تخصیص خورده باشد و مالکیه این اصل را معتبر می‌دانند.

۱۱. البرائهٔ الأصلیه؛ به نظر عامه، برائهٔ الأصلیه نوعی از انواع استصحاب است و اعتبار دارد. (۵)

۱- محمد سلام مدکور، همان، صص ۶۳۸- ۶۳۲؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، ج ۲، صص ۱۱۴- ۱۰۹

۲- همان

۳- همان

۴- همان

۵- همان

ص:۵۷

ب) اصول اختصاصی مذهب مالکی:

۱. عمل اهل مدینه:

به نظر مالکی‌ها عمل اهل مدینه حجت و بر خبر واحد معتبر است. حتی در صورتی که اهل مدینه اختلاف داشتند، یک رأی بر رأی دیگر ترجیح داده می‌شود، ولی از نظر اهل مدینه به قول سومی رجوع نمی‌شود. (۱)۲. مصالح مرسله:

به نظر اکثر اصولیان عامه «مصلحت» فایده و ثمره‌ای است که بر احکام شرعی مترتب می‌شود و مقصود شارع را از جعل احکام تأمین می‌کند. همچنین منظور از «مرسله» آن است که بر نص خاص شرعی تکیه نکند و از عمومات یا از حکم عقل شود.

«مصالح مرسله» بنابر آنچه شهرت یافته، از اصول اختصاصی مذهب مالکی است. به نظر مالکیه مصلحت مرسله بر خبر واحد مقدم است. (۲)به نظر خاصه، اگر عقل بتواند به صورت یقینی و قطعی کشف ملاک و مصلحت کند، اعتبار دارد و الّا حجت نیست.

۳. سدّ ذرایع و فتح ذرایع

ذریعه عبارت از مقدمه و وسیله‌ای است که منجر به انجام حرام یا انجام واجب می‌شود.

به نظر مالکی‌ها ذریعه‌ای که به انجام حرام و پیدایش مفسده منتهی شود حرام است و این قانون را «سدّ ذرائع» گویند و مقدمه‌ای که به قرب الی اللّٰه و مقصد خیری بینجامد، حکم مقصود و ذی المقدمه را پیدا می‌کند؛ به این اصل هم «فتح ذرایع» گویند. (۳)

۱- محمد سلام مدکور، همان، صص ۶۴۲- ۶۳۲؛ محمدتقی حکیم، همان، صص ۳۸۸- ۳۶۹ و ۳۸۹، ۴۰۱ و ۴۰۰؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، صص ۱۱۹- ۱۱۴؛ محمد الخضری بک، همان، صص ۱۵۱ و ۱۵۰

۲- همان

۳- همان

ص:۵۸

۴. مراعاةالخلاف:

وقتی دو دلیل متعارض وارد شد، می‌توان به مقتضای هر دو عمل کرد و در نتیجه به دو حکم متنافی رسید. مالکیه بر طبق این اصل عمل می‌کنند و نام آن را مراعاةالخلاف می‌نهند. اگرچه در برخی دیگر از مذاهب، همانند حنفیه و شافعیه نیز این اصل به طور محدودتر پذیرفته شده است. (۱)۵. مراعاة العرف:

اعتبار و حجیت عرف و مراعات آن، از امور مورد اتفاق بقیه مذاهب عامه نیز هست و حنفیه و شافعیه هم با آن‌ها اشتراک رأی دارند، ولی با توجه به نظر مالکیه در بحث مصالح مرسله، عرف را در شعاعی گسترده‌تر از دیگر مذاهب، معتبر شمرده‌اند؛ زیرا به نظر آن‌ها، عرف یکی از مصادیق مصلحت است. (۲)

مهمترین منابع فقهی مذهب مالکی

۱. المدوّنه: اساس مذهب مالکی و مهمترین کتاب آن محسوب می‌شود. اگرچه در مؤلف آن اختلاف است؛ مشهور است که تلمیذ مالک، سحنون بن سعید، مدوّنه را از او روایت کرده است.

۲. الواضحه، تألیف: ابن حبیب.

۳. متن الرساله، تألیف: عبداللّه ابن ابی زید القیروانی.

۴. الکافی فی فقه اهل المدینه، تألیف: یوسف بن عبداللّه النمری القرطبی.

۵. بدایةالمجتهد و نهایةالمقتصد، تألیف: محمد بن احمد بن رشد.

۶. مختصر الخلیل، تألیف: خلیل بن اسحاق الجندی.

۱- علی محمد معوض، همان، صص ۱۲۱ و ۱۲۰؛ محمد سلام مدکور، همان، ص ۶۴۱

۲- علی محمد معوض، همان، صص ۱۴۰ و ۱۳۹

ص:۵۹

۶. مذهب شافعی (سوّمین مذهب)

اشاره

محمد بن ادریس شافعی (۲۰۴- ۱۵۰ ه. ق.) از نژاد قریش است و در غزّه به دنیا آمد. او در دو سالگی به مکه منتقل گردید و در آنجا به حفظ قرآن و احادیث و آموختن فقه نزد علمای آن دیار پرداخت. وی در شهر مکه، موطّأ مالک را حفظ کرد و سپس برای شرکت در درس مالک بن انس، عازم مدینه شد. مدت نُه سال تا هنگام مرگ مالک، نزد او به تلمّذ پرداخت. سپس برای کار در دستگاه حکومتی عازم یمن شد، ولی در آنجا به اتهام گرایش به مذهب تشیع، دستگیر و به مرکز خلافت، نزد هارون الرشید فرستاده شد. وی این اتهام را از خود رفع کرد، اگرچه علاقه خود را به اهل بیت و امام علی علیهم السلام پنهان نمی‌کرد.

شافعی در عراق با فقه حنفی و علمای آن مذهب؛ از جمله محمد بن حسن شیبانی آشنا شد و این رابطه موجب گردید که شافعی علاوه بر مکتب اهل حدیث که از مالک آموخته بود، مکتب اهل رأی را نیز در آن دیار بیاموزد. وی عراق را به مقصد مکه ترک گفت و برای بار دوم در زمان خلافت امین، به عراق وارد شد، در حالی که مذهبی ممزوج از مذهب حنفی و مالکی پدید آورده بود. در عراق، مذهب خویش را اعلام و عده‌ای را با خود همراه کرد و به این مذهب او، مذهب عراقی یا مذهب قدیم شافعی گویند. شافعی عراق را بار دیگر ترک کرد، اما پس از مدّت کوتاه برای بار سوم، بار دیگر به عراق بازگشت، اما این بار، پس از اقامتی چند ماهه، راهی مصر شد و در آنجا میان پیروان مذهب مالکی، مذهب خود را که با تغییراتی نسبت به گذشته همراه بود، گسترش داد. آرای او در مصر به مذهب مصری یا مذهب جدید شافعی شهرت یافت. (۱)مذهب شافعی از یک سو به دلیل ایجاد شرایط سخت برای اعتماد به روایات، با مذهب

۱- محمد سلام مدکور، همان، صص ۶۴۷- ۶۴۵؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، صص ۱۵۷- ۱۴۱؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، صص ۱۶۴ و ۱۶۳؛ محمد الخضری بک، همان، صص ۱۵۷ و ۱۵۶

ص:۶۰

حنفی مخالف است و احیاناً قیاس را بر آن ترجیح می‌دهد، از سویی دیگر با مذهب مالکی نیز مخالف است که عمل اهل مدینه را بر خبر واحد مقدم می‌دارد. شافعی کتب زیادی از خود به یادگار گذاشته است. «الرساله» در اصول و «الأمّ» در فقه از کتب مهمی است که به قلم او تألیف و درتکوین و نشر مذهب او مؤثر بوده است. مذهب شافعی در برخی مناطق توانست بر دو مذهب حنفی و مالکی غلبه یابد و به ویژه در مصر پیروانی پیدا کند. (۱)شافعی از نظر اعتقادی، کلام‌اللّه را قدیم می‌شمرد. اصحاب خود را از خوض در علم کلام باز می‌داشت. امامت را در قریش می‌دانست و معاویه را فئه یاغی به حساب می‌آورد. (۲)

اصول اساسی مذهب شافعی

۱. کتاب اللّه.

۲. سنت نبوی؛ شافعی مدافع شدید عمل به خبر واحد ثقه و ضابط است و آن را همچون قرآن واجب الاتباع می‌داند و شرایط مالکیه و حنفیه را برای عمل به خبر واحد مردود می‌شمرد.

۳. اجماع؛ اجماع با تفسیر خاصی نزد شافعی اعتبار دارد، چون او علم به اتفاق را غیر ممکن می‌شمارد، لذا «عدم العلم بالخلاف» را اجماع شمرده و آن را حجت می‌داند.

۴. قول صحابی؛ بعد از نص (کتاب و سنت) و اجماع، قول صحابه معتبر است و بر قیاس مقدم می‌شود.

۵. قیاس؛ در صورت وجود علت منضبط و فقدان خبر صحیح، قیاس اعتبار دارد.

۶. استصحاب؛ یکی از مصادر استنباط، استصحاب است.

۱- محمد سلام مدکور، همان، صص ۶۵۳- ۶۴۹؛ علی محمد معوض، همان، ص ۱۵۲

۲- همان، صص ۶۷۰، ۶۵۱ و ۶۵۰، علی محمد معوض، همان، صص ۱۵۱- ۱۴۹؛ محمد الخضری بک، همان، صص ۱۵۸ و ۱۵۷، ۱۶۲ و ۱۶۱

ص:۶۱

۷. عرف؛ از اصول معتبر و از مصادر استنباط محسوب می‌شود. (۱)شافعی استحسان را مردود می‌شمرد و می گوید: «من استحسن فقد شرّع». (۲)

مهم‌ترین منابع فقهی مذهب شافعی

۱. الأمّ، تألیف: محمد بن ادریس شافعی.

۲. مختصر المزنی، تألیف: اسماعیل بن یحیی المصری المزنی.

۳. المهذّب، تألیف: ابراهیم بن محمد شیرازی.

۴. متن ابی شجاع، تألیف: احمد بن حسین بن احمد اصفهانی.

۵. منهاج الطالبین، تألیف: یحیی بن شرف الحزامی النووی. (۳)

۷. مذهب حنبلی (چهارمین مذهب)

اشاره

احمد بن محمد بن حنبل المروزی (۲۴۱- ۱۶۴ ه. ق.) که نسب عربی دارد، در بغداد متولد شد. خاندان او در مرو حاکم شده بودند و از این جهت زبان فارسی را می‌دانست. بعد از حفظ قرآن و آموزش عربی، برای آموختن حدیث در درس قاضی ابویوسف حنفی شرکت جست. بر اثر این ارتباط با فقه اهل رأی و مذهب حنفی نیز آشنا شد. وی سپس در طلب فراگیری حدیث به شهرهای مختلف از جمله کوفه، بصره، مکه و مدینه، شام و یمن مسافرت کرد و در علوم حدیث به جایگاهی رفیع نایل شد. وی در بغداد شافعی را دید و مدتی طولانی در حلقه درس وی شرکت کرد و مذهب شافعی در او مؤثر واقع شد. با این وجود گرایش به حدیث در اندیشه فقهی او موج می‌زند؛ به گونه‌ای که عده‌ای او را از فقها به شمار نیاورده و محدّثش نامیده‌اند. لذا در فقه او این امر کاملًا مشهود است که فقه اثَری و

۱- علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، ص ۱۵۱

۲- همان

۳- علی‌اصغر مروارید، همان

ص:۶۲

حدیثی است. او در علم حدیث، مسند را تدوین کرده است. مسند احمد بن حنبل، مشتمل بر بیش از چهل هزار حدیث است. او علاوه بر مسند، کتب دیگری نیز تألیف کرد. ولی در زمینه فقه، اثری از خود به جای نگذاشت، بلکه از نوشتن آن کراهت داشت و فقه او را بزرگترین فرزندش به نام صالح و برخی از مریدانش گردآوری کرده‌اند؛ فقهی که بر اساس سنّت و گفتار صحابه و تابعین شکل گرفته است. (۱)فقه حنبلی در جهان اسلام گسترش چشمگیری نیافت و پیروان و مقلّدان مذهب حنبلی در اعصار گذشته آنچنان قابل توجه نبوده‌اند. اگرچه در دوران معاصر، با تسلط وهابیان بر حجاز، مقداری بر اقتدار این مذهب افزوده شد. درباره علّت کمی پیروان این مذهب و عدم گسترش عقاید ایشان، محققان عامه دلایلی را ذکر کرده‌اند:

۱. مذهب حنبلی آخرین مذهب، پس از مذاهب حنفی، مالکی و شافعی است و هنگامی ظهور کرد که دیگر مذاهب، تقریباً به تمامی مناطق اسلامی راه یافته بودند.

۲. قضات جهان اسلام، پیرو این مذهب نبودند و قضاوت از عوامل مهم نشر مذاهب فقهی بوده است.

۳. خوی و منش افراطی پیروان مذهب حنبلی، موجب پرهیز و اجتناب مردم از این مذهب بوده است.

۴. روی نیاوردن به اجتهاد و پا فشاری بر حدیث و اقوال گذشتگان و تلاش در جهت جمع روایات مختلف با یکدیگر.

فقه احمد بن حنبل تنها در اطراف بغداد و شام پیروانی پیدا کرد. (۲)

۱- محمد سلام مدکور، همان، صص ۶۷۱- ۶۹۶؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، صص ۱۷۰- ۱۵۹؛ محمد الخضری بک، همان، ص ۱۶۱

۲- علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، صص ۱۶۷- ۱۶۵

ص:۶۳

اصول اساسی مذهب حنبلی

۱. قرآن کریم و سنت؛ احمد بن حنبل افزون بر قرآن و سنت متواتر، به مقتضای روایت واحد نیز عمل می‌کرد، اگرچه در میان صحابه به آن خبر عمل نشده و خلفا حتی با آن مخالفت کرده‌اند. ابن حنبل هیچ عمل و رأی و قیاس و اجماعی را مقدم بر حدیث صحیح نمی‌دانست و حدیث ضعیف نیز اگر دلیل محکمی علیه آن نباشد، قابل اعتماد و بر قیاس مقدم است.

۲. فتوای صحابه؛ در صورت فقدان نصّ، به فتوای صحابه رجوع می‌شود.

۳. انتخاب از میان اقوال صحابه در صورت اختلاف آن‌ها؛ هر قولی که مرجّحی از کتاب و سنت داشت یا قولی که مربوط به اعلم بود، همچون خلفا، آن قول مقدم است.

۴. حدیث مرسل؛ احادیث مرسل از احادیث ضعیف محسوب می‌شود، ولی احادیث ضعیف را از اقسام حدیث حسن شمرده نه حدیث باطل و منکر و متّهم.

۵. قیاس؛ در موارد ضرورت از قیاس استفاده می‌شود. (۱)علاوه بر اصول پنجگانه بالا، در صورت فقدان نص و اثَر و در صورتی که مشابهت برای تمسّک قیاس موجود نباشد، می‌توان به استصحاب وجودی و عدمی تمسک کرد. همچنین فقه حنبلی در صورتی که استصلاح و مصالح مرسله، با مقاصد شریعت موافق و با اصول آن در تنافی نباشد و با تمسک به آن حرج رفع گردد با این اصل نیز موافق است. لذا با این که شافعی به مصالح مرسله معتقد نبود، در مذهب حنبلی بیش از سایر مذاهب حتی مذهب مالکی، اخذ به مصالح مرسله مطرح است.

همچنین مذهب حنبلی سدّ ذرایع را که به فساد منجر می‌شود، می‌پذیرد، کما این که احمدبن حنبل نسبت به اجماع، نظری همچون شافعی دارد که منظور از آن عدم علم به

۱- علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، صص ۱۶۸ و ۱۶۷؛ محمد سلام مدکور، همان، صص ۶۹۶- ۶۸۸

ص:۶۴

خلاف است و الّا مدّعی اجماع کاذب است. (۱)

برخی از آراء کلامی احمد بن حنبل

احمـد بن حنبل، برخلاف دسـتگاه خلافت عباسـی، قائل به قـدیم بودن قرآن بود و از این رو به تازیانه و زنـدان محکوم و در عصـر خلافت مأمون، معتصم و واثق، گرفتار محنت بود، تا این که در عصر متوکّل این محنت به پایان رسید.

در مسأله توحید، قائل به امکان رؤیت الهی در قیامت است.

در امامت، خروج بر امام، حتی امام ظالم را جایز نمی‌داند و سخن گفتن در مورد اعمال صحابه و خلفا را بدعت می‌شمرد. با آن که احمد بن حنبل معتقد است: «إنّ الخلافهٔ لم تزیّن علیّاً بل علیٌّ زَیَّنها» ولی اجازه سـخن گفتن در مورد جنگ‌های میان آن حضـرت و معاویه را نمی‌دهد و آن را جایز نمی‌داند.

او امامت را به نص می‌دانـد و لـذا خلافت ابوبکر را نیز به نصب او توسط پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم برای امامت جماعت در ایام بیماری دانسته است. (۲)

مهم‌ترین منابع فقهی مذهب حنبلی

به جز مسـند احمد بن حنبل که اصل اولیه این مذهب است، مهمترین منابع فقهی حنبلی عبارت‌اند از: (۳)۱. مختصر الخرقی، تألیف: عمر بن حسین بن عبداللّه.

۲. شرح الخرقی، تألیف: قاضی ابی یعلی محمد بن حسین بن فرّاء.

۳. رؤوس المسائل، تألیف: عبدالخالق بن عیسی بن احمد هاشمی.

۱- محمد سلام مدکور، همان، صص ۶۹۶- ۶۹۲

۲- همان، صص ۶۸۰- ۶۷۸

۳- علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، صص ۱۹۴ و ۱۹۳؛ علی‌اصغر مرواريد، المصادر الفقهیه

ص:۶۵

۴. عمدة‌الفقه، تألیف: عبداللَّه بن احمد بن قدامه.

۵. المقنع، تألیف: عبداللَّه بن احمد بن قدامه.

۶. الکافی فی فقه ابن حنبل، تألیف: عبداللَّه بن احمد بن قدامه.

۷. المغنی، تألیف: عبداللَّه بن احمد بن قدامه.

۸. تداوم مذهب حنبلی در قرون متأخّر

همانطور که گذشت، مذهب حنبلی، توفیق چندانی در گسترش نداشت، تا این که در قرن هفتم، ابن تیمیه ظهور کرد. تقی‌الدین ابن تیمیه الحرانی (۷۲۸- ۶۶۱ ه. ق.) نزد اساتید دمشق تلمّذ کرد، ولی بیشتر مطالعاتش جنبه خودآموزی داشت. وی در سال ۶۹۸ برای نخستین بار بر اثر ارائه «الفتوی الحمدیه» اعتراض عده‌ای از فقها را بر ضدّ خود برانگیخت و این حرکت، بارها تکرار شد و همچنان تا پایان عمر او تداوم داشت. آرا و فتاوای شاذّ، او را به زندان افکند. بارها او را به اسکندریه و قاهره تبعید کردند. او که از نظر فقهی پیرو احمد بن حنبل بود، در بسیاری موارد آرایی را ابراز کرد که با مذهب ابن حنبل نیز توافق نداشت.

وی برخلاف ابن حنبل، نسبت به صحابه و حتی خلفای اربعه، از بدگویی ابایی نداشت.

در مورد خلیفه اول می‌گفت: «ابوبکر اسلم شیخاً لایدری ما یقول». خلیفه دوم را تخطئه می‌کرد، خلیفه سوم را محبّ مال می‌شمرد و فتاوای امام علی علیه السلام را در هفده مورد بر خطا و برخلاف نص قرآن می‌دانست و آن حضرت علیه السلام را به حبّ ریاست متهم می‌کرد.

ابن تیمیّه قائل به نزول خداوند از آسمان بود و زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و استغاثه به آن حضرت را مجاز نمی‌دانست. همین دوران در مقابل عقاید و آرای شاذّ ابن تیمیه، تألیف کتب در پاسخ به اندیشه‌های او و صدور فتاوای فقهی، علیه افکار او موجب گردید که افکار ابن تیمیه، گسترش عمیق در میان مردم پیدا نکند. لذا در میان علمای اهل سنت عده‌ای او را قائل به تجسیم یا تحیّز الهی و عده‌ای او را زندیق و عده‌ای به دلیل این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم،

ص:۶۶

خطاب به علی علیه السلام فرموده بود: «لَایُبْغِضُکَ إلّا منافق»، او را منافق شمردند. حتی عده‌ای افکار او را ناشی از تلاش برای به دست گرفتن حکومت می‌دانستند.

پس از ابن تیمیه، شاگرد او ابن قیم جوزی (۷۵۱- ۶۹۱ ه. ق.) از پیروان سرسخت اوست که در هیچ رأی و نظری، از اندیشه او خارج نمی‌شود. وی نیز همچون ابن تیمیه مورد انکار علمای عامه عصر خویش قرار گرفت و همچون استادش به زندان و تازیانه محکوم شد. (۱)اندیشه‌های انحرافی ابن تیمیه و شاگردش، بر اثر تلاش علمی علمای اهل سنت و تألیف کتب و صدور فتاوای مختلف، ناموفق در تاریخ رها گردید و به فراموشی سپرده شد تا این که پس از گذشت حدود چهار قرن، فرقه وهابی به وجود آمد و راه وی را تداوم بخشیدند.

محمد بن عبدالوهاب نجدی (۱۲۰۷- ۱۱۱۵) در شهر عیینه، از شهرهای نجد در حجاز متولد شد. پدرش از قضات حنبلی بود. از کودکی علاقه‌ای وافر به مطالعه کتب ابن تیمیه و ابن قیم جوزی داشت و از اندیشه آن‌ها متأثر شد. از همان دوران جوانی مبارزه خود با اعمال مذهبی مردم نجد را آغاز و در سفر به مدینه منوره، توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کرد. وی سفرهای مختلف به بصره، زبیر، احسا و شهرهای نجد مانند حریمله داشت. در شهر حریمله ملازم پدر گردید ولی بر اثر مخالفت با عقاید مردم، میان او و پدرش نزاع درگرفت و نزاع میان او با پدرش و دیگر مردم تا زمان مرگ پدر تداوم یافت. وی پس از مرگ پدرش روش خود را ادامه داد و در نتیجه عده‌ای در حریمله به او گرویدند. او از حریمله به عیینه رفت و ابتدا با امیر آن دیار، عثمان بن محمد به توافق رسید، ولی پس از مدتی امیر عیینه او را از شهر بیرون راند. پس از آن ابن عبدالوهاب رهسپار درعیه شد و با امیر آنجا، محمد بن سعود، به توافق رسید و رابطه میان شیخ محمد و آل سعود آغاز شد و مسلک محمد بن عبدالوهاب، شعار حکومت محمد بن سعود قرار گرفت. وی برای نشر این

۱- علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، صص ۱۹۰- ۱۷۷

ص:۶۷

مسلک با شهرهای مجاور خود پیکارها کرد.

از همین زمـان بود که یورش به قبایـل نجـد و غارت اموال آن‌ها شـروع شـد. هر کس افکار ابن عبـدالوهاب را نمی‌پـذیرفت به کفر محکوم و جـان و مـالش مبـاح می‌شـد. در این مـدت مردم ریاض از دعوت او سـرپیچی کردنـد و دهام بن اوس، امیر ریاض با «ابن سعود» سال‌ها پیکار کرد تا عاقبت مغلوب شد و حکومت ریاض به دست ابن سـعود افتاد، پس از او عبدالعزیز به امارت رسید. او نیز برای نشـر مسـلک وهـابیون جنگ‌ها کرد و به مکه یورش برد. جنگ‌های وهابیان در نجـد و بیرون از آن؛ در یمن، حجاز، سوریه و عراق، بر اسـاس مبانی فکری ابن تیمیه همچنان پس از مرگ وی (۱۲۰۶ ه. ق.) نیز- که ابن عبـدالوهاب مروج آن بود- ادامه یافت. در سال ۱۲۱۶ پیروان او بـه کربلاـ حملـه کردنـد و بر اثر آن هزاران نفر به شـهادت رسـیدند و امـوال و اشـیای نفیس و خزائن حـائر حسـینی علیه السـلام به یغمـا رفت. وقتی این خبر منتشـر شـد، فتحعلی شـاه صـدهزار لشـکر فراهم کرد، سـلیمان پاشا والی بغـداد نیز لشـکری برانگیخت که با آن‌ها در صـحرای نجـد به رزم بپردازنـد لیکن در ایران جنگ روسـیه پیش آمد و در عراق فتنه کردها برپا شد.

اگرچه ابن عبدالوهاب صاحب اندیشه‌ای جدید نبود، ولی از همان زمان توسط پدرش عبدالوهاب و برادرش سلیمان بن عبدالوهاب، در کتاب «الصواعق الالهیه فی‌الرد علی الوهابیه» به افکارش پاسخ داده شد.

مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا، از علمای بزرگ شیعه (متوفی ۱۲۲۸ م) نخستین فقیه امامیه است که در کتاب منهج الرشاد به عقاید انحرافی آن‌ها پاسخ داد. (۱)

۱- ن. ک. به: جعفر سـبحانی، آیین وهابیّت، صص ۳۴- ۲۵؛ آلوسی، تاریخ النجد، صص ۱۱۳- ۹۰؛ ناصر مکارم شیرازی، وهابیّت بر سر دو راهی، صص ۳۶- ۳۱؛ امام خمینی قدس سره، کشف الاسرار، ص ۶

ص:۷۱

فصل دوم: مقایسه اصول اساسی استنباط مذاهب اسلامی

اصول اساسی استنباط

۱. قرآن کریم

مذاهب اسلامی؛ نخستین منبع برای استنباط حکم شرعی قرآن کریم است و تردیدی در حجیت و اعتبار آن نیست. (۱)یادآوری:

۱. در مورد قرآن کریم، هم از جهت قدیم یا حادث بودن آن، هم از جهت این که قرآن لفظ و معنا است یا معنای تنهاست و هم از جهت مباحث مرتبط با اعتبار و حجیت ظواهر آن، مباحث فراوانی در اصول فقه و کلام مذاهب اسلامی مطرح است.

۲. در مورد تعریف سنت و دامنه آن، کیفیت اثبات سنت و این که می‌تواند مخصّص قرآن باشد یا نه و این که آیا سنت، مانند قرآن مشرّع است یا نه؟ مباحث فراوانی در مذاهب اسلامی مطرح است.

۱- محمد تقی حکیم، الاصول العامه للفقه المقارن، ص ۹۱؛ محمد سلام مدکور، مناهج الاجتهاد فی الإسلام، صص ۲۰۵ و ۱۹۰؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، تاریخ التشریع الاسلامی، ج ۲، صص ۲۰۷- ۲۰۵

ص:۷۲

۲. سنت نبوی متواتر و مشهور

مذاهب اسلامی؛ پس از قرآن کریم اگر سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم قطعی باشد و از طریق خبر متواتر یا مشهور، عمل به آن، مورد اتفاق باشد، اعتبار چنین سنتی در میان تمامی مذاهب، مسلّم و غیر قابل تردید است. (۱)

۳. سنت نبوی منقول به خبر واحد ثقه

امامیه؛ معتبر است.
حنبلیه؛ معتبر است اگرچه صحابه و خلفا با آن مخالفت کرده باشند یا اجماع برخلاف آن باشد.
حنفیه؛ صرف وثاقت و ضابط بودنِ راوی کافی نیست و خبر واحد شرایط دیگری هم باید دارا باشد تا حجّت قرار گیرد.
حنفیه برای عمل به خبر واحد ثقه شرایطی مانند اهل فهم و درک بودن راوی، عمل کردن خود راوی به روایت، مبتلاـ به نبودن مضمون روایت و ... را مطرح کرده‌اند.
شافعیه؛ معتبر است و بر قیاس و عمل اهل مدینه مقدم است.
مالکیه؛ معتبر است ولی عمل اهل مدینه بر خبر واحد مقدم است. (۲)(۳)

۴. سنت نبوی منقول به خبر مرسل و ضعیف

امامیه؛ اعتبار ندارد مگر این که قرائن صدق داشته باشد.
حنبلیه؛ اگر دلیل محکمی بر ضدّ آن نباشد به حدیث ضعیف عمل می‌شود و بر قیاس مقدم است.

۱- محمدتقی حکیم، همان، صص ۱۸۵ و ۱۲۰؛ محمد سلام مدکور، همان، صص ۲۱۸- ۲۰۸؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، صص ۲۰۸ و ۲۰۷

۲- محمدتقی حکیم، همان، صص ۲۱۰- ۱۹۷؛ محمد سلام مدکور، همان، صص ۲۲۱- ۲۱۹

۳- محمدتقی حکیم، همان، صص ۲۱۰- ۱۹۷؛ محمد سلام مدکور، همان، صص ۲۲۱- ۲۱۹

ص:۷۳

حنفیه؛ اعتبار ندارد.

شافعیه؛ اعتبار ندارد مگر این که مراسیل همچون سعید بن مسیب باشد.

مالکیه؛ اعتبار ندارد. (۱)

۵. سنت اهل بیت:

امامیه؛ تفاوتی میان سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سنت اهل بیت علیهم السلام وجود ندارد و شرایط اعتبار و حجیت هر دو یکسان است.

مذاهب چهارگانه؛ قول و فعل اهل بیت علیهم السلام سنت محسوب نمی‌شود و اعتبار ندارد مگر آن که مطلبی را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کنند که به عنوان راوی حدیث با قولشان برخورد می‌شود. (۲)

۶. قول صحابی

امامیه؛ در صورتی که حدیثی نقل کنند و واجد شرایط حجیت خبر واحد باشد، معتبر است و الّا اعتبار ندارد.

حنبلیه؛ در صورت فقدان نص، معتبر است، حتی قول تابعی نیز در صورت فقدان حدیث مرسل، معتبر و بر قیاس مقدم است.

حنفیه؛ در صورت اجماعی و مورد اتفاق بودن میان آن‌ها معتبر است.

شافعیه؛ در صورت فقدان نص و اجماع، یکی از مصادر استنباط است و مقدم بر قیاس می‌باشد.

مالکیه؛ قول صحابی نه تنها معتبر است بلکه بر خبر واحد ترجیح دارد. (۳)

۱- محمدتقی حکیم، همان، صص ۱۸۱- ۱۳۹؛ محمد سلام مدکور، همان، صص ۷۷۰- ۷۳۷

۲- محمدتقی حکیم، همان، صص ۱۸۱- ۱۳۹؛ محمد سلام مدکور، همان، صص ۷۵۰- ۷۳۷

۳- محمد تقی حکیم، الاصول العامه للفقه المقارن، صص ۴۲۸- ۴۲۵؛ محمد سلام مدکور، مناهج الاجتهاد فی الإسلام، صص ۲۴۶ و ۲۴۲

ص:۷۴

۷. اجماع

امامیه؛ در صورت کشف از سنّت معتبر می‌باشد.
حنبلیه؛ اجماع به معنای اتفاق رأی جمع، دروغ است ولی به معنای عدم علم به خلاف، معتبر است.
حنفیه؛ معتبر است.
شافعیه؛ تحقق «علم به اتفاق» ناممکن است و «عدم العلم بالخلاف» اجماع محسوب می‌شود ولی اجماع اهل مدینه معتبر نیست.
مالکیه؛ اجماع، به اتفاق اهل مدینه محقق می‌شود و این اجماع اعتبار دارد. (۱)

۸. قیاس

امامیه؛ اعتبار ندارد و عمل به آن، مورد انکار و نهی شدید اهل بیت علیهم السلام است.
حنبلیه؛ در صورت ضرورت و در ظرف فقدان نص و قول صحابی و حدیث مرسل به آن عمل می‌شود.
حنفیه؛ معتبر است و در مواردی بر اخبار آحاد نیز مقدم می‌باشد. به نظر برخی از حنفیه صرف شباهت در اوصاف کافی بر جواز قیاس است.
شافعیه؛ مذهب شافعی در اعتبار قیاس حد وسط میان مذهب حنفی ومالکی محسوب می‌شود. اگر علت مضبوط باشد در صورت فقدان خبر واحد حجت است.
مالکیه؛ در صورت فقدان ادله از کتب، سنت، اجماع و قول صحابی، قیاس معتبر است.

۱- محمدتقی حکیم، همان، صص ۲۶۲ و ۲۴۱؛ محمد سلام مدکور، همان، صص ۲۴۲- ۲۳۱ و ۶۹۷- ۵۸۵ و ۷۰۰- ۶۹۹

ص:۷۵

یادآوری:

۱. از میان مذاهب عامه، ظاهریّه نیز به شدت منکر حجیت قیاس می‌باشند.

۲. اهل بیت علیهم السلام در روایات متواتر خطرات عمل به قیاس را یادآور شده‌اند. (۱)

۹. استحسان

امامیه؛ اعتبار ندارد.

حنبلیه؛ استحسان معتبر است و با آن، از قیاس عدول می‌شود.

حنفیه؛ استحسان در شعاعی وسیع معتبر است، حنفی‌ها بیش از دیگر مذاهب عامه، به استحسان تمسک می‌جویند.

شافعیه؛ استحسان اعتبار ندارد و «من استحسن فقد شرّع».

مالکیه؛ الاستحسان: تسعهٔ اعشار العلم. (۲)یادآوری:

درباره استحسان تعریف‌های مختلف وجود دارد؛ از جمله: «العدول بحکم المسأله عن نظائرها لدلیل خاص شرعی» یا «ما یستحسنه المجتهد بعقله» یا «دلیل ینقدح فی نفس المجتهد لایقدر علی‌التعبیر عنه». به نظر امامیه در صورتی که سند استحسان دلیلی محکم و معتبر باشد، حجت است ولی در این صورت نیز استحسان اصلی مستقل در قبال سایر اصول نیست. ظاهریه هم منکر حجیت استحسان می‌باشند و آن را شهوت وضلالت می‌نامند. (۳)

۱- محمد تقی حکیم، همان، صص ۳۴۲- ۲۸۷؛ محمد سلام مدکور، همان، صص ۲۶۶- ۲۵۲ و ۶۹۷- ۵۸۵؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، تاریخ التشریع الاسلامی، ج ۲، صص ۲۳۴- ۲۰۸

۲- محمد تقی حکیم، الاصول العامه للفقه المقارن، صص ۳۶۳- ۳۴۵؛ محمد سلام مدکور، مناهج الاجتهاد فی الإسلام، صص ۲۸۰ و ۲۶۶ و صص ۶۹۷- ۵۸۵؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، تاریخ التشریع الاسلامی، ج ۲، صص ۲۴۳- ۲۴۰

۳- محمد تقی حکیم، الاصول العامه للفقه المقارن، صص ۳۶۳- ۳۴۵؛ محمد سلام مدکور، مناهج الاجتهاد فی الإسلام، صص ۲۸۰ و ۲۶۶ و صص ۶۹۷- ۵۸۵؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، تاریخ التشریع الاسلامی، ج ۲، صص ۲۴۳- ۲۴۰

ص:۷۶

۱۰. عرف و عادت

امامیه؛ در تشخیص موضوعات عرفی و معانی الفاظ و ظهور کلام معتبر است و در غیر این صورت باید بازگشت آن به سیره عقلا یا متشرّعه باشد و شرایط حجیت آن را دارا باشد.

مذاهب چهارگانه؛ عرف و عادت به نظر مذاهب اربعه اهل سنت، حجت و معتبر است و در مذهب مالکیه، به عنوان یکی از مصادیق مصلحت مورد اعتماد وسیع است، به گونه‌ای که به خاطر آن، عام تخصیص می‌خورد و مطلق مقید می‌شود و قیاس ترک می‌گردد. فقهای عامه برای اثبات حجیت عرف به روایت «مَا رَآه الْمُسْلِمُون حَسَناً فَهُوَ عِنْدَاللَّه حَسَن» تمسّک می‌جویند. عرف اقسام گوناگونِ عملی و قولی، عام و خاص و عرف قدیم و طاری دارد و اختلاف عامه در محدوده اعتبار آن است. (۱)

۱۱. استصحاب

امامیه؛ استصحاب یکی از قواعد و اصول معتبر است. مشهور میان متأخرین آن را از اصول عملیه محسوب می‌کنند و در شعاع اعتبار آن، میان اصولی‌های امامیه اختلاف است.

حنبلیه؛ استصحاب، عدمی و وجودی هر دو، در صورت فقدان نص و اثر معتبر است.

حنفیه؛ اکثر حنفیه آن را حجت نمی‌دانند و برخی از آن‌ها فقط استصحاب عدمی را معتبر می‌شمرند.

شافعیه؛ به نظر اکثر شافعی‌ها استصحاب عدمی و وجودی هر دو معتبر است.

مالکیه؛ مطلقاً استصحاب حجیت دارد و در شعاع گسترده به آن می‌توان عمل کرد.

۱- محمدتقی حکیم، همان، صص ۴۱۳- ۴۰۳؛ محمد سلام مدکور، همان، صص ۲۵۰- ۲۴۶ و ۶۹۷- ۵۸۵؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، صص ۲۵۴- ۲۵۱

ص:۷۷

یادآوری:

۱. استصحاب نزد عامه عبارت است از: «الظن ببقاء الحکم فی الحال أو الاستقبال، بناء علی ثبوته فی الماضی و عدم تغییره».

۲. در واقع اجماع مسلمانان حتی زیدی‌ها و ظاهری‌ها استصحاب را معتبر می‌دانند و اختلاف در شعاع آن است. (۱)

۱۲. استقراء

امامیه؛ در کتب اصولیِ امامیه، از استقراء به عنوان یک اصل و حجت معتبر، بحث نشده و اعتبار آن ثابت نیست، مگر این‌که به نوعی به مذاق شرع یا تنقیح مناط قطعی منجر گردد.

حنبلیه و حنفیه؛ در کتب حنبلیه و حنفیه نیز به اصل استقراء تصریح نشده و اعتبار آن ثابت نیست.

شافعیه و مالکیه؛ به نظر شافعی‌ها و مالکی‌ها، استقراء نیز مانند قیاس و استصحاب، از ادلّه است و معتبر می‌باشد. (۲)یادآوری:

۱. استقراء نزد عامه یعنی: «تتبع الحکم فی جزئیاته علی حاله یغلب علی الظن أنّه فی صورة النزاع علی تلک الحالة».

۲. منطقیون و بعضی از اصولی‌ها استقراء را به تام و ناقص تقسیم می‌کنند. استقراء ناقص، ظنی است و حجت نیست ولی استقراء تام، قطعی و قطعی نبودنش مورد خلاف است، اباضیه از خوارج نیز حجیّت استقراء را پذیرفته‌اند.

۱- محمد تقی حکیم، همان، صص ۴۶۰- ۴۲۹؛ محمد سلام مدکور، همان، صص ۳۱۴- ۳۰۷ و ۶۹۷- ۵۸۵؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، صص ۲۵۱- ۲۴۷

۲- محمد سلام مدکور، مناهج الاجتهاد فی الإسلام، صص ۳۲۲- ۳۲۰؛ ۶۹۷- ۵۸۸

ص:۷۸

۱۳. استدلال

امامیه؛ در کتب امامیه، اصلی به نام استدلال، به عنوان یکی از اصول اساسی استنباط مطرح نیست.
حنبلیه، حنفیه و شافعیه؛ در کتب اصولی‌ها، استدلال مطرح نیست. البته برخی، مجموعه‌ای از ادله- غیر از نص و اجماع و قیاس- را استدلال می‌شمرند و حتی استحسان و استصحاب و شرع من قبلنا را داخل آن دانسته‌اند. در مواردی هم استدلال شامل قیاس منطقی می‌شود. بعضی هم استدلال را چنین توضیح داده‌اند؛ «وجد السبب فیثبت الحکم و وجدالمانع فانتفی الحکم».
مالکیه؛ استدلال به عنوان اصل مستقل در اصول مذهب مالکیه مطرح شده است.
یادآوری:
استدلال در اصطلاح عامه به معنای اقامه دلیل بر مطلوب است و «سین» و «تا» زاید است. (۱)

۱۴. شرع من قبلنا

امامیه؛ در کتب اصولی امامیه، شرع من قبلنا، به عنوان یک اصل مستقل مطرح نیست و با توجه به مسلّم بودن تحریف کتب شرایع گذشته، جایی برای بحث از آن باقی نمی‌ماند.
مذاهب چهارگانه؛ تمام فقها «شرع من قبلنا» را حجت دانسته و عمل به مقتضای آن را در صورت عدم نسخ و تخصیص، لازم شمرده‌اند ولی بعضی شافعیه و طبق روایتی از ابن حنبل، شرع من قبلنا، برای ما معتبر شمرده نشده است؛ چون شریعت اسلام ناسخ تمامی

۱- محمد سلام مدکور، همان، صص ۳۲۳ و ۳۲۲ و علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، تاریخ التشریع الاسلامی، ج ۲، ص ۱۱۲

ص:۷۹

شرایع سابق است. (۱)

۱۵. البرائة الاصلیة یا الاباحةالاصلیة

همه مـذاهب اسـلامی؛ در کتاب‌های اصول خاصه و عامه این اصل با نام‌های مختلف مطرح گردیده و طبق برخی از تعریف‌ها نوعی از استصـحاب شـمرده شده است. از این اصل با نام‌هایی مانند: «الأصل فی الاشـیاء الاباحه»، در مقابل «الاصل فی الاشیاء الحظر»، یاد شـده و جمهور عـامه به آن معتقدنـد. در کتب خـاصه نیز از این اصـل به عنوان «اصالـهٔ البرائـهٔ العقلیه» و «اصالـهٔ البرائـهٔ الشـرعیه» یاد می‌شود. در هر حال، اعتبار آن از اجماعیات مذاهب اسلامی است. (۲)

۱۶. مصالح مرسله

امـامیه؛ در صـورتی که از مصـلحت، کشف کامـل و قطعیِ حکمِ شـرعی شود، حجت است و گرنه حجت نیست و از آنجـا که عقل راهی برای کشف ملاک قطعی ندارد، حجیت مصالح مرسله، از جهت صغروی با مشکل مواجه است.

حنبلیه؛ مصلحت اعتبار دارد و در شعاعی گسترده قابل تمسک است.

حنفیه؛ بیشتر اصـحاب حنفیه، احکام را معلّق بر مصالـح مرسـله می‌شـمرند به این شـرط که: «الملائمهٔ للمصالح المعتبرهٔ المشـهود لها بالأصول».

شافعیه؛ در صورت تشابه مصلحت با اجماع و نص معتبر است و الّا اعتباری ندارد.

۱- محمـد تقی حکیم، الاصول العامه للفقه المقارن، صـص ۴۲۰- ۴۱۳؛ محمد سـلام مدکور، همان، صص ۲۳۰- ۲۲۸؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، ص ۱۱۳

۲- محمـدتقی حکیم، همان، صـص ۴۵۵ و ۴۵۸ و ۴۷۵- ۴۶۱ و ۴۹۷- ۴۹۵؛ محمد سـلام مدکور، همان، صص ۳۲۶ و ۳۲۵؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، صص ۱۱۴ و ۱۱۳

ص:۸۰

مالکیه؛ مصلحت معتبر است و بر خبر واحد مقدم. (۱)یادآوری:

مصالح مرسله، از مباحث بسیار حساس و مزّال اقدام است که امکان سوء استفاده از آن، به ویژه به وسیله سیاستمداران وجود دارد، لذا در کتب اصول مفصّل به این بحث پرداخته‌اند. ظاهریه هم مانند امامیه به شدت آن را مردود می‌شمارند.

۱۷. سدّ ذرائع و فتح ذرائع

مذاهب اسلامی و اهل سنت (جز مالکیه)؛ به صورت موجبه جزئیه و فی الجمله، سدّ ذرائع و فتح ذرائع را پذیرفته‌اند، اگرچه در گستره و حدود آن اختلاف نظر دارند ولی در این که این دو، نزد آن‌ها از اصول مستقل باشد، محلّ تأمل و تردید است. امامیه آن‌ها را مستقل نمی‌شمرند؛ همانطور که ظاهریه منکر آن هستند.

مالکیه؛ سدّ ذرائع و فتح ذرائع، دو اصل از اصول اساسی و اختصاصی این مذهب شمرده می‌شود.

یادآوری:

سدّ ذرائع و فتح ذرائع، بیش از هر چیز با مسأله نیت در عمل و هدف و مقصود از آن مرتبط می‌شود و مقصود از آن، کاری است که وسیله برای کاری دیگر قرار گیرد.

اگر وسیله برای حرام باشد، با اصل سدّ ذرائع حرمت ثابت می‌شود و اگر وسیله برای واجب باشد، با اصل فتح ذرائع وجوب آن به اثبات می‌رسد. (۲)

۱- محمد تقی حکیم، الاصول العامه للفقه المقارن، صص ۳۹۰- ۳۶۵؛ محمد سلام مدکور، مناهج الاجتهاد فی الإسلام، صص ۳۰۷- ۲۸۰؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، تاریخ التشریع الاسلامی، ج ۲، صص ۱۱۸ و ۱۱۷

۲- محمدتقی حکیم، همان، صص ۴۰۰- ۳۹۱؛ محمد سلام مدکور، همان، صص ۳۱۹- ۳۱۴؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، صص ۲۴۰- ۲۳۴ و ۲۴۳- ۲۴۰

ص:۸۱

۱۸. مراعاة الخلاف

امامیه؛ در کتب امامیه، از «مراعاة الخلاف» به عنوان اصلی از اصول استنباط یاد نشده و به نظر آن‌ها دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد. مالکیه، شافعیه و حنفیه؛ به این سه مـذهب نسبت داده شده که مراعاة الخلاف را یکی از اصول شـمرده‌اند ولی در مذهب مالکیه بر اصل بودن مراعاة اخلاف بیش از مذاهب دیگر تصریح شده است.

در توضیح آن گفته‌اند: «فی کتب المالکیهٔ یوجد بعض المسائل لها حکمان متنافیان، لتوارد دلیلین المتعارضین علیه؛ احدیها أخذ به المالکیهٔ و الآخر أخذ به غیرهم، فاعتبروا کلا الحکمین معلّلین ذلک بمراعاهٔ الخلاف».

بعضـی از مالکی‌ها نیز آن را نوعی استحسان شمرده‌اند. به هر حال، «مراعاة الخلاف» را یکی از اصول مذهب مالکی شمرده‌اند و در مذهب شافعی و حنفی نیز این اصل مطرح شده ولی از مذهب حنبلی در این باره نقلی دیده نمی‌شود. (۱)

۱۹. عمل اهل مدینه

امامیه؛ عمل اهل مدینه در کتب امامیه به عنوان یکی از اصول استنباط، مطرح نیست و فی نفسه اعتبار ندارد.

مـذاهب چهارگانه، غیر از مالکیه؛ عمل اهل مـدینه در نظر این مذاهب به طور مسـتقل به عنوان یک اصل شـمرده نشده؛ ولی مالک عمل آن را به طور مستقل مطرح کرده است.

منظور مالک از حجیت عمل اهل مـدینه آن است که عمل اهل مدینه خواه مبتنی بر نقل و حدیث باشد یا مبتنی بر اجتهاد واسـتدلال و خواه قبل از قتل عثمان یا پس از آن باشد، به نظر مالک، معتبر و حجت است و بر خبر واحد مقدم می‌باشد.

۱- علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، همان، صص ۱۲۱ و ۱۲۰

ص:۸۲

یادآوری:

در برخی از نامه‌های مالك، با فقهایی که فتوایی برخلاف عمل اهل مدینه داشته‌اند به شدت مخالفت شده است. (۱)

۲۰. اصالهٔ التخییر

مذاهب اسلامی؛ در کتب اصولی امامیه، اصالهٔ التخییر یکی از اصول عملیه شمرده می‌شود و آن، به «تخییر عقلی» و «تخییر شرعی» تقسیم می‌شود و فی الجمله معتبر است.

اگرچه در شعاع اعتبار آن، مباحث مفصلی عنوان کرده‌اند؛ در کتب سایر مذاهب اسلامی، از «اصالهٔ التخییر» به عنوان یکی از اصول استنباط، بحثی به میان نیامده است. (۲)

۲۱. اصالهٔ الاحتیاط

مذاهب اسلامی؛ از جمله اصولی که در متون اصول امامیه مورد بحث و گفت و گوی فراوان است و فی الجمله مورد پذیرش قرار گرفته، «احتیاط» است. اصالهٔالاحتیاط به دو احتیاط شرعی و عقلی تقسیم می‌شود و در مورد شرایط جریان و مورد اعتبار آن، اختلاف وجود دارد. لیکن در کتب اصولیِ اهل سنت، به طور مستقل، چنین اصلی مطرح نشده است. (۳)یادآوری:

در کتب امامیه، علاوه بر اصول گذشته، اصول مهم دیگری نیز مطرح گردیده؛ مانند سیره عقلا و سیره متشرعه و اصول لفظی بسیار مهمی مانند اصالهٔ الظهور، قواعد مربوط به عموم

۱- محمد سلام مدکور، مناهج الاجتهاد فی الإسلام، صص ۶۳۵- ۶۲۵؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، تاریخ التشریع الاسلامی، ج ۲، صص ۱۱۶- ۱۱۴

۲- محمد تقی حکیم، الاصول العامه للفقه المقارن، صص ۴۹۲- ۴۷۷ و ۵۲۷- ۵۰۳

۳- همان

ص:۸۳

و اطلاق و مقدمات حکمت و مستقلات و غیر مستقلات عقلی که طرح آن در کتب اصول اهل سنت، آن هم به طور مستقل، کمتر به چشم می‌خورد. بر این اساس، اگر علمای دو گروه شیعه و سنی گروه‌های علمی تشکیل می‌دادند و در مورد مباحث یاد شده به بحث و گفت و گو می‌نشستند، ثمرات فراوانی بر آن مترتب می‌شد.

اقسام حکم شرعی

۱. اقسام حکم تکلیفی

مذاهب اسلامی (جز حنفیه)؛ احکام تکلیفی به پنج دسته تقسیم می‌شود: ۱. واجب ۲. مستحب ۳. مباح ۴. مکروه ۵. حرام.

حنفیه؛ به هشت دسته تقسیم می‌شود: ۱. فرض ۲. واجب ۳. سنت مؤکد ۴. سنت غیر مؤکد ۵. اباحه ۶. کراهت تنزیهی ۷. کراهت تحریمی ۸. حرام.

البته در برخی از کتب هفت قسم حکم تکلیفی به حنفیه نسبت داده‌اند و واجب و سنت مؤکد را یک چیز شمرده‌اند. (۱)

۲. تقسیم حکم به «واقعی اوّلی» و «واقعی ثانوی»

در مذهب امامیه، تقسیم دیگری برای احکام مطرح گردیده، به عنوان «حکم واقعیِ اوّلی» و «حکم واقعی ثانوی». حکم ثانوی، حکم شرعی و واقعی است که با پیش آمدن حالات خاص و ثانوی بر موضوع؛ مانند ضرر، حرج، مصلحت و ضرورت مترتب می گردد، چنین تقسیمی در کتب اهل سنت نیامده است. (۲)

۱- محمدتقی حکیم، الاصول العامه للفقه‌المقارن، صص ۶۹ و ۶۴؛ محمد سلام مدکور، مناهج الاجتهاد فی‌الإسلام، صص ۶۱۳ و ۶۱۲؛ عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۶۱

۲- همان

ص:۸۴

یادآوری:

علاوه بر تقسیماتی که گفتیم، تقسیمات دیگری مانند تقسیم حکم شرعی به «تکلیفی» و «وضعی» و تقسیم آن به «واقعی» و «اهری» در میان مذاهب اسلامی مطرح گردیده و مورد بررسی و مناقشه قرار گرفته است؛ چنان که هر یک از اقسام حکم تکلیفی و حکم وضعی و ... نیز به اقسام مختلف تقسیم شده و مورد بحث قرار گرفته است. (۱)

۳. معنای «سنت» و فرق آن با «مستحب» و «مندوب»

امامیه؛ سنّت به عملی گفته می‌شود که انجامش مطلوب شارع است و ثواب دارد ولی بر ترک آن نهی‌ای نیامده و تفاوتی با مستحب و مندوب ندارد. در اصطلاح دیگر، در فقه امامیه، برخی از واجبات مانند غسل جنابت و دو رکعت اول نماز، که مستقیماً توسط خداوند تشریع شده، فریضه نامیده می‌شوند و برخی از واجبات که مستقیماً توسط خداوند تشریع نشده، مانند رکعت سه و چهار برخی از نمازهای یومیه سنّت نام دارد.

حنبلیه؛ سنت، مندوب و مستحب، الفاظ مترادف‌اند و به کارهایی گفته می‌شود که انجامش ثواب است ولی ترکش عقوبت ندارد و سنت، به مؤکد و غیر مؤکد تقسیم می‌شود.

حنفیه؛ سنت گاهی مؤکد است و گاهی غیر مؤکد. سنت مؤکد به آن واجبی گفته می‌شود که اهمیت آن کمتر از فرض است و فرض به عملی گفته می‌شود که در مقابل فرض اعتقادی و علمی است. عقوبتِ ترکِ واجب، محروم شدن از شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و اما سنت غیر مؤکد، همان مستحب و مندوب است و ترک آن عقاب ندارد.

شافعیه؛ سنت، مندوب، مستحب و تطوع الفاظ مترادف‌اند و به عملی گفته می‌شود که مطلوب و انجامش ثواب است، ولی ترک آن عقاب ندارد. سنت تقسیم می‌شود به سنت عینی و کفایی؛ مثلًا گفتن «بسم‌اللّه ...» سر سفره جمعی توسط یک نفر، سنّتِ کفایی است

۱- محمد تقی حکیم، همان، صص ۷۴- ۵۱

ص:۸۵

چون از بقیه ساقط می‌شود.

مالکیه؛ سنت مطلوب و مورد تأکید شارع است. دلیلی بر وجوب آن نیست و انجامش ثواب ولی ترک آن عقاب ندارد و اما مندوب اگرچه مطلوب شارع است، ولی روی آن تأکید نکرده و انجامش ثواب دارد و ترک آن عقاب ندارد و مترادف فضیلت است.

یادآوری:

اگرچه در نظر شافعی‌ها و حنبلی‌ها، سنت با مستحب مترادف است و ترک آن عقوبت ندارد ولی موجب محرومیت از ثواب خواهد شد و مالکی‌ها نیز این را قبول دارند. از این رو، شایسته نیست که سنت‌ها سبک شمرده شوند؛ زیرا حرمان از ثواب هم نوعی عقوبت است. (۱)

۴. معنای کراهت و ترک اولی

امامیه؛ کاری که ترک آن مطلوب است و به حد حرمت نمی‌رسد و انجامش عقاب ندارد، مکروه نامیده می‌شود و انجام کاری که نهی ارشادی دارد، موجب ترک اولی است.

حنبلیه؛ ترک سنت مؤکد را مکروه گویند و اما ترک سنت غیرمؤکد، ترک اولی است و همچنین ترک کاری که نهی غیر قطعی بر ترک آن وارد است، مکروه می‌باشد.

حنفیه؛ کراهت بر دو قسم است: تحریمی و تنزیهی. ترک واجب (سنت مؤکد) کراهت تحریمی است؛ چون به حرام نزدیکتر است و موجب عقوبت می‌شود، ولی ترک سنت غیر مؤکد کراهت تنزیهی نام دارد و موجب عقوبت نیست. انجام سنّت غیر مؤکد ثواب دارد.

شافعیه؛ کاری که ترک آن دارای ثواب است ولی انجامش عقوبت ندارد؛ مانند ترک

۱- عبدالرحمان الجزیری، الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۱ و ۶۰ و صص ۷۱ و ۲۱۹، چاپ جدید، صص ۶۱ و ۶۹ و ۲۱۰ دارالفکر، ۱۴۲۴ ه. ق.؛ المعجم‌الأصول، شیخ محمد صنقور علی، صص ۶۳۹ و ۶۳۸

ص:۸۶

سنت‌های وضو، مکروه است، اما ترک غیر سـنت، ترک اولی است و به آن مکروه تنزیهی می گوینـد؛ مانند اسـراف در آب وضو و حرف زدن هنگام وضو.

مالکیه؛ ترک سنت‌های وضو از مکروهات است و عقوبت ندارد و برخی از این سنت‌ها مؤکد و برخی غیر مؤکد است.

یادآوری:

میان آنچه امامیه مکروه می‌دانند با آنچه اهل سـنت مکروه می‌شـمارند، تفاوت اساسـی وجود دارد؛ زیرا آن‌ها ترک سنت را مکروه می‌داننـد ولی در مذهب امامیه ترک مسـتحب مکروه نیست، بلکه مکروه در نظر امامیه امری است که نهی دارد ولی نهی آن به حدّ حرمت نمی‌رسد. (۱)

۱- همان

ص:۹۱

فصل سوم: «طهارت» از دیدگاه مذاهب اسلامی

۱. احکام آب‌ها و مطهّرات

احکام آب‌ها

۱. آب مطلق

مذاهب اسلامی؛ آب مطلق در برابر آب مضاف یا مقیّد، به آبی گفته می‌شود که عنوان «آب»، بدون قید و اضافه بر آن صادق باشد.

آب مطلق انواعی دارد؛ مانند آب جاری، آب باران، آب چاه و چشمه، آب مطلق با تمام اصنافش، طاهر و مطهّر از حدث و خبث می‌باشد.

یادآوری:

در اصطلاح، به مطهّر، طهور نیز گفته‌اند! (۱)

۲. آب کثیر

مذاهب اسلامی (جز مالکیه)؛ آب مطلق اگر کثیر باشد، با ملاقات نجس، متنجس نمی‌شود، ولی اگر یکی از اوصاف سه گانه‌اش (بو، رنگ، مزه) بر اثر نجاست متغیر شد، محکوم به نجاست است.

مالکیه؛ در شرع مقدس، آب قلیل و کثیر ندارد و هر آب مطلق مادام که یکی از اوصاف

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۵- ۱۱؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۵- ۱۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۲- ۳۲؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۶۸- ۶۵؛ بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، ج ۱، ص ۷۱؛ بدائع الصنایع فقه حنفی، المصادر الفقهیه، ج ۱، ص ۴۴؛ فرهنگ فقه، ج ۱، ص ۹۷

ص:۹۲

سه‌گانه‌اش بر اثر نجاست متغیر نشود، محکوم به طهارت است؛ قلیل باشد یا کثیر. (۱)

۳. ملاک آب کثیر

امامیه؛ اگر آب به اندازه کر باشد، کثیر است و با ملاقات نجس، متنجس نمی‌شود.

حنبلیه؛ آب اگر به اندازه دو قلّه باشد، کثیر محسوب می‌شود.

حنفیه؛ آب به اندازه‌ای باشد که یک سوی آن به حرکت درآمده و سوی دیگر آن ساکن ماند، کثیر است.

شافعیه؛ مانند حنبلیه معتقدند: اگر به مقدار دو قلّه باشد، کثیر است.(۲) یادآوری (۱):

۱. اندازه کر در نظر مشهور امامیه این است که مساحت آن سه وجب و نیم (طول)، در سه وجب و نیم (عرض)، در سه وجب و نیم (عمق) باشد و از جهت وزن هزار و دویست رطل عراقی، که بر اساس کیلو ۴۱۹/ ۳۷۷ می‌شود.

۲. ابن عقیل از قدمای امامیه مانند مالکیه میان قلیل و کثیر تفاوتی قائل نیست.

یادآوری (۲):

قلّه در لغت به معنای کوزه و مقدار آن را از جهت مساحت یک ذراع و یک چهارم ذراع از جهت طول وعرض وعمق و از جهت وزن ۴۴۶۳۷ رطل مصری گفته‌اند. (۳)

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۱۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۲؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۴۶ و ۴۵

۲- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۲۲- ۱۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۲؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۴۷ و ۴۶؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۵ و ۱۴

۳- فرهنگ عمید، ج ۳، ص ۱۹۰۲؛ تذکرهٔ، ج ۱، صص ۲۰ و ۱۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۲ و ۴۱

ص:۹۳

۴. آب قلیل

مذاهب اسلامی (جز مالکیه)؛ آب قلیل به مجرد ملاقات با نجس، متنجس می‌شود، اگرچه یکی از اوصاف سه‌گانه‌اش متغیر نشده باشد و اما از نظر مالکیه گذشت که آب، قلیل و کثیر ندارد. (۱)

مطهّرات

۱. آب مطلق

مذاهب اسلامی؛ آب مطلق- جمیع اصنافش- طاهر و مطهّر از حدث و خبث می‌باشد. (۲)سید مرتضی رحمه الله از فقهای امامیه نیز مانند علمای عامه ازاله خبث با آب مضاف را مجاز می‌شمرد. (۳)

۲. آب مضاف

مذاهب اسلامی؛ آب مضاف یا آب مقیّد در مقابل آب مطلق، آبی است که با چیزی مانند گِل آمیخته یا از چیزی مانند گُل و میوه گرفته شده باشد. به اتفاق علمای اسلامی، به جز حنفیه، آب مضاف طاهر است، ولی رفع حدث و ازاله خبث نمی‌کند، ولی حنفیه آب مضاف را مانند آب مطلق مطهّر می‌دانند، اگرچه به نظر آن‌ها ازاله نجاست با گلاب به خاطر

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۲۲- ۱۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۲؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۴۷ و ۴۶؛ فقه‌السنه، ج ۱، صص ۱۵ و ۱۴

۲- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۲ و ۱۱؛ بدائع الصنایع فقه حنفی، المصادرالفقهیه، ج ۱، ص ۲۰۶؛ المهذب فقه شافعی، عمده‌الفقه فقه حنبلی، المصادرالفقهیه، ج ۲، صص ۶۸۳ و ۸۶۷؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۷۱

۳- تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۳۳

ص:۹۴

تضییع مال، کراهت دارد. (۱)

۳. استحاله

مذاهب اسلامی؛ استحاله عبارت است از دگرگون شدن ماهیت چیزی و تبدیل آن به ماهیتی دیگر؛ مانند تبدیل خمر به سرکه و خون آهو به مشک. به نظر همه مذاهب اسلامی، استحاله از مطهّرات محسوب می‌شود. (۲)یادآوری:

در برخی از منابع فقهی شیعه، به مواردی چون تبدیل خمر به سرکه، به جای «استحاله»، «انقلاب» گفته شده است. (۳)

۴. سوزاندن نجاست با آتش

امامیه؛ اگر سوزاندن، نجاست را تبدیل به خاکستر یا دود یا بخار کند، مطهّر است ولی اگر با سوختن، تبدیل به زغال یا سفال یا آجر شود، مطهّر نیست.

حنبلیه؛ مطهّر نیست و خاکستر و دودِ نجس، همچنان نجس است.

حنفیه؛ مطهّر است.

شافعیه؛ مطهّر نیست و خاکستر و دودِ نجس، نجس است.

مالکیه؛ آتش زایل کننده نجاست نیست. البته مشهور مالکیه خاکستر نجس را پاک می‌دانند.

۱- تذکرهٔ الفقها، ج ۱، صص ۳۳- ۳۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۴۰؛ الخلاف، ج ۱، صص ۵ و ۴؛ فرهنگ فقه، ج ۱، ص ۹۶

۲- تذکرهٔ الفقها، ج ۱، صص ۷۵ و ۷۴؛ فرهنگ فقه، ج ۱، ص ۳۹۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۹ و ۲۸

۳- العروهٔالوثقی، ج ۱، ص ۱۳۲

ص:۹۵

یادآوری:

فقهای امامیه سوزاندن را با عنوان «استحاله» آورده‌اند و آن را یکی از مطهّرات دانسته‌اند. (۱)

۵. آفتاب

امامیه؛ زمین، ساختمان و چیزهایی که در آن به کار رفته است؛ مانند در و پنجره و درخت و گیاه، با شرایطی، به وسیله آفتاب پاک می‌شود.

حنبلیه؛ آفتاب مطلقاً مطهّر نیست.

حنفیه؛ مانند امامیه- با شرایطی- آفتاب را مطهّر می‌دانند.

شافعیه؛ در قول قدیم آفتاب را مطهّر می‌دانست ولی در قول جدید آن را مطهّر نمی‌داند.

مالکیه؛ مانند حنبلیه و شافعیه آفتاب را مطهّر نمی‌دانند. (۲)

۶. زمین

امامیه؛ زمین با شرایطی، کف پا و کف کفش را پاک می‌کند.

حنبلیه؛ مطهّر نیست.

حنفیه؛ مانند امامیه زمین را با شرایطی مطهّر می‌دانند.

شافعیه و مالکیه؛ زمین مطهّر نیست. (۳)

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۷۵ و ۷۴؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۲۶؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۱۳۲ و ۱۳۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۳۰

۲- العروةالوثقی، ج ۱، ص ۱۲۹؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۲۵؛ تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۷۶ و ۷۵؛ الهدایه فقه حنفی، المصادرالفقهیه، ج ۱، ص ۲۶۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۲۸

۳- تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۷۹؛ الهدایه فقه حنفی، المصادرالفقهیه، ج ۱، ص ۲۶۰؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۶۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۲۸؛ فقه‌السنه، ج ۱، صص ۲۳ و ۲۲

ص:۹۶

یادآوری (۱):

حنفی‌ها موارد دیگری را بر مطهّرات افزوده‌اند:

۱) مسح: زدودن و ازاله نجاست از اجسام صیقلی؛ مانند شمشیر، آینه، ناخن، شیشه و ظروف چرب، مطهّر آن‌هاست.

۲) فرک: مالیدن و زدودن منی آدمی، اگر خشک شده باشد، آن را پاک می‌کند، ولی اگر منی خیس باشد، با مالیدن پاک نمی‌شود.

۳) ندف: زدن پنبه موجب تطهیر آن است.

۴) دلک: مالیدن محکم متنجس بر زمین، مطهّر آن است.

۵) حت: تراشیدن و خراشیدن با دست و چوب نیز از مطهّرات است. (۱)یادآوری (۲):

اختلاف اساسی حنفی‌ها با دیگر مذاهب آن است که آن‌ها معتقدند: تفاوتی میان آب و دیگر موارد مطهّر نیست؛ همانطور که آب ازاله نجاست می‌کند، سایر چیزها هم که ازاله نجاست می‌کنند مطهّر می‌باشند، ولی سایر مذاهب معتقدند تطهیر با آب موضوعیت دارد و خصوصیتی تعبّدی دارد که با سایر اشیاء قابل مقایسه نیست. (۲)یادآوری (۳):

در فقه امامیه هم، علاوه بر مطهّراتی که گفتیم، اموری به عنوان مطهّر مطرح شده است:

۱. انتقال: اگر خون انسان و حیواناتِ دارای خون جهنده، به بدن حیوانی برسد که خون جهنده ندارد و جزو بدن او شود، پاک می‌گردد. ۲. اسلام: اگر کافر شهادتین بگوید و مسلمان شود، تمام بدن او پاک می‌شود. ۳. تبعیت: در مواردی، شیء نجس به واسطه پاک شدن چیز دیگر پاک می‌شود. ۴. استبراء حیوان جلّال: مطهّر بول و غائط اوست. ۵. ازاله

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۲۶۰؛ الهدایه فقه حنفی المصادرالفقهیه، ج ۱، صص ۲۶۲- ۲۶۰؛ بدایهٔ المجتهد، ج ۱، ص ۷۱؛ فقه‌السنه، ج ۱، صص ۲۳ و ۲۲

۲- ر. ک. به: بدایهٔ المجتهد، ج ۱، صص ۷۲ و ۷۱

ص:۹۷

عین نجاست از بدن حیوان. ۶. غیبت و امور دیگری در کتب امامیه مطهّر شمرده شده که البته در میان خود امامیه تفصیلات و اختلافاتی نسبت به آن‌ها مطرح است. به علاوه، محتمل است برخی از مواردی که امامیه به عنوان مطهّر از آن‌ها یاد می‌کنند، در فقه مذاهب دیگر نیز قائل داشته باشد که بررسی و تتبع تفصیلی آن از حوصله و هدف این نوشتار بیرون است. (۱)یادآوری (۴):

آنان که به سرزمین حجاز سفر کرده‌اند، از نزدیک دیده‌اند که در تطهیر حرمین شریفین، از آبی مخلوط به مواد شوینده و ضد عفونی کننده استفاده می‌شود که برای ازاله نجاست است. این شیوه تطهیر اگرچه بر طبق مذهب حنفی است، ولی تطبیق آن بر سایر مذاهب اهل سنت، جای ابهام و سؤال دارد. شاید توجیه آن این باشد که یا باید آن آب‌های مورد استفاده را آب مضاف ندانند و یا این که فقهای جدید سایر مذاهب، به گونه‌ای به فتاوای ابوحنیفه گرایش پیدا کرده‌اند؛ مانند آنچه نسبت به مؤلف کتاب فقه السنه می‌توان حدس زد.

۷. جمع‌بندی

مطهّرات از نظر مذاهب اسلامی چند گروه‌اند:

الف) مطهّرات مشترک میان همه یا اکثریت: ۱) آب مطلق؛ ۲) استحاله

ب) مطهّرات مشترک میان امامیه و حنفیه: ۱) سوزاندن با آتش که ملحق به استحاله است ۲) آفتاب ۳) زمین.

ج) مطهّرات مخصوص امامیه: ۱) اسلام ۲) انتقال ۳) تبعیت ۴) استبراء حیوان جلال و ...

درسنامه درآمدی بر فقه مقارن ؛ ؛ ص۹۷

مطهّرات مخصوص حنفیه: ۱) آب مضاف ۲) مسح ۳) فرک ۴) دلک ۵) حت و به طور کلی، ازاله نجاست، در نظر حنفیه مطهّر محسوب می‌شود.

۱- العروةالوثقی، ج ۱، صص ۱۴۶- ۱۴۰؛ تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۱۲۷ و ۱۲۶

ص:۱۰۱

۲. اعیان نجس

نجاسات

۱. ادرار و مدفوع غیر حلال گوشت

مذاهب اسلامی؛ ادرار و مدفوع حیوانی که خون جهنده دارد و حلال گوشت نیست، نجس است. (۱)یادآوری: اهل سنت، حیواناتی مانند الاغ و قاطر را غیر حلال گوشت می‌شمرند و از این رو، ادرار و مدفوع آن‌ها را نیز نجس می‌دانند. (۲)

۲. ادرار و مدفوع حلال گوشت

امامیه؛ پاک است.

حنبلیه؛ پاک است مگر این که اکثر غذایش از نجاست باشد.

حنفیه؛ نجس است.

شافعیه؛ نجس است.

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۵۰ و ۴۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۹؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۲۱ و ۲۰

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۹

ص:۱۰۲

مالکیه؛ پاک است، ولی اگر عادت به خوردن نجاست کند، نجس است. (۱)یادآوری:

حنفی‌ها به دو نوع نجاست معتقدند: ۱. نجاست مغلظه ۲. نجاست مخففه. از نظر آن‌ها نجاست مأکول‌اللحم و حلال گوشت مخفّفه است. (۲)

۳. منی

مذاهب اسلامی (جز حنبلیه و شافعیه)؛ مطلقاً نجس است.

حنبلیه؛ منی آدمی و حیوان حلال گوشت پاک و منی بقیه حیوانات نجس است.

شافعیه؛ منی انسان و حیوانات پاک است جز منی سگ و خوک.

یادآوری:

طبق روایتی دیگر از احمد بن حنبل، منی مطلقاً نجس است. همچنین شافعی در قول قدیمش قائل به نجاست منی انسان بوده است. (۳)

۴. وَذْی و مَذْی و وَدْی

امامیه؛ پاک است

مذاهب چهارگانه؛ سه رطوبت وذی، مذی و ودی محکوم به نجاست است. فقط حنبلیه، مذی و ودی حلال گوشت را از حکم مذکور مستثنی می‌دانند و آن را پاک می‌شمرند. (۴)

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۵۰ و ۴۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۹؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۲۱ و ۲۰

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۹

۳- تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۵۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۲۰؛ بدایةالمجتهد، ج ۱، ص ۷۰؛ فقه‌السنه، ج ۱، ص ۲۰

۴- تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۵۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۲۰؛ بدایةالمجتهد، ج ۱، ص ۷۱؛ فقه‌السنه، ج ۱، ص ۱۹

ص:۱۰۳

یادآوری:

وذی رطوبتی است که بعد از خروج منی، از انسان خارج می‌شود و مذی رطوبتی است که هنگام ملاعبه زن و مرد با یکدیگر، خارج می گردد و ودی رطوبتی است که پس از خروج ادرار، خارج می‌شود. (۱)

۵. قی (استفراغ)

امامیه؛ پاک است

مذاهب چهارگانه؛ نجاست قی، از امور مورد اتفاق مذاهب اربعه اهل سنت است. (۲)یادآوری:

۱. برخی تفصیلات جزئی در مورد نجاست قی نزد مذاهب اهل سنت مطرح است.

۲. شیخ طوسی نجاست قی را به برخی از علمای شیعه نیز نسبت داده است. (۳)

۶. خون

امامیه؛ خون حیوانی که جهنده باشد نجس و خون حیوانی که جهنده نیست پاک است.

حنبلیه؛ خون مطلقاً نجس است جز در موارد خاص؛ مانند خون شهید و خون ماهی.

حنفیه؛ مانند مذهب امامیه نظر داده‌اند.

شافعیه؛ خون مطلقاً نجس است مگر خون شهید و برخی از حشرات.

مالکیه؛ مطلقاً نجس است مگر خون شهید و برخی از حشرات. (۴)

۱- رساله اجوبهٔ الاستفتائات ترجمه فارسی، ص ۲۱؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۹

۲- تذکرهٔ الفقها، ج ۱، ص ۵۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۱ و ۲۰؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۶

۳- تذکرهٔ الفقها، همان، المبسوط، ج ۱، ص ۳۸

۴- تذکرهٔ الفقها، ج ۱، ص ۵۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۹ و ۱۸؛ بدایهٔ المجتهد، ج ۱، صص ۶۹ و ۶۸؛ فقه‌السنه، ج ۱، ص ۱۸

ص:۱۰۴

یادآوری:

بعضی از علمای اهل سنت خون قلیل را نجس ندانسته‌اند. (۱)

۷. میّت

امامیه و حنفیه؛ میت آدمی نجس است و میت مسلمان با غسل پاک می‌شود.

حنبلیه، شافعیه و مالکیه؛ پاک است.

یادآوری:

در الفقه علی المـذاهب الأربعه، پاک بودن میت انسان، به همه مذاهب چهارگانه نسبت داده شده و حنفیه را استثنا نکرده است که جای تأمل دارد. (۲)

۸. مردار

مذاهب اسلامی (جز شافعیه)؛ مردار حیوانی که دارای خون جهنده است را نجس می‌شمرند و مردار حیوانات دریایی و حیواناتی که خون جهنده ندارند را پاک می‌دانند، ولی شافعیه مردار تمامی حیوانات را نجس شمرده‌اند، جز مردار ملخ را. (۳)

۹. اجزای مردار

مـذاهب اسـلامی (جز شافعیه)؛ در مردار، اجزایی که روح دارنـد نجس و اجزای بدون روح؛ مانند مو و پشم پاک است. ولی شافعی تمامی اجزای مردار را نجس می‌شمرد و میان

۱- بدایهٔ المجتهد، ج ۱، ص ۶۸

۲- تذکرهٔ الفقها، ج ۱، صص ۶۰ و ۵۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۳؛ الفقه علی المذاهب‌الخمسه، ج ۱، ص ۵۶

۳- تذکرهٔالفقها، ج ۱، صص ۶۵- ۶۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۸ و ۱۷؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۷

ص:۱۰۵

اجزای روح‌دار و بدون روح فرقی نمی گذارد. (۱)یادآوری:

۱. در قولی دیگر از شافعی، تفصیل میان اجزای دارای روح و بدون روح پذیرفته شده است.

۲. تفصیل ذکر شده در نظر مذاهب اسلامی در مورد غیر سگ و خوک است.

۳. در این که کدام جزء بدن دارای روح است و کدام جزء دارای روح نیست؛ مانند استخوان، میان مذاهب اختلاف است.

۱۰. شراب

مذاهب اسلامی؛ شراب و هر مایع مست کننده، به اتفاق مذاهب اسلامی نجس است، اگرچه از برخی قدمای امامیه؛ مانند صدوق و ابن عقیل و نیز از برخی از اهل سنت و طبق یکی از اقوال شافعی، نقل شده است که آن را پاک دانسته‌اند. (۲)

۱۱. فقّاع

امامیه؛ فقّاع و آب جو، همچون خمر است، هم در حرمت و هم در نجاست.

مذاهب چهارگانه؛ فقهای اهل سنت، همچنان که شرب فقّاع را حرام نمی‌دانند، آن را نجس هم نمی‌شمرند و حکم به طهارت آن می‌دهند. (۳)

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۶۵- ۶۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۸ و ۱۷؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۷

۲- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۶۵ و ۶۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۲ و ۲۱؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۲۱

۳- تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۶۵

ص:۱۰۶

۱۲. سگ و خوک

مذاهب اسلامی (جز حنفیه)؛ سگ و خوک را نجس می‌دانند، اما حنفیه خوک را نجس و سگ (به جز آب دهان او) را پاک می‌شمارند. (۱)یادآوری:

برخی از مالکیه، خنزیر را نجس و سگ را پاک شمرده‌اند. (۲)

۱۳. کافر

امامیه؛ کافر و اصناف مختلفی از آن، چون مرتدّ، ناصبی و خوارج را محکوم به نجاست کرده‌اند.

مذاهب چهارگانه؛ هیچ یک از اصناف مختلف کفار را نجس نمی‌دانند.

یادآوری:

بعضی از فقهای امامیه، کافرِ اهل کتاب را پاک می‌دانند. (۳)

۱۴. قیح (چرک و زرد آب)

امامیه؛ چرک و زرد آبِ زخم را پاک شمرده‌اند.

مذاهب چهارگانه؛ چرک و زرد آب زخم، اگرچه خون همراه آن نباشد، نجس می‌باشد. (۴)

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۶۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۸؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۸ و ۲۱

۲- الکافی فی فقه اهل‌المدینه فقه مالکی؛ المصادرالفقهیه، ج ۱، ص ۳۶۷

۳- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۶۸ و ۶۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۳؛ مجمع فقه الجواهر، ج ۶، صص ۲۳ و ۲۲؛ اجوبه الاستفتائات ترجمه فارسی، ص ۶۷؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۶۸ و ۶۷

۴- فرهنگ فارسی عمید، ج ۳، ص ۱۹۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۹؛ الفقه علی المذاهب‌الخمسه، ج ۱، ص ۵۷

ص:۱۰۷

۱۵. جمع‌بندی نجاسات

نجاسات از نظر مذاهب اسلامی سه گروه‌اند:

الف) نجاسات مشترک میان همه یا اکثر مذاهب اسلامی: ۱. ادرار و مدفوع ۲. منی ۳. خون ۴. مردار و اجزای آن ۵. شراب ۶. سگ و خوک.

ب) نجاسات مخصوص به تمامی یا اکثریت امامیه: ۱. میت ۲. فقّاع ۳. کافر

ج) نجاسات مخصوص به تمامی یا اکثریت اهل سنت: ۱. وذی و مذی و ودی ۲. قی (استفراغ) ۳. قیح (چرک و زرد آب).

ص:۱۱۱

۳. احکام تخلّی

احکام تخلّی

۱. وجوب ستر عورت

مـذاهب اسـلامی؛ وجوب ستر عورت از نـاظر محترم، هنگـام تخلّی و غیر آن، از احکـام روشن و مسـلّمی است که فقهـای امامیه در بحث تخلّی به آن تصـریح کرده‌اند ولی سایر مذاهب اسـلامی، اگرچه متعرّض این بحث در این قسمت نشده‌اند ولی در سایر ابواب فقهی حدود پوشش را مطرح کرده‌اند. (۱)

۲. رو به قبله یا پشت به آن نبودن

امامیه؛ در حال تخلّی، چه در فضای باز یا در ساختمان، مطلقاً رو به قبله یا پشت به قبله بودن حرام است.
حنبلیه، شافعیه و مالکیه؛ در فضای باز رو به قبله و پشت به قبله بودن حرام است ولی در بنا و ساختمان حرام نیست.
حنفیه؛ رو به قبله یا پشت به قبله بودن در حال تخلی مطلقاً کراهت تحریمی دارد. (۲)

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۱۱۷؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۱۶۵- ۱۶۴

۲- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۱۹- ۱۱۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۸۸؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۲۵؛ بدایة المجتهد، ج ۱، صص ۷۵ و ۷۴؛ الخلاف، ج ۱، صص ۲۰ و ۱۹

ص:۱۱۲

یادآوری:

۱. طبق روایتی دیگر، احمد بن حنبل فتوایی همچون امامیه دارد.

۲. از شیخ مفید و سلّار، که از فقهای امامیه هستند نیز جواز استقبال و استدبار در ساختمان نقل شده است. (۱)۳. حنفی‌ها کراهت را به «کراهت تنزیهی» و «کراهت تحریمی» تقسیم می‌کنند و کراهت تحریمی را به حرام نزدیک‌تر می‌دانند. به نظر آن‌ها حرام در مقابل فرض است و کراهت تحریمی در مقابل واجب و سنّت مؤکد. از این رو، انجام و ارتکاب کراهت تحریمی عقوبت دارد ولی کراهت تنزیهی دارای عقوبت نیست. (۲)

۳. تخلّی بر قبور

امامیه؛ تخلّی بر قبور مؤمنان در صورتی که هتک و بی‌احترامی به آنان باشد، حرام است.

حنبلیه، شافعیه و مالکیه؛ تخلّی بر قبور جایز نیست.

حنفیه؛ تخلّی بر قبور کراهت تحریمی دارد. (۳)

۴. تخلّی در ملک دیگران و در موقوفات

مذاهب اسلامی؛ تخلّی در ملک دیگران، بدون اجازه آن‌ها و تخلّی در جایی که برای افراد خاصی وقف شده است، جایز نیست. (۴)

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۱۹ و ۱۱۸

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۷۰

۳- العروة‌الوثقی، ج ۱، صص ۱۷۱ و ۱۷۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۸۵

۴- العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۸۷ و ۸۶

ص:۱۱۳

۵. تخلّی در آب راکد و جاری

امامیه؛ ادرار کردن در آب راکد و جاری کراهت دارد.

حنبلیه؛ مدفوع کردن در آب راکد و جاری به جز آب دریا حرام است و ادرار در آب راکد و جاری کثیر کراهت دارد.

حنفیه؛ تخلّی در آب راکدِ قلیل حرمت دارد ولی در آب راکد کثیر دارای کراهت تحریمی و در آب جاری کراهت تنزیهی است.

شافعیه؛ تخلّی در آب کراهت دارد.

مالکیه؛ تخلّی در آب راکد قلیل حرام است ولی در آب راکد کثیر و در آب جاری جایز است. (۱)

۶. تخلّی در جاده، خیابان و محل عبور و مرور مردم

امامیه، حنفیه و شافعیه؛ تخلّی در مکان‌های پیش گفته کراهت دارد.

حنبلیه و مالکیه؛ تخلّی در این مکان‌ها حرام است. (۲)

۷. استبرا

امامیه؛ به نظر مشهور امامیه، استبرا مستحب است و فایده‌اش آن است که اگر رطوبتی از او خارج شد که نمی‌داند بول است یا نه، حکم به پاکی آن می کند.

حنبلیه، حنفیه و مالکیه؛ استبرا واجب است جز این که ظن غالب پیدا کند که چیزی در محل باقی نمانده است.

شافعیه؛ استبرا واجب نیست مگر این که ظن غالب پیدا کند که در محل چیزی باقی

۱- تذکرهٔ الفقها، ج ۱، ص ۱۲۰؛ العروهٔ الوثقی، ج ۲، ص ۱۸۰؛ الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۸۶؛ فقه‌السنه، ج ۱، ص ۲۵

۲- تذکرهٔ الفقها، ج ۱، ص ۱۲۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۲، ص ۸۷

ص:۱۱۴

مانده است.

یادآوری:

به نظر می‌رسد مقصود فقهای اهل سنت از این وجوب، نه مولوی، بلکه ارشاد است به این که با عدم استبرا و خروج رطوبتِ مشکوک، حکم به نجاست رطوبت می‌شود و چنان که وضو گرفته وضویش باطل می‌شود. از این رو، از جهت اثر استبرا فتوای آن‌ها نظیر فتوای امامیه می‌شود. (۱)

۸. استنجا و تطهیر محل خروج ادرار و مدفوع

امامیه؛ استنجا از ادرار و مدفوع واجب است و از امور دیگر؛ مانند وذی، مذی و ودی واجب نیست.

حنبلیه؛ استنجا از ادرار و مدفوع و هر ماده نجس دیگر؛ مانند خون، ودی و مذی که از عورتین خارج شود، واجب است.

حنفیه؛ اگر نجاست از محل، تجاوز کند استنجا، سنت مؤکد می‌شود و اگر از محل تجاوز کرده باشد فرض است.

شافعیه؛ همچون حنبلیه، استنجا از هر مادّه نجس را واجب می‌شمرند.

مالکیه؛ استنجا مستحب و مندوب است جز در مواردی خاص:مانند استنجای زنان یا در صورتی که آلودگی تجاوز کرده باشد. (۲)یادآوری:

۱. غرض از وجوب استنجا، وجوب نفسی نیست بلکه منظور این است که بدون استنجا،

۱- العروة الوثقی، ج ۲، صص ۱۷۷ و ۱۷۶؛ توضیح المسائل حضرت امام رحمه الله، مسأله ۷۳ و ۷۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۸۵ و ۸۴

۲- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۲۴ و ۱۲۳؛ الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، صص ۸۳ و ۸۲؛ بدایة المجتهد، ج ۱، صص ۷۴- ۷۲؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۲۶

ص:۱۱۵

نماز باطل است. (۱)۲. استنجا مأخوذ است از: «نجوت الشجرة إذا قطعتها»؛ چون کسی که استنجا می کند، آلودگی را از محل قطع می کند. (۲)

۹. چگونگی انجام استنجا

امامیه؛ مخرج بول تنها با آب پاک می‌شود امّا مخرج مدفوع، در صورت عدم تجاوز نجاست، با سه سنگ و مانند آن‌هم پاک می‌شود.
مذاهب چهارگانه؛ مخرج بول و غایط را می‌توان با آب یا سنگ و مانند آن پاک کرد. (۳)

۱۰. مکروهات تخلّی

مذاهب اسلامی؛ از مکروهات حال تخلّی عبارت‌اند از: ۱) رو به روی خورشید یا ماه بودن ۲) رو به روی باد بودن ۳) حرف زدن، جز هنگام ضرورت ۴) تطهیر با دست راست ۵) ایستاده ادرار کردن. (۴)

۱۱. مستحبات تخلّی

فقهای امامیه برخی از کارها را از مستحبات و آداب تخلّی شمرده‌اند برخی از فقهای اهل سنت نیز متعرض آن شده‌اند مانند: ۱) نشستن در جایی که کسی او را نبیند ۲) با پای

۱- الخلاف، ج ۱، ص ۲۰؛ بدائع الصنایع فقه حنفی. المصادر الفقهیه، ج ۱، ص ۵۱

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۸۲ و ۸۱

۳- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۳۰- ۱۲۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۹۰ و ۸۹؛ الخلاف، ج ۱، صص ۳۱- ۲۰

۴- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۲۱- ۱۱۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۸۹ و ۸۸؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۲۷- ۲۴؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۱۸۱- ۱۷۹

ص:۱۱۶

چپ داخل و با پای راست خارج شدن ۳) پوشانیدن سر ۴) انداختن سنگینی بدن روی پای چپ ۵) بسم اللّٰه گفتن و دعا خواندن در حال ورود و خروج و هنگام استنجا. (۱)

۱- تذکرهٔ الفقها، ج ۱، ص ۱۲۱؛ العروهٔ الوثقی، ج ۱، صص ۱۷۹ و ۱۷۸؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۲۷- ۲۴

ص:۱۱۹

۴. احکام وضو

احکام وضو

نواقض وضو

۱. ادرار، مدفوع و باد معده و روده

مذاهب اسلامی؛ ادرار، مدفوع و باد معده، اگر از محل معمول و عادی خارج شود، موجب بطلان و نقض وضو می‌شود. (۱)

۲. مذی و ودی

امامیه؛ بیرون آمدن مذی و ودی موجب بطلان وضو نمی‌شود.

مذاهب چهارگانه؛ بیرون آمدن مذی و ودی وضو را باطل می‌کند. (۲)یادآوری:

مذی مایعی است که هنگام ملاعبه و لذت خارج می‌شود و ودی مایعی است که بیشتر پس از ادرار بیرون می‌آید.

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۰۰ و ۹۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۷۳ و ۷۲؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۸

۲- تذکرةالفقها، ج ۱، ص ۱۰۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۷۲؛ فقه‌السنه، ج ۱، ص ۳۸

ص:۱۲۰

۳. خواب غالب بر چشم و گوش

امامیه؛ خواب به گونه‌ای که چشم نبیند و گوش نشود، ناقض وضو است.

حنبلیه؛ خواب ناقض وضو است جز آنجا که خواب سبک و در حال نشسته یا ایستاده باشد.

حنفیه؛ خواب ناقض وضو نیست، مگر آنگاه که به پهلو یا به پشت خوابیده باشد؛ به گونه‌ای که کنترل نداشته باشد.

شافعیه؛ اگر به پهلو یا به پشت خوابیده باشد وضو باطل می‌شود.

مالکیه؛ خواب سبک؛ کوتاه باشد یا بلند، موجب نقض و بطلان وضو نیست و اگر سنگین باشد در هر حال ناقض وضو است. (۱)

۴. امور زایل‌کننده عقل

مذاهب اسلامی؛ دیوانگی، بیهوشی و مستی که عقل را از بین می‌برند، ناقض وضو هستند. (۲)

۵. استحاضه قلیله

امامیه؛ خون استحاضه قلیله در زنان، موجب بطلان وضو و از نواقض است.

مذاهب چهارگانه؛ فقهای مذاهب عامّه، در بحث نواقض وضو، از استحاضه قلیله نام نبرده‌اند، بلکه از بعضی از آن‌ها مانند مالک نقل شده که آن را ناقض ندانسته است. اصولًا اهل سنت، مستحاضه را همچون مسلوس و مبطون از ذوی الأغدار دانسته‌اند که در اکثر موارد، عبادات مشروط به طهارت برای آنان طهارت شرط نیست.

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۰۴ و ۱۰۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۷۴ و ۷۳؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۹ و ۳۸؛ الخلاف ج ۱، ص ۲۱

۲- تذکرةالفقها، ج ۱، ص ۱۰۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۷۳؛ فقه‌السنه، ج ۱، ص ۳۹

ص:۱۲۱

یادآوری:

ابن عقیل، از فقهای امامیه نیز خون استحاضه را ناقض وضو نشمرده است. (۱)

۶. مسّ عورت

امامیه؛ دست زدن به عورتین (قُبُل یا دُبُر) مطلقاً- برای زنان و مردان- موجب نقض وضو نیست.

حنبلیه؛ مسّ عورتینِ خود یا دیگری، زن یا مرد، اگر با باطن کف باشد ناقض وضو است.

حنفیه؛ مسّ عورت ولو از روی شهوت ناقض وضو نیست لیکن اگر زن انگشت، پنبه و مانند آن را داخل فرج خود کند، وضویش باطل می‌شود.

شافعیه؛ مانند حنبلیه گفته‌اند مسّ عورتین خود یا دیگری، زن یا مرد، اگر با باطن و کف دست باشد، ناقض وضو است.

مالکیه؛ مسّ قُبُلِ خود، با کف دست، تنها برای مردان ناقض وضو است ولی مسّ دُبُر مطلقاً و مسّ فرج برای زنان ناقض وضو نیست.

یادآوری:

از فقهای امامیه، شیخ صدوق مسّ باطن قُبُل (برای مردان) و دُبُر با انگشتان را ناقض وضو شمرده است. (۲)

۷. لمس

امامیه؛ لمس بدن دیگری مطلقاً موجب بطلان وضو نیست.

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۰۵- ۱۰۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۱۵

۲- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۱۱- ۱۰۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۷۹- ۷۷؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۹؛ الخلاف، ج ۱، صص ۲۳ و ۲۲

ص:۱۲۲

حنبلیه؛ لمس بدن زن توسط مرد و بالعکس، محرم باشد یا اجنبی، اگر بدون حایل باشد، ناقض وضو است.

حنفیه؛ همچون امامیه معتقدند لمس موجب نقض وضو نیست مگر این که مرد آلت خود را بر فرج زن قرار دهد یا مذی خارج شود.

شافعیه؛ لمس بدن اجنبی، ولو بدون لذت و شهوت، در صورتی که بدون حایل باشد، وضو را باطل می‌کند.

مالکیه؛ اگر لمس بدون حایل و از روی لذت باشد ولو مو را لمس کند، وضو باطل می‌شود. فرقی نمی‌کند کسی که لمس می‌شود اجنبی باشد یا زوجه، زن باشد یا مرد و بوسیدن از مصادیق لمس است، مگر بوسیدن برای وداع باشد یا از روی رحمت. (۱)

۸. استفراغ

امامیه؛ قی و استفراغ کردن وضو را باطل نمی‌کند.

حنبلیه؛ قی هر گونه که باشد ناقض وضو است.

حنفیه؛ استفراغ، اگر دهان را پر کند، موجب بطلان وضو است.

شافعیه و مالکیه؛ همچون امامیه استفراغ ناقض وضو نیست. (۲)

۹. خون و قیح

امامیه، شافعیه و مالکیه؛ خروج خون و قیح (چرک) از غیر مخرج بول و ادرار ناقض وضو نیست.

حنبلیه؛ خروج خون و قیح از غیر مخرج بول و ادرار، اگر زیاد باشد ناقض وضو است.

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۱۲ و ۱۱۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۷۶- ۷۴؛ الخلاف، ج ۱، ص ۲۲

۲- تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۱۰۶؛ الخلاف، ج ۱، ص ۲۵؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۴۰؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۷۳ و ۷۲

ص:۱۲۳

حنفیه؛ خروج خون و قیح از غیر مخرج بول و ادرار، اگر از محل تجاوز کند، ناقض وضو است. (۱)

۱۰. قهقهه

مذاهب اسلامی (جز حنفیه)؛ قهقهه مطلقاً ناقض وضو نیست.

حنفیه؛ قهقهه در اثنای نماز ناقض وضو است.

یادآوری:

ابن‌جنید از فقهای امامیه هم قهقهه در اثنای نماز را مبطل وضو دانسته است. (۲)

۱۱. ارتداد و خوردن گوشت شتر

امامیه و حنفیه؛ ارتداد و خوردن گوشت شتر ناقض وضو نیست.

حنبلیه؛ ارتداد و خوردن گوشت شتر ناقض وضو است.

شافعیه؛ خوردن گوشت شتر ناقض وضو نیست و ارتداد هم فی نفسه ناقض وضو نیست مگر این که مرتد مسلوس باشد.

مالکیه؛ ارتداد ناقض وضو است ولی خوردن گوشت شتر وضو را باطل نمی‌کند. (۳)یادآوری:

برخی از فقهای شیعه حکم به استحباب وضو پس از مذی و ودی و قی و بوسیدن از روی شهوت و مسّ فرج و مسّ باطن دبر و خندیدن در نماز کرده‌اند. (۴)به نظر می‌رسد این حکم مبنی بر قاعده تسامح در ادّله سنن است و لذا مشهور فقها

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۱۰۶؛ الخلاف، ج ۱، ص ۲۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۷۹؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۴۰

۲- تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۱۱۲؛ الخلاف، ج ۱، ص ۲۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۷۹

۳- تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۱۱۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۷۹

۴- العروة الوثقی فی موجبات الوضوء و نواقضه، ج ۱، مسأله ۴، ص ۱۸۵

ص:۱۲۴

انجام وضو در موارد مذکور را به رجاء مطلوبیت پذیرفته‌اند ولی حکم به استحباب نکرده‌اند.

۱۲. جمع‌بندی نواقض

نواقض وضو از نظر مذاهب اسلامی:

الف) نواقض مورد اتفاق تمامی مذاهب اسلامی: ۱) ادرار ۲) مدفوع ۳) باد معده ۴) زوال عقل.

ب) نواقض در نظر امامیه: ۱) نوم ۲) استحاضه قلیله.

ج) نواقض مشترک میان تمامی یا اکثریت اهل سنت: ۱) مذی و ودی ۲) مسّ عورت ۳) لمس.

د) نواقض مخصوص در نظر برخی از مذاهب اهل سنت: ۱) استفراغ ۲) خون و قیح ۳) قهقهه ۴) ارتداد ۵) خوردن گوشت شتر. (۱)

احکام وضو

۱. شستن صورت

امامیه؛ یک بار شستن صورت از رستنگاه موی سر تا آخر چانه (در طول) و به اندازه پهنای میان انگشت شست و میانه (در عرض) واجب است.

حنبلیه؛ (در طول) شستن صورت از رستنگاه مو تا آخر چانه برای کسی که ریش ندارد و تمامی ریش ولو طولانی باشد برای کسی که ریش دارد واجب است ولی شستن زیر چانه لازم نیست و اما (در عرض) پهنای صورت و حتی گوش‌ها و داخل دهان و بینی باید شسته شود.

۱- العروهٔ الوثقی فی موجبات الوضوء و نواقضه، ج ۱، مسأله ۴، ص ۱۸۵

ص:۱۲۵

حنفیه؛ (در طول) شستن صورت از رستنگاه مو تا آخر چانه برای کسی که ریش ندارد واجب است ولی کسی که ریش بلند دارد لازم نیست ریش را بشوید، همچنین شستن زیر چانه لازم نیست و اما (در عرض) از گوش تا گوش باید شسته شود ولی شستن خود گوش لازم نیست.

شافعیه؛ (در طول) شستن صورت از رستنگاه مو تا زیر چانه واجب است، کسی هم که ریش بلند دارد باید تمامی آن را بشوید و اما (در عرض) شستن از گوش تا گوش واجب است.

مالکیه؛ شستن صورت از رستنگاه مو تا آخر چانه (در طول) برای کسی که ریش ندارد و تمامی ریش برای کسی که ریش دارد واجب است و (در عرض) شستن از گوش تا گوش واجب است. (۱)یادآوری:

وضو، اسم مصدر است. فعل آن توضّأ و مصدرش التوضّوء است یا وَضُوءَ و مصدرش وضائهٔ می‌باشد. پس وضو در لغت اسم است برای نظافت و حسن. (۲)

۲. از بالا به پایین شستن صورت

امامیه؛ شستن از بالا به پایین واجب است و اگر به عکس بشوید وضو باطل است.

مذاهب چهارگانه؛ شستن از بالا به پایینِ صورت را واجب نمی‌دانند و هرگونه شسته شود، کافی است.

۱- تذکرهٔ الفقها، ج ۱، صص ۱۵۲- ۱۴۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۰- ۵۶؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۲ و ۳۱؛ الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، المصادر الفقهیه، ج ۲، صص ۹۲۲ و ۹۲۱

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۶

ص:۱۲۶

یادآوری:

سید مرتضی، از فقهای امامیه، شستن به عکس را مکروه می‌شمرد. (۱)

۳. شستن دست‌ها

امامیه؛ شستن دست‌ها از آرنج تا سر انگشتان، همراه با خودِ آرنج واجب است و همچنین تقدیم دست راست بر دست چپ در شستن واجب است.

مذاهب چهارگانه؛ شستن تا آرنج همراه با خودِ آرنج واجب است و تقدیم دست راست بر دست چپ واجب نیست اگرچه افضل است.

یادآوری:

طبق مذهب امامیه، باید شستن دست‌ها از آرنج آغاز شود ولی در مذاهب اهل سنت، به عکس است و باید در آرنج ختم شود. (۲)

۴. مسح سر

امامیه؛ مسح کردن قسمتی از جلوی سر واجب است و شستن و پاشیدن آب، به جای مسح کفایت نمی‌کند.

حنبلیه؛ مسح کردن تمام سر و گوش‌ها واجب و فرض است و شستن به جای مسح کفایت می‌کند.

حنفیه؛ مسح کردن ربع (۱۴) سر واجب و مسح تمامی سر سنت است.

شافعیه؛ مسح مقدار کمی از سر کفایت می‌کند و مسح همه سر سنت است و شستن یا پاشیدن آب هم کفایت می‌کند.

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۵۷ و ۱۵۶؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۸۰

۲- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۵۹- ۱۵۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۵۳؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۲؛ الکافی لابن قدامه فقه حنبلی المصادرالفقهیه، ج ۱، صص ۹۲۳- ۹۲۱

ص:۱۲۷

مالکیه؛ مسح تمام سر فرض و واجب است و شستن به جای مسح کفایت می کند. (۱)

۵. آب مسح

امامیه؛ مسح باید با رطوبت باقیمانده دست باشد ومسح با آب جدید باطل است.

مذاهب چهارگانه؛ به نظر مذاهب اهل سنت، لازم نیست مسح با رطوبت باقیمانده دست‌ها باشد، با آب جدید هم کفایت می کند، بلکه طبق بعضی از مذاهب، مسح باید با آب جدید باشد. (۲)یادآوری:

۱. به نظر حنفی‌ها، اگر به مقدار لازم در مسح، آب باران بر سر بریزد کفایت می‌کند ولو مسح با دست هم نکند. (۳)۲. علّامه در تذکره لزوم آب جدید در مسح را به تمامی مذاهب اهل سنت نسبت داده است. (۴)

۶. مسح سر با داشتن حایل

امامیه؛ مسح باید بر پوست یا موی سر باشد و مسح بر حایل؛ همچون عمامه، باطل است.

حنبلیه؛ مسح بر عمامه جایز است با این شرط که پوشیدن آن در حال طهارت باشد.

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۶۳- ۱۶۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۶۰؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۲؛ الخلاف، ج ۱، ص ۱۳

۲- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۶۶- ۱۶۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۵۵؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۸۱ و ۸۲

۳- بدائع الصنائع فقه حنفی المصادر الفقهیه، ج ۱، ص ۲۱

۴- تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۱۶۶

ص:۱۲۸

به نظر شافعیه، حنفیه و مالکیه، مسح بر عمامه، در صورت عذر داشتن جایز است. (۱)

۷. مسح پاها

امامیه؛ پاها باید با رطوبت باقیمانده در دست‌ها مسح شود و شستن به جای مسح باطل است.

مذاهب چهارگانه؛ واجب است پاها شسته شود. این فتوا بر مبنای آن است که در آیه وضو: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ» (مائده: ۶)، واژه «أرجلکم» عطف بر «أیدیکم» باشد. (۲)

۸. مسح پا با داشتن حایل

امامیه؛ مسح باید بر خودِ پا باشد. پس اگر حایلی در پا باشد مانند جوراب و کفش و ...

باطل است.

مذاهب چهارگانه؛ مسح بر خُفّ (نوعی چکمه به نام موزه) و ساتر جایز است و در این صورت، اموری مانند جنابت و کندن خفّ (به جز مالکیه)، گشتن یک شبانه روز برای مقیم و سه شبانه‌روز برای مسافر تنها مسح را باطل می‌کند. (۳)

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۶۴ و ۱۶۳؛ الفقه السنه، ج ۱، ص ۳۲؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۸۲؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، الکافی لابن‌قدامه فقه حنبلی المصادر الفقهیه، ج ۱، ص ۲۱ و ج ۲، ص ۹۳۳

۲- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۷۰- ۱۶۸؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۳- ۳۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۵۳؛ بدائع الصنائع فقه حنفی المصادر الفقهیه، ج ۱، صص ۲۲ و ۲۱

۳- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۷۴ - ۱۷۲؛ الخلاف، ج ۱، ص ۱۸؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، المصادرالفقهیه، ج ۱، صص ۳۲- ۲۵ و ج ۲، ص ۹۲۹؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۴۷- ۴۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۲۹- ۱۱۸

ص:۱۲۹

یادآوری:

علّامه در تذکره، پس از این که دو فتوای بالا را از اهل سنت نقل می‌کند که از یک سو در پاها شستن را واجب می‌شمرند و مسح را کافی نمی‌دانند و از سوی دیگر مسح بر خُفّین را به جای شستن پاها جایز می‌شمرند، گوید: «و من اغرب الأشیاء تسویغ المسح علی الخفّ لرفع الحدث عن الرجلین، و منعه عن البشرة».

۹. ترتیب

امامیه؛ ترتیب بین اعضای وضو واجب و از شرایط صحّت وضو است.

حنبلیه و شافعیه؛ ترتیب بین اعضای وضو فرض است.

حنفیه و مالکیه؛ ترتیب بین اعضای وضو فرض نیست ولی سنت است.

یادآوری:

آن دسته از فقهای اهل سنت که ترتیب را معتبر می‌دانند، آن را از واجبات وضو دانسته‌اند. (۱)

۱۰. موالات

امامیه؛ رعایت موالات و فاصله نینداختن میان اعضای وضو واجب است و عدم رعایت آن موجب بطلان وضو است.

حنبلیه؛ رعایت موالات میان اعضای وضو و انجام فوری افعال وضو، فرض و واجب است.

حنفیه و شافعیه؛ رعایت موالات سنت است نه فرض. لذا شستن عضوی پس از خشک شدن عضو قبل کراهت دارد.

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۸۶ و ۱۸۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۶۰؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۳؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۳۵؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، المصادرالفقهیه، ج ۱، ص ۵۰

ص:۱۳۰

مالکیه؛ رعایت موالات میان اعضای وضو و فوریّت آن، به گونه‌ای که هر عضو را پیش از خشک شدن عضو قبل بشوید، فرض است.

یادآوری:

آن گروه از فقهای اهل سنت که موالات را معتبر می‌دانند، آن را از فرایض وضو می‌شمرند. (۱)

۱۱. نیّت

امامیه؛ نیّت، یعنی قصد انجام فعل به انگیزه اطاعت و امتثال امر الهی، در وضو واجب است و ریا و عدم خلوص، مبطل وضو می‌باشد.

حنبلیه؛ نیّت و قصد رفع حدث یا حصول طهارت برای اموری که مشروط به طهارت‌اند؛ مانند نماز و طواف و مسّ قرآن، از شرایط وضو محسوب می‌شود و واجب است.

حنفیه؛ نیّت، مانند ترتیب و موالات، شرط وضو نیست و وضو بدون نیّت هم جایز و صحیح است.

مالکیه و شافعیه؛ نیّت از فرایض وضو محسوب می‌شود.

یادآوری:

حنبلی‌ها نیّت را «شرط وضو» و مالکی‌ها و شافعی‌ها «فرض وضو» شمرده‌اند. (۲)

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۸۹ و ۱۸۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۹- ۵۶؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۲۳۶ و ۲۳۵

۲- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۱۴۱ - ۱۳۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۰- ۵۵؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۳۷؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۱؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، الکافی لابن قدامه فقه حنبلی المصادر الفقهیه، ج ۱، صص ۵۱ و ۵۰ و ج ۲، صص ۹۱۸ و ۹۱۷

ص:۱۳۱

۱۲. جمع‌بندی

الف) در وضو شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و مسح یا شستن پاها، از افعال واجب و از فرایض مورد اتفاق در مذاهب اسلامی است که نصّ قرآن کریم محسوب می‌شود.

ب) ترتیب و موالات و نیّت مورد اختلاف است. عده‌ای از اهل سنت این سه را قبول ندارند ولی اجماع فقهای امامیه بر معتبر بودن آن‌ها است. اگرچه برخی از فقها در گذشته؛ مانند علّامه حلّی رحمه الله این امور را از افعال وضو شمرده‌اند، ولی در متون فقهی جدیدتر؛ مانند عروة الوثقی و رساله‌های توضیح المسائل، این سه امر از شرایط شمرده شده نه از افعال و واجبات و ظاهراً حق با گروه دوم است.

شرایط و غایات وضو

۱. شرایط مورد اتفاق در وضو (۱)

مذاهب اسلامی؛ ۱) مطلق بودن آب ۲) پاک بودن آب ۳) نبودن مایع و حایلی که مانع رسیدن آب به پوست شود ۴) ناتوان نبودن از استعمال آب به خاطر بیماری و مانند آن. این چهار شرط، از شروط مورد اتفاق مذاهب اسلامی است.

یادآوری:

ابو حنیفه وضو با نبیذ خرما را در سفر مجاز شمرده ولی سایر حنفی‌ها در این فتوا از او پیروی نکرده‌اند. (۲)

۱- العروةالوثقی، ج ۱، صص ۲۳۲- ۲۱۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۵۰؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۸۵؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، المصادر الفقهیه، ج ۱، ص ۵۱

۲- بدائع الصنائع فقه حنفی، المصادر الفقهیه، ج ۱، ص ۴۵، بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۳۰

ص:۱۳۲

۲. شرایط مورد اختلاف در وضو

امامیه؛ شرایط دیگری نیز برای وضو آمده است:

۱) ظرف آب وضو از طلا و نقره نباشد؛ اهل سنت اگرچه استعمال ظرف طلا و نقره را جایز نشمرده و حرام می‌دانند ولی استفاده از آن را موجب بطلان وضو ندانسته‌اند.

۲) مباشرت و کمک نگرفتن از دیگران؛ اهل سنت تصریح به این شرط ندارند و عده‌ای مانند شافعی‌ها و حنبلی‌ها کمک گرفتن را جایز شمرده‌اند.

۳) وسعت وقت؛ فقهای امامیه در تنگی وقت وضو گرفتن را جایز نمی‌دانند و می گویند به جای وضو باید تیمّم کرد، ولی به عکس امامیه، اهل سنت معتقدند حتی در تنگی وقت باید وضو گرفت و چنانکه در بحث تیمم می‌آید، تیمّم در تنگی وقت جایز نیست مگر در موارد خاص.

۴) غصبی نبودن آب و ظرف وضو؛ اگرچه اهل سنت غصب را حرام می‌دانند ولی وضو با آب و ظرف غصبی را باطل ندانسته‌اند. (۱)

۳. غایات مورد اتفاق در وضو

مذاهب اسلامی؛ برای انجام عبادات زیر گرفتن وضو و رفع حدث اصغر واجب است:

۱) اقامه نماز واجب یا مستحب ۲) طواف کعبه (حنفی‌ها وضو برای طواف را واجب می‌دانند ولی شرط صحت آن نمی‌شمرند) ۳) مسّ و دست زدن به قرآن. (۲)

۱- العروة الوثقی، ج ۱، صص ۲۳۴- ۲۱۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۹- ۴۶ و ۱۳۷ و ۱۳۶؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۸۵ تذکرةالفقها، ج ۱، ص ۲۰۳؛ القوانین الفقهیه فقه مالکی، الأم فقه شافعی، و الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، المصادر الفقهیه، ج ۱، ص ۵۲۰ و ج ۲، صص ۵۶۱، ۸۸۱ و ۸۸۰ و نیز ص ۹۲۶؛ بدایةالمجتهد، ج ۱، صص ۳۷ و ۳۶

۲- العروة الوثقی، ج ۱، صص ۱۸۷- ۱۸۰؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۴۴- ۴۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۶- ۴۸

ص:۱۳۳

یادآوری:

۱. در فقه امامیه، طواف مستحب مشروط به طهارت از حدث نیست. ۲. در برخی از مذاهب اهل سنت، جواز حمل مصحف نیز مشروط به وضو است ولی در مقابل، در فقه اکثر مذاهب اهل سنت مانند شافعی، حنفی و مالکی، مسّ آیات قرآن که در غیر مصحف است، مانند کتب فقه و حدیث بدون وضو اشکال ندارد. در مذهب امامیه مسّ کلمات و آیات و اسم خداوند مطلقاً بدون وضو حرام است و مسّ اسم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت زهرا علیها السلام و ائمه و انبیا علیهم السلام نیز اشکال دارد.

۴. غایات مورد اختلاف در وضو

امامیه؛ انجام سجده تلاوت و سجده شکر و نماز میّت مشروط به طهارت و وضو نیست.

مذاهب چهارگانه؛ انجام امور مذکور مشروط به طهارت از حدث نیست. (۱)

۵. وضوهای مستحب

فقهای امامیه برای بسیاری از اعمال، وضو و طهارت را مستحب شمرده‌اند. فقهای اهل سنت هم در برخی موارد با فتوای امامیه همراه شده‌اند، حتی گاهی فتوا به وجوب وضو داده‌اند. برخی از مهمترین این موارد عبارت‌اند از: ۱. وضو هنگام خوابیدن ۲. وضو گرفتن جنب هنگام خوابیدن و خوردن و آشامیدن ۳. تجدید وضو برای نماز ۴. نماز میّت ۵.

سجده تلاوت ۶. سجده شکر ۷. همراه داشتن قرآن. (۲)

۱- العروة الوثقی، ج ۱، صص ۱۹۴- ۱۹۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۴۷ و ۴۴۳

۲- العروة الوثقی، ج ۱، صص ۱۹۵- ۱۹۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۴۷ و ۴۴۳؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۴۳ و ۴۴

ص:۱۳۴

مستحبات و مکروهات وضو

۱. معنای سنت‌ها و مستحبات وضو

امامیه؛ در نظر امامیه، مستحب، سنت و مندوب مترادف‌اند و در نتیجه، مستحبات و مندوباتِ وضو، سنت‌های آن هم شمرده می‌شود. ولی ترک سنت و مستحب، مکروه به حساب نمی‌آید.

حنبلیه؛ سنت، مندوب و مستحب الفاظ مترادف‌اند و به کاری می‌گویند که انجامش دارای ثواب است ولی ترک آن عقوبت ندارد. گرچه سنت به «مؤکد» و «غیر مؤکد» تقسیم می‌شود. ترک سنّتِ مؤکّد مکروه است ولی ترک غیر مؤکد مکروه نیست.

حنفیه؛ سنت به مؤکد و غیر مؤکد تقسیم می‌شود؛ سنت مؤکد، آن واجبی است که نسبت به فرض اهمیّت کمتری دارد و فرض عملی است؛ یعنی در عمل با آن معامله فرض می‌شود و ترک آن گناه دارد و عقوبت آن محرومیّت از شفاعت است، اما سنت غیر مؤکد همان مستحب و مندوب است و ترک آن عقاب ندارد.

شافعیه؛ سنت، مندوب و مستحب و تطوّع الفاظ مترادف‌اند و به اموری می‌گویند که مطلوب است و ثواب دارد. سنت تقسیم می‌شود به «سنت عینی» و «سنت کفایی»؛ سنت کفایی مانند تسمیه (بسم اللّه گفتن) در صورتی که گروهی مشغول خوردن غذا می‌باشند.

مالکیه؛ سنت و مندوب فرق دارد؛ سنت را شارع طلب کرده و بر آن تأکید ورزیده است در حالی که دلیلی بر وجوب آن نیست امّا مندوب را شارع خواسته لیکن بر آن تأکید نکرده است.

یادآوری:

به نظر اهل سنت، چون ترک سنت، حرمان از ثواب را در پی دارد، شایسته نیست سبک

ص:۱۳۵

شمرده شود چون حرمان از ثواب هم نوعی عقوبت است. (۱)

۲. مستحبات وضو

مذاهب اسلامی در بسیاری از مستحبات و سنن وضو، اتفاق نظریه دارند، اگرچه در مواردی هم میان آنان اختلاف هست. مستحبّات مورد اتفاق همه مذاهب که حنفیه هم آن را سنت مؤکّد و واجب می‌شمرند؛ عبارت‌اند از: ۱. تسمیه و بسم‌اللّٰه گفتن ۲. شستن دست‌ها قبل از وضو ۳. مضمضه ۴. استنشاق ۵. مسواک زدن ۶. دعا خواندن در اثنای وضو یا بعد از آن. (۲)

۳. معنای مکروهات وضو

امامیه؛ مکروه، آن کاری است که نهی دارد ولی نهی‌اش در حدّ حرمت نیست و عقاب ندارد اگرچه ترکش مطلوب است.

حنبلیه؛ ترک کردن سنت‌های مؤکد مکروه است ولی ترک سنت غیر مؤکد، ترک اولی است نه مکروه.

حنفیه؛ کراهت دو قسم است: تحریمی و تنزیهی؛ کراهت تحریمی به حرام نزدیکتر است، ترک سنت مؤکد کراهت تحریمی دارد ولی کراهت تنزیهی عقوبت ندارد و همان ترک سنت غیر مؤکد است.

شافعیه؛ مکروهات وضو ترک سنت‌های آن است.

مالکیه؛ مکروهات وضو ترک سنت‌های آن است و عقوبت ندارد، اگرچه مکروهات، بعضی مؤکد و بعضی غیر مؤکّداند.

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۲ و ۶۱

۲- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۲۰۲- ۱۹۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۹- ۶۲؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۸- ۳۳

ص:۱۳۶

یادآوری:

مذاهب چهارگانه اهل سنت، همگی بر این نظریه‌اند که ترک سنت مکروه است ولی در مذهب امامیه صرف ترک سنت یا مستحب، مکروه شمرده نمی‌شود. (۱)

۴. مکروهات وضو

امامیه؛ ۱. کمک گرفتن از دیگران، در مقدمات قریبه وضو ۲. خشک کردن آب وضو (به نظر مشهور) ۳. وضو گرفتن در محل استنجا ۴. وضو گرفتن با ظرف طلاکوب و نقره‌کوب.

مذاهب چهارگانه؛ سنت‌هایی که در بالا اشاره شد، مکروه است وضو گیرنده آن‌ها را ترک کند. چون ترک آن‌ها موجب حرمان از ثواب است. (۲)

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۲۰۳ و ۲۰۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۷۲- ۶۹؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۲۸؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۲۰۲- ۲۰۰

۲- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۲۰۳ و ۲۰۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۷۲- ۶۹؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۲۸؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۲۰۲- ۲۰۰

ص:۱۳۹

۵. احکام غسل

غسل جنابت

۱. موجبات غسل جنابت

مذاهب اسلامی؛ دو چیز موجب غسل جنابت و حدث اکبر است: ۱. آمیزش جنسی، حتی اگر منی هم بیرون نیاید ۲. خروج منی در حالت بیداری و از روی لذت و شهوت. (۱)یادآوری:

غُسل (به ضم غین) در لغت به معنای ریختن آب بر تمام بـدن و شسـتن آن است. در مقابل، غِسل (به کسـر غین) به معنای صابون و مانند آن است و غَسْل (به فتح غین) اسم برای شسـتن با آب می‌باشد و اما غسل در اصـطلاح شـرعی، شستن تمام بدن، با آب پاک، به شیوه مخصوص است. (۲)

۲. احتلام

امامیه؛ خروج منی در حالت خواب را «احتلام» خوانده و گفته‌اند که آن، موجب غسل جنابت است ولی در صورت شک در خروج منی، غسل واجب نیست.

حنبلیه؛ پس از خواب، اگر شک کند که رطوبتِ خارج شده، منی است یا مذی، در

۱- تذکرهٔ الفقها، ج ۱، صص ۲۲۴- ۲۱۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۹۶ و ۹۵؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۴۸ و ۴۷

۲- همان

ص:۱۴۰

صورتی که پیش از خواب، اسبابِ لـذت موجود نبوده، غسـل واجب نیست و رطوبت، حمـل بر مَـذْی می‌شود و در غیر این صورت غسل واجب است.

حنفیه و مـالکیه؛ اگر یقین دارد رطوبت خـارج شـده در خواب منی نیست وظیفه‌ای نـدارد در غیر این صورت، اگرچه شکّ در منی بودن آن هم دارد باید غسل کند.

شافعیه؛ اگر شک دارد رطوبتی که در خواب خارج شـده منی است یا مـذی، می‌توانـد حمل بر منی کرده، غسل نمایـد و یا حمل بر مذی کند و غسل انجام ندهد. (۱)

۳. واجبات غسل جنابت

امامیه؛ غسل دو گونه است؛ ارتماسی و ترتیبی. واجبات غسل ترتیبی عبارت‌اند از:

۱. نیت ۲. شستن تمام بدن ۳. ترتیب: اول سر و گردن، دوم طرف راست، سوم طرف چپ.

حنبلیه؛ تنهـا فریضه در غسـل جنـابت رسانـدن آب به تمـام بـدن است و داخـل دهان و بینی هم بایـد شسته شود. زن‌ها برای شسـتن موهای بافته خود در غسل جنابت لازم نیست آن‌ها را باز کنند ولی در غسل حیض باید آن را باز کنند و تسـمیه نیز در غسل جنابت برای عالم غیر ناسی واجب است.

حنفیه؛ فرایض غسل سه چیز است: ۱. مضمضه ۲. استنشاق ۳. شستن تمام بدن، در ضمن بر زن واجب نیست موهای بافته خود را باز کند.

شافعیه؛ فرایض غسل عبارت‌انـد از: ۱. نیّت ۲. شسـتن تمام بـدن و موهای بافته را اگر مانع از رسـیدن آب است باز کند ولی شسـتن داخل دهان و بینی لازم نیست.

مالکیه؛ فرایض غسل عبارت‌انـد از: ۱. نیّت ۲. شسـتن تمام بدن ولی شسـتن داخل دهان و بینی لازم نیست و موی بافته با ریسـمان یا غیر آن اگر مـانع رسـیدن آب است بایـد شسـته شود ولی عروس اگر موهـای او آرایش شـده، لازم نیست سـر خود را بشویـد چون موجب

۱- تذکرهٔ الفقها، ج ۱، صص ۲۲۴- ۲۲۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۹۹ و ۹۸

ص:۱۴۱

اتلاف مال است. و در صورت امکان سر خود را مسح می‌کند. همچنین اگر تمام بدن او آرایش شده و بر اثر شستن ضایع می‌شود، لازم نیست غسل به جا آورد و تیمم می‌کند.

یادآوری:

بعضی از امامیه، ترتیب میان طرف راست و چپ را مبنی بر احتیاط دانسته‌اند. (۱)

۴. اعمالی که غسل جنابت در آن‌ها لازم است

امامیه؛ ۱. نماز واجب و مستحب ۲. طواف واجب ۳. روزه ماه رمضان و قضای آن.

مذاهب چهارگانه؛ اعمال متوقف بر وضو و طهارت از حدث اصغر، در حال حدث اکبر و بدون غسل جنابت هم حرام است. این امور عبارت‌اند از: ۱) نماز واجب و مستحب ۲) نماز میّت ۳) طواف ۴) سجده تلاوت و شکر. ولی انجام روزه واجب یا مستحب در حال جنابت اشکال ندارد. (۲)یادآوری:

۱. فقهای امامیه نماز میت، سجده شکر و تلاوت در حال حدث اکبر را جایز و صحیح می‌دانند. ۲. فقهای اهل سنت، اقامه نماز و طواف و غیره را بدون وضو، علاوه بر بطلان حرام شمرده‌اند.

۵. محرّمات در حال جنابت

امامیه؛ ۱. مسّ قرآن کریم ۲. رفتن به مسجدالحرام و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و سلم ۳. توقف در مساجد دیگر ۴. خواندن سوره‌های عزائم ۵. مکث در مشاهد مشرفه.

مذاهب چهارگانه؛ اموری که می‌آید علاوه بر مواردی که در مسأله پیشین گذشت، از

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۲۳۲- ۲۲۹؛ الفقه علی المذاهب‌الأربعه، ج ۱، صص ۱۰۳- ۱۰۰؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۲۹۷- ۲۹۳؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۵۴ و ۵۳

۲- العروة الوثقی، ج ۱، صص ۲۸۴ و ۲۸۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۰۷- ۱۰۵

ص:۱۴۲

محرمات حال جنابت محسوب می‌شوند: ۱) مسّ قرآن کریم ۲) قرائت قرآن کریم مگر مقداری اندک از آن ۳) ورود به مطلق مساجد مگر برای ضرورت. بنابراین از نظر اهل سنت تفاوتی میان مسجدالحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر مساجد نیست. (۱)یادآوری:

۱. سوره‌های عزائم به نظر امامیه عبارت‌اند از: علق، نجم، فصلت و سجده. نظریه مذاهب دیگر در بحث سجده تلاوت می‌آید. ۲. به نظر برخی از فقهای امامیه تنها خواندن آیه سجده از این سوره‌ها حرام است و تلاوت آیات دیگر آن جایز است. ۳. برخی از فقهای امامیه، مکث در مشاهد مشرفه را بنا بر احتیاط حرام دانسته‌اند.

۶. مکروهات حال جنابت

امامیه؛ ۱. خوردن و آشامیدن مادام که مضمضه واستنشاق نکرده است ۲. خوابیدن مگر این‌که وضو بگیرد ۳. حمل مصحف و مسّ اوراق آن ۴. خضاب کردن ۵. جماع برای محتلم.

مذاهب چهارگانه؛ مکروه همان ترک سنت است و لذا مواردی که به عنوان مکروهات حال جنابت مطرح شد، در کتب فقهای اهل سنت نیامده است؛ اگرچه آن‌ها، برخی این موارد را در عنوان مستحبات آورده‌اند؛ مثلًا گفته‌اند: مستحب است شخص جنب برای خوابیدن، خوردن و یا آشامیدن وضو بگیرد. (۲)

۷. کفایت غسل جنابت از وضو

مذاهب اسلامی؛ غسل جنابت جایگزین وضو می‌شود و کسی که غسل جنابت انجام

۱- العروة الوثقی، ج ۱، صص ۲۹۲- ۲۸۵؛ تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۲۴۱- ۲۳۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۰۹- ۱۰۵؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۵۱- ۴۹، بدایة المقیه، ج ۱، صص ۴۳- ۳۹

۲- العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۹۲؛ تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۲۴۴- ۲۴۱؛ الکافی لابن قدامه فقه حنبلی المصادر الفقهیه، ج ۲، ص ۹۵۶

ص:۱۴۳

می‌دهد، لازم نیست وضو بگیرد، اگرچه وضو گرفتن قبل از غسل جنابت را مستحب و سنت شمرده‌اند. (۱)

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۲۴۵ و ۲۴۴؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۵؛ مختصر الزنی فقه شافعی، الکافی لابن قدامه فقه حنبلی المصادر الفقهیه، ج ۲، صص ۹۵۷ و ۶۶۷

ص:۱۴۷

۶. احکام بانوان

احکام حیض

۱. تعریف حیض

حیض در لغت به معنـای سـیلان است. بنـابر این زمـانی حـاض الوادی گفته می‌شود که سـیل آب در وادی به جریـان افتـد. و امّا در اصـطلاح شـرعی، به نظر مذاهب اسـلامی، به خونی گفته می‌شود که غالباً در هر ماه، از رحم زنانی که در سن بلوغ به سر می‌برند و صغیره و یائسه نیسـتند خارج می‌شود و احکام خاصـیماننـد ترک نماز و روزه و عدّه طلاق و وفات و حرمت آمیزش جنسـی بر آن مترتب می‌شود. (۱)

۲. سنّ بلوغ دختران و حکم آن

مذاهب اسـلامی (جز حنفیه)؛ سن بلوغ دختران تمام شدن نُه سال قمری است. پیش از این زمان، به دختر، صغیره گفته می‌شود، ولی به نظر حنفی‌ها صغیره دختری است که به هفت سالگی نرسیده است. به اتفاق مذاهب اسلامی خونی که دختر پس از بلوغ و پس از ایام صغیره بودن می‌بیند، خون حیض محسوب می‌شود و خونی که پیش از بلوغ می‌بیند

۱- تـذکرهٔ الفقهـا، ج ۱، صـص ۲۵۲ و ۲۵۱؛ العروهٔ الـوثقی، ج ۱، صـص ۳۱۶ و ۳۱۵؛ توضـیح المسائـل، بحـث حیض، الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۱۲- ۱۰۹؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۶۱؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۹۷ و ۹۶

ص:۱۴۸

حکم حیض را ندارد. (۱)یادآوری:

به فتوای مالکیه، دختری که در سن نُه تا سیزده سالگی به سر می‌برد، اگر خونی ببیند، باید به اهل خبره یا پزشک مراجعه کند؛ اگر پزشک آن را حیض تشخیص داد حکم به حائض بودن او می‌شود. ولی دختری که سیزده سال به بالاـ دارد را «مراهقه» گویند و خون او به طور جزم و یقین حیض محسوب می‌شود.

۳. یائسگی و حکم آن

مذاهب اسلامی (جز شافعیه)؛ خون حیض، همان‌گونه که از جهت ابتدا و آغاز، محدود به زمان بلوغ است، از جهت پایان نیز زنان تا سنّ خاصّی خون حیض می‌بینند و پس از آن، اگر هم خونی مشاهده کنند، حکم حیض را ندارد. این زمان را، زمان یائسگی گویند. ولی به نظر شافعیه، یائسگی در زن مطرح نیست و تا پایان عمر زن ممکن است حائض شود، اگرچه غالباً در سن ۶۲ سالگی خون حیض قطع می‌شود. (۲)

۴. سنّ یائسگی

امامیه؛ سن یائسگی در زن‌های سید (قرشی) پایان از شصت سالگی و در زن‌های غیر سید پایان و پس از پنجاه سالگی است.

حنبلیه؛ یائسگی در تمامی زنان پس از پنجاه سالگی است.

حنفیه؛ یائسگی در تمامی زنان پس از سن پنجاه و پنج سالگی است.

۱- همان

۲- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۲۵۲ و ۲۵۱؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۳۱۶ و ۳۱۵؛ توضیح المسائل، بحث حیض، الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۱۲- ۱۰۹؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۶۱؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۹۷ و ۹۶

ص:۱۴۹

شافعیه؛ یائسگی در زنان وجود ندارد.

مالکیه؛ سن یائسگی برای تمامی زنان هفتاد سالگی است، ولی در فاصله زمانی بین پنجاه تا هفتاد سالگی در مورد خونی که می‌بیند به اهل خبره مراجعه می کند.

بعضی فقهای امامیه در مورد تفصیل بین زنان سید و غیر سید، تأمل واشکال دارند. (۱)

۵. مدّت حیض

امامیه و حنفیه؛ مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نیست. سه روز اول باید خون قطع نشود و ادامه یابد، اگرچه در باطن فرج باشد.

حنبلیه و شافعیه؛ اقلّ حیض یک شبانه روز مستمرّ (۲۴ ساعت) و اکثر آن پانزده شبانه‌روز است.

مالکیه؛ اقلّ حیض حدّی ندارد و ممکن است حیض یک لحظه باشد. البته از جهت عدّه اقلّ حیض یک روز یا کمتر از آن است و از نظر اکثر پانزده روز می‌باشد. (۲)

۶. اکثر طهر

مذاهب اسلامی؛ پاکی و طُهر میان دو حیض، از جهت اکثریت و زیادی مدت، حدّی ندارد و ممکن است زنی ماه‌ها پاک باشد. (۳)

۱- همان

۲- تذکرهٔ الفقها، ج ۱، صص ۲۶۱- ۲۵۵؛ العروهٔ الوثقی، ج ۱، صص ۳۲۰ و ۳۱۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۱۴- ۱۱۱؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۶۲ و ۶۱؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۹۷

۳- همان

ص:۱۵۰

۷. اقلّ طهر

امامیه؛ حداقلّ طُهر بین دو حیض، اکثر حیض؛ یعنی ده روز است.
حنبلیه؛ حداقل طُهر بین دو حیض سیزده روز است.
حنفیه و مالکیه؛ حداقل طُهر بین دو حیض پانزده روز است.
شافعیه؛ حداقل طُهر بین دو حیض پانزده روز است ولی برای طُهر بین حیض و نفاس حداقل وجود ندارد. (۱)

۸. محرّمات مورد اتفاق در زمان حیض

مذاهب اسلامی؛ محرمات در حال حیض عبارت‌اند از: ۱. نماز ۲. روزه ۳. مسّ مصحف ۴. طواف ۵. مکث در مساجد ۶. آمیزش جنسی (وطی) ۷. طلاق ۸. اعتکاف.
همچنین به نظر مذاهب اسلامی و مذاهب اربعه اهل سنت، نمازهای ترک شده در حال حیض قضا ندارد ولی روزه‌ها باید قضا شود. (۲)

۹. محرّمات مورد اختلاف در زمان حیض

امامیه؛ ۱. قرائت سور عزائم ۲. مسّ اسماء اللّه ۳. عبور از مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم ۴. مکث در مشاهد مشرفه.
۱. مذاهب چهارگانه؛ اموری را که برای جنب حرام دانسته‌اند؛ مانند قرائت قرآن، سجده تلاوت و سجده شکر و نماز میّت و ورود به مطلق مساجد، در اینجا هم برای حائض حرام شمرده‌اند ۲. مذاهب اهل سنت به جز حنبلیه، استمتاع از ناف تا زانوی زوجه را حرام

۱- همان
۲- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۲۷۱- ۲۶۱؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۳۴۲- ۳۲۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۱۸ و ۱۱۷؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۶۴ و ۶۳؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۹۹ و ۹۸

ص:۱۵۱

شمرده‌اند. امّا حنبلیه؛ مانند امامیه، تنها وطی را حرام می‌شمرند ۳. پس از انقطاع دم حیض و پیش از غسل، به فتوای مذاهب سنی به جز حنفیه وطی حرام است ولی به فتوای حنفیه اگر انقطاع دم در اکثر حیض (ده روز) بود وطی قبل از غسل حلال است، به فتوای امامیه هم مطلقاً پس از غسل، وطی جایز است. اگرچه کراهت دارد. (۱)یادآوری:

۱. از میان علمای امامیه، سیّد مرتضی قائل به حرمت استمتاع بین سرّه و رکبه در حال حیض است؛ (۲)۲. صدوق از فقهای امامیه نیز وطی قبل از غسل را جایز نمی‌داند. (۳)

۱۰. استماع آیه سجده در حال جنابت و حیض

امامیه؛ اگر جنب و حائض، آیه سجده را شنیدند باید سجده کنند.

مذاهب چهارگانه؛ سجده تلاوت، مانند نماز است و مشروط به طهارت از حدث اکبر و اصغر می‌باشد، و بر حائض و جنب، سجده تلاوت واجب نیست.

یادآوری:

از فقهای امامیه شیخ طوسی رحمه الله نیز فتوای اهل سنت را در مورد سجده تلاوت مطرح کرده است. (۴)

۱- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۲۷۱- ۲۶۱؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۳۴۵- ۳۳۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۱۸ و ۱۱۷؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۹۹ و ۹۸

۲- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۲۶۵ و ۲۶۴

۳- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۲۶۶ و ۲۶۵

۴- العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۳۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۹۶ و ۳۹۵؛ تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۲۷۳- ۲۷۱

ص:۱۵۲

۱۱. کیفیت غسل حیض

مذاهب اسلامی؛ غسل حیض از جهت کیفیت و احکام، تفاوتی با غسل جنابت ندارد به جز در نیّت. به نظر مذاهب اربعه اهل‌سنت، پس از انقطاع دم حیض، حائض بایـد برای انجام عبـادات واجب با آب مطلق طاهر غسل کنـد و آب را به تمام بـدن برسانـد، طبق مذهب امامیه در غسل ترتیبی، اول سر و گردن، سپس طرف راست و سپس طرف چپ شسته می‌شود. (۱)

احکام استحاضه

۱. تعریف استحاضه

مذاهب اسلامی؛ در اصطلاح شرعی، خون استحاضه، خونی است که از رحم زن، در غیر وقت حیض و نفاس خارج می‌شود. بنابراین، خونی که بعد از حداکثر زمان حیض یا پیش از حداقل زمان حیض یا در دوران یائسگی و یا قبل از سنّ بلوغ خارج می گردد و خون قروح و جروح و نفاس نباشد، استحاضه خواهد بود. (۲)

۲. اقسام استحاضه

امامیه؛ خون استحاضه، بر اساس کمی و زیادی آن، سه نوع است: ۱. استحاضه قلیله:
و آن، زمانی است که خون یک طرف پنبه را آلوده کنـد و در طرف دیگرِ آن ظاهر نشود و زن بایـد برای نماز، ضـمن تطهیر بـدن وضو بگیرد؛ ۲. استحاضه متوسطه: وقتی است که خون در پنبه نفوذ و از طرف دیگر آن ظاهر شود ولی پارچه روی پنبه را آلوده نکند و زن علاوه

۱- تذکرهٔ الفقها، ج ۱، ص ۲۷۴؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۱۰۰ و ۹۹

۲- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۵۷؛ توضیح‌المسائل، بحث مستحاضه، الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۱۵ و ۲۱۴؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۶۶- ۶۴؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۰۱؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۱، صص ۳۲۴- ۲۷۹

ص:۱۵۳

بر وظایف قلیله، باید هر روز یک غسل قبل از نماز صبح انجام دهد؛ ۳. استحاضه کثیره:
زمانی است که خون، علاوه بر آلوده کردن پنبه و ظاهر شدن از طرف دیگر، پارچه یا لباس روی پنبه را نیز فرا گیرد و زن علاوه بر وظایف قلیله و متوسطه باید یک غسل برای نماز ظهر و عصر یک غسل هم برای نماز مغرب و عشا انجام دهد. به شرط آن که میان نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشا فاصله نیندازد. این تقسیم از احکام اختصاصی امامیه است و هیچ‌یک از مذاهب چهارگانه اهل سنت آن را مطرح نکرده‌اند. (۱)

۳. غسل استحاضه

طبق آنچه در مسأله پیش گذشت، غسل استحاضه متوسطه و کثیره، از غسل‌های واجب نزد امامیه است، ولی فقهای اهل سنت چنین غسلی را واجب نشمرده‌اند. (۲)

۴. حکم استحاضه

مذاهب اسلامی؛ مستحاضه باید برای نماز، ضمن تطهیر بدن، وضو هم بگیرد و استحاضه احکام حیض و نفاس را ندارد. در نتیجه به نظر مذاهب اسلامی، نماز، روزه، قرائت قرآن، مکث در مسجد، اعتکاف، آمیزش جنسی، طلاق و غیره برای مستحاضه، صحیح و جایز است، با این تفاوت که طبق مذهب امامیه، بسیاری از این امور در صورتی جایز و مشروط است که مستحاضه به وظیفه خود بر اساس اقسامی که دارد عمل کرده باشد.
یادآوری:
به نظر فقهای اهل سنت، مستحاضه مانند مسلوس و مبطون از ذوی الأغدار محسوب

۱- همان

۲- همان

ص:۱۵۴

می‌شود و حکم آن‌ها را دارد. (۱)

احکام نفاس

۱. تعریف نفاس

امامیه و مالکیه؛ خونی که هنگام ولادت یا بعد از آن بر اثر ولادت فرزند از زن خارج می‌شود، نفاس است ولی خون قبل از ولادت نفاس نیست.

حنبلیه؛ خونی که تا دو- سه روز پیش از زایمان، با وجود نشانه، مانند درد زایمان، مشاهده می‌شود و همچنین خونی که هنگام ولادت فرزند و پس از آن خارج می گردد، خون نفاس است.

حنفیه؛ خونی که پس از تولد کامل یا بیشترِ فرزند خارج می‌شود نفاس است ولی خونی که پیش از تولد یا کمتر فرزند خارج می‌شود نفاس نیست.

شافعیه؛ خون پس از تولد کامل فرزند نفاس است ولی خون قبل از تولد کامل او، ولو بیشتر کودک هم متولد شده باشد نفاس نیست. (۲)

۲. اقلّ نفاس

مذاهب اسلامی؛ برای اقلّ نفاس و کمترین مدّت آن، حدّی وجود ندارد و ممکن است نفاس تنها یک لحظه باشد. بنابراین، پس از تولد نوزاد، اگر زن یک لحظه خونی ببیند و سپس آن خون قطع شود، نفاس محقق گشته و تمام شده است. (۳)

۱- همان

۲- تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۲۳۵؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۵۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۱۶ و ۱۱۵؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۶۳؛ الفقه علی المذاهب الخمسة، ج ۱، صص ۱۰۳ و ۱۰۲

۳- تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۲۳۶؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۶۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۱۶؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۶۳؛ تحریر الوسیله، ج ۱، صص ۶۲ و ۶۱

ص:۱۵۵

۳. اکثر نفاس

امامیه؛ اکثر نفاس مانند اکثر حیض ده روز است و بیش از آن استحاضه است.

حنبلیه و حنفیه؛ اکثر نفاس چهل روز می‌باشد.

شافعیه و مالکیه؛ اکثر نفاس شصت روز است. (۱)

۴. حکم نفاس و غسل آن

مذاهب اسلامی؛ حکم نفاس، حکم حیض است و تمامی محرّمات و مکروهات در حال حیض، در حال نفاس هم مترتب است. همچنین به نظر مذاهب اسلامی، یکی از غسل‌های واجب، غُسل نفاس است و از جهت احکام و خصوصیات، بجز نیّت، با غسل حیض و جنابت تفاوت ندارد. (۲)

درسنامه درآمدی بر فقه مقارن ؛ ؛ ص۱۵۵

سایر اغسال واجب و مستحب

۱. غسل مسّ میت

امامیه؛ میّتی که سرد شده و هنوز غسلش نداده‌اند، مسّ آن موجب غسل است.

مذاهب چهارگانه؛ مسّ میّت موجب غسل نمی‌گردد و حدث محسوب نمی‌شود، اگرچه بر کسی که میّت را غسل داده مستحب است غسل کند. ولی به فتوای امامیه، غسل مسّ میّت شرط صحّت صلاهٔ است. اگرچه بدون غسل مسّ میّت، توقف در مساجد و آمیزش جنسی و قرائت سوره‌های عزائم مانعی ندارد. غسل مسّ میّت جز نیّت، در سایر امور مانند

۱- تذکرهٔ الفقها، ج ۱، صص ۲۳۷- ۲۳۰؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، صص ۳۶۱ و ۳۶۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۱۷ و ۱۱۶؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۶۳

۲- تذکرهٔ الفقها، ج ۱، صص ۳۳۴- ۳۳۲؛ العروهٔ الوثقی، ج ۱، صص ۳۶۵ و ۳۶۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۱۸ و ۱۱۷؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۶۴ و ۶۳

ص:۱۵۶

غسل جنابت است.

به فتوای امامیه، مسّ بدن شهید غسل ندارد ولی مسّ جنین چهار ماهه سقط شده و مسّ اجزای جدا شده از انسان، اگر با استخوان همراه باشد موجب غسل است. (۱)

۲. مسلمان شدن کافر

مذاهب اسلامی (جز حنبلیه)؛ کافر وقتی اسلام آورد، غسل بر او واجب نیست مگر این که جنب باشد و اسلام آورد.

حنبلیه؛ کافر اگر مسلمان شود، باید غسل کند. (۲)

۳. از دنیا رفتن

چنانکه در بحث اموات و در گذشتگان خواهد آمد، وقتی مسلمانی از دنیا برود؛ یکی از کارهایی که به اتفاق مذاهب اسلامی واجب می‌شود غسل میّت است. به فتوای همه مذاهب، میّت را باید سه بار غسل دهند. ولی در چگونگی انجام این غسل با هم اختلاف دارند. (۳)

۴. جمع‌بندی غسل‌های واجب

الف) غسل‌های مورداتفاق: ۱) غسل جنابت ۲) غسل حیض ۳) غسل نفاس ۴) غسل میّت.

ب) غسل‌های اختصاصی امامیه: ۱) غسل استحاضه ۲) غسل مسّ میّت.

ج) غسل اختصاصی حنبلیه: غسل اسلام.

۱- الدروس الشرعیهٔ فی فقه الامامیهٔ، ج ۱، ص ۱۱۷؛ العروهٔ الوثقی، ج ۱، صص ۳۷۰- ۳۶۵؛ الفقه علی المذاهب الخمسهٔ، ج ۱، صص ۱۰۶ و ۱۰۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۹۹- ۹۵ و ۱۰۷- ۱۰۵؛ تذکرهٔ الفقهاء، ج ۱، ص ۲۱۹ و ج ۲، صص ۱۳۶- ۱۳۱

۲- تذکرهٔالفقهاء، ج ۱، صص ۲۴۸ و ۲۴۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۹۹؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۴۹

۳- تذکرهٔالفقهاء، ج ۱، ص ۲۳۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۹۸؛ فقه‌السنه، ج ۱، ص ۴۹

ص:۱۵۷

۵. غسل‌های مستحب

مذاهب اسلامی؛ غسل‌های سنت یا مستحب فراوانی در اسلام وجود دارد. که مهمترین آن‌ها، از نظر همه مذاهب عبارت‌اند از: ۱) غسل جمعه ۲) غسل عید فطر و عید قربان ۳) غسل احرام ۴) غسل برای وقوف در عرفه. (۱)یادآوری:

۱. غسل جمعه را برخی از فقهای امامیه؛ مانند صدوق واجب شمرده‌اند.

۲. برخی از اهل سنت؛ مانند مالکیه، میان غسل‌های مسنون و غسل‌های مندوب تفاوت قائل‌اند. (۲)یادآوری:

فقهای امامیه غسل‌های مستحب فراوانی را ذکر کرده‌اند و طبق یک تقسیم‌بندی، آن‌ها را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: ۱) غسل‌های زمانی: مانند غسل جمعه، غسل شب‌های ماه رمضان، غسل عید فطر و قربان، غسل هشتم و نهم ذی‌الحجه، غسل اول، وسط و آخر ماه رجب، غسل عید غدیر، غسل عید مبعث، غسل نیمه شعبان و غسل عید میلاد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و ... ۲) غسل‌های مکانی: مانند غسل ورود به حرم و مکه، غسل ورود به مسجدالحرام و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و سلم و ... ۳) غسل‌های فعلی: غسل‌های فعلی دو گونه است:

الف) کارهایی که می‌خواهد انجام دهد: مانند غسل احرام، طواف، زیارت، غسل وقوف به عرفات، نماز استسقا. ب) غسل برای کاری که انجام داده است: مانند کشتن قورباغه، دیدن کسی که به دار آویخته شده، مسّ میّت پس از غسل دادن و .... (۳)

۱- تذکرة الفقها، ج ۲، صص ۱۴۸- ۱۳۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۰۷- ۱۰۵؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۵۳- ۵۱؛ العروةالوثقی، ج ۱، ص ۴۵۵

۲- تذکرة الفقها، ج ۲، ص ۱۳۷؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۴۶۷- ۴۵۵؛ تحریر الوسیله، ج ۱، صص ۹۷- ۹۴

۳- همان

ص:۱۶۱

۷. احکام تیمّم

تیمّم

مسوّغات تیمّم

۱. نداشتن آب

مذاهب اسلامی؛ به اجماع فقها و به تصریح آیه قرآن کریم «فأن فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً» (مائده: ۶) کسی که آب برای وضو و غسل در اختیار ندارد وظیفه او برای عبادتِ مشروط به طهارت، تیمم است.

یادآوری:

تیمم در لغت به معنای قصد و در اصطلاح شرعی به معنای مسح صورت و دست است؛ به شکل و کیفیت مخصوص. (۱)

۲. طلب و جستجوی آب

مذاهب اسلامی (جز حنفیه)؛ کسی که آب ندارد ولی احتمال و امکان وجود آب در اطراف خویش را می‌دهد، باید پیش از تیمم، به جستجوی آب بپردازد و در صورت نیافتن، تیمم کند. ولی حنفیه معتقدند فاقدالماء، اگر در شهر به سر می‌برد و مسافر نیست، تفحّص از آب برای او واجب نیست و وظیفه‌اش نماز با تیمم در داخل نمی‌باشد. ولی اگر مسافر است

۱- تذکرة الفقها، ج ۲، ص ۱۴۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۸، صص ۱۳۴ و ۱۳۳؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۵۸- ۵۶

ص:۱۶۲

و گمان می‌کند در فاصله یک میلی و کمتر از آن آب وجود دارد، باید به دنبال آب برود و در غیر این صورت تفحص لازم نیست.

(۱)یادآوری:

امامیه مقدار طلب را محدود به غلوه (اندازه پرتاب یک تیر در زمین ناهموار و دو تیر در زمین هموار) کرده‌اند، مالکیه هم مقدار آن را محدود به دو میل و شافعیه مقدار آن را محدود به نصف فرسخ (۶ هزار گام) دانسته‌اند ولی حنبلی‌ها ملاک آن را نزدیکی و دوری دانسته‌اند که عرف آن را تعیین کند.

۳. ترس و تعذّر از استعمال آب

مذاهب اسلامی؛ در صورت وجود آب و ترس از به دست آوردن آن؛ مانند ترس از حیوان درنده یا دزد یا ترس از هتک ناموس و یا ترس از عطش و سرما و بیماری، در حکم فقدان آب است و تیمم در این حالت جایز و صحیح می‌باشد. (۲)

۴. داشتن آب غیر کافی

مذاهب اسلامی (جز حنبلیه و شافعیه)؛ اگر مقدار آب موجود، کافی برای وضو یا غسل نیست، وظیفه او تیمم است.

حنبلیه و شافعیه؛ اگر مقدار آب موجود، کافی برای وضو یا غسل نیست، باید به مقدار موجود از آن، برای وضو استفاده کند و برای بقیه تیمم کند. (۳)

۱- تذکرهٔ الفقها، ج ۲، ص ۱۵۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۸، صص ۱۳۶- ۱۳۰؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۵۸ و ۵۷؛ المختصر فقه حنفی، الکافی فی فقه المدینه فقه مالکی؛ الکافی لابن قدامه فقه حنبلی؛ المصادر الفقهیه، ج ۱، صص ۷، ۶ و ۳۸۱ و ج ۲، ص ۹۶۳

۲- تذکرهٔ الفقها، ج ۱، صص ۱۶۷- ۱۵۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۸، صص ۱۳۵ و ۱۳۴؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۸

۳- تذکرهٔ الفقها، ج ۲، صص ۱۶۹- ۱۶۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۳۴ و ۱۳۳؛ فقه‌السنه، ج ۱، ص ۱۲۶

ص:۱۶۳

۵. تیمم در تنگی وقت نماز

امامیه؛ در تنگی وقت نماز، اگر آب هم داشته باشد، باید تیمم کند و نباید وضو بگیرد یا غسل کند.

حنبلیه؛ غیر مسافر در تنگی وقت نباید تیمم کند، ولی مسافری که می‌داند وقت نماز می‌گذرد، با تیمم نماز می‌خواند.

حنفیه؛ در نمازهایی که بدل دارند؛ مانند نماز جمعه و نمازهای یومیه، نباید تیمم کند، بلکه باید طهارت کسب کند و نماز را خارج از وقت بخواند.

شافعیه؛ در صورت خوف از خروج وقت، نمی‌تواند تیمم کند و باید با طهارت مائیه نماز را خارج وقت بخواند.

مالکیه؛ در صورت تنگی وقت، باید تیمم کند و نمازهای یومیه را با تیمم بخواند.

یادآوری:

حنفیه گفته‌اند در تنگی وقت برای نماز میت و نماز عید، تیمم کند و نماز بخواند، همچنین است در مورد نوافل موقت، چون این نمازها بدل ندارند. (۱)

۶. چیزهایی که تیمّم بر آن‌ها صحیح است

امامیه؛ بر هر آنچه که اسم زمین بر آن اطلاق می‌شود؛ اعم از خاک، سنگ و ریگ، می‌توان بر آن‌ها تیمم کرد.

حنبلیه؛ تیمم تنها بر خاک غیرپخته‌ای که دارای غبار است، جایز است. بنابراین، تیمم بر سفال و سنگ و خاکی که غبار ندارد، جایز نیست.

حنفیه؛ هرآنچه از جنس زمین باشد؛ مانند خاک، رمل، ریگ، سنگ و تیمم جایز است.

۱- العروةالوثقی، ج ۱، صص ۱۳۷ و ۱۳۶؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۹؛ الهدایه فقه حنفی، المقنع فقه حنبلی، المصادرالفقهیه، ج ۱، ص ۲۴۸ و ج ۲، ص ۸۸۸

ص:۱۶۴

شافعیه؛ تیمم بر خاک دارای غبار و رمل دارای غبار جایز است و تیمم برخاک پخته هم جایز است.

مالکیه؛ تیمم بر خاک افضل است ولی تیمم بر رمل و سنگ و یخ نیز جایز است و همچنین تیمم بر گِل رقیق جایز می‌باشد. (۱)

۷. نیت در تیمم

مذاهب اسلامی؛ نیت از واجبات یا شروط تیمم محسوب می‌شود، اگرچه در چگونگی نیت و نیت رفع حدث یا جواز بجا آوردن نماز یا انجام دادن کارهایی که مشروط به طهارت است، میان مذاهب، تفاوت رأی مشاهده می‌شود. (۲)

۸. مسح صورت

امامیه؛ پس از زدن کف دو دست بر زمین، مسح پیشانی تا بالای بینی کافی است و مسح تمامی صورت لازم نیست ولی مسح باید با دو دست باشد.

مذاهب چهارگانه (جز حنفیه)؛ باید تمام صورت، حتی ریش، پس از زدن دست‌ها بر زمین مسح شود ولو با یک دست یا یک انگشت باشد. اما در فتوای حنفی‌ها، مسح اکثر وجه هم کافی است.

یادآوری:

از فقهای امامیه مرحوم صدوق نیز مسح تمامی صورت را واجب دانسته است. (۳)

۱- تذكرة الفقها، ج ۲، صص ۱۷۷- ۱۷۳؛ الفقه على المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۳۹؛ الفقه على المذاهب‌الخمسه، ج ۱، صص ۱۲۹ و ۱۲۸؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۹

۲- همان

۳- تذكرة الفقها، ج ۲، صص ۱۹۱ و ۱۹۰؛ الفقه على المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۴۰؛ الفقه على المذاهب‌الخمسه، ج ۱، صص ۱۳۰ و ۱۲۹؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۹

ص:۱۶۵

۹. مسح دست‌ها

امامیه؛ مسح پشت دست‌ها، از مچ تا سر انگشتان واجب است.

حنبلیه؛ مسح دست‌ها تا کوعین واجب و تا مرفق سنت است.

حنفیه و شافعیه؛ مسح دست‌ها تا آرنج باید انجام گیرد؛ مانند وضو.

مالکیه؛ مانند حنبلیه، مسح دست‌ها تا کوع را واجب و تا مرفق سنت می‌دانند. (۱)یادآوری:

۱. طرف و انتهای زند (مچ) را کوع و آرنج را مرفق گویند. ۲. مستند امامیه، ظاهر آیه تیمم است که در «فَامسَحُوا بِوُجُوهِکُم وَ أَیدِیکُم» باء مفید تبعیض است و «أیدی» ظهور در کف دارد.

۱۰. ترتیب

امامیه؛ رعایت ترتیب این موارد واجب است: ۱. مسح صورت ۲. مسح روی دست راست ۳. مسح روی دست چپ. همچنین مسح از بالا به پایین انجام می‌شود.

حنبلیه؛ رعایت ترتیب بین صورت و دست‌ها لازم است.

حنفیه؛ رعایت ترتیب، سنت است نه فرض.

شافعیه؛ رعایت ترتیب بین صورت و دست‌ها لازم است.

مالکیه؛ رعایت ترتیب سنت است و واجب نیست. (۲)

۱۱. موالات

امامیه؛ رعایت موالات در اجزای تیمم لازم است.

۱- همان

۲- تذکرهٔ الفقها، ج ۲، صص ۱۹۷ و ۱۹۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۴۱؛ الفقه علی المذاهب‌الخمسه، ج ۱، ص ۱۳۱

ص:۱۶۶

حنبلیه؛ در تیمم از حدث اصغر، باید موالات رعایت شود، ولی در تیمم از حدث اکبر موالات شرط نیست.

حنفیه و شافعیه؛ رعایت موالات سنت است.

مالکیه؛ رعایت موالات لازم است و از فروض تیمم به شمار می آید. (۱)

۱۲. تسمیه

امامیه؛ هنگام تیمم گفتن بسم‌اللّٰه شرط یا واجب نیست.

حنبلیه؛ تسمیه واجب است و با ترک عمدی آن، تیمم باطل می‌شود.

حنفیه؛ تسمیه سنت است خواه قصد ذکر کند یا قصد تلاوت.

شافعیه؛ تسمیه سنت است ولی جنب هنگام گفتن «بسم اللّٰه» نمی‌تواند قصد تلاوت کند.

مالکیه؛ تسمیه مندوب و مستحب است نه سنت. (۲)

۱- تذکرهٔ الفقها، ج ۲، ص ۱۹۷؛ الفقه علی المـذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۴۲- ۱۴۰؛ الفقه علی المذاهب‌الخمسه، ج ۱، ص ۱۳۱؛ برای آگاهی بیشتر از فتاوای اهل سـنت در بحث تیمم، می‌توانید رجوع کنید به: بدائع الصنائع فقه حنفی؛ الکافی فی فقه اهل المدینه فقه مـالکی؛ الأـم فقه شـافعی؛ الکافی لابن قـدامه فقه حنبلی؛ المصادرالفقهیه، ج ۱، صص ۱۴۶- ۱۱۴ و ۳۸۶- ۳۷۹ و ج ۲، صص ۶۲۴- ۶۱۳ و ۹۶۸- ۹۵۹

۲- تذکرهٔالفقها، ج ۲، ص ۱۹۰؛ الفقه علی‌المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۴۱؛ فقه‌السنه، ج ۱، ص ۵۹

ص:۱۶۹

۸. احکام درگذشتگان

احتضار و غسل میت

احکام محتضر

۱. برگرداندن محتضر به سوی قبله

امامیه؛ محتضر را به سمت قبله کردن، به نظر مشهور امامیه واجب یا احتیاط واجب است؛ به گونه‌ای که او را به پشت می‌خوابانند تا کف پاهایش به طرف قبله باشد.

مذاهب چهارگانه؛ توجیه محتضر به سمت قبله سنت است؛ به این صورت که او را به پهلوی راست می‌خوابانند و در صورت مشقت، به پشت خوابانده و پاهایش را به سمت قبله می‌کنند ولی مالکیه این وضع را مندوب می‌دانند. (۱)یادآوری:

۱. خواندن سوره یس، خواندن دعا، دور کردن جنب و حائض از بالین محتضر، بستن چشم‌های او و اعلام به مردم و غیره از اموری است که در مذاهب چهارگانه، از مندوبات یا سنن شمرده شده است.

۲. در کتاب الفقه علی المذاهب الخمسه و تذکرة الفقها، نظر شافعیه در کیفیت توجیه

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۲۷- ۴۲۴؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۷۰- ۳۶۷؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۳۷۴ و ۳۷۳

ص:۱۷۰

محتضر به سمت قبله؛ مانند نظر امامیه دانسته شده است. (۱)

۲. تلقین

امـامیه؛ تلقین شـهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السـلام و سایر عقایـد حقّه مسـتحب است و نیز خوانـدن برخی دعاهای مأثور بر محتضر، به گونه‌ای که بفهمد استحباب دارد. همچنین است خواندن تلقین هنگام دفن کردن.

حنبلیه؛ تلقین شهادت هنگام احتضار و پس از دفن و تسویه تراب مستحب است.

حنفیه؛ تلقین محتضر مستحب است ولی تلقین پس از دفن، نه «مأمور به» است و نه «منهی عنه».

شافعیه؛ تلقین محتضر وتلقین پس از دفن مستحب است.

مالکیه؛ تلقین محتضر مندوب ولی تلقین پس از دفن و حال دفن مکروه است. (۲)

غسل میّت

۱. غسل میت

مذاهب اسلامی؛ غسل دادن میت از فروض کفایی است و آنگاه که عده‌ای اقدام به آن کردند، از دیگران ساقط می‌شود. (۳)

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۲۷- ۴۲۴؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۷۰- ۳۶۷؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۳۷۴ و ۳۷۳

۲- الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۱۰۶؛ تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۳۳۸ و ۳۳۷

۳- الفقه علی المـذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۲۷؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۷۵؛ العروةالوثقی، ج ۱، ص ۳۸۱؛ تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۳۳۸ و ۳۳۹

ص:۱۷۱

۲. شرایط مورد اتفاق در وجوب غسل میت

۱. مسلمان بودن؛ از شرایط مورد اتفاق وجوب غسل میت است، به غیر از شافعیه، سایر مذاهب غسل میت کافر را حرام می‌دانند ولی شافعیه آن را مجاز می‌شمارند.

۲. شهید نبودن؛ میت غیر شهید باید غسل داده شود و شهید در معرکه غسل ندارد، به نظر همه مذاهب اسلامی. (۱)یادآوری: به فتوای امامیه کسی که به وسیله رجم و قصاص واجب القتل است، حاکم اسلامی به او دستور می‌دهد که پیش از قتل، خودش غسل میت را با آب سدر و کافور و ... انجام دهد.

۳. غسل جنین سقط شده

امامیه؛ جنین سقط شده را، اگر چهار ماهه یا بیشتر است، باید غسل دهند و گرنه او را در پارچه‌ای می‌پیچند و بدون غسل دفن می کنند.

حنبلیه؛ جنین اگر چهارماه کامل باشد و سقط شود، غسل واجب است.

حنفیه؛ جنین اگر زنده سقط شود، غسلش واجب است و اگر مرده بیاید، اگر تمام باشد غسلش واجب است و در غیر این صورت روی آن آب ریخته می‌شود.

شافعیه؛ حمل اگر بعد از تمام (شش ماه و دو لحظه) سقط شود غسلش واجب است ولو میت باشد و اما قبل از آن اگر حیات داشت غسلش واجب است و اگر علم به حیات او نبود، اگر خلقش ظاهر بود، غسل واجب است و الّا نه.

مالکیه؛ اگر حیات حمل بعد از سقط محقّق بود، غسلش واجب است، در غیر این

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۲۸؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۷۶؛ العروۀالوثقی، ج ۱، صص ۳۸۷ و ۳۸۶، ۳۸۱؛ تذکرۀ الفقها، ج ۱، ص ۳۴۵

ص:۱۷۲

صورت کراهت دارد. (۱)

۴. غسل مقداری از جسم

امامیه؛ قطعه جدا شده از میت اگر همراه استخوان نیست غسل ندارد و اگر همراه با استخوان و غیر سینه است غسل داده، در پارچه‌ای پیچیده و دفن می گردد ولی اگر سینه داشت، علاوه بر غسل، کفن کرده و نماز بر او می‌خوانند.

حنبلیه و شافعیه؛ هر مقدار از جسد میت پیدا شد باید غسل داده شود.

حنفیه و مالکیه؛ اگر اکثر جسد یافت شود، یا نصف جسد همراه سر پیدا شود غسل لازم است. (۲)

۵. تعداد غسل میت

امامیه؛ واجب است میت را سه غسل دهند: ۱. با آب مخلوط به سدر ۲. با آب مخلوط به کافور ۳. با آب خالص (قراح).

مذاهب چهارگانه؛ برای میت یک غسل بیشتر فرض نیست، به گونه‌ای که تمام بدن او را شامل شود ولی علاوه بر غسل اول، دو غسل دیگر نیز مسنون و مندوب است تا این که بدن میت نظیف شود و چنانچه با کمتر از سه غسل هم تمیز شود، اکتفا به کمتر از سه غسل مکروه است ولی اگر با سه غسل نظیف نمی‌شود، مندوب است که بر تعداد غسل بیفزایند تا آنجا که نظیف شود ولی زیاده، با عدد فرد پایان یابد.

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۲۸؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۸۲؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۱۰۸ و ۱۰۷

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۲۸؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۷۶ و ۳۷۵؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۳۹۱ و ۳۹۰؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۱۰۹ و ۱۰۸

ص:۱۷۳

یادآوری:

علّامه حلی رحمه الله در تذکره نقل کرده است که برخی از امامیه در تعداد غسل، همان نظر مذاهب اربعه را پذیرفته‌اند. (۱)

۶. کیفیت غسل میت

امامیه؛ در غسل میت، بایـد ترتیب سـدر و کافور و آب خالص مراعات شود و به انـدازه‌ای نباشد که آب را مضاف کند و در غسل، اول سر و گردن، سپس طرف راست وبعد طرف چپ غسل داده می‌شود و مُحرم میت را در غسل دوم او کافور نمی‌ریزند.

مـذاهب چهارگـانه؛ در غسـل اخیر منـدوب است که آب بـا مـاده خوشـبو مخلوط شود ولی افضل کافور است و در غیر غسل آخر، منـدوب است که آب بـا چیز تمیز کننـده‌ای؛ ماننـد صـابون مخلوط باشـد و مخلوط کردن با ماده خوشـبو در صورتی است که میت مُحرم نباشـد و اگر مُحرم بـود، به نظر حنبلیه و شـافعیه بایـد آن را خوشـبو نکننـد. ولی حنفیه و مـالکیه مُحرم را بـا سـایرین متفـاوت نمی‌دانند.

یادآوری:

به نظر مالکیه، باید غسل اول با آب قراح باشد، چون اگر آب با صابون مخلوط شود مطهّر نخواهد بود. (۲)

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۳۱ و ۴۳۰؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۷۸ و ۳۷۷؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۱، صص ۱۲۶ و ۱۲۵؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، ص ۳۹۱؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، صص ۱۰۹ و ۱۰۸؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۱، صص ۳۵۵- ۳۵۱

۲- الفقه علی المـذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۳۱- ۴۳۰؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۷۸- ۳۷۷؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۱، صص ۱۲۶- ۱۲۵؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، ص ۳۹۱؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، ص ۱۰۹- ۱۰۸؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۱، صص ۳۵۵- ۳۵۱

ص:۱۷۴

۷. حنوط

امامیه؛ بعد از غسل، واجب است میت را حنوط کنند؛ یعنی به مساجد سبعه او کافور بمالند ولی حنوط مُحرم جایز نیست و ادخال کافور در چشم وبینی و گوش میت کراهت دارد.

مذاهب چهارگانه (جز مالکیه)؛ تطیّب سر و لحیه میت، پس از غسل به خوشبو کننده‌ای غیر از زعفران مندوب است. همچنین طیب و خوشبو کننده را برای اعضای سجده قرار دادن و بر چشم‌ها و گوش‌ها و زیر بغل نهادن مندوب است و افضل آن است که کافور باشد، مشروط به این که میت مُحرم نباشد. (۱)یادآوری:

۱. برای فقه امامیه خوشبو کردن میت با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر مکروه است ولی مستحب است کافور را با مقداری از تربت قبر امام حسین علیه السلام مخلوط کنند.

۲. به جز مالکیه سایر مذاهب اربعه، بخور دادن نزد میت را مندوب می‌شمرند یعنی خوشبو کردن فضا با آتش زدن مواد معطر؛ مانند عود، ولی در مذهب اهل‌بیت علیهم السلام بخور ثابت نیست. (۲)

۸. همگن و همسان بودن غاسل

مذاهب اسلامی؛ همگن و مانند بودن غسل دهنده در جنسیت با میت شرط است. بر مردان غسل دادن میتِ زن و بر زنان غسل دادن میتِ مرد جایز نیست. (۳)

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۳۱؛ الفقه السنه، ج ۱، ص ۳۷۸؛ عروه‌الوثقی، ج ۱، ص ۳۷۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذهب اهل البیت علیهم السلام، ج ۱، صص ۶۵۲ و ۶۵۱

۲- تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۳۹۲- ۳۹۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۵۲ و ۶۵۱

۳- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۲۹ و ۴۲۸؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۷۹؛ تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۳۷۵- ۳۶۰؛ العروةالوثقی، ج ۱، ص ۳۸۳

ص:۱۷۵

۹. غسل دادن زن و شوهر به وسیله یکدیگر

امامیه؛ زن و شوهر می‌توانند یکدیگر را غسل دهند اگرچه زن مطلقه رجعیه و مرگ در عِدّه باشد.
حنبلیه؛ زن و شوهر می‌توانند همدیگر را غسل دهند و مطلقه رجعیه می‌تواند شوهر را غسل دهد ولی مطلقه بائنه نمی‌تواند.
حنفیه؛ شوهر نمی‌توانـد زن خود را غسل دهد چون زوجیت پایان یافته است اما اگر زوج فوت کند، زوجه می‌تواند او را غسل دهد؛ چون در عده است اگرچه مطلقه رجعیه باشد، به خلاف بائن.
شافعیه و مالکیه؛ زوجین می‌تواننـد یکدیگر را غسل دهند مگر زن مطلّقه، ولو رجعیه، در این صورت هیچ یک نمی‌توانند دیگری را غسل دهند. (۱)

۱۰. فقدان همگن

امامیه؛ اگر مماثل ولو مخالف و کتابی یافت نشود، غسل ساقط است.
حنبلیه؛ اگر زوج یا زوجه یا مماثل میّت حضور نـدارد، اجانب با حایل او را تیمم می‌دهنـد ولی اگر مَحرم دارد مَحرم بـدون حایل او را تیمم می‌دهد.
حنفیه؛ اگر زوج و زوجه و مَحرم هست، آن‌ها با دست تا مرفق او را تیمم می‌دهنـد و در غیر این صورت، اجنبی با پوشانـدن دسـتش به وسیله خرقه‌ای، او را تیمم می‌دهد.
شافعیه؛ اگر زوج و زوجه حضور دارنـد، آن‌ها میت را غسل دهنـد اگر محرم حضور دارد آن‌ها غسل می‌دهند و در غیر این صورت اجنبی او را تا مرفق تیمم می‌دهد.
مالکیه؛ اگر زوج و زوجه یا محرم وجود دارد، آن‌ها غسل می‌دهند و الّا اجانب، میت را

۱- همان

ص:۱۷۶

تا مرفق تیمم می‌دهند. (۱)

کفن میّت

۱. وجوب تکفین

مذاهب اسلامی؛ تکفین میت بر مسلمانان واجب کفایی است؛ یعنی با اقدام برخی، از دیگران ساقط می‌شود و هزینه تکفین میت از ترکه او، که متعلّق حق دیگران نیست برداشته می‌شود، ولی کفن زوجه بر عهده زوج است به نظر جمهور. اگر میت ترکه‌ای نداشت کفن بر عهده واجب النفقه اوست و در غیر این صورت بر عهده بیت‌المال و یا بر عهده سایر مسلمانان است. (۲)یادآوری:

امامیه بر این نظریه‌اند که اگر میت ترکه نداشت، کفن او به عهده واجب النفقه یا دیگر مسلمانان نیست و عاریاً و بدون کفن دفن می‌شود ولی علّامه فرموده است: اگر بیت المال وجود دارد، از بیت‌المال داده می‌شود.

۲. حداقل مقدار لازم در کفن

امامیه؛ میت را باید با سه پارچه کفن کنند:

۱. لنگ: برای پوشاندن ناف تا زانو ۲. پیراهن: برای پوشاندن از سر شانه تا نصف ساق

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۲۹؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۷۹؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۱، ص ۳۶۰؛ العروهٔالوثقی،، ج ۱، ص ۳۸۶؛ منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۸۱

۲- الفقه علی المذاهب‌الأربعه، ج ۱، صص ۴۳۸- ۴۳۴؛ فقه‌السنه، ج ۱، صص ۳۸۲- ۳۷۹؛ العروهٔ الوثقی، ج ۱، صص ۴۰۹- ۴۰۲؛ تذکرهٔالفقها، ج ۲، صص ۱۵- ۱۳ و ۹- ۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذهب اهل‌بیت علیهم السلام، ج ۱، صص ۶۵۹ و ۶۵۸ و منهاج‌الصالحین، ج ۱، ص ۵۸

ص:۱۷۷

پا ۳. ازار (سرتاسری): برای پوشاندن تمام بدن.

مذاهب چهارگانه؛ حداقل مقدار لازم برای کفن، که موجب سقوط تکلیف می‌شود، یک کفن است؛ به گونه‌ای که تمامی بدن میت را بپوشاند. (۱)

۳. شرایط و ویژگی‌ها، و سنت‌ها و مستحبات کفن

امامیه؛ کفن کردن با پارچه نجس و حریر جایز نیست مگر در حال ناچاری. همچنین کفن باید از اجزای غیر مأکول اللحم و طلاباف نباشد و پوشاندن سر و صورت مُحرم اشکال ندارد.

حنبلیه؛ کفن دوگونه است: واجب و مسنون. واجب ثوبی است که تمام بدن میت را می‌پوشاند و در روزهای جمعه و اعیاد پوشیده می شود و اما مسنون: اگر مرد است در سه لفافه کفن می شود ولی عمامه برای او کراهت دارد. سه لفافه را پهن می کنند و بعد با عود بخور می‌دهند و میت را بر آن قرار می‌دهند و بین آن را حنوط می کنند. اما زن و خنثی در پنج لباس پنبه‌ای سفید تکفین می‌شوند: ازار، خمار، قمیص و لفافتان. خمار بر سر، ازار در وسط و قمیص را به او می‌پوشانند و تکفین با پوست و حریر و مذهب و مفضض حتی برای زن حرام است.

حنفیه؛ حبّ‌الاکفان، پارچه سفید است و هر چه در حال حیات مباح بوده، تکفین به آن جایز است و هر چه مباح نبوده تکفین به آن مکروه است؛ مانند حریر برای مردان، نه برای زنان. کفن سه نوع است: ۱. کفن کفایهٔ: اکتفا به ازار یا لفافه یا با خمار و تکه‌ای برای سینه‌های زنان و ترک قمیص ۲. کفن مسنون: قمیص و ازار ولفافه. قمیص از گردن تا قدم و ازار و لفافه از سر تا قدم را می پوشاند و برای زن خمار برای پوشش صورت و خرقه‌ای برای پوشش سینه‌ها استفاده می‌شود ۳. کفن ضرورت: آنچه در حال ضرورت پیدا شود.

۱- همان

ص:۱۷۸

شافعیه؛ میت باید با آنچه در حال حیات پوشیدن آن جایز بوده، کفن شود. لذا کفن مرد به حریر و مزعفر جایز نیست. کفن باید طاهر باشد. مغالاهٔ در کفن مکروه است؛ همانطور که ذخیره کردن کفن در حال حیات کراهت دارد و کتابت قرآن بر کفن حرام است. کفن سه ثوب است برای مرد و زن که تمام بدن آن‌ها را می‌پوشاند مگر سر مُحرم و صورت مُحرمه.

علاوه بر این سه، جایز است برای مردان یک قمیص و عمامه قرار داده شود ولی افضل اکتفا به همان سه است. اما زن، اکمل آن است که پنج چیز باشد: ازار، قمیص، خمار و لفافتان.

مالکیه؛ زیاده کفن از یکی مندوب است، افضل برای مردان پنج چیز است؛ قمیص دارای آستین و ازار و عمامه و لفافتان و برای زنان هفت چیز است: ازار، قمیص، خمار و چهار لفافه. کفن مندوب است که سفید باشد. کفن حریر و خز و نجس مکروه است. واجب است کفن میت در لباس نماز جمعه‌اش باشد. تبخیر کفن و گذاشتن ماده خوشبو در داخل آن مندوب است و افضل از طیب، کافور است که در منافذش قرار می دهند.

یادآوری:

طلاباف نبودن یا غیر مأکول‌اللحم نبودن کفن در نظر برخی از فقهای امامیه مبنی بر احتیاط است. (۱)

نماز میت

۱. حکم نماز میت

مذاهب اسلامی؛ نمازگزاردن بر میت فرض کفایی بر مسلمانان است. پس اگر یک نفر آن را به جا آورد، از دیگران ساقط می‌شود. (۲)

۱- همان

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۳۸ و ۴۳۷؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۸۲؛ تذکرهٔ الفقهاء، ج ۲ و صص ۲۳ و ۲۲؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، صص ۴۲۰ و ۴۱۹

ص:۱۷۹

۲. شرایط کسانی که بر میت نماز می‌گزارند

امامیه؛ در نماز میت طهارت از حدث و خبث و ستر عورت و مباح بودن لباس شرط نیست، اگرچه رعایت احتیاط بهتر است.
مـذاهب چهارگانه؛ نماز بر میت با نمازهای دیگر تفاوتی ندارد و همان شـرایطی که در سایر نمازها باید رعایت شود؛ مانند طهارت از حدث اکبر و اصغر، رو به قبله بودن، ستر عورت، و غیر آن‌ها، در مورد نماز میت نیز رعایتش لازم است. (۱)

۳. شرایط مورد اتفاق در نماز میت

۱. مسلمان بودن میت ۲. اقامه نماز پس از غسل، از شـرایط مورد اتفاق مذاهب اسـلامی است. آیه شـریفه «وَ لاتُصَّلِ عَلَی أَحَدٍ مِنهُم مَاتَ أَبَدا» اشاره به حرمت نماز بر کافر دارد. (۲)

۴. شرایط مورد اختلاف: حاضر بودن میت

امامیه، حنفیه و مالکیه؛ حاضر بودن میت شرط است.
حنبلیه؛ نماز بر غایب اگر کمتر از یک ماه از مرگش سپری شده باشد جایز است و حاضر بودن شرط نیست.
شافعیه؛ نماز بر غایب از شهر، صحیح است و کراهت ندارد و حاضر بودن شرط نیست.

۱- الفقه علی المـذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۴۳؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۸۳ و ۳۸۲، العروۀ الوثقی، همان؛ تحریرالوسـیله، ج ۱، ص ۸۲؛ تذکرۀ الفقها، ج ۲، ص ۶۰

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۴۲؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۸۷؛ العروۀالوثقی، همان؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذهب اهل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، صص ۶۷۱ و ۶۷۰

ص: ۱۸۰

یادآوری:

مذاهبی که نماز بر میت را مشروط به حضورمیت می‌دانند، نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر نجاشی را ناشی از خصوصیت مورد می‌شمارند و و آن را به سایر موارد سرایت نمی‌دهند. (۱)

۵. قرار دادن جنازه در برابر نمازگزار

مذاهب اسلامی (جز مالکیه)؛ میت را باید در برابر نمازگزاران قرار دهند. قرار دادن میت در برابر نمازگزار به گونه‌ای که در وسط میت مرد و در برابر منکب میت زن قرار گیرد لازم نیست ولی مندوب است. (۲)

۶. قرار دادن میت بر زمین

امامیه و حنبلیه و حنفیه؛ میت باید بر زمین قرار گیرد و هنگام نماز بر دوش یا دست مردم یا روی حیوان نباشد.

شافعیه و مالکیه؛ نماز بر میت را در حالی که میت بر حیوان قرار دارد یا بر دست‌ها یا دوش مردم است، جایز می‌شمرند. (۳)یادآوری:

به فتوای امامیه، نباید بین جنازه و نمازگزار حایل وجود داشته باشد و فاصله مُفرط نیز نباشد. همچنین هیچ کدام از نمازگزار و میت بالاتر از دیگری نباشند.

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۴۲؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۹۲؛ تذکرة الفقها، ج ۲، صص ۲۸ و ۲۷؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۴۲۹ و ۴۲۸

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۴۲؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۴۲۹ و ۴۲۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذاهب اهل البیت علیهم السلام، ج ۱، صص ۶۷۱ و ۶۷۰

۳- همان

ص:۱۸۱

۷. واجبات و ارکان نیت در نماز میت

مذاهب اسلامی؛ نیت در نماز میت معتبر است. اگرچه امامیه، حنبلیه و حنفیه آن را شرط می‌دانند و شافعیه و مالکیه رکن می‌شمارند.

یادآوری:

امامیه نیت قربت را در نماز میت تصریح می‌کنند. (۱)

۸. نماز میت در حال ایستاده

مذاهب اسلامی؛ ایستاده خواندن نماز میت لازم است و کسی که بدون عذر، آن را نشسته به جا آورد، صحیح نیست. (۲)

۹. تعداد تکبیرهای نماز میت

امامیه؛ نماز میت پنج تکبیر دارد و باید با کیفیت مخصوص برگزار شود.

مذاهب چهارگانه؛ نماز میت دارای چهار تکبیر است و پس از تکبیر چهارم، با سلام پایان می‌یابد. (۳)یادآوری:

در برخی از منابع اهل سنت آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پنج تکبیر بر جنازه گفته‌اند ولی چون پنج تکبیر عَلَم و نشانه برای شیعه شده، اهل سنت تکبیر پنجم را ترک کرده‌اند.

سیوطی در تاریخ الخلفاء چهار تکبیر را از اوّلیات خلیفه دوم دانسته است.

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۳۹؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۸۳؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۸۱

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۴۰؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۸۳؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۸۲؛ العروةالوثقی، ج ۱، ص ۴۲۹

۳- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۴۲- ۴۳۸؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۸۶- ۳۸۳؛ تذکرة الفقها، ج ۲، صص ۷۸- ۶۸؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۴۲۷- ۴۲۳

ص:۱۸۲

۱۰. چگونگی نماز میت و آداب آن

امامیه؛ بعد از تکبیر اول شهادتین، بعد از تکبیر دوم صلوات بر پیامبر و آل او، بعد از تکبیر سوم دعا برای مردان و زنان مؤمن، بعد از تکبیر چهارم دعا برای میت می گوینـد و پس از تکبیر پنجم نماز را پایان می‌دهنـد و کمتر از پنـج تکبیر جایز نیست مگر در صورت تقیه. به جماعت خوانـدن نماز میت مسـتحب است، همچنین طهارت از حدث ولو با تیمم و کندن کفش، بلند کردن دست‌ها بعد از هر تکبیر، به ویژه تکبیر اول، از مستحبات و آداب نماز میّت است.

حنبلیه؛ نمـازگزار در کنـار سـینه میت مرد و در وسـط میت زن می‌ایسـتد و پس از نیت، تکبیرهٔ الاحرام را همراه با بالا بردن دست‌ها می گویـد و پس از اسـتعاذه و بسـم اللّه، فـاتحه می‌خوانـد، سـپس تکـبیر دوم را بـا بالاـ بردن دست‌هـا می گویـد و صـلوات بر پیـامبر می‌فرسـتد؛ مانند تشهد آخر، سپس تکبیر سوم را با بالا بردن دست‌ها می گوید و برای میت دعا می کند و پس از آن تکبیر چهارم را با بالا بردن دست‌ها می گوید و آنگاه چیزی نمی گوید بلکه کمی مکث کرده، سلام می گوید.

حنفیه؛ نمازگزار در برابر سینه میت قرار می گیرد و نیت ادای فریضه نماز میت می کند و دست‌ها را برای تکبیرهٔ الاحرام بالا می‌برد و ثنا می‌خواند سـپس تکبیر دوم را می گوید و صـلوات بر پیامبر می‌فرسـتد، آنگاه تکبیر سوم را می گوید و برای میت و همه مسلمانان دعا می کند و سـرانجام تکبیر چهارم را گفته و دو سلام به طرف راست و چپ می گوید. در ضمن برای گفتن تکبیرها، جز در تکبیر اوّل دست‌ها را بالا نمی‌برد.

شـافعیه؛ اگر میت مرد است، امـام یـا منفرد، در برابر رأس او قرار می گیرد و اگر زن یا خنثی است، نزد عجز او. پس از نیت و تکبیرهٔ الاحرام اسـتعاذه گفته و فاتحه می‌خواند، سپس تکبیر دوم را گفته، صلوات می‌فرستد، آنگاه تکبیر سوم را می گوید و برای میت دعا می‌خواند و بالأخره تکبیر چهارم را می گوید «اللّهم لاتحرمنا أجره و لاتفتنا بعده» را

ص:۱۸۳

می‌خواند و در آخر آیه ۷ سوره غافر را تلاوت می‌کند و دو سلام؛ یکی همراه با نگاه به سمت راست و یکی دیگر همراه با نگاه به سمت چپ می‌گوید و هنگام تکبیرها دست‌ها را بالا می‌آورد و بعد بر سینه می‌گذارد.

مالکیه؛ اگر میت مرد است، نمازگزار در وسط و اگر زن است کنار منکب او می‌ایستد و نیت می‌کند و تکبیرهٔ الاحرام را همراه با بالاـ بردن دست می‌گوید و دعا می‌کند، سپس تکبیر دوم را می‌گوید و باز هم دعا می‌کند، آنگاه تکبیر سوم را می‌گوید و دعا می‌کند. و بالأخره تکبیر چهارم را می‌گوید و دعا می‌کند و بعد یک سلام می‌دهد. گفتنی است هنگام تکبیرها دست‌ها را بالا نمی‌برد، جز در تکبیر اول و دعا را هم با حمد الهی و صلوات آغاز می‌کند.

یادآوری:

حنفیه قرائت فاتحهٔ الکتاب را به نیت تلاوت، مکروه تحریمی ولی به نیت دعا، جایز می‌شمرند. امّا شافعیه و حنابله قرائت فاتحه را رکن می‌دانند. مالکیه هم قرائت فاتحه را مکروه تنزیهی می‌شمرند. همچنین به نظر حنفیه صلوات بعد از تکبیر دوم رکن نیست ولی سنت است اما مالکیه صلوات را بعد از هر تکبیری و پیش از دعا مندوب می‌شمرند. (۱)

۱۱. اقامه نماز میت در مسجد

امامیه؛ خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجدالحرام مکروه نیست.

حنبلیه؛ جایز است اگر از تلویث مسجد ترسیده نشود و در صورت احتمال آلوده شدن، حرام است.

حنفیه؛ مکروه است، حتّی اگر میت بیرون مسجد باشد. همچنین وارد کردن میت به

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه و مذهب اهل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، صص ۶۶۴ و ۶۶۳؛ السید شرف‌الدین، النص و الاجتهاد، المورد ۲۷، موسوعه الامام شرف‌الدین، ج ۲، صص ۷۱۱ و ۷۱۰؛ تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۸۵ و ۸۴

ص:۱۸۴

مسجد، بدون نماز کراهت دارد.

شافعیه؛ مندوب است.

مالکیه؛ مکروه است، حتّی اگر میت بیرون مسجد باشد. وارد کردن میت به درون مسجد، بدون نماز مکروه است. (۱)

۱۲. شهید

امامیه؛ شـهیدی که در معرکه قتالِ جایز بوده و به خاطر اسـلام به شـهادت رسـید و هنگامی که مسـلمانان او را یافتند، رمقی نداشته، غسـل و کفن از او ساقط است ولی نماز بر او گزارده و دفنش می‌کننـد. امّا کسانی که بر اثر غرق یا انهـدام دیوار و یا دفاع از مال و اهل وماننـد آن کشـته می‌شوند ولو به آن‌ها شـهید گفته می‌شود و در اجر و پاداش مشابه شـهیدند، اما از نظر حکم، حکم شـهید را ندارند و باید غسل و کفن شوند.

حنبلیه؛ کسی که هنگام قتال با کفار کشته شود شهید است و غسل و نماز بر او حرام است و با لباسش دفن می‌شود، مگر این که قبل از قتل، غسل دیگری بر ذمه او باشد که در این صورت غسل، کفن و نماز بر او واجب است و همین حکم را دارد کسی که از روی ظلم کشته شود؛ مانند کسی که بر اثر دفاع از عرض یا مال کشته شده است چنین کسی شهید دنیا و آخرت است و اما کسی که این شرایط را ندارد و کشـته شود؛ مانند مرگ بر اثر طاعون یا شـکم درد یا غرق شدن یا سوختن یا در راه حج یا طلب علم، این‌ها شهید آخرت هستند.

حنفیـه؛ شـهید سه قسم است: ۱. شـهید کامـل: شـهید دنیا و آخرت که با شـش شـرط محقق می‌شود؛ عقل، بلوغ، اسـلام، طهارت از حـدث اکبر و مرگ پس از اصابت، بـدون انتقال و نگذشـتن وقت نماز و این که قتل او موجب قصاص باشـد، چنین شـهیدی غسـل ندارد و در

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۴۶؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۹۲؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۸۵؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، ص ۴۳۵

ص:۱۸۵

لباس خودش کفن می‌شود و باید نماز بر او خوانده شود ۲. شهید آخرت: کسی است که یکی از شرایط بالا را نداشته باشد این گروه غسل و کفن و نماز دارند و مانند این گروه‌اند افراد غرق شده و کسانی که با داء الاستسقاء، اسهال، سل، موت فی اثنا طلب علم، موت شب جمعه از دنیا بروند ۳. شهید دنیا: منافقی است که در صف مسلمانان کشته شده است چنین کسی غسل و کفن ندارد و نماز بر او خوانده می‌شود.

شافعیه؛ شهید سه قسم است: ۱. شهید دنیا و آخرت: کسی که برای اعلای کلمهٔ اللّٰه بدون ریا و غلول کشته شده است ۲. شهید دنیا: کسی که برای غنیمت یا ریا کشته شده است. تغسیل و نماز بر آن‌ها حرام است ۳. شهید آخرت: کسی که از روی ظلم کشته شده است یا بر اثر غرق و هدم و مانند آن. این گروه شهید اخروی‌اند ولی مانند سایر اموات غسل و کفن و نماز دارند. اما دو گروه اول ولو حدث اصغر یا اکبر داشته باشند یا با سلاح مسلمین، به خطا کشته شده باشند یا پس از اصابت زنده باشند، مدتی تا قبل از پایان جنگ، حکم شهید را دارند.

مالکیه؛ شهید سه قسم است: ۱. شهید دنیا و آخرت ۲. شهید دنیا: کسانی که در معرکه کشته شده‌اند و تغسیل و نماز بر آن‌ها حرام است ۳. شهید آخرت: مبطون، غریق، حریق و مقتول ظلماً. این افراد مانند سایر اموات تغسیل و نماز بر آن‌ها واجب است.

یادآوری:

غلول به سرقت از غنیمت قبل از تقسیم می گویند. (۱)

۱۳. اولیای میت

امامیه؛ جمع واجبات تجهیز میت؛ اعم از غسل، کفن، نماز و دفن، صحت آن‌ها مشروط

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۴۹- ۴۴۷؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۸۸ و ۳۷۷ و ۳۷۶؛ الفقه علی‌المذاهب الأربعه و مذهب اهل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۶۷۷

ص:۱۸۶

به اذن ولی میت است و اگر بـدون اذن ولی میت باشـد باطل است و استیـذان از ولیّ، شـرط صـحّت است نه شـرط وجوب، چنانچه ولی از مباشرت و اذن امتناع ورزید، حاکم شرع او را وادار به این دو می‌کند. زوج در ولایت بر زوجه، مقدم بر جمیع ارحام است و در مورد غیر زوج مراتب ولایـت به ترتیب طبقـات ارث است و در صورت فقـدان، حـاکم شـرع و عـدول مؤمنین. اولی به امـامت بر میت عبارت‌اند از:

حنبلیه؛ ۱. وصی عدل ۲. سلطان ۳. نایب سلطان ۴. پدر میت و جد او ۵. ابن و ابن ابن ۶. الأقرب فالأقرب به ترتیب میراث.

حنفیه؛ ۱. سلطان ۲. نایب سلطان ۳. قاضی ۴. صاحب شرطه ۵. امام زنـده میت در صورت افضل بودن بر ولی ۶. ولی میت به ترتیب عصبه نکاح: ابن و ابن ابن- اب و جد- برادر و به همین ترتیب الأقرب فالأقرب.

شافعیه؛ ۱. پدر و جد ۲. ابن و ابن ابن ۳. برادر ابوینی ۴. برادر ابی و همچنین به ترتیب میراث.

مالکیه؛ ۱. وصـی میت در صورتی که وصیت به امید برکت وی باشد ۲. خلیفه ۳. ابن و ابن ابن ۴. پدر ۵. برادر ۶. پسر برادر ۷. جدّ ۸. عمو و هکذا.

یادآوری:

۱. مـذاهب چهارگـانه اهل سـنت، متعرض ولایت بر میت- سـلباً و ایجاباً در بحث غسل و کفن- نشده‌انـد ولی در بحث نماز میت از کسی که اولویت در نماز دارد سخن رانده‌اند.

۲. برخی از امــامیّه اعتبـار اذن از ولی را مبنی بر احتیـاط دانســته‌اند و ولاـیت حـاکم شــرع و عــدول مـؤمنین را نیز مبنی بر احتیـاط شمرده‌اند.

۳. امامیه ولیّ را اولی از والی می‌دانند و جز شافعیه، سایر اهل سنت والی را بر ولیّ مقدم می‌شمرند. (۱)

۱- العروةالوثقی، ج ۱، صص ۳۷۸- ۳۷۶؛ تذکرة الفقها، ج ۲، صص ۴۲- ۳۸؛ الفقه عند المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۴۴؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۱۱۷- ۱۱۶؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۹۳

ص:۱۸۷

۱۴. وقت اقامه نماز میت

امامیه؛ نماز میت را در هر وقت می‌توان اقامه کرد.
مذاهب چهارگانه (جز شافعیه)؛ هنگام طلوع خورشید، زوال خورشید و غروب آن نماز میت خوانده نمی‌شود ولی شافعیه نیز مانند امامیه می‌گویند: در هر وقت نماز میت را می‌توان اقامه کرد. (۱)

تشییع میّت

۱. تشییع میت

امامیه؛ حضور در تشییع مستحب است. سواره بودن در تشییع بدون عذر، کراهت دارد و مستحب است تشییع کننده پشت سر جنازه یا دو طرف آن باشد و جلوی جنازه حرکت کردن مکروه است.
حنبلیه؛ تشییع کردن جنازه سنت و پیاده بودن هنگام تشییع مندوب است و بدون عذر سواره حرکت کردن کراهت دارد. تشییع کننده پیاده جلو جنازه و سواره عقب جنازه حرکت می‌کند.
حنفیه؛ تشییع سنت است، سواره بودن مانعی ندارد اگرچه پیاده افضل است. کراهت دارد که سواره جلوی جنازه حرکت کند، چون غبار آن ضرری برای افراد پشت سر دارد و پیاده پشت سر افضل است، اگر زنان نباشند.
شافعیه؛ تشییع سنت است و سواره بودن بدون عذر کراهت دارد و از آنجا که مشیع شفیع است، سواره یا پیاده مندوب است جلوی جنازه حرکت کند.

۱- بدایهٔالمجتهد، ج ۱، ص ۱۹۴؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۱۲۱

ص:۱۸۸

مالکیه؛ تشییع مندوب است و سواره کراهت دارد و مندوب است مشیع پیاده از جلو حرکت کند و سواره از پشت سر.

یادآوری:

اهل سنت داشتن سرعت در تشییع میت به سمت قبرستان را، به گونه‌ای که اقل از هروله باشد، مندوب می‌شمرند ولی امامیه آن را مکروه می‌دانند. (۱)

۲. شرکت زنان در تشییع جنازه

امامیه؛ بهتر است زنان در تشییع جنازه، ولو میت زن باشد، شرکت نکنند.

حنبلیه و شافعیه؛ شرکت زنان در تشییع جنازه مکروه است و در صورت خوف فتنه حرام است.

حنفیه؛ شرکت زنان در تشییع جنازه مطلقاً کراهت تحریمی دارد.

مالکیه؛ برای زنان مسن مطلقاً شرکت جایز است و برای زنان جوان شرکت در تشییع عزیزانشان مانند پدر و مادر و زوج در صورت نبودن خوف فتنه جایز است و الّا جایز نیست.

یادآوری:

برخی از فقهای امامیه شرکت زنان در تشییع جنازه را، به ویژه برای زنان جوان مکروه شمرده‌اند. (۲)

۱- العروۀالوثقی، ج ۱، صص ۴۱۹ و ۴۱۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذاهب اهل البیت علیهم السلام، ج ۱، صص ۶۸۱ و ۶۸۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۵۰

۲- العروۀالوثقی، ج ۱، ص ۴۱۹؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۷۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۵۰؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۹۸ و ۳۹۷

ص:۱۸۹

دفن میّت

۱. دفن میت

مذاهب اسلامی؛ واجب کفایی است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او مردم را اذیت نکند و درندگان نتوانند جسدش را بیرون آورند. (۱)

۲. دفن میت به سمت قبله

امامیه؛ واجب است میت را در قبر به پهلوی راست، طوری بخوابانند که جلوی بدن او به قبله باشد
مذاهب چهارگانه (جز مالکیه)؛ واجب است میت به سـمت قبله دفن شود ولی این که پهلوی راست به سمت قبله باشد سنت است نه واجب.
مالکیه؛ رو به قبله بودن میت در قبر واجب نیست، بلکه مندوب است. (۲)

۳. قرار دادن لحد برای قبر

مذاهب اسـلامی؛ قرار دادن لحد برای قبر سـنت یا مستحب است. لحد آن است که در زمین‌های سخت، در طرف قبله به قدر طول و عرض بدنِ میت و از جهت عمق به مقداری که میت بتواند بنشـیند، حفره‌ای در دیوار قبر ایجاد کنند و در زمین‌های سست وسط قبر حفره‌ای شبیه نهر حفر کنند و دو طرف آن را با خشت بپوشانند.

۱- العروۀالوثقی، ج ۱، ص ۴۳۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۵۲؛ بدایۀالمجتهد، ج ۱، ص ۱۹۵؛ تذکرۀ الفقها، ج ۲، ص ۸۸

۲- العروۀالوثقی، ج ۱، صص ۴۳۹- ۴۳۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۵۳؛ تذکرۀ الفقها، ج ۲، صص ۹۰- ۸۸

ص:۱۹۰

۴. مستحبات و مکروهات دفن

امامیه؛ ۱. بالا آوردن قبر به اندازه چهار انگشت و آن را به صورت مربع درآوردن مستحب است ۲. به صورت کوهان در آوردن قبر مکروه است. ۳. سفید کردن و گِل مالی قبر کراهت دارد.

مذاهب چهارگانه؛ ۱. به نظر حنبلیه، حنفیه و مالکیه، خاک قبر را به اندازه یک وجب بالا آورند و آن را همچون کوهان شتر قرار دهند. ولی به نظر شافعیه خاک قبر را مستوی و صاف قرار دهند بهتر است ۲. سفید کردن قبر مکروه است ولی گِل مالی کردن آن به نظر غیر مالکیه مکروه نیست و به نظر مالکیه مطلقاً طلا و مالیدن چیزی به قبر مکروه است ۳. گذاردن سنگ، چوب و مانند آن بر قبر مکروه است مگر این که برای شناسایی باشد ولی به قصد تفاخر و مباهات حرام است. البته شافعیه قرار دادن سنگ و مانند آن به طرف سرِ قبر را سنت می‌دانند. (۱)

احکام قبور

۱. نوشتن روی قبر

امامیه؛ نوشتن نام میت بر قبر یا سنگ و نصب آن بر قبر مستحب است.

حنبلیه؛ نوشتن بر قبور از هر کس و هر گونه که باشد مکروه است.

حنفیه؛ نوشتن چیزی بر قبر کراهت تحریمی دارد مگر این که خوف از نابودی اثر داشته باشند.

۱- العروهٔ الوثقی، ج ۱، صص ۴۴۷- ۴۴۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۵۴ و ۴۵۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذاهب اهل البیت علیهم السلام، ج ۱، صص ۶۸۸- ۶۸۴؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۴۰۷- ۴۰۲؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۲، صص ۱۰۵، ۱۰۰، ۹۷؛ تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۹۰- ۸۸

ص:۱۹۱

شافعیه؛ کتابت بر قبر؛ قرآن باشد یا غیر آن، مکروه است مگر این که قبر عالم یا صالح باشد که در این صورت نوشتن نام میت برای شناسایی مندوب است.

مالکیه؛ نوشتن چیزی بر قبر، اگر قرآن باشد حرام و اگر اسم و تاریخ مرگ باشد، مکروه است. (۱)

۲. بنای بر قبور

امامیه؛ بنا بر قبر و تجدید قبور کراهت دارد مگر در مورد قبور انبیا و اوصیا و صلحا و علما.

مذاهب چهارگانه؛ بنا بر قبور؛ مانند خانه، قبّه، مدرسه و مسجد کراهت دارد، در صورتی که برای زینت و تفاخر نبوده و زمین موقوفه یا مَسبله نباشد و الّا حرام است. (۲)یادآوری:

مسبله زمینی است که متعارف شده مردگان را در آن دفن کنند و موقوفه زمینی است که مالک آن را وقف کرده است.

۳. نبش قبر

مذاهب اسلامی؛ نبش قبر مؤمن مادام که یقین به اندراس و خاک شدن میت نباشد، حرام است مگر در موارد استثنا؛ مانند دفن با کفن غصبی یا دفن در زمین غصبی. (۳)

۱- العروة الوثقی، ج ۱، صص ۴۴۷- ۴۴۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۵۴ و ۴۵۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذاهب اهل البیت علیهم السلام، ج ۱، صص ۶۸۸- ۶۸۴؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۴۰۷- ۴۰۲؛ تذکرة الفقها، ج ۲، صص ۱۰۵ و ۱۰۰، ۹۷؛ تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۹۰- ۸۸

۲- العروةالوثقی، ج ۱، ص ۴۴۶؛ منهاج‌الصالحین، ج ۱، ص ۹۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذاهب اهل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۶۸۹؛ تذکرة الفقها، ج ۲، ص ۱۰۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۵۴

۳- تذکرة الفقها، ج ۲، صص ۱۰۴- ۱۰۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۵۵؛ تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۹۲ و ۹۱

ص:۱۹۲

یادآوری:

به فتوای امامیه نبش قبر شهدا، علما و صلحا و امامزاده‌ها، ولو بعد از اندراس و گذشت زمان طولانی، جایز نیست.

۴. تعزیت و تسلیت به مصیبت‌زدگان

مذاهب اسلامی؛ تعزیه و دلداری و تسلیت گفتن به مصیبت‌زدگان، تا سه روز مندوب است. حنبلیه و شافعیه نشستن اهل مصیبت برای قبول تسلیت مردم را مکروه شمرده‌اند ولی به نظر امامیه و مالکیه کراهت ندارد. در مذهب امامیه برای لیلهٔالدفن نمازهایی نقل شده ولی در منابع عامه چنین نمازی مطرح نیست.

در مذهب امامیه، تعزیه از مستحبات اکید شمرده شده است. (۱)

۵. گریستن بر میت

امامیه؛ گریه بر میت جایز است بلکه در صورت شدت حزن، مستحب است. ولی سیلی زدن و کندن مو و گریبان چاک زدن در غیر پدر و مادر حرام است و در مواردی موجب کفاره است.

مذاهب چهارگانه؛ آهسته گریستن بر میت، مباح است و گریبان چاک زدن وسیلی بر گونه‌ها زدن و ندبه کردن به وسیله ذکر محاسن میت جایز نیست. و اما در مورد گریه با صدای بلند و صیحه، بین مذاهب فرق است:

حنبلیه و شافعیه؛ گریه با صدای بلند جایز است.

۱- تذکرهٔالفقها، ج ۲، صص ۱۲۵ – ۱۲۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۵۷ و ۴۵۶؛ فقه‌السنه، ج ۱، صص ۴۱۲؛ تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۹۴ و ۹۳؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، ص ۴۴۵

ص:۱۹۳

حنفیه و مالکیه؛ گریه با صدای بلند جایز نیست. (۱)

زیارت اهل قبور

۱. زیارت اهل قبور برای مردان

مذاهب اسلامی (جز حنبلیه)؛ زیارت قبور برای مردان مندوب و مستحب است؛ به ویژه در جمعه و شب جمعه، در نظر اکثر مذاهب مورد تأکید است و در استحباب زیارت قبور فرقی میان نزدیک یا دور بودن نیست.

حنبلیه؛ در صورت دور بودن، زیارت قبور را مباح می‌دانند نه مندوب. (۲)

۲. زیارت اهل قبور برای زنان

امامیه؛ زیارت قبور مطلقاً برای زنان و مردان مستحب است.

حنبلیه و شافعیه؛ برای زنان مطلقاً خروج برای زیارت قبور مکروه است و در صورتی که خوف فتنه و وقوع در حرام باشد جایز نیست.

حنفیه و مالکیه؛ برای زنان پیر زیارت قبور مندوب است ولی برای زنانی که بیم فتنه و فساد می‌رود جایز نیست. (۳)یادآوری:

در مذهب اهل بیت، زیارت قبور امامان معصوم علیهم السلام تمام کردن وفا به عهد با آن

۱- تذکرهٔ الفقها، ج ۲، صص ۱۲۱- ۱۱۸؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۹۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۵۲ و ۴۵۱

۲- تذکرهٔ الفقها، ج ۲، صص ۱۲۹ و ۱۲۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۵۸ و ۴۵۷؛ الفقه علی المذاهب اهل البیت علیهم السلام، ج ۱، صص ۶۹۸- ۶۹۴؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۴۱۶- ۴۱۴

۳- همان

ص:۱۹۴

حضرات و اعظم قربات است و خواندن زیارات مأثوره از اهل بیت علیهم السلام از جمله زیارت امین اللّه که گنجینه‌ای نفیس ازمعارف بلند توحیدی و الهی است، مورد تأکید است.

۳. زیارت قبر پیامبراعظم صلی الله علیه و آله و سلم

مذاهب اسلامی؛ زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اعظم قربات است و آنچه برخی منحرفان گفته‌اند، برخلاف ضرورت مذاهب اسلامی است. (۱)

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۵۸؛ عقائدالامامیه، ص ۱۳۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذهب اهل‌البیت علیهم السلام، ج ۸، صص ۶۹۸- ۶۹۵

ص:۱۹۹

فصل چهارم: مباحث نماز از دیدگاه مذاهب اسلامی

۱. نمازهای واجب و نافله‌ی یومیه‌و اوقات آن‌ها

نمازهای واجب یومیه

۱. اهمیت نماز

مذاهب اسلامی؛ نماز، از ارکان اسلام و از مهمترین آن‌هاست که در قرآن و روایات فریقین، بر اهمیت آن تأکید فراوان شده و با عنوان «عمود دین» از آن یاد می‌شود. (۱)یادآوری:
صلاهٔ در لغت به معنای دعاست و در اصطلاح، اقوال و افعال مخصوص شرعی است.
اگر دارای رکوع و سجود بودن را جزو معنای شرعی نماز بدانیم، میان تعریف امامیه و اهل سنت از صلاهٔ تفاوت خواهد بود و ثمره‌اش در نماز میت آشکار می‌شود. (۲)

۲. تعداد نمازهای واجب یومیه

مذاهب اسلامی؛ نمازهای پنج‌گانه روزانه (نمازهای ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح) به اجماع مسلمانان، از نمازهای واجب عینی و فریضه محسوب می‌شوند. حنفیه در شبانه روز علاوه بر نمازهای فوق، نماز دیگری را هم واجب می‌شمرند و آن نماز وتر است که در

۱- تذکرهٔالفقها، ج ۲، ص ۲۵۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۵۴- ۱۴۹؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۶۷؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، صص ۵۱۴ و ۵۱۳

۲- تذکرهٔ الفقها، ج ۲، ص ۲۵۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۵۵

ص:۲۰۰

بحث نوافل به آن اشاره می‌شود. (۱)

اوقات نمازهای واجب یومیه

۱. وقت نماز ظهر

امامیه؛ نماز ظهر سه وقت دارد: ۱. وقت مختص؛ اول زوال شمس ۲. وقت فضیلت؛ از زوال شمس تا رسیدن سایه به اندازه‌خود ۳. وقت اجزاء؛ از زوال تا قبل از غروب؛ هنگامی که به اندازه نماز عصر وقت باقی است.

حنبلیه، حنفیه و شافعیه؛ وقت نماز ظهر از زوال شمس است تا وقتی که سایه به اندازه خودش برسد. و پس از آن، وقت ظهر به اتمام می‌رسد.

مالکیه؛ نماز ظهر دو وقت دارد: ۱. وقت اختیاری که از زوال است تا رسیدن سایه به اندازه آن ۲. وقت ضروری که از وقت اختیاریِ عصر آغاز می‌شود و تا غروب ادامه می‌یابد.

یادآوری:

به اجماع مسلمانان آیه کریمه «أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ» (اسراء: ۷۸) دلالت دارد بر این که آغاز وقت نماز ظهر از زوال خورشید است. (۲)

۲. وقت نماز عصر

امامیه؛ نماز عصر سه وقت دارد: ۱. مختص؛ چهار رکعت باقی مانده به غروب ۲. وقت

۱- تذکرة الفقها، ج ۲، صص ۲۶۱ و ۲۶۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۵۵؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ بدایةالمجتهد، ج ۱، صص ۷۷ و ۷۶

۲- تذکرة الفقها، ج ۲، صص ۳۰۴ - ۳۰۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۶۳ و ۱۶۲؛ فقه‌السنه، ج ۱، ص ۷۳؛ العروةالوثقی، ج ۱، ص ۵۱۶؛ تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۱۳۳ و ۱۳۲

ص:۲۰۱

فضیلت؛ تا زمانی که سایه دو برابر شود ۳. وقت اجزاء؛ پس از وقت مختص ظهر تا غروب.

حنبلیه؛ نماز عصر دو وقت دارد: ۱. اختیاری؛ از زیاد شدن سایه شیء از مقدار شیء شروع و تا دو برابر شدن آن ادامه دارد ۲. بعد از اختیاری تا غروب خورشید.

حنفیه و شافعیه؛ وقت نماز عصر از زمان افزایش سایه از مقدار خودش شروع و تا غروب خورشید ادامه می‌یابد.

مالکیه؛ نماز عصر دو وقت دارد:

۱. وقت اختیاری؛ از زیاد شدن سایه از مقدار شیء تا زرد شدن خورشید ۲. وقت ضروری؛ از زرد شدن خورشید در زمین و دیوارها، تا غروب خورشید.

یادآوری:

به نظر مالکیه وقت ضروری برای کسانی است که عذری مانند حیض، اغما جنون و غفلت داشته باشند. این افراد اگر نماز را در وقت ضروری بخوانند، گناهکار نیستند ولی دیگران گناهکارند. (۱)

۳. وقت نماز مغرب

امامیه؛ وقت نماز مغرب از ذهاب حمره مشرقیه شروع می‌شود و ذهاب شفق پایان وقت فضیلت آن است ولی وقت اجزاء آن، تا قبل از نصف شب به اندازه چهار رکعت باقی مانده، ادامه دارد.

حنبلیه، حنفیه و شافعیه؛ وقت نماز مغرب از غروب خورشید آغاز می‌شود و با از بین رفتن شفق و حمره مغربیه پایان می‌یابد.

مالکیه؛ مغرب دو وقت دارد: ۱. وقت اختیاری؛ از غروب خورشید است تا زمانی که

۱- تذکرة الفقها، ج ۲، صص ۳۱۰- ۳۰۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۶۳ و ۱۶۲؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۷۴ و ۷۳؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۵۲۲- ۵۱۶

ص:۲۰۲

در اوایل غروب بتوانند با تحصیل طهارت و گفتن اذان و اقامه نماز بخوانند ۲. وقت ضروری؛ پس از وقت اختیاری شروع می‌شود و تا طلوع فجر ادامه می‌یابد.

به نظر مالکیه مغرب وقت اختیاری موسّع ندارد. (۱)

۴. وقت نماز عشا

امـامیه؛ وقت نمـاز عشـا پس از فراغ از نمـاز مغرب آغـاز می‌شود و وقت اجزاء آن تـا نصف شب تـداوم دارد و وقت فضـیلت آن از ذهاب شفق تا ثلث شب است.

حنبلیه؛ عشا دو وقت دارد: ۱. وقت اختیاری؛ از غایب شدن شـفق است تا گذشتن ثلث شب ۲. وقت ضرورت؛ از اول ثلث دوم شب است تا فجر صادق و کسی که بدون عذر در این زمان نماز را بخواند گناهکار است.

حنفیه و شافعیه؛ وقت نماز عشا از زوال شفق شروع می‌شود و تا طلوع فجر صادق ادامه می‌یابد.

مالکیه؛ ماننـد حنبلیه معتقدنـد عشا دو وقت دارد: ۱. اختیاری؛ از غایب شـدن شـفق است تا اتمام ثلث اول ۲. ضروری؛ پس از وقت اختیاری است تا طلوع فجر. (۲)

۵. وقت نماز صبح

امامیه؛ معتقدند وقت نماز صبح از طلوع فجر صادق شروع می‌شود و وقت اجزاء آن تا طلوع خورشید ادامه می‌یابد و وقت فضیلت آن تا اسفار صبح است.

مذاهب چهارگانه (جز مالکیه): وقت نماز صبح از طلوع فجر شروع می‌شود و تا طلوع

۱- تذکرة الفقها، ج ۲، صص ۳۱۲- ۳۱۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۶۳؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۵۱۹- ۵۱۶

۲- تذکرة الفقها، ج ۲، صص ۳۱۵- ۳۱۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۶۴ و ۱۶۳؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۷۷- ۷۵

ص:۲۰۳

خورشید ادامه می‌یابد.

مالکیه؛ برای نماز دو وقت قائل‌اند: ۱. وقت اختیاری؛ از طلوع فجر است تا اسفار صبح ۲. وقت ضروری؛ از اسفار صبح است تا طلوع خورشید. (۱)یادآوری:

بنا بر مـذهب مالکیه تمامی نمازهای یومیه وقت اختیاری و ضـروری دارد و کسـی که بـدون عذر نماز را در وقت اختیاری آن به جا نیاورد، گناهکار است و در هر حال به نظر آن‌ها بهترین وقت برای نماز، اول وقت می‌باشد. (۲)

۶. اقامه نماز در برخی زمان‌ها دارای نهی است

مـذاهب اسـلامی؛ زمان‌هایی که اقامه نماز مورد نهی قرار گرفته است: ۱. هنگام طلوع خورشید ۲. هنگام غروب خورشید ۳. هنگام استوای خورشید تا زوال آن ۴. بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید ۵. بعد از عصر تا غروب خورشید. (۳)

۷. نماز متعلق نهی

امـامیه؛ نوافـل مبتـدئه در اوقات مورد نهی کراهت دارد ولی فرایض و نوافلی که سـبب خاصـی دارنـد؛ ماننـد نماز زیارت، حاجت و نوافل، مرتبه کراهت ندارد.

حنبلیه؛ در اوقات مورد نهی، نافله و تطوّع واقع نمی‌شود و حرام است ولی نماز قضا صـحیح است، نماز طواف هم پس از نماز صـبح و عصر جایز است.

حنفیه؛ در اوقات مورد نهی، انجام هر نمازی؛ اعم از فریضه قضا و نافله و سنت

۱- تذکرهٔ الفقها، ج ۲، ص ۳۱۶

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۶۴

۳- تذکرهٔ الفقها، ج ۲، صص ۳۴۸- ۳۳۳؛ شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۶۴؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۸۰- ۷۸؛ بدایهٔ‌المجتهد، ج ۱، صص ۸۸- ۸۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۶۶- ۱۶۴

ص:۲۰۴

(واجب) جایز نیست مگر نماز میّت و نماز عصر همان روز.

شافعیه؛ نماز فریضه و نافله‌ای که دارای سبب است در اوقات نهی کراهت ندارد و نافله بدون سبب کراهت دارد.

مالکیه؛ در اوقات نهی نمازهای فریضه و قضا جایز است ولی در وقت طلوع و غروب نوافل مطلقاً حرام است. (۱)یادآوری (۱):

امامیه نوافل را تقسیم کرده‌اند به: ۱. نوافل مرتبه؛ همان نوافل روزانه است ۲. غیر مرتبه؛ که آن به دو دسته تقسیم می‌شود: الف) نوافل دارای سبب خاص؛ مانند نماز زیارت، استخاره و نمازهای مستحب در اوقات مخصوص ب) نوافل غیر دارای سبب خاص که به آن مبتدئه گویند. کراهت نماز در اوقات نهی در صورت ثبوت، اختصاص به نوافل مبتدئه دارد، اگرچه بسیاری از امامیه حتی در این قسم نیز در حکم به کراهت اشکال و تردید دارند. (۲)یادآوری (۲):

در اوقات نهی، مباحث بسیاری مطرح است، هم در مورد ادله و مستندات آن و هم در مورد خودِ اوقات و هم در مورد نوع نمازهایی که مورد نهی قرار گرفته‌اند و از این رو، اقوال مختلف و متفاوتی مطرح شده است، حتی در مواردی به یک فقیه یا یک مذهب فتاوای متعارض نسبت داده شده است. در میان امامیه نیز عدّه‌ای روایات نهی را حمل بر تقیه کرده‌اند و حتی کسانی مانند صدوق کراهت را هم نپذیرفته‌اند. (۳)

۱- همان

۲- العروةالوثقی، ج ۱، صص ۵۳۰ و ۵۲۹

۳- جواهرالکلام، ج ۷، صص ۳۰۰- ۲۸۲؛ جامع المقاصد، ج ۲، صص ۳۸- ۳۴

ص:۲۰۵

۸. جمع بین نمازهای ظهر و عصر، مغرب و عشا

امامیه؛ در غیر از وقت مختص، جمع میان نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشا جایز است.

مذاهب چهارگانه؛ نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشا وقت مشترک ندارند و جمع میان آن‌ها جایز نیست مگر در موارد خاص و استثنایی. (۱)یادآوری:

۱. مرحوم سید شرف‌الدین از منابع روایی عامه، به ویژه از صحیح بخاری و مسلم روایات زیادی بر جواز جمع بین نمازها نقل کرده است ۲. در صحیح مسلم، از ابن عباس نقل است: جَمَعَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم بَیْن الظهر و العصر و المغرب و العشا، بالمدینهٔ فی غیر خوفٍ وَ لَامَطَر. قیل لابن عباس: ماذا أراد بذلک؟ قال: أراد ألّایحرج أمّته ۳. برخی از معاصرین امامیه فتوا به استحباب جمع نماز داده‌اند؛ چون جمع را از شعارهای شیعه دانسته‌اند.

۹. موارد جواز جمع میان دو نماز

امامیه؛ جمع نکردن و هر کدام از نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در زمان فضیلت خود به جا آوردن، افضل و مستحب است مگر این که عنوان راجحی مانند جماعت در میان باشد.

حنبلیه؛ موارد جواز جمع عبارت‌اند از: ۱. نماز ظهر و عصرِ عرفه در عرفات، ۲. نماز مغرب و عشا در مزدلفه (این دو مورد سنت است) ۳. در سفری که نماز قصر است

۱- تذکرهٔ الفقها، ج ۲، صص ۳۷۴- ۳۶۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۱۵- ۴۱۰ و ۶۲۴- ۶۲۰؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، ص ۵۴۲؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۲۲۰- ۲۱۸؛ مسائل فقهیه، صص ۱۷- ۷

ص:۲۰۶

۴. بیماری که ترک جمع بر او دشوار است ۵. زن شیرده و مستحاضه ۶. مسلوس ۷. عاجز از طهارت ۸. عاجز از معرفت مانند افراد نابینا؛ ۹. کسی که بر جان و مال و ناموس خود بیم دارد ۱۰. کسی که می‌ترسد ضرری به زندگی‌اش برسد ۱۱. کارگرانی که ترک کار بر آن‌ها محال است ۱۲. جمع میان مغرب و عشا در سرما و برف و باران و گِل و مانند آن.

حنفیه؛ نه در سفر و نه در حضر، در هیچ حال جمع میان نمازها جایز نیست مگر در دو مورد: ۱. نماز ظهر و عصر در عرفه برای مُحرم به حج، در صورتی که نماز را پشت سر امام المسلمین یا نایب او به جا آورد ۲. نماز مغرب و عشا در مزدلفه برای مُحرم به حج.

شافعیه؛ جایز است جمع: ۱. برای مسافری که نمازش قصر است ۲. جمع تقدیم به سبب بارش باران و برف جایز است. برای حجاج مسافر نیز در عرفه جمع ظهر و در عصر و مزدلفه جمع بین مغرب و عشا سنت است.

مالکیه؛ اسباب جمع عبارت‌اند از: ۱. سفر مباح مطلقاً ۲. مرض ۳. باران ۴. گِل با ظلمت آخر ماه ۵. حاجی در عرفه ۶. حاجی در مزدلفه. (۱)

تعداد و احکام نمازهای نافله

۱. نمودار نمازهای غیر واجب

امامیه؛ نمازهای غیر واجب را مندوب، مستحب یا نافله گویند. نمازهای نافله دو قسم است: ۱. نوافل راتبه ۲. نوافل غیر راتبه؛ مانند نوافل ماه رمضان و نافل راتبه دو قسم است:

۱. راتبه تابع فرایض ۲. راتبه غیر تابع فرایض مانند نماز شب. (۲)

۱- همان

۲- تذکرة الفقها، ج ۲، صص ۳۵۹- ۲۸۱؛ العروۀالوثقی، ج ۱، صص ۵۱۵ و ۵۱۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۸۳- ۲۸۱؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۳۶- ۱۳۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۵۹ و ۴۵۸

ص:۲۰۷

مذاهب چهارگانه؛ نماز تطوع را به نمازهایی اطلاق می‌کنند که علاوه بر نمازهای مکتوبه، به صورت طلب غیر جازم، مطلوب است که مکلف انجام دهد. نمودارهای نمازهای تطوع به این شکل است:

۱. تابع نمازهای مکتوبه نیست؛ مانند نماز استسقا، کسوف، خسوف و تراویح.

صلاهٔ تطوّع

۲. تابع نمازهای مکتوبه؛ مانند نوافل قبلیه و بعدیه

یادآوری:

۱. نوافل غیر راتبه در فقه امامیه فراوان است: نماز لیله‌الدفن، نماز جعفر طیار و نمازهای حاجت که در کتب فقهی و دعا آمده است.

۲. در فقه امامیه نماز کسوف و خسوف واجب است نه مستحب، و نماز تراویح هم بدعت است.

۳. در فقه امامیه تفاوتی میان مسنون و مندوب نیست.

۴. رغیبه در فقه مالکیه مطرح است و به نمازی گفته می‌شود که از جهت تأکید، فوق مستحب و دون سنت است.

۲. تفصیل نمازهای نافله

امامیه؛ نوافل راتبه تابع فرایض عبارت‌اند از:

۱. هشت رکعت قبل از نماز ظهر ۲. هشت رکعت قبل از نماز عصر ۳. چهار رکعت بعد از مغرب ۴. دو رکعت بعد از نماز عشا به صورت نشسته (وتیره) ۵. دو رکعت قبل از نماز صبح. مجموع آن‌ها ۲۳ رکعت است.

و صلاهٔ اللیل (نماز شب) از نوافل غیر تابعه فرایض محسوب می‌شود و یازده رکعت است.

ص:۲۰۸

نوافل ظهر، عصر و عشا در سفر ساقط می‌شود. در روز جمعه بر نوافل روزانه چهار رکعت اضافه می‌شود و به بیست رکعت می‌رسد.
حنبلیه؛ نماز تطوّعِ تابع نمازهای مکتوبه دو قسم است: راتبه و غیر راتبه؛ الف) راتبه ده رکعت است، دو رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر، دو رکعت بعد از نماز مغرب و دو رکعت بعد از عشا و دو رکعت قبل از نماز صبح. این رواتب سنت مؤکد است و قضا دارد، مگر این که زیاد شود. ولی سنت فجر ولو زیاد شود، قضا دارد. ب) غیر رواتب بیست رکعت است؛ چهار رکعت قبل از نماز ظهر، چهار رکعت بعد از نماز مغرب، و چهار رکعت بعد از وتر به صورت نشسته بخواند و افضل خواندن رواتب و وتر در منزل است. نماز جمعه هم سنت راتبه بعد از نماز دارد. اقلّ آن دو رکعت و اکثر آن شش رکعت است. چهار رکعت هم سنت غیر راتبه قبل از نمازجمعه مسنون است.
حنفیه؛ نوافل تابع فرض، به «مسنونه» و «مندوبه» تقسیم می‌شود: ۱. مسنونه پنج نماز است: دو رکعت قبل از نماز صبح (اقوی السنن)، چهار رکعت قبل از نماز ظهر با یک سلام.
دو رکعت بعد از نماز ظهر در غیر جمعه و در جمعه چهار رکعت؛ دو رکعت بعد از نماز مغرب. دو رکعت بعد از نماز عشا ۲. مندوبه؛ چهار رکعت قبل از نماز عصر، شش رکعت بعد از نماز مغرب، چهار رکعت بعد از نماز عشا. سنت در این نوافل، در روز سلام دادن در چهار رکعت است و اما در مغرب می‌تواند همه را به یک سلام تمام کند و می‌تواند بر هر دو رکعت سلام دهد و اما نافله عشا، قبل و بعد از آن، چهار رکعت است؛ نمازگزار علاوه بر این مقدار، هر قدر خواست می‌تواند نافله بخواند.
شافعیه؛ نوافل تابع فرایض دو قسم است: مؤکد و غیر مؤکد. ۱. مؤکد؛ دو رکعت فجر قبل از نماز صبح، دو رکعت قبل از ظهر یا جمعه، دو رکعت بعد از ظهر یا جمعه، دو رکعت بعد از نماز مغرب و دو رکعت بعد از نماز عشا. این نمازها رواتب‌اند؛ راتبه قبلیه یا بعدیه.
وتر هم مؤکد است و اقلّ آن یک رکعت و بالاتر سه رکعت و بالاتر یازده رکعت است و

ص:۲۰۹

افضل سلام در هر دو رکعت است و وقت آن بعد از نماز عشا تا طلوع فجر است. ۲. غیر مؤکد؛ دوازده رکعت است، دو رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از ظهر و چهار رکعت قبل از عصر و دو رکعت قبل از مغرب و دو رکعت قبل از عشا.

مـالکیه؛ نوافلِ تابع فرایض دو قسم است: رواتب و غیر رواتب ۱. رواتب: نافله قبل از نماز ظهر و بعد از نماز ظهر و قبل از نماز عصـر و بعـد از نماز مغرب. این نوافل عـدد معینی نـدارد ولی افضل چهار رکعت قبل از نماز ظهر و چهار رکعت بعد از نماز ظهر و قبل از نماز عصر و شش رکعت بعد از نماز مغرب و اما عشا نص صریح در مورد نافله ندارد. ۲. غیر رواتب: دو رکعت فجر که رغیبه است و رغیبه در تأکید فوق مستحب و دون سنت است.

شفع نیز از غیر رواتب است؛ اقلّ آن دو رکعت است و اکثر آن حـد نـدارد و بعـد از نماز عشا و قبل از نماز وتر خوانده می‌شود. وتر نیز از غیر رواتـب است و وقتش بعـد از نمـاز عشـا تـا فجر است و سـنت در نفـل دو رکعت، دو رکعت است. برای نوافـل روز جمعه تفصیل خاصی در کتب فقهی مطرح است.

یادآوری:

در فقه امامیه نافله عشا یک رکعت محسوب می‌شود، لذا مجموع نافله‌های تابعه و غیر تابعه، سی و چهار رکعت می‌شود که به اضافه هفـده رکعت فرایض یومیه به پنجاه و یک رکعت می‌رسـد. این پنجاه و یک رکعت از اختصاصات مـذهب امامیه است که بر آن‌ها تأکیـد فراوان شـده و در صورت نخوانـدن، قضـا آن خوانـده می‌شود. طبق برخی روایات، زیارت اربعین، جهر به بسم اللّه، خاتم در دست راست کردن و سجده بر خاک از علامات ایمان شمرده شده است.

خواندن نماز وتیره در سفر را برخی از فقهای امامیه رجاء می‌دانند. (۱)

۱- الفقه علی المـذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۸۳- ۲۸۱؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۴۲- ۱۳۴؛ تذکرة الفقها، ج ۲، صص ۲۶۳- ۲۶۱؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۵۲۴- ۵۱۴

ص:۲۱۰

۳. نمازهای شب و وتر و حکم قنوت در آن‌ها

امامیه؛ نماز شب یازده رکعت است؛ هشت رکعت نماز شب، دو رکعت نماز شفع، یک رکعت نماز وتر. بنابراین، نماز وتر یک رکعتی است وقت نماز شب بعد از نصف شب است و پیش از نصف شب انجام آن جایز نیست مگر برای مسافر یا جوان ولی قضای آن افضل است. در قنوت نماز وتر آداب فراوانی مطرح است؛ مانند هفتاد مرتبه استغفار و دعا برای چهل مؤمن و دعاهایی که وارد شده است. وقت نماز شب بعد از نصف شب است و هر چه به فجر نزدیکتر باشد افضل است.

حنبلیه؛ وتر سنت مؤکد است، اقلش یک رکعت و اکثرش یازده رکعت است و می‌تواند سه رکعت، پنج رکعت، هفت رکعت یا نُه رکعت بخواند و در هر دو رکعت سلام دهد یا با دو تشهد و یک سلام و یا با یک تشهد و یک سلام تمام آن را انجام دهد. قنوت در رکعت آخرِ بعد از رکوع سنت است، قبل از رکوع هم می‌تواند قنوت بگیرد و قنوت در غیر وتر مکروه است مگر در نوازل بر مسلمانان که در این صورت سلطان و نایبش در جمیع نمازهای مکتوب قنوت می گیرند، هنگام قنوت بالا بردن دست‌ها تا برابر سینه مسنون است؛ به گونه‌ای که باطن دست به آسمان باشد و بعد از قنوت دست‌های خود را بر صورت بکشد.

وقت وتر بعد از عشا تا قبل از فجر ثانی است و در ماه رمضان انجامش به جماعت سنت است و در غیر رمضان مباح.

حنفیه؛ وتر واجب است و آن سه رکعت است با یک سلام؛ در هر رکعت فاتحه و یک سوره یا مانند آن خوانده می‌شود. در رکعت سوم پس از قرائت، قنوت در آن واجب است و وقت آن بعد از نماز عشا تا فجر است و در غیر وتر قنوت نیست مگر در نوازل و شدائد دهر که در نماز صبح بعد از رکوع سنت خواهد بود؛ آن همه برای امام، نه منفرد. نماز وتر به جماعت مشروع نیست مگر در وتر رمضان.

شافعیه؛ از میان سنن مؤکد، وتر تأکید بیشتری دارد؛ اقلش یک رکعت و اکثرش یازده

ص:۲۱۱

رکعت است و می‌توان دو رکعتی سلام داد یا متصل به جا آورد و وقتش بعد از عشا تا فجر صادق است. در ماه رمضان، به جماعت خواندن آن سنت است و قنوت در آخرین رکعت آن، در نیمه دوم رمضان سنت است همانطور که این قنوت بعد از رکوع رکعت دوم نماز صبح سنت است. جهر به قنوت برای امام سنت و برای منفرد، سرّ آن سنت است، همچنین قنوت در شدائد در جمیع اوقات نمازها سنت است.

مالکیه؛ بعد از دو رکعتِ طواف، مؤکدترین سنت نماز وتر است. وتر یک رکعت است و وصل آن به شفع مکروه است و وقت آن پس از نماز عشا تا طلوع فجر است. در وتر قنوت نیست ولی قنوت در نماز صبح قبل از رکوع مندوب است و اگر فراموش کرد بعد از رکوع مندوب است و تقدیم شفع بر وتر شرط کمال است. جماعت در شفع و وتر مندوب نیست مگر در رمضان.

یادآوری:

از خصائص مذهب امامیه آن است که نوافل در دو رکعت سلام داده می‌شود، به جز نماز وتر که یک رکعتی است. برخلاف مذاهب عامه که دو رکعت را شرط نمی‌دانند. (۱)

۴. حکم قنوت در نمازها

امامیه؛ قنوت در رکعت دومِ تمام نمازها، پیش از رکوع مستحب است مگر در نماز جمعه که دو قنوت مستحب است.

حنبلیه؛ قنوت در غیر وتر مکروه است مگر در شدائد دهر و در این صورت در نمازهای مکتوب قنوت گرفته می‌شود.

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۹۳- ۲۹۰؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۴۸- ۱۴۲؛ شرائع الاسلام، ج ۱، صص ۶۲- ۶۰؛ تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۲۷۱- ۲۶۳؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، ج ۱، ص ۲۲۸؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۶۲؛ معجم فقه الجواهر، ج ۵، صص ۱۴۰ و ۱۳۹

ص:۲۱۲

حنفیه؛ در غیر وتر قنوت نیست مگر در شدائد دهر که در نماز صبح در این صورت قنوت می گیرند.

شافعیه؛ قنوت در رکعت دوم نماز صبح سنت است.

مالکیه؛ قنوت در نماز صبح، مندوب است قبل از رکوع و در صورت فراموش شدن بعد از رکوع. (۱)یادآوری:

۱. برخی از امامیه؛ مانند صدوق قائل به وجوب قنوت بوده‌اند. ۲. قنوت در لغت به معنای طاعت، سکون، دعا، ایستادن در نماز، امساک از کلام، خشوع، عبادت، صلاهٔ، طول قیام آمده است و در عرف شرع یا متشرعه به معنای ذکر در حال مخصوص است.

۱- همان

ص:۲۱۳

۲. مقدمات نماز:

اشاره

قبله

لباس نماز گزار

مکان نماز گزار

احکام مساجد

اذان و اقامه

ص:۲۱۵

قبله

۱. حکم قبله

مذاهب اسلامی؛ به اجماع مذاهب و به حکم ضرورت، رو به قبله بودن در حال نماز، از شرایط و مقدمات آن است و آیه شریفه «قَدْ نَرَی تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّمَاءِ، فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجهَکَ شَطْرَ الْمَسجِدِ الْحَرَامِ» (بقره: ۱۴۴) و روایات زیادی، بر وجوب آن دلالت دارد. (۱)یادآوری:

۱. افزون بر نماز، قبله در امور دیگری مانند ذبح، دفن میت و کشیدن محتضر به سمت آن نیز شرط است. در مواردی مانند حال دعا و قرائت قرآن و سجده شکر، استقبال قبله مستحب و در حالاتی که منافات با تعظیم دارد؛ مثلًا حال جماع استقبال قبله مکروه و در حال تخلّی حرام است. ۲. به فتوای امامیه، نمازهای نافله را می‌توان در حال راه رفتن و سواری انجام داد و در این صورت لازم نیست رو به قبله باشد، ولی اهل سنت در این حالت نیز در صورت قدرت قبله را شرط می‌دانند و حتی شافعیه می گویند اگر در حال حرکت

۱- العروةالوثقی، ج ۱، صص ۵۴۸- ۵۳۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۷۲ و ۱۷۱؛ شرائع الاسلام، ج ۱، صص ۶۷- ۶۵؛ جامع‌المقاصد، ج ۲، صص ۵۰- ۴۷؛ تذکرة الفقها، ج ۳، صص ۸- ۶

ص:۲۱۶

نمی‌تواند رو به قبله شود، نافله را به کلی ترک کند. (۱)

درسنامه درآمدی بر فقه مقارن ؛ ؛ ص۲۱۶

۲. تعریف قبله

امامیه؛ قبله همان عین کعبه است که صرف محاذات عرفی در آن کافی است و نمازگزار هر چه دورتر باشد، محاذات گسترش می‌یابد. لذا قبله برای افراد دور جهت و سمت کعبه است.

مذاهب چهارگانه؛ کسی که مقیم مکه یا نزدیک به آن است، در صورت امکان باید به سمت عین کعبه نماز بخواند و عین کعبه قبله اوست. اگرچه استقبال فضای محاذی عین کعبه از بالای کعبه برای کسی که در جای مرتفع است یا پایین کعبه برای کسی که زیرزمین نماز می‌خواند کافی است، ولی کسانی که دور از مکه می‌باشند، قبله آن‌ها جهت کعبه است. (۲)

۳. جهل به جهت قبله

امامیه؛ اگر با اجتهاد و از طرق مختلف؛ مانند بیّنه و خبر عادل و محراب مساجد و قبور مسلمانان نتوانست قبله را پیدا کند در وسعت وقت باید به چهار طرف نماز بخواند.

مذاهب چهارگانه؛ کسی که اجتهاد کرد و نتوانست هیچ طرفی را ترجیح دهد، به هر جهتی نماز بخواند کافی است و نیازی به خواندن به چهار طرف نیست اگرچه شافعیه می‌گویند: به این نماز اکتفا ننموده و بعداً آن را اعاده کند. (۳)

۱- العروةالوثقی، ج ۱، ص ۵۴۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۸۱ و ۱۸۰

۲- العروةالوثقی، ج ۱، صص ۵۴۸- ۵۳۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۷۲ و ۱۷۱؛ شرائع الاسلام، ج ۱، صص ۶۷- ۶۵؛ جامع‌المقاصد، ج ۲، ص ۵۰- ۴۷؛ تذکرة الفقها، ج ۳، صص ۸- ۶

۳- العروةالوثقی، ج ۱، صص ۵۴۴- ۵۴۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۷۶- ۱۷۴

ص:۲۱۷

۴. نماز در جوف و بام کعبه

امامیه؛ نماز در درون کعبه صحیح است. همچنین در بام کعبه صحیح است مشروط بر این که به مقداری که بتواند سجده کند در بام کعبه عقب‌تر بایستد.

حنبلیه؛ نماز فریضه در جوف و بام کعبه صحیح نیست مگر این که در منتهی الیه بایستد. و اما نماز نافله یا نذری در داخل و در بام کعبه صحیح است.

حنفیه؛ نماز در جوف و سطح کعبه صحیح است مطلقاً، اگرچه در بام کعبه کراهت دارد، چون ترک تعظیم است.

شافعیه؛ نماز در جوف کعبه مطلقاً صحیح است مگر این که مقابل در مفتوح کعبه باشد.

نماز بر بام کعبه نیز صحیح است در صورتی که شاخصی جلوی خود قرار دهد.

مالکیه؛ نماز فریضه در باطن و درون کعبه درست است، ولی مکروه شدید می‌باشد، ولی نماز فریضه در بام کعبه باطل است و نافله صحیح است.

یادآوری:

برخی از امامیه مانند شیخ، نماز فریضه در جوف کعبه را جایز نمی‌شمرند و در نماز در بام کعبه نیز می‌گویند: به پشت و به سمت بیت المعمور نماز بخواند. (۱)

۱- تذکرة الفقها، ج ۳، صص ۱۰- ۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۸۱ و ۱۸۰؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۹۲؛ الخلاف، ج ۱، صص ۱۶۰- ۱۵۹؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، ج ۱، ص ۲۲۸؛ شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۶۲؛ معجم فقه الجواهر، ج ۵، صص ۱۴۰ و ۱۳۹

ص:۲۱۸

لباس نمازگزار

۱. حکم ستر عورت در نماز

مذاهب اسلامی؛ ستر عورت در نماز واجب و یکی از شروط صحت نماز است، بنابراین، نماز بدون ساتر باطل است مگر این که عاجز از ستر باشد. (۱)

۲. حدّ عورت و پوشش در نمازها

امامیه؛ عورتِ مرد، قُبُل و دُبُر است و عورت زن، جمیع بدن او است به جز صورت و کفّین، ولی پوشاندن قدم برای زن در نماز، اگر نامحرم حضور ندارد واجب نیست.

حنبلیه؛ حد عورت برای مرد بین ناف و زانو است ولی خود ناف و زانو را شامل نمی‌شود و عورت زن تمامی بدن او به استثنای وجه می‌باشد.

حنفیه؛ حد عورت مرد برای نماز، از ناف تا زانو است و حدّ عورت زن تمام بدن او به استثنای باطن کفین و ظاهر قدمین است.

شافعیه؛ حد عورت مرد از ناف و زانو است ولی خود زانو و ناف را شامل نمی‌شود و عورت زن تمام بدن به استثنای وجه وکفین است.

مالکیه؛ عورت و حدّ پوشش برای نماز دو قسم است؛ مغلظه و مخفّفه. عورت مغلظه در مرد، تنها قُبُل و دُبُر است و مخففه از ناف و زانو است.

امّا در زن، عورتِ مغلظه تمام بدن، به جز اطراف و سینه و محاذات سینه از پشت است و عورت مخففه سینه و محاذات آن است و ذراعین و گردن و رأس و زانو تا قدم است ولی وجه و کفین عورت محسوب نمی‌شود.

۱- تذکرة الفقها، ج ۲، ص ۴۴۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۶۶ و ۱۶۵؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۵۵۲- ۵۵۰؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۹۴- ۹۲

ص:۲۱۹

یادآوری:

کسی که رعایت ستر عورت مغلظه را نکند؛ بدون عذر و با توجه، بنا بر نظر مالکیه نمازش باطل است، ولی عدم رعایت پوشش مخففه مبطل نماز نیست اگرچه کشف آن حرام و در نماز مکروه است. (۱)

۳. حکم پوشش در غیر نماز

مذاهب اسلامی؛ در غیر نماز و هنگام غیر خلوت، واجب است پوشش در برابر نگاه کسی که نگاهش به عورت انسان حلال نیست رعایت شود مگر این که ضرورتی مانند معالجه و مانند آن، موجب کشف عورت باشد. (۲)

۴. حد پوشش مردان در غیر نماز

امامیه؛ مردان در برابر نگاه ناظرِ محترم، تنها باید عورتین خود را بپوشانند و پوشاندن بقیه بدن در برابر دیگران مطلقاً واجب نیست.

حنبلیه؛ مردان در برابر دیگران باید بین زانو و ناف را بپوشانند و پوشاندن بقیه بدن واجب نیست.

حنفیه؛ مانند حنبلیه، پوشاندن بین زانو و ناف از نگاه دیگران را کافی می‌دانند.

شافعیه؛ در برابر مردان دیگر و زنان مُحرم باید بین زانو و ناف پوشانده شود ولی در برابر زنان نامحرم باید تمام بدن را پوشانید.

مالکیه؛ در برابر مردان و زنانِ محرم، باید بین زانو و ناف پوشانده شود و در برابر زنان

۱- تذکرهٔ الفقها، ج ۲، صص ۴۴۸- ۴۴۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۶۸؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، صص ۵۵۲- ۵۵۰؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۹۴- ۹۲

۲- تذکرهٔ الفقها، ج ۲، ص ۴۴۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۶۹؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، صص ۵۵۰- ۵۴۵

ص:۲۲۰

نامحرم به جز صورت و اطراف (سر و دست‌ها و پاها) باید بقیه را پوشانید. (۱)یادآوری:

۱. به نظر مشهور فقهای امامیه، زن در نماز، اگر خلوت باشد پاهایش را نمی‌پوشاند ولی در برابر نامحرم باید آن‌ها را بپوشاند ۲. برخی از امامیه؛ مانند ابن براج، ابن حمزه و ابی الصلاح حلبی عورت مرد را مانند اهل سنت، مابین ناف و زانو دانسته‌اند.

۵. حد پوشش زنان در غیر نماز

امامیه؛ زنان در برابر نامحرمان، به استثنای صورت و کفین، باید بقیه بدن را بپوشانند ولی در برابر محارم و زنان مسلمان یا کافر، پوشاندن قُبُل و دُبُر کافی است.

حنبلیه؛ زنان در برابر نامحرم باید تمام بدن، به استثنای وجه و کفین را بپوشانند و در برابر زنان مسلمان و کافر، باید مابین ناف و زانو را بپوشانند ولی در برابر محارم، غیر از صورت و گردن و سر و دست و قدم و ساق باید بقیه پوشانده شود.

حنفیه؛ زنان باید در برابر نامحرم و زنان غیر مسلمان، به جز وجه و کفین، بقیه بدن را بپوشانند و اما در برابر محارم و زنان مسلمان، باید بین ناف و زانو را پوشانده شود.

شافعیه؛ زنان در برابر نامحرم باید تمام بدن، حتی صورت و کفین را بپوشانند ولی در برابر زنان کافر و زنان دارای فساد اخلاقی، به جز وجه و کفین، بقیه بدن باید پوشانده شود ولی در برابر مردان محرم و زنان مسلمان باید بین زانو و ناف را پوشاند.

مالکیه؛ زن باید در برابر نامحرم و زنانِ کافر، به جز وجه و کفین را بپوشاند و در برابر زنان مسلمان، بین ناف و زانویش باید پوشانده شود و در برابر مردان محرم باید غیر از صورت و اطراف؛ یعنی سر و گردن و دست‌ها و پاها، بقیه را پوشانید.

۱- تذکرة الفقها، ج ۲، صص ۴۴۶ و ۴۴۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۷۰؛ العروة الوثقی، همان

ص:۲۲۱

یادآوری:

به نظر حنبلیه و حنفیه آدمی بایـد عـورت خـود را از خـودش نیز بپوشانـد مگر در مـوارد ضـرورت، ولی مـالکیه کشف عورت را در خلوت بـدون نیاز مکروه شـمرده‌اند. شافعیه نیز نگاه به عورت خویش را بـدون نیاز مکروه می‌داننـد. ولی این فتاوا در مذاهب امامیه مطرح نیست. (۱)

۶. نگاه مرد به زن نامحرم

مذاهب اسـلامی؛ نگاه مردان به قسمت‌هایی از بدن زنان، که باید پوشانده شود، جایز نیست و نگاه مردان به صورت و کفین زنان با امن از فتنه اشکال ندارد. (۲)

۷. نگاه زن به مرد نامحرم

امـامیه؛ نگاه زن به بـدن مرد نامحرم، جز قسـمت‌هایی که معمولًا پوشانـده نمی‌شود؛ماننـد سـر و گردن، جایز نیست ولی نگاه زن به بدن محارم و نگاه مردان به بدن مردان دیگر، بدون فتنه (به جز عورتین) جایز است.

حنبلیه؛ زن نامحرم می‌تواند به بدن مرد نامحرم به استثنای مابین ناف تا زانو نگاه کند مگر این که خوف فتنه در میان باشد.

شـافعیه؛ زن نـامحرم نمی‌توانـد به بـدن مرد نا محرم نگاه کنـد ولی زنان محرم می‌تواننـد نگاه کننـد همچنین مردان به غیر از ناف تا زانوی مردان دیگر را نگاه کنند، مگر در صورت فتنه.

۱- تذکرةالفقها، ج ۲، صص ۴۴۸- ۴۴۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۷۰ و ۱۶۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذهب اهل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، صص ۲۹۱- ۲۸۹

۲- تـذکرةالفقها، ج ۲، صص ۴۴۸- ۴۴۵؛ الفقه علی المـذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۷۰ و ۱۶۹؛ تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۲۳۴- ۲۳۱

ص:۲۲۲

مالکیه؛ زنان نامحرم نمی‌توانند جز به صورت، سر، دست‌ها و پاها، به بقیه بدن مرد نامحرم نگاه کنند ولی زنان محرم و مردان دیگر به جز ناف تا زانو می‌توانند به بقیه بدن او نگاه کنند، مگر در صورت فتنه. (۱)

۸. حکم لمس و صدا

مذاهب اسلامی؛ هر جا که نگاه حرام است، لمس بدون حایل نیز حرام است. همچنین به نظر همه مذاهب، صدای زن نامحرم، عورت محسوب نمی‌شود و شنیدن آن اشکال ندارد. (۲)

۹. شرایط لباس نمازگزار

مذاهب اسلامی؛ شرایط لباس نمازگزار عبارت‌اند از: ۱. پاک بودن ۲. نازک نبودن ۳. غصبی نبودن ۴. حریر خالص نبودن (برای مردان).

از متفردات و ویژگی‌های مذهب امامیه در بحث لباس نمازگزار، بطلان نماز است در هر جا که لباس از حیوان غیر مأکول اللحم باشد. (۳)یادآوری:

در صورت رعایت نشدن شرایط مذکور، در مورد لزومِ اعاده نماز و بطلان آن یا حکم به صحت نماز و انجام حرمت تکلیفی، بین مذاهب اختلاف نظر وجود دارد.

۱- همان

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۷۰؛ تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۲۳۳- ۲۳۱

۳- تذکرةالفقها، ج ۲، صص ۵۱۰- ۴۵۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۶۹ و ۱۶۸؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۵۶۵- ۵۵۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذهب اهل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۸۸

ص:۲۲۳

۱۰. شرایط مکان نمازگزار

امامیه؛ ۱. غصبی نبودن مکان ۲. پاک بودن محل سجده از مطلق نجاست و پاک بودن محلّ سایر اعضا از نجاست متعدّی ۳. بی‌حرکت بودن مکان، از شرایط اصلی مکان نمازگزار است.

مذاهب چهارگانه؛ ۱. به نظر مذاهب اربعه اهل سنت، پاک بودن مکان از نجاست متعدّی (رطب) و غیر متعدّی (یابس) شرط است، اگرچه حنفیه به طهارت محل جبهه و قدمین اکتفا کرده‌اند. ۲. به نظر اهل سنت، نماز در مکان غصبی، باطل نیست، اگرچه گناه است. ۳. به نظر حنبلیه و شافعیه و مالکیه، نماز بر روی چهار پایان در حال غیر ضرورت نیز جایز است، اگر تمامی شرایط را به جا آورد ولی حنفیه مانند امامیه معتقدند محل نمازگزار باید بی‌حرکت و آرام باشد. (۱)یادآوری:

منظور از بی‌حرکت بودن مکان نماز، استقرار و آرامش است، بنابراین، اگر در هواپیما یا کشتی، مسافر آرامش و استقرار داشته باشد با مراعات بقیه شرایط، نمازش از نظر امامیه بی‌اشکال است.

۱۱. نماز زن و مرد در کنار یکدیگر

امامیه؛ نمازگزاران مرد و زن در کنار یکدیگر یا مقدّم بودن زن، مبطل نماز نیست، کراهت دارد.

مذاهب چهارگانه (جز حنفیه): نیز مانند امامیه، نماز در جنب یا خلف زنِ نمازگزار را

۱- تذکرة الفقها، ج ۲، صص ۴۰۳- ۳۹۷؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۵۸۸- ۵۷۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۸۱ و ۱۸۰؛ تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۱۴۵- ۱۴۱؛ الفقه علی المذاهب‌الخمسه، ج ۱، صص ۱۶۵- ۱۶۳

ص:۲۲۴

مبطل نمی‌دانند. ولی حنفیه می‌گویند: اگر اشتراک در امامت ندارند، نماز هر دو صحیح است ولی در صورت اشتراک و مقدم یا محاذات بودن، نماز زن باطل است، مشروط به این که زن صغیره نباشد و محاذات در برابر ساق و کعب باشد. (۱)یادآوری:

۱. برخی از قدمای امامیه؛ مانند شیخ مفید و شیخ طوسی، نماز در جنب یا خلف زن نمازگزار را مبطل دانسته‌اند.

۲. حنفیه برای بطلان، ۹ شرط آورده‌اند.

۱۲. مکان‌هایی که نماز در آن‌ها مکروه است

مذاهب اسلامی؛ نماز گزاردن در مکان‌های زیر کراهت دارد: ۱. نماز مقابل آتش ۲. نماز در مکانی که عکس باشد ۳. نماز در حمام، جاده و خیابان، مزبله، خوابگاه شتران، کشتارگاه ۴. نماز در مقبره‌ها. (۲)

۱۳. نماز در مقبره

امامیه؛ نماز در قبرستان و مقابل قبر و روی قبر و میان دو قبر کراهت دارد ولی نماز پشت قبر ائمه علیهم السلام و راست و چپ آن اشکال ندارد.

حنبلیه؛ نماز در قبرستان اگر بیش از سه قبر داشته باشد باطل است، کمتر از سه قبر داشته باشد باطل نیست، نماز مقابل قبر مکروه است.

حنبلیه؛ نماز در قبرستان، در مقابل قبور، کراهت دارد و غیر آن کراهت ندارد، همچنین

۱- تذکرة الفقها، ج ۲، صص ۴۱۸ و ۴۱۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۵۴- ۲۵۲؛ شرائع الاسلام، ج ۱، صص ۷۲ و ۷۱؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۱۶۶ و ۱۶۵

۲- العروةالوثقی، ج ۱، صص ۵۹۵- ۵۹۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۲۴۰؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۷۲

ص:۲۲۵

اگر قبور انبیا باشد مطلقاً کراهت ندارد.

شافعیه؛ نماز در مقبره، در هر حال مکروه است، جز در مقبره انبیا و شهدا، که اگر به قصد تعظیم آن‌ها نباشد کراهت ندارد.

مالکیه؛ نماز در مقبره جایز است، کراهت هم ندارد. (۱)

۱۴. قرار دادن سُتره

مذاهب اسلامی؛ اگر در مقابل نمازگزار دیوار یا صف دیگری نیست، مستحب است چیزی ولو ریسمان یا چوب و عصا در مقابل خود قرار دهد تا میان او و عبور کننده حایل و مانع شود؛ به چنین چیزی در روایات و کتب فقهی «ستره» می‌گویند و قرار دادن آن نوعی احترام و تعظیم نماز و توجه به خالق و انقطاع از مخلوق است. (۲)

۱۵. عبور از مقابل نمازگزار

امامیه؛ عبور از مقابل نمازگزار، نه حرمت دارد و نه کراهت، همچنین اشکال ندارد نمازگزار در جایی نماز بخواند که مردم از برابرش عبور می‌کنند.

حنبلیه؛ اگر شخصی مندوحه دارد و می‌تواند از راه دیگر برود ولی از برابر نمازگزار عبور کند گناهکار است و اگر نمازگزار در جایی بایستد که مردم نیازمند عبورند، کراهت دارد.

حنفیه و مالکیه؛ عبور کردن از مقابل نمازگزار حرام است، همچنین نمازگزاردن بدون ستره، در جایی که مردم عبور می‌کنند حرام است.

۱- العروةالوثقی، ج ۱، ص ۵۹۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۲۴۱؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۹۱ و ۱۹۰

۲- جواهر الکلام، ج ۸، ص ۴۰۱؛ العروةالوثقی، ج ۱، ص ۵۹۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۳۲ و ۲۳۱؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۹۳ و ۱۹۲

ص:۲۲۶

شافعیه؛ عبور از مقابل نمازگزار حرام نیست مگر این که ستره گزارده باشد و مکروه است نمازگزار در جایی بایستد که معرض عبور دیگران است. (۱)یادآوری:

۱) به فتوای امامیه، جایی که نماز خواندن سدّ معبر و مزاحمت برای مردم باشد، حرام است.

۲) برخی از فقهای امامیه قائل به کراهت عبور از برابر نمازگزار شده‌اند.

۱۶. جلوگیری نمازگزار از عبور دیگران

امامیه؛ بعضی از فقهای امامیه؛ مانند شهید اوّل در کتاب «الذکری»، جلوگیری از عبور دیگران را مستحب شمرده‌اند.

حنبلیه؛ سنت است که نمازگزار با اشاره چشم یا سر و یا دست، از عبور دیگران جلوگیری کند و در صورت عدم تأثیر، هرگونه که می‌تواند و نماز را باطل نمی‌کند، جلوی او را بگیرد.

حنفیه؛ جلوگیری با اشاره چشم و سر یا تسبیح جایز است نه سنت و بیش از این مقدار نمی‌تواند جلوگیری کند.

شافعیه؛ نظر شافعیه مانند حنبلیه است.

مالکیه؛ جلوگیری از عبور دیگران مندوب است.

یادآوری:

برخی از روایات عامه، عبور از مقابل نمازگزار را از گناهان کبیره شمرده‌اند. (۲)

۱- جواهرالکلام، ج ۸، صص ۴۰۶- ۴۰۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۳۵- ۲۳۳؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۹۴ و ۱۹۳

۲- همان

ص:۲۲۷

احکام مساجد

۱. نمازگزاردن در مسجد

امامیه؛ اقامه نماز در مسجد مستحب است. افضل مساجد، مسجدالحرام است و سپس به ترتیب مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و سلم، مسجد کوفه، مسجد الأقصی، مسجد جامع، مسجد قبیله و بعد مسجد بازار.

افضل و برترین مساجد نزد مذاهب چهارگانه، به ترتیب عبارتند از:

حنبلیه؛ مسجد الحرام، مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم و مسجد الاقصی و دیگر مساجد یکسانند.

حنفیه؛ مسجدالحرام، مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم، مسجدالاقصی، مسجد قبا، مسجد قدیمی‌تر، مسجد بزرگتر، مسجد نزدیکتر.

شافعیه؛ مسجدالحرام، مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم، مسجد الاقصی، مسجدی که جمعیت بیشتری دارد.

مالکیه؛ مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم، مسجد الحرام، مسجدالاقصی، دیگر مساجد یکسان‌اند ولی نماز در مسجد قریب و نزدیک، به خاطر حق همسایگی افضل و برتر است. (۱)

۲. آداب مسجد

مذاهب اسلامی؛ مذاهب اسلامی برای مساجد آدابی شمرده‌اند که در بسیاری از موارد، اشتراک نظریه دارند؛ مانند: ۱. صدا بلند کردن ۲. خرید و فروش ۳. زینت کردن مسجد به غیر ذی روح و الّا زینت کردن به طلا و موجودات ذی روح به نظر برخی از فقها حرام است ۴. وارد کردن کودکان و دیوانگان به داخل آن ۵. آب دهان و بینی انداختن ۶.

طلب کردن گمشده ۷. خواندن شعری که حکمت و موعظه و مدح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نباشد و

۱- العروهْالوثقی، ج ۱، ص ۵۹۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۲۵۰

ص:۲۲۸

بسیاری دیگر از امور که انجامش مستحسن و یا ترک آن مستحب است.

۳. محل عبور قرار دادن مسجد

امامیه؛ عبور از مساجد مکروه است مگر این که در آن دو رکعت نماز بخواند.

حنبلیه؛ مسجد را به عنوان راه قرار دادن برای طاهر و جنب و حائض و نفساء مکروه است مگر این که نیاز داشته باشد.

حنفیه؛ مسجد را به عنوان راه و محل عبور قرار دادن کراهت تحریمی دارد؛ اگر بدون عذر باشد و کافی است برای هر روز یک بار نماز تحیت بخواند.

شافعیه؛ عبور طاهر و جنب از مسجد جایز است حائض ولو به جهت احتیاج، کراهت دارد.

مالکیه؛ عبور از مسجد، اگر کم باشد جایز است و اگر مسجد پیش از بنا راه بوده، کراهت دارد. (۱)

۴. خوابیدن در مسجد

امامیه؛ خوابیدن در مسجد کراهت دارد مگر در صورت ضرورت.

حنبلیه؛ خوابیدن در مسجد چه در حال ضرورت و چه در غیر ضرورت مباح است.

حنفیه؛ خوابیدن در مسجد برای غیر غریب و غیر معتکف مکروه است.

شافعیه؛ خواب در مسجد مکروه نیست مگر این که آمیخته با تهویش باشد مانند ایجاد صدا توسط شخص به خواب رفته.

مالکیه؛ خواب در مسجد مطلقاً وقت قیلوله جایز است و خواب در شب در مسجد بادیه جایز است. (۲)

۱- العروۀالوثقی، ج ۱، ص ۶۰۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۴۵ و ۲۴۴

۲- العروۀالوثقی، ج ۱، ص ۵۹۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۴۹- ۲۴۵؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۸۹- ۱۸۴

ص:۲۲۹

۵. وارد کردن نجس و متنجس در مسجد

امامیه؛ تنجیس مسجد حرام است و تطهیر آن واجب فوری است ولی وارد کردن نجس یا متنجس که موجب تنجیس مسجد نشود اشکال ندارد مگر در صورت هتک مسجد.

حنبلیه؛ اگر چیزی از نجس یا متنجس در مسجد می‌افتد، بردن آن به درون مسجد جایز نیست و الّا اشکال ندارد ولی بول کردن در آن حرام است ولو در ظرف باشد.

حنفیه؛ وارد کردن نجس یا متنجس در مسجد و ادرار کردن در آن کراهت تحریمی دارد.

به نظر شافعیه و مالکیه وارد کردن نجس و متنجس در مسجد، اگرچه خشک باشد جایز نیست. همچنین ادرار در مسجد ولو در ظرف، جایز نیست مگر هنگام ضرورت. (۱)

اذان و اقامه

۱. مشروعیت اذان

مذاهب اسلامی؛ اذان از سنت‌های نماز و مقدمات خارج از آن است. معنای لغوی اذان «اعلام» است و در شرع به معنای اعلام رسیدن وقت نماز با ذکر خاص می‌باشد. اذان در سال اول هجرت تشریع شد و از ضروریات دین و منکر مشروعیت آن کافر است. (۲)

۱- همان

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۶۹- ۲۶۵؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۸۲ و ۸۱؛ تذکرة الفقها ج ۳، صص ۶۳- ۳۷؛ تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۱۴۸ و ۱۴۷؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۶۰۳- ۶۰۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذاهب اهل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، صص ۴۴۶- ۴۳۶

ص:۲۳۰

۲. جایگاه اذان

۱. در روایات اهل سنت آمده است که در برابر ناقوس مسیحیان، بوق یهود، دف رومیان و آتش مجوس، اذان و اقامه در اسلام تشریع گردید. ۲. آیه شریفه ۵۸ از سوره مائده «وَ إِذَا نَادَیتُمْ إِلَی الصَّلاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُواً وَ لَعَباً» و آیه شریفه ۹ از سوره جمعه «یَا أَیُّهَا الَّذینَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِیَ لِلصَّلاةِ مِن یَومِ الجُمُعَةِ» با لفظ ندا، اشاره به اذان شده است.

۳. الفاظ مورد اتفاق در اذان

مذاهب اسلامی؛ فصول مورد اتفاق همه مذاهب در الفاظ اذان عبارت‌اند از: ۱. اللَّه اکبر:
چهار بار، به جز مالکیه که آن را دو بار می‌دانند ۲. أَشهَدُ ان لا الهَ الَّا اللَّه: دو بار ۳. أَشهَدُ انَّ مُحَمَّداً رَسولُ اللَّه: دو بار ۴. حَیَّ عَلَی الصَّلاهٔ: دو بار ۵. حَیَّ عَلَی الفَلاح: دو بار ۶. اللَّه اکبر:
دو بار ۷. لااله‌الااللَّه: در مذاهب چهارگانه یک بار. (۱)

۴. الفاظ مورد اختلاف در اذان

امامیه؛ ۱. حَیَّ عَلی خَیرِ العَمَل: دو بار بعد از حَیَّ عَلَی الفَلاح جزو اذان است.
۲. لا الهَ الَّا اللَّه در پایان اذان دو بار.
مذاهب چهارگانه؛ در اذان صبح بعد از حَیَّ عَلَی الفَلاح، دو بار «الصلاهٔ خیر مِنَ النَّوم» مندوب و ترک آن به اتفاق مذاهب عامه مکروه است؛ به این جمله «تثویب» می گویند.
یادآوری:
شهادت ثالثه در شیعه جزو اذان نیست ولی گفتن آن مستحب است. (۲)

۱- همان

۲- همان

ص:۲۳۱

۵. حکم اذان

امامیه؛ اذان برای نمازهای یومیه؛ چه ادا و چه قضا، در حضر یا سفر، برای مردان و زنان مستحب مؤکد است، اما در نمازهای واجب دیگر، اذان نیست و به جای آن سه مرتبه الصّلاهٔ گفته می‌شود.

حنبلیه؛ اذان فرض کفایی در شهرها و روستاهاست، برای مردان حرّ و حاضر، برای نمازهای پنج‌گانه ولی برای نماز میت، عید، نافله و برای مسافر اذان ثابت نیست.

حنفیه؛ اذان سنت مؤکد کفایی برای اهل یک منطقه است و در نمازهای پنج‌گانه در سفر و حضر، فرادا و جماعت، ادا و قضا سنت است و برای نماز میت، عیدین، کسوف، استسقا، تراویح و سنن رواتب ثابت نیست.

شافعیه؛ اذان سنت کفایی برای جماعت و سنت عینی برای فرادا است و برای نمازهای پنج‌گانه در سفر و حضر سنت است ولو فائته باشد ولی برای نماز میت و نماز منذوره و نوافل اذان نیست.

مالکیه؛ اذان سنت کفایی است بر جماعت منتظر نماز برای هر نماز و هر مسجد و برای فریضه عینی در وقت اختیار گفته می‌شود نه برای نوافل و نه برای فائته و نه برای فرض کفایی مگر جنازه و نه در وقت ضروری. اذان در هر شهر که نماز جمعه اقامه می‌شود واجب کفایی است و اگر مردم شهری آن را ترک کنند با آن‌ها قتال می‌شود.

برخی از علمای امامیه قائل به وجوب عینی اذان شده‌اند. (۱)

۶. حکم اقامه

مذاهب اسلامی (جز مالکیه): حکم اقامه، همان حکم اذان است.

مالکیه؛ اقامه، سنت عینی برای مرد بالغ و سنت کفایی برای مردان بالغ است و برای

۱- همان

ص:۲۳۲

صبی و زن مندوب عینی است؛ اگر مستقل باشند و با مرد بالغ نباشند. (۱)

۷. فاصله بین اذان و اقامه

امامیه؛ مستحب است میان اذان و اقامه یک گام بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد.

شافعیه و حنفیه؛ نشستن مؤذن میان اذان و اقامه به اندازه‌ای که ملازمان صلاهٔ در مسجد حاضر شوند با مراعات وقت فضیلت سنت است مگر در صلاهٔ مغرب که تأخیر نمی‌افتد.

حنبلیه؛ نشستن مؤذن میان اذان و اقامه به قدری باشد که وضو گیرنده از وضو فارغ شود، و یا دو رکعت نماز اقامه شود. ولی در نماز مغرب فاصله به اندازه نشستن کوتاه باشد.

مالکیه؛ اگر جماعت منتظر کسی نیست، افضل تقدیم نماز در اول وقت، پس از وقت نماز نافله قبلیه است. اگر نوافل قبلیه داشته باشند و اگر منتظر دیگران می‌باشند نماز اول وقت را پس از نماز نوافل قبلیه انجام دهند مگر در ظهر که تأخیر نماز تا ربع قامت افضل است و در گرمای شدید تا وسط وقت تأخیر مندوب است. اما در مورد فاصله میان اقامه و نماز، تأخیری نیست و بلافاصله نماز اقامه می‌شود. (۲)مذاهب چهارگانه؛ در اذان صبح بعد از حَیَّ عَلَی الفَلاح، دو بار «الصلاهٔ خیر مِنَ النَّوم» مندوب و ترک آن به اتفاق مذاهب عامه مکروه است؛ به این جمله «تثویب» می‌گویند.

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۸۰- ۲۷۷؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۹۰- ۸۳؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، صص ۶۰۹- ۶۰۱؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۳، صص ۷۵- ۴۱؛ شرائع‌الاسلام، ج ۱، صص ۷۶- ۷۴؛ جواهرالکلام، ج ۹، صص ۸۹- ۱؛ رساله توضیح المسائل

۲- همان

ص:۲۳۳

۸. الفاظ اقامه

امامیه؛ اللَّه اکبر: دو بار

أَشهَدُ ان لا الهَ الَّا اللَّه: دو بار

أَشهَدُ انَّ مُحَمَّداً رَسولُ اللَّه: دو بار

حَيَّ عَلَى الصَّلاة: دو بار

حَيَّ عَلَى الفَلاح: دو بار

حَيَّ عَلى خَيرِ العَمَل: دو بار

قَد قامَتِ الصَّلاة: دو بار

اللَّه اکبر: دو بار

لا الهَ الَّا اللَّه: یک بار

حنبلیه؛ اللَّه اکبر: دو بار

أَشهَدُ ان لا الهَ الَّا اللَّه: یک بار

أَشهَدُ انَّ مُحَمَّداً رَسولُ اللَّه: یک بار

حَيَّ عَلَى الصَّلاة: یک بار

حَيَّ عَلَى الفَلاح: یک بار

حَيَّ عَلى خَيرِ العَمَل: یک بار

قَد قامَتِ الصَّلاة: دو بار

اللَّه اکبر: دو بار

لا الهَ الَّا اللَّه: دو بار

حنفیه؛ اللَّه اکبر: دو بار

أَشهَدُ ان لا الهَ الَّا اللَّه: دو بار

أَشهَدُ انَّ مُحَمَّداً رَسولُ اللَّه: دو بار

ص:۲۳۴

حَیَّ عَلَی الصَّلاهٔ: دو بار

حَیَّ عَلَی الفَلاح: دو بار

حَیَّ عَلی خَیرِ العَمَل: دو بار

قَد قامَتِ الصَّلاهٔ: دو بار

اللَّه اکبر: دو بار

لا الهَ الَّا اللَّه: یک بار

شافعیه؛ مانند حنبلیه است.

مالکیه؛ اللَّه اکبر: دو بار

أَشهَدُ ان لا الهَ الَّا اللَّه: یک بار

أَشهَدُ انَّ مُحَمَّداً رَسولُ اللَّه: یک بار

حَیَّ عَلَی الصَّلاهٔ: یک بار

حَیَّ عَلَی الفَلاح: یک بار

حَیَّ عَلی خَیرِ العَمَل: یک بار

قَد قامَتِ الصَّلاهٔ: دو بار

اللَّه اکبر: دو بار

لا الهَ الَّا اللَّه: یک بار (۱)

۹. اذان و اقامه برای زنان

امامیه؛ در مستحب مؤکد بودن اذان و اقامه فرقی میان زن و مرد نیست.

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۸۰- ۲۷۷؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۹۰- ۸۳؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، صص ۶۰۹- ۶۰۱؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۳، صص ۷۵- ۴۱؛ شرائع‌الاسلام، ج ۱، صص ۷۶- ۷۴؛ جواهرالکلام، ج ۹، صص ۸۹- ۱

ص:۲۳۵

مذاهب چهارگانه (جز حنبلیه): اقامه برای زنان و مردان و اذان فقط برای مردان مطلوب است. (۱)حنبلیه؛ اذان و اقامه برای زنان مطلوب نیست و کراهت دارد.

۱۰. اذان برای اموری خاص

به فتوای مذاهب اسلامی؛ گفتن اذان در گوش راست نوزاد و اقامه در گوش چپ او مندوب است. همچنین به فتوای مذاهب اهل سنت اذان هنگام آتش‌سوزی، جنگ، پشت سر مسافر و در گوش مهموم و مصروع مندوب است. به فتوای امامیه، اذان در بیابان هنگام وحشت از سِحر جنیان و اذان در گوش راست کسی که سوء خلق دارد و کسی که چهل روز گوشت نخورده، مستحب است. (۲)

۱- همان

۲- همان

ص:۲۳۷

۳. ارکان و واجبات نماز

اشاره

نیت و تکبیرة الاحرام

قیام

قرائت

رکوع

سجود

تشهد

سلام

ص:۲۳۹

واجبات نماز

۱. ارکان و واجبات نماز

امامیه؛ واجبات نماز یازده چیز است:

۱. نیت

۲. قیام

۳. تکبیرة الاحرام

۴. رکوع

۵. سجود

۶. قرائت

۷. ذکر

۸. تشهد

۹. سلام

۱۰. ترتیب

۱۱. موالات

از این یازده مورد، پنج مورد اول رکن است.

رکن، آن واجبی است که زیاده و نقیصه عمدی و سهوی آن، موجب بطلان نماز است ولی واجب غیر رکنی، تنها زیاده و نقیصه عمدی آن موجب بطلان است.

ص:۲۴۰

حنبلیه؛ فرایض نماز چهارده چیز است:

۱. قیام (در نماز فریضه)

۲. تکبیرهٔ الاحرام

۳. قرائت فاتحه

۴ و ۵. رکوع و بلند شدن از آن

۶. اعتدال

۷ و ۸. سجده و سربلند کردن از آن

۹. نشستن بین دو سجده

۱۰. تشهد آخر

۱۱. نشستن برای تشهد و سلام

۱۲. طمأنینه

۱۳. ترتیب فرایض

۱۴. دو سلام

حنفیه؛ رکن دو گونه است: اصلی و زاید. رکن اصلی آن است که هنگام عجز ساقط می‌شود و رکن زاید آن است که در بعضی از حالات ساقط می‌شود؛ مانند قرائت که از مأموم ساقط است.

نماز چهار رکن دارد: قیام، رکوع، سجده و قرائت که قرائت فقط رکن زائد است. کسی که این چهار رکن را ترک کند به او نمازگزار نمی گویند.

به علاوه، صحت نماز مشروط به اموری خارج از حقیقتِ نماز است و آن‌ها دو قسم است:

۱. اموری که خارج از ماهیت نماز است: طهارت از حدث و خبث، ستر عورت، قبله، دخول وقت، نیت و تحریمه.

ص:۲۴۱

۲. اموری که داخل نماز است: ایقاع قرائت در قیام، رکوع بعد از قیام، سجود بعد از رکوع؛ این‌ها شرایط نماز است که از آن به «فرایض» هم تعبیر می‌کنند.

و اما نشستن آخر، به اندازه تشهد را فرض می‌دانند و برخی آن را رکن می‌شمرند و اما خروج از نماز با سلام و مانند آن، فرض نیست بلکه واجب است.

شافعیه؛ فرایض نماز سیزده چیز است: پنج فریضه قولی و هشت فریضه فعلی:

۱. تکبیرة الاحرام

۲. قرائت فاتحه

۳. تشهد آخر

۴. صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۵. سلام اول

۶. نیت

۷. قیام

۸. رکوع

۹. اعتدال از رکوع

۱۰. سجده اول و دوم

۱۱. نشستن میان دو سجده

۱۲. نشستن آخر

۱۳. ترتیب

اما طمأنینه شرط محقق رکوع و اعتدال و سجده و جلوس است.

مالکیه؛ فرایض نماز پانزده تا است:

۱. نیت

۲. تکبیرة الاحرام

ص:۲۴۲

۳. قیام برای تکبیرة الاحرام

۴. قرائت فاتحه

۵. قیام برای قرائت

۶ و ۷. رکوع و بلند شدن از آن

۸ و ۹. سجده و سربلند کردن از آن

۱۰. سلام

۱۱. جلوس به اندازه سلام

۱۲. طمأنینه

۱۳. اعتدال در رکوع و سجده و سربرداشتن از آن‌ها

۱۴. ترتیب ادا

۱۵. نیت اقتدای مأموم

یادآوری:

به نظر عامه، فرض و رکن، یک معنی دارد و منظور از آن، اجزایی است که عبادت بـدون آن‌ها محقق نمی‌شود. به نظر مـذهب اهل بیت علیهم السلام فرض و واجب مترادف است ولی واجب و رکن عام و خاص مطلق می‌باشند. (۱)

واجب اول: نیّت

۱. معنا و حکم نیت

مذاهب اسلامی؛ نیت از واجبات نماز است.

نیت، عزم قلبی بر انجام عبادت قربـةً الی اللّه است و اما حضور قلب و عدم اشـتغال به امور دنیوی در حال نماز، شـرط نماز نیست. به نظر مذاهب اربعه اهل سنت، نماز بدون نیت

۱- العروةالوثقی، ج ۱، ص ۶۱۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۸۳- ۱۸۱

ص:۲۴۳

صحیح نیست اگرچه امامیه، مالکیه و شافعیه، نیت را رکن می‌دانند که بدون آن نماز خوانده نشده است وحنفیه و حنبلیه نیت را شرطی می‌دانند که بدون آن نماز باطل است اگرچه تحقق یافته است. (۱)یادآوری:

در بحث نیت، مباحث مفصلی در مورد قصد وجه، قصد تمیز، استحضار صلاهٔ منویّه، شرایط نیت و وقت نیت در میان فقها مطرح شده که به کتب مفصل می‌توان مراجعه کرد.

۲. تلفظ به نیت

امامیه؛ استحباب تلفظ به نیت ثابت نیست و بهتر است که ترک شود.

حنبلیه؛ تلفظ به نیت مسنون است اگرچه ملاک نیت قلبی است.

حنفیه؛ تلفظ به نیت مشروع نیست مگر این که نمازگزار وسواسی باشد.

شافعیه؛ تلفظ به نیت مسنون است اگرچه ملاک نیت قلبی است.

مالکیه؛ تلفظ به نیت خلاف اولی است برای غیروسواس و برای وسواس مندوب است.

یادآوری:

برخی از امامیه قائل به کراهتِ به لفظ آوردن نیت شده‌اند و حتی برخی آن را از مصادیق تشریع و حرام شمرده‌اند. (۲)

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۸۹- ۱۸۲؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۹۸ و ۹۷؛ شرائع الاسلام، ج ۱، صص ۷۹ و ۷۸؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، صص ۶۱۹- ۶۱۴؛ جواهرالکلام، ج ۹، صص ۱۷۴- ۱۴۹

۲- همان

ص:۲۴۴

واجب دوم: تکبیرة الاحرام

۱. معنای تکبیرة الاحرام و حکم آن

مذاهب اسلامی؛ به نظر تمام مسلمانان، تکبیرة الاحرام دخول در محرّمات نماز است؛ به گونه‌ای که پس از آن، انجام اعمال منافی نماز حرام خواهد بود. فقهای اسلامی- جز حنفیه- تکبیرة الاحرام را فرض نماز می‌شمرند ولی حنفیه آن را شرط می‌دانند و لذا حنفیه بر این نظریه‌اند که هنگام گفتن تکبیرة الاحرام، اموری؛ مانند طهارت و ستر عورت- که از شرایط نماز است- در تکبیرة الاحرام شرط نیست. (۱)یادآوری:

علاوه بر اجماع، روایات صحیحی از اهل سنت؛ مانند «مفتاح الصلاةِ الطهور، و تحریمها التکبیر و تحلیلها التسلیم» دلالت بر لزوم تکبیرة الاحرام دارد. آیه «وَ رَبَّکَ فَکَبِّر» (مدثر: ۳) نیز دلیل لزوم آن شمرده شده است.

۲. لفظ تکبیرة الاحرام

مذاهب فقهی- جز حنفیه- تکبیرة الاحرام را مرکب از دو لفظ می‌دانند: ۱. لفظ جلاله ۲. اکبر و افتتاح نماز بدون این دولفظ را نادرست می‌شمارند ولی حنفیه افتتاح با تکبیر را واجب می‌دانند نه فرض و ترک آن را موجب حرمان از شفاعت دانسته‌اند ولی مبطل نماز نمی‌شمرند. به نظر آن‌ها افتتاح صلاة باید با صیغه‌ای باشد که نشان از تعظیم اللَّه است؛ مانند «سبحان اللَّه»، «الحمدللَّه»، «لااله‌الّااللَّه»، «اللَّه رحیم»، «اللَّه کریم» ولی با استغفار یا استعاذه یا حوقله جایز نیست؛ چون تعظیم در آن نیست. در مذهب امامیه علاوه بر تکبیرة الاحرام، شش تکبیر دیگر نیز در ابتدا مستحب است و دعاهایی میان آن‌ها مأثور می‌باشد که مناسب

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۹۹- ۱۹۱؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۹۸؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۷۹؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۶۳۰- ۶۲۶

ص:۲۴۵

است خوانده شود. (۱)یادآوری:

در مذاهب فقهی، شرایط مفصلی در مورد تکبیرة الاحرام و چگونه گفتن و عربی بودن آن و گفتن در حال قیام در نمازهای مشروط به قیام و دخول وقت نماز و غیره، مطرح شده است.

واجب سوم: قیام

۱. حکم قیام در نمازهای فریضه و نافله

مذاهب اسلامی؛ قیام در رکعات نمازهای فریضه، در صورتی که توانایی داشته باشد فرض است ولی اگر ناتوان از قیام بود، این حکم از او ساقط است اما در نمازهای مسنون و مندوب قیام فرض نیست ولو قدرت بر قیام داشته باشد، البته حنفیه در نماز وتر و منذور و دو رکعت فجر قیام را لازم شمرده‌اند. (۲)

۲. مقدار لازم در قیام

امامیه؛ قیام هنگام تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع رکن است و ترک عمدی یا سهوی آن موجب بطلان نماز می‌شود و قیام در حال قرائت و پس از رکوع واجب است.

مذاهب چهارگانه (جز مالکیه): قیام تا آنگاه که مصلی برای قرائت مفروض یا مسنون یا مندوب ایستاده، فرض است و باید قرائت در حال قیام باشد ولی به عقیده حنفیه مقدار مفروض در قیام به اندازه قرائت مفروضه؛ یعنی یک آیه طولانی یا سه آیه کوتاه است وبیش از این مقدار اگر قرائت واجب است؛ مانند فاتحهٔ الکتاب، قیام هم واجب است و اگر

۱- همان

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۱۹۹- ۱۹۵؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۹۸؛ شرائع الاسلام، ج ۱، صص ۸۱- ۸۰؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۶۳۳ و ۶۳۲

ص:۲۴۶

ندب است قیام هم مندوب است.

مـالکیه؛ قیـام هنگـام تکبیرهٔ الاـحرام و قرائت فـاتحه و هُوِیّ الَی الرکوع فرض است ولی در حـال سوره سـنت می‌باشـد، لـذا در حال قرائت سوره استناد به چیزی مبطل نیست ولی نباید بنشیند. (۱)

واجب چهارم و هفتم: قرائت و ذکر

۱. حکم فاتحهٔ الکتاب و ذکر

امـامیه؛ در دو رکعت اول نمازهـای فریضه و در نمازهای نافله، قرائت حمـد واجب است ولی رکن نیست. در رکعت سوم و چهارم، نمازگزار بین قرائت حمد یا تسبیحات اربعه مخیر است.

مـذاهب چهارگانه (جز حنفیه)؛ در تمامی رکعات نمازهای مفروض و غیر مفروض، قرائت فاتحـهٔ الکتاب را فرض می‌داننـد و ترک عمدی آن را موجب بطلان نماز شمرده و ترک سهوی آن را موجب اعاده رکعت و سجده سهو می‌دانند. اما حنفیه فاتحهٔ الکتاب را در دو رکعت اول نماز فریضه، واجب می‌داننـد (نه فرض) و اگر در دو رکعتِ اول نماز چهار رکعتی ترک کرد، در دو رکعتِ سوم و چهـارم می‌خوانـد. امـا در بقیه رکعـات مفروضه، خوانـدن فاتحه سـنت است. در نمازهای نافله هم قرائت فاتحه واجب است و حد قرائت مفروضه سه آیه کوتاه یا یک آیه طولانی معادل آن است. (۲)

۱- همان

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۰۱- ۱۹۹؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۹۹؛ شرائع الاسلام، ج ۱، صص ۸۲ و ۸۱؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، ص ۶۴۳؛ منهاج‌الصالحین، ج ۱، ص ۲۲۵

ص:۲۴۷

۲. حکم قرائت مأموم

امامیه؛ در نمازهای جهریه، در دو رکعت اول، اگر صدای امام را می‌شنود باید حمد و سوره نخواند و اگر صدای امام را نمی‌شنود، مستحب است حمد و سوره را آهسته بخواند و در نمازهای اخفاتیه باید حمد و سوره نخواند و مستحب است ذکر بگوید.

حنبلیه؛ قرائت خلف امام در نمازهای سرّیه و در سکتات امام در نمازهای جهریه مستحب است ولی در نمازهای جهریه در حال قرائت امام مکروه است.

حنفیه؛ قرائت مأموم پشت سر امام در نمازهای سریه و جهریه مکروهِ تحریمی است.

شافعیه؛ بر مأموم فرض است که فاتحه را پشت امام بخواند مگر این که مسبوق به آن باشد که در این صورت امام از طرف او تحمل می کند.

مالکیه؛ در نمازهای سرّیه، قرائت خلف امام، مندوب و در جهریه مکروه است مگر این که کسی بخواهد مراعات خلاف کند که در این صورت مندوب می‌باشد. (۱)

۳. تکفیر یا تکتّف (دست بسته نماز خواندن)

امامیه؛ جایز نیست و مبطل نماز است.

مذاهب چهارگانه (جز مالکیه): قرار دادن دست راست بر چپ، بالا یا پایین ناف، سنت است. مذاهب یاد شده در چگونگی تکفیر باهم اختلافاتی دارند.

مالکیه؛ قرار دادن دست راست بر چپ، بالای ناف یا زیر آن، مندوب است نه سنت، به شرط آن که قصد، تسنن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد و گرنه مکروه است. (۲)

۱- همان

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۲۱۷؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۰۷ و ۱۰۶؛ جواهرالکلام، ج ۱۱، ص ۱۵؛ وسائل‌الشیعه، ج ۴، ابواب قواطع‌الصلاهٔ، باب ۱۵، ص ۲۶۴؛ العروهٔ‌الوثقی، ج ۱، ص ۷۰۶؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۳، صص ۲۹۷- ۲۹۵

ص:۲۴۸

یادآوری:

۱. در برخی روایات اهل بیت علیهم السلام تکفیر، فعل مجوس شمرده شده است ۲. اسکافی، از فقهای امامیه ترک تکفیر را مستحب شمرده‌اند و ابی الصلاح حلبی انجام آن را مکروه می‌داند ۳. برخی از فقهای امامیه هم، حکم بطلان را احتیاطی می‌دانند.

۴. حکم بسمله

امامیه؛ بسمله جزئی هر سوره‌ای است و ترک عمدی آن در نافله یا فریضه موجب بطلان نماز می‌شود و در نماز جهریه باید جهراً و در اخفاتیه مستحب است جهراً بخوانند.

حنبلیه؛ تسمیه سنت است و در هر رکعتی آن را سرّی می‌خوانند ولی آیه‌ای از فاتحه نیست و اگر تسمیه را ترک و شروع به فاتحه کرد ساقط می‌شود.

حنفیه؛ بسمله (تسمیه) از فاتحه یا هر سوره‌ای نیست اگرچه از قرآن است و برای امام و منفرد به صورت سرّی سنت است و اما بین فاتحه و سوره مکروه نیست هر چند اولی ترک آن است.

شافعیه؛ بسمله آیه‌ای از فاتحه است و خواندن آن فرض است نه سنت و در نماز جهریه باید جهراً خوانده شود و نخواندن آن موجب بطلان نماز می‌شود.

مالکیه؛ تسمیه در صلاهٔ مفروضه مکروه است مگر این که مصلّی نیّت خروج از خلاف داشته باشد که در این صورت به شکل سرّی مندوب است ولی در نماز نافله خواندن بسمله هنگام فاتحه جایز است. (۱)یادآوری:

سه نظریه در مورد بسمله وجود دارد: ۱. آیه‌ای از فاتحه و از هر سوره‌ای است و حکم

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۲۲ و ۲۲۱؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۰۰ و ۹۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذاهب اهل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۳۶۶؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۳، صص ۱۳۵– ۱۳۲

ص:۲۴۹

فاتحه را در جهر و سرّ دارد ۲. آیه‌ای مستقل است که برای تیمّن و فصل بین سور نازل شده است و قرائتش سراً جایز بلکه مستحب است ۳. آیه‌ای از فاتحه یا غیر آن نیست و قرائت آن در نماز فریضه مکروه است.

۵. استعاذه

امامیه؛ قبل از قرائت در رکعت اول، گفتن «أعُوذُ بِاللَّه مِنَ‌الشَّیطان الرَّجیم» مستحب است.

حنبلیه؛ تعوّذ در رکعت اول سنت است و عبارت است از: «أعوذ باللَّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم».

حنفیه؛ تعوّذ در رکعت اول بعد از تکبیرهٔ الاحرام برای امام و منفرد و مأموم غیر مسبوق سنت است و صیغه‌اش «أعوذ باللَّه من الشیطان الرجیم است».

شافعیه؛ تعوّذ در تمامی رکعات سنت است وصیغه‌اش: «أعوذ باللَّه من الشیطان الرجیم» می‌باشد.

مالکیه؛ تعوّذ در نماز فریضه سرّاً یا جهراً مکروه است ولی در نماز نافله به طور سرّی جایز است. (۱)

۶. دعای افتتاح

امامیه؛ مستحب است شش تکبیر بر تکبیرهٔ الاحرام افزوده شود و افضل است بعد از سه تکبیر یک دعا بخواند و سپس دو تکبیر بگوید و یک دعا بخواند و تکبیر ششم را بگوید و بعد از تکبیرهٔ الاحرام که هفتمین تکبیر است نیز یک دعا وارد است.

حنبلیه و حنفیه؛ دعای افتتاح (ثناء) پس از تکبیرهٔ الاحرام و قبل از تعوّذ سنت است برای امام و مأموم و منفرد و صیغه‌اش عبارت است از: «سبحانک اللّهم و بحمدک و

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۲۲۱؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۰۹؛ العروهٔ الوثقی، ج ۱، ص ۶۶۱

ص:۲۵۰

تبارك اسمك و تعالى جدك». حنبلیه صیغه نزد شافعیه را نیز جایز می‌دانند.

شافعیه؛ دعای افتتاح سنت است بعد از تکبیرهٔ الاحرام و صیغه‌اش این است: «وجّهت وجهی للّذی فطر السماوات و الأرض إلی قوله: و أنا اوّل المسلمین».

مالکیه؛ خواندن دعای افتتاح مکروه است.

یادآوری:

حنفیه معتقدند صیغه‌ای که شافعیه برای دعای افتتاح نقل کرده‌اند، قبل از نیتِ نمازِ فرض گفته می‌شود. (۱)

۷. تأمین (آمین گفتن پس از حمد)

امامیه؛ جایز نیست و مبطل نماز است.

حنبلیه؛ بعد از قرائت فاتحه، گفتن آمین برای امام و مأموم و منفرد سنت است و در نماز جهریه جهراً و در نماز سرّیه، سرّاً گفته می‌شود.

حنفیه؛ گفتن آمین پس از قرائت، سنت است و به صورت سرّی گفته می‌شود در جهریه و سرّیه.

شافعیه؛ مانند حنبلیه نظر داده‌اند.

مالکیه؛ تأمین برای منفرد و امام مطلقاً مندوب است.

یادآوری:

۱. آمین دعا است و معنایش: «اللّهمّ اسْتَجِب» می‌باشد و جزو فاتحه نیست.

۲. ترک تأمین از دین امامیه شمرده می‌شود. (۲)

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۲۱ و ۲۲۰؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۰۹- ۱۰۷؛ العروهٔ الوثقی، ج ۱، صص ۶۳۲ و ۶۳۱

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۱۷ و ۲۱۶؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۱۰ و ۱۰۹؛ جواهر الکلام، ج ۱، ص ۲؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، ص ۷۲۰

۸. قرائت سوره، بعد از فاتحه

امامیه؛ قرائتِ سوره کامل، پس از حمد، در دو رکعت اولِ نمازهای فریضه واجب است، جز در موارد ضرورت؛ مانند تنگی وقت.

مـذاهب چهارگانه؛ قرائت مقـداری از قرآن، پس از فاتحهٔ الکتاب، در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی و مغرب و نماز صـبح و نمازجمعه سنت است و حنفیه از آن تعبیر به واجب می‌کنند.

یادآوری:

۱. برخی از امامیه وجوب قرائت سوره، بعد از حمد را بنا بر احتیاط دانسته‌اند.

۲. خواندن سوره‌ای که آیه سجده‌دار دارد در فرایض، به فتوای امامیه جایز نیست. (۱)

۹. مقدار لازم از سوره در قرائت

امامیه؛ بعد از حمد باید یک سوره کامل خوانده شود و سوره‌های فیل، قریش، ضحی و انشراح در حکم یک سوره است.

حنبلیه؛ باید یک آیه‌ای که معنای مستقل دارد و مرتبط به قبل و بعد نیست خوانده شود و مانند «مُدْهَآمَّتَانِ» کافی نیست.

حنفیه؛ باید سوره‌ای کوتاه یا آیه‌ای طولانی یا حداقل سه آیه کوتاه خوانده شود.

شافعیه و مالکیه؛ اکتفا به قرائت مقـداری از قرآن؛ مانند سوره‌ای کوتاه یا یک آیه یا مقداری از یک آیه، بعد از فاتحه، مانعی ندارد و اصل سنت با آن حاصل می‌شود. (۲)

۱- الفقـه علی المــذاهب الأـربعه، ج ۱، صـص ۲۲۰ و ۲۱۹؛ فقـه السـنه، ج ۱، صـص ۱۲۷ - ۱۱۱؛ العروهٔالـوثقی، ج ۱، ص ۶۴۳؛ تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۱۶۱- ۱۵۷

۲- همان

ص:۲۵۲

۱۰. حکم قرائت سوره برای امام و مأموم و منفرد

امامیه؛ قرائت یک سوره کامل برای امام و منفرد واجب است و با خواندن امام از مأموم ساقط می‌شود ولی در نوافل، سوره واجب نیست.

حنبلیه؛ قرائت سوره بعد از فاتحه در نمازهای فریضه برای امام و منفرد و مأموم، وقتی صدای امام را نمی‌شنود سنت است و همچنین در نمازهای نافله در جمیع رکعات سنت است.

حنفیه؛ قرائت سوره برای امام و منفرد است و برای مأموم قرائت مطلقاً در نماز فریضه جایز نیست و اما در نمازهای نافله قرائت واجب است.

شافعیه؛ در نمازهای فریضه مانند حنبلیه نظر داده‌اند و در نمازهای نافله معتقدند اگر بیش از دو رکعت خوانده شد، فقط در دو رکعت اول سنت است.

مالکیه؛ قرائت سوره توسط مأموم در نماز جهریه مکروه است، اگرچه امام ساکت باشد یا صدای او را نمی‌شنود و در نمازهای نافله قرائت سوره مندوب است نه سنت. (۱)

۱۱. تکبیرهای انتقال

مذاهب اسلامی (جز حنبلیه): علاوه بر تکبیرة الاحرام، تکبیر برای رفتن به رکوع و سجود، بلند شدن از سجده و ایستادن مستحب و سنت است ولی به نظر حنبلیه، این تکبیرها واجب است، جز تکبیر رکوع برای کسی که امام را در حال رکوع درک کرده است. (۲)یادآوری:

به نظر امامیه، علاوه بر تکبیرة الاحرام شش تکبیر مستحب است؛ همچنین قبل از قنوت تکبیر مستحب است. پس از سلام نیز سه تکبیر به عنوان تعقیب مستحب است.

۱- همان

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۲۱۹؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۱۸ و ۱۱۷؛ شرائع‌الاسلام، ج ۲، صص ۹۰ و ۸۹؛ الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه، ج ۱، صص ۲۲۹- ۲۱۷

ص:۲۵۳

۱۲. بالا بردن دست‌ها هنگام تکبیرها

امامیه؛ هنگام تکبیرهای واجب یا مستحب، بالا بردن دست‌ها تا محاذی گوش مستحب است.
حنبلیه؛ هنگام تکبیرهٔ الاحرام و رفتن به رکوع و بلند شدن از رکوع بالا بردن دست‌ها تا مقابل منکبین برای زن و مرد سنت است
حنفیه؛ بالا بردن دست‌ها برای تکبیرهٔالاحرام و تکبیرهای عیدین و قنوت، سنت است.
شافعیه؛ بالا بردن دست‌ها هنگام تکبیرهٔ الاحرام و رکوع و بلند شدن از رکوع و هنگام ایستادن از تشهّد اول، برای زن و مرد سنت است.
مالکیه؛ بالا بردن دست‌ها تا مقابل منکب هنگام تکبیرهٔ الاحرام مندوب و در غیر آن مکروه است. (۱)

۱۳. باز کردن بین دو پا

امامیه؛ در حال قیام، باز کردن بین دو پا به اندازه سه انگشتِ باز تا یک وجب مستحب است.
حنبلیه؛ تفریج قدمین سنت است و حدّ آن، حالت متوسطی است که نه قدم‌ها را به هم بچسباند و نه عرفاً فاصله فاحش پیدا کند.
حنفیه؛ فاصله میان دو قدم در حال قیام به قدر چهار انگشت باشد و بیشتر یا کمتر بودن آن کراهت دارد.
شافعیه؛ فاصله به اندازه یک وجب باشد و بیش از این اندازه مکروه است.
مالکیه؛ تفریج قدمین مندوب است و حد آن حالت متوسط است به گونه‌ای که به هم

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۱۶- ۲۱۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذهب اهل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۳۵۸

ص:۲۵۴

نچسباند و فاصله فاحش عرفی نیز پیدا نکند. (۱)

واجب پنجم

۱. حکم رکوع

مذاهب اسلامی؛ خم شدن و انحنا برای کسی که توانایی دارد، از فرض‌ها و واجبات قطعی نماز شمرده می‌شود. در رکوع انحنا به اندازه‌ای که دست‌ها به زانو برسد شرط است ولی تسویه پشت وگردن و در یک امتداد قرار گرفتن آن‌ها از سنن است. همچنین گذاردن دست‌ها بر زانو وباز کردن انگشتان دست و دور کردن دست‌ها از پهلوها برای مردان، از سنن آن شمرده شده است.

یادآوری:

رکوع طبق نظر امامیه از ارکان نماز محسوب می‌شود. (۲)

۲. ذکر رکوع

امامیه؛ ذکر در رکوع واجب است و می‌توان سه بار سبحان اللّه یا یک بار سبحان ربّی العظیم و بحمده گفت.

مذاهب چهارگانه (جز مالکیه): سنت است که در رکوع سبحان ربّی العظیم گفته شود ولی ذکر خاصی در آن واجب نیست.

مالکیه؛ تسبیح در رکوع مندوب است و لفظ معینی ندارد و افضل آن است که سبحان ربّی‌العظیم گفته شود.

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۲۴ و ۲۲۳؛ العروﺓالوثقی، ج ۱، ص ۶۴۲

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۲۴ و ۲۰۲؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۱۸ و ۱۰۱ و ۱۰۰؛ الروضهٔ البهیه فی شرح اللمعهٔ الدمشقیه، ج ۱، صص ۲۱۶- ۲۱۴

ص:۲۵۵

یادآوری:

لفظ «سبحان ربّی العظیم و بحمده» در منابع روایی اهل سنت از طرق متعدد نقل شده و شوکانی آن‌ها را متعاضد شمرده است. (۱)

۳. ذکر برخاستن از رکوع

امامیه؛ برای مطلق مصلّی مستحب است پس از سر برداشتن از رکوع بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَن حَمده» و بعد بگوید: «الحمدللَّه ربِ الْعالمین».

حنبلیه؛ بر امام و منفرد سنت است که جمع بین تسمیع و تحمید کنند ولی مأموم بگوید:

«ربّنا و لک الحمد» و سنت است بعد از تحمید بگوید: «ملء السماوات و ملء الأرض و ملء ما شئت من شیء بعد».

حنفیه؛ سنت است امام تسمیع بگوید و چیزی بر آن نیفزاید و مأموم تحمید بگوید و منفرد جمع میان دو صیغه کند.

شافعیه؛ سنت آن است که امام و مأموم و منفرد جمع میان تسمیع و تحمید کنند ولی امام تسمیع را بلند بگوید.

مالکیه؛ تسمیع برای امام و مأموم و منفرد سنت است و تحمید در حق منفرد و مأموم مندوب است.

یادآوری:

۱. منظور از تسمیع؛ «سمع اللَّه لمن حمده» و منظور از تحمید: «ربنا و لک الحمد» است.

۲. به نظر امامیه، در ادامه اذکار پس از برخاستن مستحب است بگوید: «أهل الجبروت

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۲۲۴؛ الفقه السنه، ج ۱، ص ۶۶۹؛ الروضة البهیه، ج ۱، ص ۲۱۵

ص:۲۵۶

و الکبریاء و العظمهٔ و الحمد للّه‌رب العالمین». (۱)

واجب ششم: سجده

۱. چگونگی رفتن به سجده و برخاستن از آن

امامیه؛ برای مردان مستحب است اول دست‌ها را بر زمین گذارند و برای زنان مستحب است اول زانوان را بر زمین گذارند و سپس دست‌ها را.

حنبلیه و حنفیه؛ سنت است نمازگزار با زانوان به طرف سجده برود، سپس دست‌ها را بر زمین بگذارد و پس از آن صورت را و هنگام برخاستن از سجده، به عکس عمل می‌کند؛ اول صورت، بعد دست‌ها و بعد زانوان.

شافعیه؛ در حال برخاستن از سجده، رفع زانو قبل از دست‌ها و تکیه بر دست‌ها سنت است، اگرچه مصلّی قوی یا زن باشد.

مالکیه؛ تقدیم دست‌ها بر زانوان هنگام رفتن به سجده مندوب است و تأخیر دست‌ها از زانوان هنگام برخاستن برای رکعت بعد مندوب می‌باشد. (۲)

۲. حکم سجده

مذاهب اسلامی؛ بر هر نمازگزار فرض است که در هر رکعت دو سجده به جا آورد. (۳)

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۱۸ و ۲۱۷؛ الفقه السنه، ج ۱، ص ۱۱۹؛ الروضهٔ البهیه، ج ۱، ص ۲۱۷؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، ص ۶۷۲

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۲۲۵؛ الفقه السنه، ج ۱، صص ۱۲۱ و ۱۲۰؛ الروضهٔ البهیه، ج ۱، صص ۲۱۹ و ۲۱۸؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، ص ۶۸۲

۳- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۰۴- ۲۰۲؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۰۲ و ۱۰۱؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۳، صص ۱۸۵ و ۱۸۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذهب اهل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، صص ۳۲۸- ۲۳۷؛ الروضهٔ البهیه فی شرح اللمعهٔ الدمشقیه، ج ۱، صص ۲۱۹- ۲۱۷؛ العروهٔ الوثقی، ج ۱، صص ۶۷۳ و ۶۷۴؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۴۳ و وسائل‌الشیعه، ج ۳، ابواب مایسجد علیه، باب ۱۶، ج ۱

ص:۲۵۷

یادآوری:

به فتوای امامیه، در هر رکعت، دو سجده رکن محسوب می‌شود و اخلال یا زیادی عمدی یا سهو مبطل نماز است ولی یک سجده فرض غیر رکنی است.

۳. اعضای سجود

امامیه؛ در هر سجده باید اعضای هفتگانه بر زمین قرار گیرد و آن عبارت است از:

پیشانی، دو کف دست، دو زانو و دو شصت پا. ولی تحقّق عنوان سجده به نهادن پیشانی است.

حنبلیه؛ نهادن بعضی از هر عضو از اعضای هفتگانه فرض است، به علاوه جزئی از بینی هم باید بر زمین نهاده شود.

حنفیه؛ باید مقداری ولو اندک از پیشانی را بر ما یصحّ السجود علیه قرار دهد و باید یکی از دست‌ها و یکی از زانوان و مقداری از انگشتان یکی از قدم‌ها را بر ما یصح السجود علیه قرار دهد اما قرار دادن اکثر جبهه واجب است و تحقّق سجده کامل به نهادن همه دست‌ها و زانوان و اطراف قدمین و پیشانی و بینی است.

شافعیه؛ نهادن بعضی از هر عضو از اعضای هفتگانه فرض است و باید سجده بر باطن کفین و باطن انگشتان پا باشد.

مالکیه؛ سجده بر کمترین مقدار از پیشانی فرض است و سجده بر بینی مندوب است ولی سجده بر دو دست و بر زانوان و اطراف در قدم سنت است و چسباندن تمام پیشانی به زمین مندوب است. (۱)

۴. ما یصحّ السجود علیه

امامیه؛ سجده بر زمین و آنچه از زمین می‌روید و مأکول و ملبوس نیست، صحیح است

۱- همان

ص:۲۵۸

و سجده بر ذهب و فضه و معدن و حنطه و شعیر و شیشه و قیر و ذغال و مواد شیمیایی صحیح نیست.

مذاهب چهارگانه؛ در صحت سجود شرط است چیزی که پیشانی بر آن استقرار می‌یابد، خشک باشد و اگر پیشانی را بر کف خود بگذارد، باطل است. و تنها حنفیه آن را مکروه می‌شمارند. همچنین سجده بر چیزی که پوشیده یا با خود، شئ حمل می کند، به نظر شافعیه باطل است و به نظر بقیه مکروه. سجده بر کور عمامه که بخشی از پیشانی را پوشانیده صحیح است، جز نزد شافعیه که می گویند باید پیشانی مکشوف باشد.

یادآوری:

به فتوای امامیه و طبق روایات اهل بیت علیهم السلام سجده بر تربت امام حسین علیه السلام افضل است. مرحوم صدوق از امام صادق علیه السلام روایت کرده: «السُّجود علی طین قبرالحسین علیه السلام ینوّر إلی الأرضین السبعة». (۱)

۵. بالا بودن موضع سجده

امامیه؛ جای پیشانی باید از محل زانو پایین‌تر یا بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

حنبلیه؛ بلند بودنی مبطل است که نمازگزار را از هیئت مصلّی بیرون می‌برد.

حنفیه؛ اگر موضع جبهه بیش از نصف ذراع بالا۔باشد مضر است مگر در صورت ضرورت و در ازدحام جمعیت که نمازگزار می‌تواند بر پشت نمازگزار مقابلش سجده کند، به شرط این که جای خالی برای سجده نیابد و در یک نماز باشد و زانوان بر زمین باشد.

شافعیه؛ جای جبهه اگر از جای زانو بالاتر باشد مبطل است مگر این که بدن تنکیس (واژگون و سرازیر) باشد یعنی جزو اسفل بدن بالاتر از جزو اعلی باشد.

مالکیه؛ اگر ارتفاع کثیر به زمین متصل باشد، سجده صحیح نیست ولی اگر اندک باشد

۱- همان

ص:۲۵۹

مانند کلید، سجده صحیح است اگرچه خلاف اولی است. (۱)

۶. ذکر سجده و مقدار آن

امامیه؛ ذکر در سجده واجب است و باید به اندازه «سبحانَ رَبّی الأعلی و بحمده» یا سه بار «سبحان اللّه» باشد.

حنبلیه؛ گفتن «سبحان رَبّی الأعلی» یک بار واجب و بیش از آن سنت است.

حنفیه؛ سنت با کمتر از سه بار گفتن «سبحان ربّی الأعلی» محقق نمی‌شود.

شافعیه؛ سنت با هر صیغه‌ای از صیغ تسبیح محقق می‌شود ولی افضل گفتن «سبحان رَبّی الأعلی»، و تا گفتن یازده بار اکمل است.

مالکیه؛ سنت گفتن «سبحان رَبّی الأعلی» است و در مقدار آن عدد معین مطرح نیست چنانکه لفظ معیّنی شرط نیست.

یادآوری:

درسنامه درآمدی بر فقه مقارن ؛ ؛ ص۲۵۹

تحب است تکرار تسبیح در سجده؛ به طوری که به عدد فرد ختم شود. (۲)

۷. چگونگی قرار دادن اعضای سجده بر زمین

امامیه؛ تجافی از زمین در حال سجده و جناح قرار دادن برای مردان مستحب است ولی برای زنان چسباندن اعضا بر زمین و به یکدیگر استحباب دارد.

حنبلیه و شافعیه؛ نمازگزار باید دست‌ها را در برابر منکب قرار دهد و انگشتان را به هم چسبانده، سوی قبله قرار دهد و مرد شکم را از ران و آرنج را از پهلو و بازو را از زمین دور نگه دارد، مگر این که موجب زحمت و اذیت باشد ولی زن شکم را به ران بچسباند.

۱- همان

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۱۲ و ۲۲۷- ۲۲۴؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۲۵- ۱۲۱؛ تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۲۰۱- ۱۸۹؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۶۸۴- ۶۷۳

ص:۲۶۰

حنفیه؛ صورت را بین دو کف قرار دهد، گرچه در برابر منکب قرار دهد هم سنت حاصل می‌شود، همچنین دور نگه داشتن شکم از ران سنت است برای مردان، به خلاف زنان.

مالکیه؛ دست‌ها را در برابر گوش قرار دادن و انگشتان را به‌هم چسبانده، به سمت قبله گذاشتن مندوب است. همچنین دور نگه داشتن شکم از ران و آرنج از زانو مندوب است برای مردان.

یادآوری:

به فتوای امامیه مستحب است نمازگزار در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به گونه‌ای که سر آن‌ها رو به قبله باشد. (۱)

۸. چگونگی نشستن پس از سجده

امامیه؛ در نشستن، تورک و قرار دادن دست‌ها بر ران مستحب است و برای زنان چسباندن ران‌ها به هم و بالا آوردن زانو از زمین استحباب دارد.

حنبلیه؛ در تشهد اول و بین دو سجده، افتراش مسنون است و در تشهد آخر تورک همچنین گذاشتن دست‌ها بدون انگشتان بر ران سنت است.

حنفیه؛ گذاشتن دست‌ها تا سر انگشتان بر ران سنت است و برای مردان افتراش و برای زنان تورک سنت است.

شافعیه؛ گذاشتن دست‌ها تا سر انگشتان بر ران، همچنین افتراش در تمام نشستن‌های نماز سنت است ولی در نشستن آخر تورک سنت می‌باشد.

مالکیه؛ گذاشتن دست بر ران، مندوب است نه سنت و افضا برای زن و مرد مندوب

۱- همان

ص:۲۶۱

است. (۱)یادآوری:

افتراش: نشستن بر باطن پای چپ و بالا آوردن پای راست است.

تورک: چسباندن بالای ران چپ بر زمین و نصب پای راست است.

افضا: پای چپ را با الیه چپ بر زمین نهادن و قرار دادن پای چپ در جهت پای راست و نصب پای راست بر روی آن است.

۹. جلسه استراحت

امامیه؛ نشستن بعد از سجده دوم در رکعت اول و سوم که تشهد ندارد، مستحب است بلکه احتیاط واجب عدم ترک آن است.

مذاهب چهارگانه (جز شافعیه): جلسه استراحت را سنت ندانسته‌اند ولی شافعیه آن را از سنن شمرده‌اند. (۲)

۱۰. نشستن بین دو سجده

مذاهب اسلامی (جز حنفیه)؛ پس از سر برداشتن از سجده اوّل، نشستن از واجبات و فرایض نماز است و به فتوای حنبلیه، شافعیه و مالکیه، ترک آن مبطل نماز است ولی حنفیه جلوس بین دو سجده را سنت می دانند نه فرض. اگرچه در مورد سنت مؤکد یا غیر مؤکد بودن آن اختلاف نظر دارند. (۳)یادآوری:

به نظر امامیه سه سجده واجب است: ۱. سجده نماز ۲. سجده سهو ۳. سجده تلاوت.

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۲۷- ۲۲۴ و ۴۱۲؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۲۵- ۱۲۱؛ تذکرة الفقها، ج ۱، صص ۲۰۱- ۱۸۹؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۶۸۴- ۶۷۳

۲- همان

۳- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۰۷؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۰۲؛ العروةالوثقی، ج ۱، ص ۶۷۳

ص:۲۶۲

ولی به نظر اکثر اهل سنت دو سجده واجب است: سجده نماز و سجده سهو.

۱۱. سجده تلاوت

امامیه؛ سجده تلاوت واجب است و هر گاه انسان آیه سجده را بخواند یا به آن گوش دهد، باید بی‌درنگ سجده کند.

مذاهب چهارگانه (جز حنفیه)؛ سجده تلاوت برای قاری و مستمع سنت و مستحب است. به نظر حنفیه اگر آیه سجده را در نماز بشنود، انجام سجده واجب فوری است ولی اگر در خارج از نماز بشنود، واجب موسع است و می‌تواند آن را تا آخر عمر به تأخیر اندازد. (۱)یادآوری:

۱. به اتفاق مذاهب اسلامی، سجده تلاوت تشهد و سلام ندارد ولی عامه می‌گویند: برای انجام آن و پس از آن تکبیر گفته می‌شود و امامیه تکبیر را ردّ می‌کنند.

۲. به فتوای امامیه خواندن آیه سجده در نماز جایز نیست ولی به نظر عامه جایز است.

۱۲. مواضع سجده تلاوت

امامیه؛ چهار سوره قرآن، سجده واجب دارد و در یازده مورد دیگر سجده مستحب است نه واجب.

مذاهب چهارگانه؛ به نظر اکثر اهل سنت آیه سجده در چهارده یا پانزده آیه آمده است.

چهار موردی را که امامیه معتقد به وجوب سجده هستند، عامه نیز مستحب بودن آن را پذیرفته‌اند. مگر در مورد آیه‌ای از سوره نجم و آیه‌ای از سوره علق که مالکیه حتّی مطلوب

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۹۳- ۴۰۰؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۶۵ و ۱۶۴؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۸۷؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۶۸۸- ۶۸۴ و ۶۴۴

ص:۲۶۳

بودن سجده را در این دو موضع منکر هستند. (۱)

۱۳. دعای هنگام سجده تلاوت

امامیه؛ مستحب است در سجده تلاوت بگویند:

«سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَرِقّاً. لا مستکبراً عَنْ عِبادَتِک وَ لا مستنکفاً بل أنا عَبد ذَلیل خائِف مستجیر».

مذاهب چهارگانه؛ دعای خاصی را برای سجده تلاوت نقل نکرده‌اند.

یادآوری:

مانند این دعا، دعاهای دیگری نیز در منابع فقهی و روایی امامیه آمده است. (۲)

۱۴. سجده شکر

مذاهب اسلامی (جز مالکیه و حنفیه)؛ هنگام تجدید نعمت یا دفع نقمت، انجام سجده شکر مستحب است ولی مالکیه آن را مکروه می‌شمرند. حنفیه هم انجام آن را پس از نماز مکروه می‌دانند تا مردم توهم نکنند که مستحب یا واجب است.

یادآوری:

در فقه امامیه مباحث مفصّلی درباره سجده شکر آمده است. (۳)

۱- همان

۲- همان

۳- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۰۰؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۶۸ و ۱۶۷؛ شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۸۸؛ العروهٔ الوثقی، ج ۱، صص ۶۸۸- ۶۸۶

ص:۲۶۴

واجب هشتم: تشهد

۱۵. تشهد اول

امامیه؛ در رکعت دوم نماز مغرب و نمازهای چهار رکعتی، تشهد واجب است.

حنبلیه؛ تشهد اول واجب است.

مذاهب چهارگانه (جز حنبلیه): تشهد اول از مستحبات و سنن نماز است.

یادآوری:

در روایت دیگر از احمد بن حنبل، تشهد اول سنت شمرده شده است. (۱)

۱۶. تشهد آخر

امامیه؛ در رکعت دوم نماز صبح و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا واجب است.

حنبلیه؛ تشهد آخر واجب است.

حنفیه؛ سنت مؤکد است.

شافعیه؛ واجب است.

مالکیه؛ سنت است. (۲)

۱۷. ذکر تشهد

امامیه؛ اشْهَدُ أنْ لا الَهَ الَّا اللَّه وَحْدَهُ لا شَریکَ لَه وَ اشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد.

۱- تذکرة الفقها، ج ۳، ص ۲۲۷؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۱۸۶؛ شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۸۸؛ فقه‌السنه، ج ۱، ص ۱۲۶؛ الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، المصادر الفقهیه، ج ۶، صص ۹۵ و ۱۸

۲- تذکرة الفقها، ج ۳، صص ۲۲۸ و ۲۲۷؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۱۸۷؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۸۸؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۰۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۲۰۵؛ الکافی لابن قدامه، همان، صص ۹۵ و ۱۸

ص:۲۶۵

حنبلیه؛ التحیات للّهوالصلوات والطیبات السَّلامُ عَلَیکَ ایُّهَا النَّبیّ وَ رَحْمَةُ اللّه وَ بَرَکاتُه، السَّلامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَاداللّهِ الصَّالِحین اشْهَدُ أنْ لا الَهَ الّا اللّه وَحْدَهُ لا شَریکَ لَه وَ اشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه اللّهُمَّ صَلّ عَلَی مُحَمَّد.

حنفیه؛ التحیات للّهوالصلوات والطیبات، السَّلامُ عَلَیکَ ایُّهَاالنَّبی وَ رَحْمَةُ اللّه وَ بَرَکاتُه، السَّلامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَاداللّهِ الصَّالِحین اشْهَدُ أنْ لا الَهَ الّا اللّه وَ اشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه.

شافعیه؛ التحیات المبارکات الصلوات الطیبات للّه، السَّلامُ عَلَیکَ ایُّهَا النَّبیّ وَ رَحْمَةُ اللّه وَ بَرَکاتُه، السَّلامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِ اللّهِ الصَّالِحین اشْهَدُ أنْ لا الَهَ الّا اللّه وَ اشْهَدُ أنَّ سَیّدنَا مُحَمَّداً رَسُول اللّه.

مالکیه؛ التحیات للّه، الزاکیات للّهالطیبات الصلوات‌للّه السَّلامُ عَلَیکَ ایُّهَا النَّبیّ وَ رَحْمَةُ اللّه وَ بَرَکَاتُه، السَّلامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَاد اللّهِ الصَّالِحین اشْهَدُ أنْ لا الَهَ الّا اللّه وَحْدَهُ لا شَریکَ لَه وَ اشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه.

۱۸. استحباب اشاره با انگشت سبابه

امامیه؛ مستحب است نمازگزار در حال تشهد دست‌های خود را بر ران گذاشته، انگشتانش را به یکدیگر بچسباند ولی اشاره با انگشت سبابه استحباب ندارد.

حنبلیه؛ انگشت خِنْصَر و بِنْصِر را گره می‌زند و انگشت وسط و ابهام را حلق می‌کند و با انگشت سبابه هنگام گفتن لفظ جلاله اشاره می‌کند بدون حرکت.

حنفیه؛ با انگشت سبابه دست راست اشاره می‌کند به گونه‌ای که هنگام نفی‌الوهیه، سبابه را بالا می‌برد و هنگام اثبات الوهیه پایین می‌آورد. رفع، نفی است و وضع، اثبات.

شافعیه؛ به جز سبابه، سایر انگشتان دست راست را قبض می‌کند و هنگام گفتن الّا اللّه با آن اشاره می‌کند و رفع آن را تا هنگام برخاستن یا سلام بدون تحریک ادامه می‌دهد.

مالکیه؛ به جز سبابه سایر انگشتان را زیر انگشتان شصت قرار می‌دهد و سبابه و ابهام را می‌کشد و سبابه را به چپ و راست حرکت می‌دهد.

ص:۲۶۶

یادآوری:

خِنْصَر: انگشت کوچک‌را گویند.

بِنْصِر: دومین انگشت که میان انگشت کوچک و میانه است.

۱۹. صلوات در تشهد اول

امامیه؛ در تشهد اوّل صلوات بر محمد و آل محمد واجب است.

مذاهب چهارگانه؛ در تشهد اول صلوات شرط نیست، اگرچه ظاهراً آن را مشروع می‌شمرند. (۱)

۲۰. صلوات در تشهد آخر

امامیه؛ در تشهد دوم صلوات بر محمد و آل محمد مانند تشهد اول واجب است.

حنبلیه؛ صلوات در تشهد دوم فرض است و افضل آن است که بگوید:

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَ عَلَی آل مُحَمَّد کَما صَلَیت عَلَی ابْراهیم إنّک حَمید مَجید وَ بَارک عَلَی مُحَمَّد وَ عَلَی آلِ مُحَمَّد کَمَا بَارکت عَلَی ابْراهیم انّک حَمید مَجید.

حنفیه؛ صلوات در تشهد آخر سنت است و افضل این است که بگوید:

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَ عَلَی آل مُحَمَّد کَما صَلَیت عَلَی ابْراهیم وَ عَلَی آل ابراهیم وَ بَارک عَلَی مُحَمَّد وَ عَلَی آل مُحَمَّد کَمَا بَارکت عَلَی ابْراهیم وَ عَلَی آل ابْراهیم فی العَالمین انّک حَمید مَجید.

شافعیه؛ صلوات در تشهد آخر فرض است و صیغه افضل آن مانند حنبلیه است اگر چه برخی از شافعیه کلمه «سیدنا محمد» و «سیدنا ابراهیم» را افزوده‌اند.

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۰۶ و ۲۰۵؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۰۳ و ۱۰۲؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۳، صص ۲۳۲- ۲۳۰؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۱۸۹- ۱۸۷

ص:۲۶۷

مالکیه؛ صلوات در تشهد آخر سنت است و لفظش مانند حنفیه است. (۱)

۲۱. دعا در تشهد آخر

امامیه؛ دعا در تشهد و در همه حالات نماز؛ مانند رکوع، سجده، قنوت و قبل و بعد از قرائت جایز است؛ دنیوی باشد یا اخروی.

حنبلیه؛ سنت است بعد از صلوات در تشهد آخر بگوید: أعُوذُ بِاللّه مِن عَذاب جَهَنّم وَ مِن عَذاب الْقَبر وَ مِن فتنَهْ الْمَحیا وَالْمَمات وَ مِن فتنَهْ المسیح الدجّال و دعا برای شخص معین بدون کاف خطاب جایز است ولی خواسته‌های دنیوی جایز نیست.

حنفیه؛ سنت است دعا کردن با الفاظ قرآن؛ مانند: «رَبَّنَا لاتُزِغْ قُلُوبَنَا» یا شبیه الفاظ سنّت ولی دعا شبیه الفاظ انسان جایز نیست.

شافعیه؛ بعد از صلوات، دعا وطلب خیر دنیا و آخرت مسنون است ولی دعای حرام یا مستحیل مبطل نماز است و افضل این است که چنین بگوید: اللّهُمَّ اغْفرلی مَا قَدّمت وَ مَا أخّرت وَ مَا أسررت وَ مَا أعلنت وَ مَا أسرفت.

مالکیه؛ دعا پس از صلوات مندوب است؛ هر دعایی که مشتمل بر خیر دنیا و آخرت باشد و بهتر است بگوید:

اللّهُمَّ اغْفِر لَنَا وَ لِوَالِدَیْنَا وَ لِائِمَّتِنا و لمن سبقنا بِالْایمَان مغفرهْ عزماً .... (۲)

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۲۸ و ۲۲۷؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۲۶ و ۱۲۵؛ العروهْ الوثقی، ج ۱، ص ۶۹۱

۲- تذکرهْ الفقها، ج ۳، صص ۲۳۳ و ۲۳۲؛ الکافی لابن قدامه المصادرالفقهیه، ج ۶، صص ۹۶ و ۱۸

ص:۲۶۸

واجب نهم: سلام

۲۲. سلام

مذاهب اسلامی (جز حنفیه)؛ سلام از فرایض نماز است و خروج از نماز با لفظ سلام باید انجام شود و الّا نماز باطل است ولی حنفیه معتقدند: با هر عمل منافی ولو با نقض وضو می‌توان از نماز خارج شد و لفظ سلام واجب است نه فرض. (۱)

۲۳. صیغه سلام

امامیه؛ سلام دو صیغه دارد که به هر کدام اکتفا شود کافی است؛ ۱. السَّلامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَاد اللَّه الصَّالِحین ۲. السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللَّه وَ بَرَکَاتُه.
حنبلیه؛ فرض است دو بار بگوید: السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللَّه.
حنفیه؛ لفظ خاصی شرط نیست و لفظ سلام به تنهایی نیز کافی است.
شافعیه؛ در الفاظ سلام، ترتیب شرط نیست و اگر بگوید: عَلَیْکُم السَّلام صحیح است ولی کراهت دارد.
مالکیه؛ باید برای خروج از نماز یک بار بگوید: السَّلامُ عَلَیْکُمْ.
یادآوری:
۱. اهل سنت با سند صحیح صیغه: السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللَّه وَ بَرَکَاتُه را برای سلام نقل کرده‌اند.
۲. به نظر امامیه: السَّلامُ عَلَیْکَ ایُّهَا النَّبیُّ وَ رَحْمَهُ اللَّه وَ بَرَکَاتُه مستحب است. (۲)

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۲۹ و ۲۲۸؛ العروهالوثقی، ج ۱، صص ۶۹۶ و ۶۹۵؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۸۹؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۳، صص ۲۴۸ و ۲۴۷
۲- همان

ص:۲۶۹

۲۴. توجه و اشاره به چپ و راست هنگام سلام

امامیه؛ مستحب است منفرد و امام در سلام آخر، با گوشه چشم یا بینی و مانند آن اشاره کنند به سمت راست؛ به گونه‌ای که منافات با استقبال قبله نداشته باشد و اما اگر در سمت چپ مأموم کسی هست، سلام دیگری با اشاره به سمت چپ بگوید.

مذاهب چهارگانه (جز مالکیه): در سلام اول اشاره و توجه به راست، به گونه‌ای که گونه راست را ببینند و توجه به چپ در سلام دوم، به گونه‌ای که گونه چپ خود را ببیند سنت است.

مالکیه؛ برای مأموم تیامن در سلام مندوب است و سلام مأموم بر امام سنت است؛ همانطور که تسلیم بر کسانی که در چپ او واقع شده‌اند سنت است. ولی امام و منفرد یک سلام می‌کنند.

یادآوری:

به نظر برخی فقهای امامیه؛ مانند امام خمینی رحمه الله این اشاره رجاءً انجام می‌شود. (۱)

۲۵. نیت در سلام

امامیه؛ در سلام، قصد تحیت و سلام حقیقی نمی‌شود ولی نمازگزار می‌تواند به قلب خود خطور دهد: هنگام سلام اول: انبیا، ائمه و فرشتگان حفظه را و هنگام سلام دوم: ملکین کاتبین و امام یا مأمومین را.

حنبلیه؛ با سلام، نیت خروج از نماز کردن سنت است و نیت سلام بر فرشتگان یا نمازگزاران سنت نیست ولی اگر نیت کرد اشکال ندارد.

حنفیه؛ امام نیت می‌کند نمازگزارانِ از انس و جن و ملائکه را. مقتدی نیت می‌کند امام و نمازگزاران را و منفرد نیت می‌کند فرشتگان حفظه را.

۱- العروۀالوثقی، ج ۱، ص ۶۹۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۰۷ و ۲۰۶

ص: ۲۷۰

شافعیه؛ نیت می کنـد سـلام بر فرشـتگان و مؤمنانِ انس و جن را که به او سـلام نکرده‌اند و نیت ردّ سـلام می کند به کسانی که به او سلام کرده‌اند؛ از امام و مأموم.

مالکیه؛ مندوب است با سلام اول نیت خروج از نماز و سلام بر ملائکه کند؛ اگر غیرامام است و اگر امام است قصد و خروج از نماز و سلام بر ملائکه و اقتدا کنندگان می کند. (۱)

واجب دهم: ترتیب

۱. ترتیب

امامیه؛ اگر نمازگزار عمداً ترتیب نماز را به هم بزند نمازش باطل است ولی اگر به طور سهو رکنی را فراموش کرد و وارد رکن بعد نشده، باید جبران کند و اگر سهواً واجبی را فراموش کرد و وارد رکن بعد شد نمازش صحیح است.

مـذاهب چهارگانه (جز حنفیه)؛ رعایت ترتیب میان ارکان لازم است و اگر مصـلّی رکوع را قبل از قیام یا سـجده را قبل از قیام به جا آورد، نمـازش باطـل است، ولی حنفیه رعـایت ترتیب را شـرط می‌داننـد نه فرض. پس اگر مصـلّی قبل از قیام رکوع، سـجده کرد و ایستاد، در صورتی که پس از قرائت، رکوع و سجده کند نمازش صحیح است. (۲)

۱- العروةالوثقی، ج ۱، ص ۶۹۷؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۱۹۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۲۰۴

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۰۷ و ۲۰۶؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۰۴ و ۱۰۳؛ الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه، ج ۱، ص ۲۲۰؛ العروةالـوثقی، ج ۱، صص ۶۹۵- ۶۹۳؛ الکـافی لابن قـدامه، المصادر الفقهیه، ج ۶، ص ۱۸۹۷؛ تذکرةالفقها، ج ۳، صص ۲۴۶- ۲۴۴؛ شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۸۹

ص:۲۷۱

واجب یازدهم: موالات

۱. موالات

امامیه؛ باید کارهای نماز را با موالات؛ یعنی پشت سر هم انجام داد و اگر میان آن‌ها فاصله زیاد بیفتد باطل است.

مذاهب چهارگانه؛ در بیشتر منابع فقهی مذاهب اربعه اهل سنت، از موالات به عنوان یکی از واجبات و فرایض نامبرده نشد، اگرچه در بعضی از منابع آن‌ها نقل گردیده است.

اکثر عامه از اعتدال و طمأنینه به عنوان دو فرض از فرایض نماز یاد کرده‌اند و در مذهب امامیه هم اعتدال؛ یعنی ایستادن کامل پس از رکوع و آرامش در قیام و رکوع و سجود واجب است، اگرچه مستقلًا از واجبات شمرده نشده است. (۱)

۱- همان

ص:۲۷۵

۴. مبطلات و مکروهات نمازو احکام سهو و شک

مبطلات نماز

۱. مهمترین مبطلات نماز

امامیه؛ دوازده چیز نماز را باطل می‌کند:

۱. نبود برخی از شرایط؛ مانند ستر ۲. حدث اکبر یا حدث اصغر ۳. تکفیر و تکتّف یا دست‌ها را روی هم و بر سینه گذاشتن ۴. از قبله رو برگرداندن ۵. کلام عمدی ۶. قهقهه و خنده با صدا ۷. گریستن با صدای بلند برای امور دنیا ۸. کاری که صورت نماز را به هم می‌زند ۹. خوردن و آشامیدن ۱۰. گفتن آمین ۱۱. شک در نماز دو رکعتی و سه رکعتی یا دو رکعت نماز چهار رکعتی ۱۲. کم و زیاد کردن عمدی یا سهوی رکن و کم یا زیاد کردن عمدی واجب غیر رکن.

حنبلیه؛ ۱. عمل کثیر ۲. عارض شدن نجاست ۳. پشت به قبله بودن ۴. عارض شدن ناقض وضو ۵. تعمد کشف عورت ۶. تکیه کردن به چیزی ۷. زیاد کردن رکن با عمد ۸. رعایت نکردن ترتیب ۹. سلام قبل از تمام شدن نماز ۱۰. لحن در قرائت ۱۱. نیت قطع نماز ۱۲. شک در تکبیرهٔ الاحرام ۱۳. دعا برای دنیا ۱۴. قهقهه ۱۵. حرف زدن ۱۶. تقدم مأموم بر امام ۱۷. بطلان نماز امام ۱۸. سلام مأموم قبل از امام ۱۹. خوردن و آشامیدن ۲۰. برای غیر خوف خدا گریستن و ....

حنفیه؛ ۱. حرف زدن ۲. دعا شبیه کلام آدمی ۳. سلام یا ردّ سلام ۴. عمل کثیر ۵. سینه از قبله برگرداندن ۶. خوردن و آشامیدن ۷. تنحنح ۸. آه کشیدن ۹. گریستن ۱۰. تسمیت

ص:۲۷۶

عاطس ۱۱. ذکر یا قرآنی که در پاسخ موضوعی باشد ۱۲. حدث عمدی، ولی سبق حدث با شرایطی مبطل نیست ۱۳. سبق مأموم از امام در رکن ۱۴. سلام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی ۱۵. مقدم شدن مأموم بر امام به یک قدم ۱۶. اعاده نکردن رکنی که در حال خواب انجام شده است ۱۷. اغما و بی‌هوشی ۱۸. جنون ۱۹. جنابت با نگاه یا احتلام خواب عمیق و ....

شافعیه؛ ۱. حدوث موجب وضو یا غسل ۲. گریه و ناله ۳. فعل کثیر ۴. شک در نیت یا یکی از شروط نماز، اگر طولانی شود ۵. نیت خروج از نماز ۶. ارتداد و جنون ۷. کشف عورت ۸. اتصال نجاست غیر معفو به بدن و لباس ۹. تطویل رفع از رکوع و جلوس بین دو سجده ۱۰. سبق مأموم از امام در دو رکن ۱۱. سلام عمدی قبل از محل ۱۲. تکبیرهٔ الاحرام ۱۳. ترک عمدی رکن ۱۴. اقتدا به غیر واجد شرایط ۱۵. با سینه از قبله رو برگرداندن ۱۶. وصول مفطر به جوف مصلّی ولو غیر مأکول و ....

مالکیه؛ ۱. ترک عمدی رکن ۲. ترک رکن سهواً و متذکر نشدن تا سلام ۳. رفض و الغای نیت ۴. زیاد کردن رکن فعلی مانند رکوع عمداً ۵. تشهد اضافی در رکعت اول و سوم ۶. قهقهه عمدی یا سهوی ۷. خوردن و آشامیدن با عمد ۸. کلام عمدی برای غیر اصلاح نماز ۹. تصویت عمدی ۱۰. فوت کردن عمدی ۱۱. استفراغ عمدی ۱۲. عارض شدن ناقض وضو ۱۳. کشف عورت مغلظه ۱۴. سقوط نجاست بر مصلی ۱۵. فعل کثیر ۱۶. بیش از یک رکعت انجام دادن ۱۷. ترک سه سنت سهواً بدون سجده سهو.

یادآوری:

۱. طبق آنچه گذشت، مذاهب اسلامی در بسیاری از مبطلات نماز متفق القولند.

۲. تکفیر (تکتف) و آمین گفتن تنها نزد امامیه از مبطلات نماز است ولی کلام آدمی (حرف زدن) را همه مذاهب مبطل می‌شمرند.

۳. مباحث متنوعی در بحث مبطلات نماز در بین مذاهب اسلامی مطرح است که در

ص:۲۷۷

کتب مفصّل فقهی مطرح گردیده است. (۱)

احکام شک و سهو در نماز

۱. مکروهات نماز

مذاهب اسلامی؛ مذاهب اسلامی در بسیاری از مکروهات نماز رأی و نظریه مشترک دارند؛ مانند: ۱. بـا ریش، دست و لباس خود بازی کردن ۲. انگشتان را داخل هم کردن ۳. بـه راست و چپ نگریستن ۴. قرار دادن دست بر خاصره ۵. فرو بستن چشمان ۶. شکستن انگشتان ۷. نگه داشتن ادرار و مدفوع. (۲)

۲. شک در عدد رکعات

امامیه؛ شک در شماره رکعات نماز واجبِ دو و سه رکعتی و نیز رکعت اول و دوم نماز چهار رکعتی، مبطل نماز است، اما هنگام شک در رکعت‌های سوم و چهارم نماز چهار رکعتی بنا را بر اکثر گذاشته، پس از سلام، نماز احتیاط می‌خوانند.

حنبلیه، شافعیه و مالکیه؛ اگر شک در عدد رکعات بود، بنابر مقدار متیقن و اقل می‌گذارد و نماز را ادامه می‌دهد.

حنفیه؛ اگر اولین بـار است که شـک کرده، نمـاز را اعاده می‌کنـد و اگر اوّلین بار نیست تأمّل کرده و طبق ظن خود عمل می‌کنـد و اگر در شکّ خود باقی بود بنابر اقل می‌گذارد.

۱- العروۀالـوثقی، ج ۱، صص ۷۲۱- ۷۰۶؛ الفقه علی المـذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۶۵- ۲۵۱؛ فقه‌السنه، ج ۱، صص ۲۰۶- ۲۰۴؛ تذکرۀ الفقها، ج ۳، صص ۲۹۷- ۲۷۱

۲- العروۀالـوثقی، ج ۱، صص ۷۲۳ و ۷۲۲؛ الفقه علی المـذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۳۹- ۲۳۵؛ تذکرۀالفقها، ج ۳، صص ۲۹۹- ۲۷۱؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۲۰۳- ۲۰۱

ص:۲۷۸

یادآوری:

۱. در فقه عـامه، مطلبی به عنوان «نمـاز احتیـاط» وجود نـدارد. این موضوع تنهـا در فقه امامیه مطرح است ۲. مرحوم صـدوق در باب «شک در رکعات» فتوایی؛ مانند فتوای عامه دارد. (۱)

۳. اسباب سجده سهو

امامیه؛ اسباب سجده سهو عبارت‌اند از:

۱. کلام بیجا ۲. یک سجده فراموش شده ۳. شک میان رکعات چهار و پنج، بعد از سجده دوم ۴. سلام بیجا ۵. فراموشی تشهد.

برخی از امامیه، سجده سهو در پاره‌ای از موارد بالا را مبنی بر احتیاط می‌دانند.

حنبلیه؛ اسباب سهو سه چیز است:

۱. افزودن غیر عمـدی در افعال مانند قیام و قعود ۲. نقص؛ مانند ترک رکوع، و سجده و فاتحه به طور سهو ۳. شک در ترک رکنی از ارکان یا شک در عدد رکعات.

کسـی هم که غلط بخواند، به گونه‌ای که معنا تغییر کند، باید سجده سهو به جا آورد و اگر ترک سنت نماز کند، سجده سهو مجاز است.

حنفیه؛ اسباب سجده سهو:

۱. کم یا زیاد کردن یک رکعت یا بیشتر ۲. پس از سجده رکعت آخر به طور سهو ننشیند و بلند شود ۳. فراموش کردن جلوس برای تشهد اول ۴. مقدم کردن رکنی بر رکن یا واجب دیگر ۵. ترک برخی از واجبات؛ مانند قرائت فاتحه، سوره یا سه آیه، قرائت در دو

۱- العروةالوثقی، ج ۲، صص ۳۲- ۱۸؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۱۹۵ و ۱۹۴؛ تذکرةالفقها، ج ۳، صص ۳۱۶- ۳۱۴؛ الکافی لابن قدامه، المصادر الفقهیه، ج ۶، ص ۱۹۱۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۳۸۶

ص:۲۷۹

رکعت اول، رعایت ترتیب، تشهد، قنوت وتر، تکبیر قنوت، جهر و اسرار امام.

شافعیه؛ اسباب سجده سهو:

۱. ترک سنت مؤکد ۲. شک در زیادی ۳. انجام سهوی کاری که عمدش مبطل است؛ مانند طولانی کردن جلوس میان دو سجده ۴. گفتن رکن قولی غیر مبطل در غیر محل خود؛ مانند فاتحه در جلوس ۵. شک در ترک بعضی از نماز؛ مانند این که شک کند صلوات در قنوت گفته یا نه ۶. اقتدا به کسی که در نمازش خلل است.

مالکیه؛ اسباب سجده سهو:

۱. نقص سنتی از نماز

۲. زیادی: افزودن فعلی که از افعال نماز نیست؛ مانند ادای کلام و خوردن خفیف یا زیاد کردن رکن

۳. نقص و زیادی با هم؛ مانند ترک جهر به سوره و زیاد کردن یک رکعت سهواً، در این صورت پیش از سلام سجده می‌کند برای ترجیح جانب نقصیه بر زیاده. (۱)

۴. حکم سجده سهو

امامیه؛ سجده سهو در موارد گذشته واجب است ولی واجب مستقل، که با ترک آن، نماز باطل نمی‌شود و با تکرار موجب آن تکرارش واجب فوری است و امام و مأموم در سهو مستقل‌اند و اگر امام سجده سهو انجام می‌دهد بر مأموم متابعت لازم نیست.

حنبلیه؛ سجده سهو واجب یا مستحب و یا مباح است. بر مأموم واجب است در سجده سهو امام را متابعت کند. سجده سهو برای ترک واجب، بهتر است قبل از سلام باشد و آنجا که سجده سهو بهتر است بعد از نماز باشد؛ مانند سلام بیجا، ترک عمدیِ آن گناه دارد ولی

۱- العروۀالوثقی، ج ۲، صص ۴۷- ۴۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۹۲- ۳۸۶؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۱۹۴- ۱۹۱

ص: ۲۸۰

مبطل نیست.

حنفیه؛ سجده سهو واجب است اگرچه ترک آن مبطل نیست و سجده سهو بر امام و منفرد است، اما اگر موجب سهوی از مأموم سر زد، چیزی بر او نیست و اگر سهو از امام سر زد متابعت واجب است. در نماز جمعه و عیدین (فطر و قربان) نیز وقتی جمع کثیری شرکت کرده‌اند، بهتر است سجده سهو ترک شود تا امر بر مردم مشتبه نگردد.

شافعیه؛ سجده سهو گاهی واجب و گاهی سنت است؛ وقتی واجب است که امام سجده سهو انجام می‌دهد و اما در حق منفرد و امام سنت است و در جایی که خود مأموم سهو کند سجده سهو بر او نیست.

مالکیه؛ سجده سهو برای امام و منفرد سنت است ولی سجده سهو برای مأموم نیست. و اگر امام سجده سهو کند، باید مأموم متابعت کند و الّا نمازش باطل است. (۱)یادآوری:

۱. عامه اجماع دارند که مأموم باید در سجده سهو از امام تبعیت کند، اگرچه خودش سهو نکرده است؛ در حالی که نظر امامیه مخالف آن است.

۲. شافعیه و مالکیه سجده سهو را جز در مورد متابعت از امام، واجب نمی‌دانند. در نظر حنفیه سجده سهو سنت مؤکد است نه فرض. بنابراین، مشهور میان عامّه، عدم وجوب سجده سهو است.

۵. چگونگی سجده سهو

امامیه؛ نمازگزار بعد از سلام بی‌درنگ نیت سجده سهو می‌کند و به سجده می‌رود و می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»، یا «بِسْمِ الله وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ

۱- العروةالوثقی، ج ۲، صص ۴۸ و ۴۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۹۴ و ۳۹۳؛ تذکرةالفقها، ج ۳، صص ۳۲۵ و ۳۲۴

ص:۲۸۱

وَآلِ مُحَمَّدٍ» و بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلامُ عَلَيْكَ ايُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ»، بعد باید بنشیند و بار دیگر، به همین شیوه سجده دوّم را انجام دهد و تشهد بخواند و سلام دهد.

حنبلیه؛ تکبیر می‌گوید و دو سجده می‌گزارد، قبل از سلام یا بعد از سلام. اگر سجده بعد از سلام باشد، قبل از سلام تشهد هم می‌گوید و اگر قبل از سلام باشد، تشهد نمی‌خواند.

حنفیه؛ بعد از سلام دو سجده گزارده، بعد تشهد و سلام می‌خواند و احتیاطاً دعا و صلوات هم می‌خواند.

شافعیه؛ قبل از سلام دو سجده گزارده، بعد تشهد و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او با نیت قلبی می‌خواند. اگر سبب آن سهو باشد خوب است در سجده بگوید: «سُبْحَان الَّذی لا ینام وَ لَایسهو» و اگر سبب آن عمد باشد، بهتر است بگوید: استَغْفِراللَّه؛ چون گاهی سبب سجده سهو، ترک عمدی جزو نماز است.

مالکیه؛ سجده سهو، دو سجده و بعد تشهد بدون دعا و صلوات است، محلش هم متفاوت می‌باشد اگر برای نقص است یا برای زیادی و نقص، قبل از سلام انجام می‌دهد و اگر برای زیادی تنها باشد، بعد از سلام به جا می‌آورد. (۱)یادآوری:

۱. به نظر امامیه، در سجده سهو، نهادن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، لازم می‌باشد ولی طهارت از حدث و خبث و ستر و استقبال لازم نیست، اگرچه بهتر است.

همچنین تکبیر نیز لازم نیست.

۲. مباحث مفصلی که امامیه در اقسام شک دارند؛ مانند شک‌های باطل و شک‌هایی که اعتنا نمی‌شود و شک‌های صحیح در فقه عامه به چشم نمی‌خورد.

۱- العروةالوثقی، ج ۲، صص ۵۰- ۴۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۸۶- ۳۸۴؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۶۹ و ۱۶۸

ص:۲۸۵

۵. نماز مسافر و نماز جماعت

نماز مسافر

۱. قصر نماز در سفر

امامیه و حنفیه؛ واجب است.

حنبلیه و شافعیه؛ جایز است.

مالکیه؛ سنّت مؤکد است و تأکید آن از نماز جماعت بیشتر است.

یادآوری:

به اتفاق مذاهب اسلامی، قصر نماز فقط در مورد نماز چهار رکعتی است که به دو رکعت تبدیل می‌شود. (۱)

شرایط قصر خواندن نماز

۱. مسافت شرعی

امامیه؛ هشت فرسخ (رفت و برگشت) برابر با ۴۰ کیلومتر و ۴۰ متر.

مذاهب چهارگانه (جز حنفیه)؛ مسافتی که موجب قصر می‌شود ۱۶ فرسخ رفت است.

این مقدار مسافت ۸۰/ ۵ کیلومتر و ۱۴۰ متر می‌باشد. ولی به نظر حنفیه مقدار مسافت، در

۱- العروةالوثقی، ج ۲؛ صص ۱۱۹- ۱۱۲؛ الفقه علی المـذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۰۲- ۴۰۰؛ الفقه علی المـذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۲۲۶- ۲۲۳

ص:۲۸۶

محاسبه با زمان ساعت، سه روز حرکت از کوتاه‌ترین روزهای سال (به اندازه مسیر متوسط از صبح تا ظهر) است. بعضی از حنفی‌ها آن را ۲۴ فرسخ دانسته‌اند.

یادآوری:

هر فرسخ، مساوی ۵ کیلومتر و ۴۰ متر است. (۱)

۲. قصد سفر از زمان خروج

مذاهب اسلامی؛ از اول اگر نیت سفر داشته باشد، نماز قصر است. (۲)

۳. مباح بودن سفر

امامیه، حنبلیه و شافعیه؛ اگر سفر معصیت باشد نماز تمام است، ولی به نظر حنفیه و مالکیه در سفر معصیت نیز نماز قصر است. (۳)

۴. سفر شغلی

امامیه و حنبلیه؛ اگر سفر شغلی باشد نماز قصر نمی‌شود.

مذاهب چهارگانه (جز حنبلیه)؛ سفر شغلی بودن ملاک نیست و سفر شغلی و غیر شغلی تفاوت ندارد. البته شافعیه می‌گویند: در حق امثال ملّاحین، اتمام افضل است. (۴)

۵. گذشتن از حدّ ترخص

امامیه؛ ملاک حدّ ترخص در سفر دیده نشدن دیوار خانه‌های شهر یا شنیده نشدن صدای اذان شهر است.

۱- همان

۲- همان

۳- العروةالوثقی، ج ۲؛ صص ۱۲۳ و ۱۲۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۰۴

۴- العروةالوثقی، ج ۲، صص ۱۳۱ و ۱۳۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۰۱؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۲۲۰

ص:۲۸۷

مذاهب چهارگانه؛ حدّ ترخص شکسته شدن نماز، فاصله گرفتن از خانه‌های شهر است. (۱)

۶. اقتدای مسافر به حاضر

امامیه؛ تمام بودن نماز امام جماعت تأثیری در وظیفه مسافر ندارد و مسافر باید نمازش را قصر بخواند ولو امام نمازش تمام است و بالعکس.

مذاهب چهارگانه؛ اگر مسافر به امامی اقتدا کند که نمازش تمام است، نماز او نیز تمام است. بلکه به نظر شافعیه و حنبلیه، مسافر حتّی اگر در تشهد آخر هم امام را درک کرد، باید نمازش را تمام بخواند. به نظر حنفیه مسافر تنها در داخل وقت می‌تواند به مقیم اقتدا کند.

۷. نیت اقامت

(۲)امامیه؛ اگر نمازگزار قصد اقامت ده روز در یک مکان را داشته باشد نمازش تمام است.

حنبلیه؛ اگر قصد اقامت مطلقه در جایی دارد یا مدّتی می‌ماند که باید بیش از ده نماز واجب بخواند باید نماز را تمام بخواند.

حنفیه؛ اگر قصد دارد پانزده روز کامل و متوالی بماند، نمازش تمام است.

شافعیه و مالکیه؛ غیر از روز ورود و خروج اگر ۴ روز یا بیشتر بماند، نمازش تمام است. (۳)یادآوری:

۱. در مذاهب اسلامی، در مورد نماز مسافر، احکام ترخص، وطن اصل و وطن اتخاذی

۱- العروۀالوثقی، ج ۲، صص ۱۳۵ و ۱۳۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۰۶- ۴۰۴؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۲۲۸

۲- العروۀالوثقی، ج ۲، صص ۱۶۵- ۱۴۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۰۸ و ۴۰۷؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۲۲۹

۳- العروۀالوثقی، ج ۱، ص ۷۵۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۰۶- ۴۰۴

ص:۲۸۸

مباحث گسترده و مفصلی مطرح است.

۲. طبق نظر مشهور امامیه، مسافر در چهار مکان مخیر است بین مقصر و اتمام:

مسجدالاحرام، مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و سلم، مسجد کوفه و حائر حسینی علیه السلام.

۳. همچنین طبق نظر امامیه، نوافل نمازهای ظهر و عصر در سفر ساقط است.

۴. طبق نظر امامیه هر جا نماز قصر است، روزه گرفتن هم صحیح نیست ولی اهل سنت شرایط دیگری دارند که در باب روزه مطرح می‌شود.

۵. به فتوای امامیه، در نمازهای قصر مستحب است نمازگزار در پی هر نماز، سی بار تسبیحات اربعه را تکرار کند.

نماز جماعت

احکام نماز جماعت

۱. حکم جماعت در نمازهای روزانه

مذاهب اسلامی (جز حنبلیه)؛ اقامه نمازهای روزانه به جماعت، مستحب مؤکّد است.

حنبلیه؛ نماز جماعت واجب عینی است و در صورت اقامه فرادا، نمازگزار گناهکار است ولی نمازش صحیح است. (۱)یادآوری:

۱. به فتوای برخی از علمای امامیه، شرکت نکردن در نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست.

۲. به جماعت خواندن نمازهای صبح، مغرب و عشا مورد تأکید بیشتر است.

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۳۵۰- ۳۴۸؛ العروةالوثقی، ج ۱، ص ۷۶۳ و ۷۶۲؛ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ابواب صلاةالجمعه، باب ۲، نگارنده، فقه سیاسی نماز جمعه، ص ۹۹- ۸۴

ص:۲۸۹

۳. طبق مذهب حنفیه- که سنّت مؤکّد را معادل واجب می‌دانند-، نماز را به جماعت خواندن واجب است.

۴. مالکیه معتقدنـد: در شـهر گزاردن نماز به جماعت واجب کفایی است و اگر مردم شـهر آن را ترک کننـد، با آن‌ها قتال و جنگ می‌شود.

۲. اهمیت نماز جماعت/

در متون فقهی و جوامع روایی فریقین، در اهمیت نمـاز جمـاعت، مبـاحث مهم و روایـات فراوانی وارد است که نشان دهنـده اهمیت این عبـادت از ابعاد مختلفِ معنوی، عبادی، اجتماعی و سیاسـی است. در جوامع روایی عامه نقل است از رسول اللَّه صـلی الله علیه و آله و سلم که فرمود:

«والذی نفسـی بِیَدِهِ لقد هممت أن امُرَ بحطب فیحطب ثم أمر بالصلاهٔ فیؤذّن لها ثمّ أمر رجلًا فیؤمّ الناسَ ثمّ أخالف إلی رجال فاحرق علیهم بیوتهم».

در روایات خاصه نیز از امیرالمؤمنین علیه السـلام نقل شده که فرمود: «بلغه انّ قوماً لایحضـرون الصـلاهٔ فی المسـجد فخطب فقال: انّ قوماً لایحضـرون الصـلاهٔ منّا فی مساجـدنا، فلا یؤاکلونا و لایشاربونا و لایشاورونا و لایناکحونا أو یحضـروا معنا صـلاتنا جماعهٔ و إنی لأوشک بنار تشعل فی دورهم فاحرقها علیهم أو ینتهون».

حنبلیه به این روایات تمسک کرده و نماز جماعت را واجب عینی شمرده‌اند ولی مذاهب دیگر محمل‌هایی را برای این روایات ذکر کرده‌اند. در هر صورت این روایات ابعاد سیاسی- اجتماعیِ این عبادت را به خوبی آشکار می‌کنند. (۱)

۳. به جماعت خواندن نمازهای غیر روزانه

امامیه؛ جماعت، شـرط صحت نماز جمعه و نماز عیدین است، البته اگر نماز عیدین واجب باشد. جماعت در نافله مشروع نیست مگر در نماز استسقا.

۱- همان

ص:۲۹۰

حنبلیه؛ جماعت شرط صحت نماز جمعه است و برای نماز میت مستحب است و در نوافلی مانند استسقا، تراویح و عیدین سنت است و در نماز تهجّد و رواتب مباح است.

حنفیه؛ جماعت، شرط صحت جمعه و عیدین است. در نماز تراویح و میت سنت کفایی است و در نوافل مکروه می‌باشد.

شافعیه؛ در رکعت اول نماز جمعه، جماعت واجب عینی است و در رکعت دوم سنت است. جماعت در عیدین و استسقا و کسوف و تراویح و وَتر رمضان مندوب است.

مالکیه؛ جماعت، شرط صحّت جمعه و شرط تحقّق سنت بودن نماز کسوف و استسقا و عیدین است و در تراویح مستحب است و در سایر نوافل مکروه یا جایز.

یادآوری:

به نظر امامیه، مشروعیت جماعت در نماز طواف و نماز احتیاط محل اشکال است و در نماز میت و نماز آیات هم مستحب می‌باشد. (۱)

۴. شرایط امام جماعت؛ موارد اتفاقی

مذاهب اسلامی؛ امام جماعت باید دارای شرایط زیر باشد:

۱. اسلام ۲. عقل ۳. ذکورت برای امامت مردان ۴. نداشتن عذر ۵. صحّت قرائت.

یادآوری:

مالکیه ذکوریت را به طور مطلق شرط امامت می‌دانند ولی به نظر مذاهب دیگر، امامت زن برای زنان اشکال ندارد. (۲)

۱- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۵۰؛ العروةالوثقی، ج ۱، ص ۷۶۶- ۷۶۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۳۵۱

۲- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۵۸؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۷۹۸ و ۷۹۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۷۱- ۳۵۲؛ جواهرالکلام، ج ۱۳، صص ۳۷۳- ۲۴۲؛ فقه سیاسی نمازجمعه، صص ۱۶۲- ۱۶۰

ص:۲۹۱

۵. شرایط امام جماعت؛ موارد اختلافی

امامیه؛ ۱. ایمان (شیعه اثنی عشری بودن) ۲. عدالت ۳. طهارت مولد (ولدالزنا نبودن) ۴. بلوغ. این موارد از شرایط دیگر نزد امامیه است.

مذاهب چهارگانه؛ از میان شرایط چهارگانه‌ای که امامیه برای امام جماعت مطرح کرده‌اند: ۱. اهل سنت به جای «ایمان»، اسلام را شرط دانسته‌اند ۲. «طهارت مولد» را هیچ یک از مذاهب اهل سنت شرط نمی‌دانند ۳. در مورد «عدالت»، حنفیه و شافعیه معتقدند امامت «فاسق» برای عادل صحیح است ولی مکروه می‌باشد و برای فاسق دیگر جایز است. و مالکیه مطلقاً امامت فاسق را مکروه شمرده‌اند و امّا حنبلیه امامت فاسق را نادرست می‌دانند ولی امامت فاسق در نماز جمعه و عید را مجاز می‌شمرند. ۴. «بلوغ» را به جز شافعیه سایر مذاهب شرط می‌دانند ولی شافعیه اقتدای بالغ به صبی را در غیر نمازجمعه صحیح شمرده‌اند. (۱)یادآوری:

به نظر می‌رسد حنبلیه که عدالت را در نماز جماعت شرط می‌دانند و در جمعه شرط نشمرده‌اند، بر اساس محیط اجتماعی و واقعیت‌های عینی بوده است؛ زیرا بسیاری از امامان جمعه، از والیان و حاکمان فاسق بوده‌اند.

۶. اقتدا به مخالف در مذهب یا اجتهاد

امامیه، حنفیه و شافعیه؛ اقتدا در صورتی صحیح است که مأموم نماز امام را صحیح بداند. پس اگر مأموم نماز امام را باطل بداند، اقتدا باطل است.

حنبلیه و مالکیه؛ مسأله دو صورت دارد: ۱. اگر شرط صحت، خودِ نماز است؛ همین

۱- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۵۸؛ العروةالوثقی، ج ۱، صص ۷۹۸ و ۷۹۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۷۱- ۳۵۲؛ جواهرالکلام، ج ۱۳، صص ۳۴۲- ۲۷۳؛ فقه سیاسی نمازجمعه، صص ۱۶۲- ۱۶۰

ص:۲۹۲

که نماز امام صحیح است کافی است و مذهب مأموم ملاک نیست ۲. اگر شرطِ صحّت، اقتدا است، ملاک مذهب مأموم می‌باشد.

یادآوری:

به نظر امامیه، اقتدا به مخالف در مذهب، در صورت تقیّه اشکال ندارد. (۱)

۷. اتحاد مکان و نبودن حایل

امامیه؛ باید صف‌های نماز متصل باشند و فاصله و دوری مأموم از امام، اگر بدون اتصال صفوف بوده و فاصله غیر عرفی باشد جایز نیست و نیز باید حایلی مانع دیدن امام و مأمومین نباشد، جز در مورد اقتدای زنان.

حنبلیه؛ اگر امام و مأموم در مسجدند اگرچه حایل میان آن‌ها باشد اقتدا صحیح است، البته اگر تکبیرهٔ الاحرام را می‌شنود. و اگر امام و مأموم یا مأموم به تنهایی خارج از مسجد بود، اقتدا صحیح است به شرط این‌که مأموم امام را یا مأمومی را که امام را می‌بیند، ببیند ولو در بعضی از نماز یا از طریق پنجره باشد یا فاصله بیش از سیصد ذراع باشد.

حنفیه؛ اگر انسان در خانه‌اش به امامِ در مسجد اقتدا کند، چنانچه مأموم از حال امام آگاه است و فاصله میان خانه و مسجد دیوار باشد، نماز صحیح است ولی اگر خانه با چیزی مانند طریق یا نهر از مسجد جدا شود، نماز صحیح نیست.

شافعیه؛ اگر حایلی در میان نباشد، وجود فاصله به اندازه سیصد ذراع بین امام و مأموم اشکال ندارد.

مالکیه؛ اختلاف مکان مانع از صحت اقتدا نیست و حایل بودن راه، نهر و دیوار، در صورتی که مأموم از حال امام مطلع باشد اشکال ندارد. (۲)

۱- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۵۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۳۵۶؛ الفقه علی المذاهب‌الخمسه، ج ۱، ص ۲۱۹

۲- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۵۳؛ العروهٔالوثقی، ج ۱، ص ۷۷۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۵۷ و ۳۵۶

ص:۲۹۳

۸. نماز پیرامون کعبه

امامیه؛ تقدم مأموم بر امام ولو در کعبه باشد جایز نیست و امّا نماز به نحو استداره‌ای، به نظر مشهور امامیه، در صورتی که به حسب دایره، مأموم بر امام مقدم نباشد اشکال ندارد.

مذاهب چهارگانه؛ نماز پیرامون کعبه، ولو مأموم بر امام مقدم شود، اشکال ندارد.

یادآوری:

برخی از امامیه نماز استداره‌ای را جایز نمی‌دانند یا آن را مشکل می‌دانند. (۱)

۹. حکم مسبوق

اگر مأموم زمانی رسید که امام در نماز بود، به نظر جمیع مذاهب اسلامی و مذاهب اربعه اهل سنت اقتدا جایز است، ولی به نظر حنفیه، مالکیه و حنبلیه، رکعتی را که درک کرده، رکعت اخیر مأموم محسوب می‌شود و لذا اگر رکعت سوم مغرب را درک کرد دو رکعت دیگر را مانند دو رکعت اول می‌خواند، ولی به نظر امامیه و شافعیه، رکعتی را که درک کرده، رکعت اول به حساب می‌آورد و دو رکعت دوم و سوم را می‌خواند. (۲)یادآوری:

۱. تجافی در تشهد اول و آخر، که در مذهب امامیه مطرح است، از متفردات این مذهب می‌باشد و اهل سنت مطرح نکرده‌اند.

۲. اهل سنت اقتدا در سجده را نیز جایز می‌دانند.

۱- مناسک حج، مسأله ۳۲۶، ص ۵۱۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۵۷ و ۳۵۶

۲- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۵۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۸۰- ۳۷۵؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۲۲۴ و ۲۲۳

ص:۲۹۵

۶. نمازهای دیگر:

اشاره

نماز جمعه

نماز عیدین

نماز آیات

نماز استسقا

نماز تراویح

ص:۲۹۷

نماز جمعه

۱. وجوب نماز جمعه

مذاهب اسلامی؛ طبق ادلّه معتبر از کتاب و سنت، یکی از فرایض یومیه در روز جمعه، اقامه نماز جمعه است و در صورت وجود شرایط، از واجبات عینی شمرده می‌شود و وقت آن ظهر روز جمعه می‌باشد. (۱)

شرایط وجوب اقامه نمازجمعه

۱. اذن حاکم

امامیه؛ شرط وجوب نماز جمعه، حاکم عادل یا منصوب از طرف اوست و امامت جمعه از مناصب حکومتی در اسلام است.
حنبلیه، شافعیه و مالکیه؛ اقامه جمعه مشروط به اذن حاکم نیست و امامت جمعه مانند امامت جماعت منصب نیست.
حنفیه؛ اقامه جمعه مشروط به اذن حاکم است و از امور حکومتی محسوب می‌شود. (۲)

۱- شرائع‌الاسلام، ج ۱، صص ۹۴ و ۹۳؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۱۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۲۳ و ۳۲۲؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۲۳۳- ۲۲۸
۲- شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۹۴؛ المصادر الفقهیه، الکافی فقه ابن حنبل، ج ۶، ص ۱۶۷۰ و المدّونه فقه مالکی، همان، ج ۴، ص ۷۲۰ و الامّ فقه شافعی، همان، ج ۵، ص ۵۲ و بدائع الصنائع فقه حنفی، همان، ص ۳۷۸ و نگارنده منصب امامت جمعه در حکومت اسلامی، فصل ۲ و ۳، صص ۸۰- ۲۵ و فقه سیاسی نماز جمعه، صص ۱۷۹- ۱۶۱

ص:۲۹۸

یادآوری:

۱. امامیه در عصر حضور معصوم و بسط ید او، نماز جمعه را واجب عینی می‌دانند و در عصر غیبت، بیشتر علما آن را واجب تخییری می‌شمارند.

۲. حنفیه عدالت را شرط حاکم نمی‌دانند.

۲. جماعت

مذاهب اسلامی؛ اقامه نماز جمعه، بدون جماعت صحیح نیست، حتی امام جمعه نیز باید نیت جماعت داشته باشد، در حالی که طبق بعضی مذاهب اسلامی؛ مانند امامیه، در نماز جماعت، نیت جماعت برای امام لازم نیست. (۱)

۳. عدد شرکت‌کنندگان

امامیه؛ حداقل با امام، پنج نفر

حنبلیه و حنفیه؛ حداقل با امام چهل نفر

شافعیه؛ حداقل با امام چهل نفر

مالکیه؛ حداقل با امام سیزده نفر

یادآوری:

نظر دیگر در میان امامیه آن است که باید حدّاقل هفت نفر باشند. (۲)

۴. تعدّد جمعه و رعایت فاصله

۱- شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۹۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۲۳۳؛ جواهرالکلام، ج ۱۱، ص ۲۴۲

۲- شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۹۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۳۴ و ۳۳۳؛ تذکرة الفقها، ج ۴، صص ۳۵ و ۳۶

ص:۲۹۹

امامیه؛ میان دو نماز جمعه، فاصله معتبر است و مقدار آن دست کم یک فرسنگ است.

حنبلیه؛ اگر با اقامه یک جمعه در شهر، نیاز تأمین می‌شود، تعدّد آن جایز نیست و الّا به اندازه نیاز، اقامه جمعه متعدّد جایز است.

حنفیه؛ می‌توان در مواضع گوناگون یک شهر، نمازهای متعدد اقامه کرد، ولی صحّت نماز جمعه، اختصاص به نماز سابق و اوّلی دارد و اگر یقین دارد نماز جمعه دیگری جلوتر بوده، واجب است چهار رکعت نماز ظهر بخواند.

شافعیه؛ اگر نیاز نیست باید یک نماز جمعه اقامه شود و در صورت تعدد بقیه باطل است، ولی اگر تعدّد نیاز است نمازجمعه همه صحیح ولی مندوب است که ظهر را بعد از جمعه بخوانند.

مالکیه؛ نماز جمعه تنها در اولین مسجدی که از قدیم اقامه می‌شده صحیح است، مگر این‌که خوف فتنه و فساد باشد یا مکان قدیم ضیق باشد یا حاکم حکم به نماز در مسجد جدید کند. (۱)

۵. محل اقامه نمازجمعه

مذاهب اسلامی (جز مالکیه)؛ در محل برگزاری نمازجمعه، مسجد بودن شرط نیست و در فضای باز نیز جایز است نمازجمعه اقامه شود.

مالکیه؛ نماز جمعه در فضای باز و بیوت برگزار نمی‌شود و باید در جامع باشد. (۲)

۱- شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۹۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۳۲ و ۳۳۱؛ تذکرة الفقها، ج ۴، ص ۵۶

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه و مذهب اهل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۵۲۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۳۳ و ۳۳۲؛ مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۲۴۷

ص:۳۰۰

۶. ایراد دو خطبه

مذاهب اسلامی؛ در صحت نماز جمعه، شرط است که دو خطبه به وسیله امام جمعه ایراد شود، البته حنفیه خطبه دوم را سنت می‌دانند و تنها یک خطبه را شرط می‌شمرند. (۱)

۷. عدالت امام جمعه

امامیه؛ عدالت امام جمعه و جماعت از اجماعیات امامیه است.
مذاهب چهارگانه (جز حنبلیه)؛ عدالت در امام جمعه شرط است و در امام جماعت شرط نیست. مستند این سخن روایتی است که می گوید: «صَلُّوا خَلْفَ کُلَّ بِرٍّ أو فَاجِرٍ» اما به نظر حنبلی‌ها امامت فاسق ولو برای فاسق جایز نیست، جز در نماز جمعه که پشت سر فاسق اقامه نماز جمعه و عید اشکال ندارد. (۲)

۸. شرایط مکلّفان به شرکت در نماز جمعه

مذاهب اسلامی؛ شرایط وجوب نماز جمعه عبارت‌اند از: ۱. مکلّف بودن (عاقل بالغ) ۲. مرد بودن ۳. آزاد بودن (حریّت) ۴. سالم بودن (مریض و کور نبودن) ۵. مسافر نبودن.
بعلاوه در نظر امامیه و مالکیه و شافعیه، پیر نبودن نیز از شرایط وجوب نماز جمعه است. (۳)

۹. محتوای خطبه نماز جمعه

امامیه؛ واجبات خطبه عبارت‌اند از: ۱. حمد الهی در هر دو خطبه ۲. صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه دوم و طبق مشهور در هر دو خطبه ۳. صلوات و دعا بر ائمه علیهم السلام به نظر برخی از فقها ۴. سفارش به تقوا طبق مشهور در هر دو خطبه یا فقط خطبه اول

۱- ذکری الشیعه، ج ۴، ص ۱۳۴؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۱۸؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۴، صص ۶۳ و ۶۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۳۳۵

۲- جواهرالکلام، ج ۳، ص ۲۷۵؛ بدائع الصنائع فقه حنفی مصادر الفقهیه، ج ۴، صص ۱۶۲ و ۱۶۰ و ج ۵، ص ۱۵۷۲ و ج ۴، ص ۸۹۶

۳- شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۹۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۳۰- ۳۲۵

ص:۳۰۱

۵. قرائت یک سوره کوتاه به نظر مشهور یا یک آیه کامل.

حنبلیه؛ ارکان دو خطبه عبارت‌اند از:

۱. حمد الهی ۲. صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۳. قرائت یک آیه مستقل ۴. وصیت به تقوا.

حنفیه؛ نماز جمعه یک خطبه واجب دارد و رکن آن هم ذکر است؛ اعم از تحمید، تسبیح یا تهلیل.

شافعیه؛ ارکان خطبه پنج چیز است:

۱. حمد الهی ۲. در هر دو خطبه صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۳. وصیت به تقوا در هر دو خطبه ۴. قرائت یک آیه در یکی از دو خطبه ۵. دعا برای مردان و زنان مؤمن در خطبه دوم.

مالکیه؛ خطبه یک رکن دارد و آن عبارت است از اشتمال بر تحذیر یا تبشیر. (۱)یادآوری:

۱. در مذهب امامیه، دعا و استغفار برای مردان و زنان مؤمن مستحب است و به نظر برخی واجب می‌باشد. همچنین در خطبه دوم، مردم را در جریان امور سیاسی واجتماعی قرار دادن مورد تأکید است.

۲. به نظر اهل سنت، دعا برای ائمه مسلمانان و والیان امور، از سنت‌های خطبه شمرده شده است.

۱۰. حرف زدن در حال خطبه

امامیه؛ حرف زدن کراهت دارد.

حنبلیه؛ حرف زدن بر کسانی که نزدیک خطیب هستند حرام است.

۱- شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۹۰؛ تذکرة الفقها، ج ۴، صص ۶۸- ۶۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۱، صص ۲۱۵- ۲۱۰؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۲۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۳۹- ۳۳۵؛ نگارنده، فقه سیاسی نماز جمعه، صص ۲۹۱- ۲۴۶

ص:۳۰۲

حنفیه؛ بر مأموم حرف زدن کراهت تحریمی دارد.

شافعیه؛ حرف زدن بر کسی که نزدیک خطیب است و خطیب در حال بیان ارکان خطبه می‌باشد، کراهت تنزیهی دارد.

مالکیه؛ حرف زدن بر مأموم حرام است. (۱)

۱۱. شرط عربی بودن خطبه

امامیه؛ شرط نیست، ولی احتیاطاً حمد و صلوات را عربی بخواند.

حنبلیه؛ در صورت توان باید عربی باشد.

حنفیه؛ شرط نیست.

شافعیه؛ اگر جمعیت عرب هستند به عربی باشد و اگر عجم هستند به زبان خودشان.

مالکیه؛ ولو جمعیت عجم باشند، باید خطبه به زبان عربی باشد. (۲)

۱۲. چگونگی نماز جمعه

مذاهب اسلامی؛ نمازجمعه دو رکعت است، مانند نماز صبح و مستحب است به جهر و با صدای بلند خوانده شود. به نظر امامیه دو قنوت دارد؛ یکی قبل از رکوع در رکعت اول و دیگری بعد از رکوع در رکعت دوم. (۳)یادآوری:

به فتوای امامیه و شافعیه، مستحب است در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقون خوانده شود، ولی حنفیه تعیین سوره خاص را مکروه شمرده‌اند.

۱- شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۹۹؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۲۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۴۳- ۳۴۱

۲- تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۲۲۲ و ۲۲۷؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۲۰۲ و ۲۰۱

۳- همان

ص:۳۰۳

نماز عیدین

۱. حکم نماز عید

امامیه؛ در زمان حضور و بسط ید امام معصوم، نماز عیدین واجب و در زمان غیبت مستحب است؛ به جماعت یا فرادا.

حنبلیه؛ نماز عیدین بر کسانی که نماز جمعه بر آن‌ها واجب است، واجب کفایی است و خطبه آن سنت است و بر کسی که با امام نخوانده، سنت است خودش بخواند.

حنفیه؛ بر کسانی که نماز جمعه واجب است نماز عید واجب است نه فرض و جماعت اگرچه واجب است ولی شرط صحّت آن نیست.

شافعیه؛ نماز عید، سنت عینی مؤکّد است بر هر کس که امر به نماز شده است. بر غیر حجاج، خواندن نماز عید قربان به جماعت سنت است و بر حجاج سنت فراداست.

مالکیه؛ نماز عید، سنت مؤکّد است بر هر کس نماز جمعه لازم شده است و برای حجاج نماز عید نیست چون وقوف در مشعرالحرام جای آن است. اهل منا هم مندوب است به صورت فرادا بخوانند. (۱)یادآوری:

به اتفاق مذاهب اسلامی، نماز عید تکبیرهای اضافی دارد و فلسفه آن در روایات این‌گونه آمده است:

إنَّما جُعِلَ التکبیر فیها أکثر منه فی غیرها من‌الصلوات؛ لأن التکبیر إنّما هو تعظیم للّه و تمجید علی ما هدی و عافی کما قال اللّٰه عزّوجلّ: «وَ لِتُکَبِّرُوا اللّٰهَ عَلَی مَاهَدَیکُم وَ لَعَلَّکُم

۱- تذکرة الفقها، ج ۴، صص ۱۲۹- ۱۱۹ و ۱۳۷ و ۱۳۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۰۵- ۲۹۶؛ تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۲۲۸ و ۲۲۷؛ وسائل‌الشیعه، ج ۵، باب ۱۰، ص ۱۰۵؛ شرائع‌الاسلام، ج ۱، صص ۱۰۲- ۱۰۰؛ فقه سیاسی نماز جمعه، صص ۳۳۰- ۳۰۵

ص:۳۰۴

تَشکُرُونَ».

۲. چگونگی نماز عید

امامیه؛ در رکعت اول پنج تکبیر و در رکعت دوم چهار تکبیر اضافی گفته می‌شود. پس از قرائتِ حمد و سوره و بین هر دو تکبیر، هر دعا یا ذکری را می‌توان خواند و خوب است دعای معروفی را که در کتب مربوط آمده است بخوانند. بین هر دو تکبیر، قنوت مستحب، بلکه احوط است.

حنبلیه؛ در رکعت اول شش تکبیر و در رکعت دوم پنج تکبیر، علاوه بر تکبیرهای معمول گفته می‌شود و این تکبیرها پیش از حمد و سوره است و بین هر دو تکبیر، هر ذکری را می‌توان گفت و در رکعت اول، سوره اعلی و در رکعت دوم سوره غاشیه خوانده می‌شود.

حنفیه؛ پیش از حمد و سوره، در رکعت اول سه تکبیر، غیر از تکبیرهٔ الاحرام گفته می‌شود و بین هر دو تکبیر، تسبیحات اربعه و سپس حمد و سوره اعلی را می‌خوانند و امّا در رکعت دوم، اول حمد و بعد سوره غاشیه را می‌خوانند و سپس سه تکبیر می گویند، غیر از تکبیر رکوع.

شافعیه؛ در رکعت اول هفت تکبیر اضافی و در رکعت دوم پنج تکبیر اضافی گفته می‌شود و این تکبیرها پیش از قرائت حمد و سوره است و بین تکبیرها، تسبیحات اربعه مستحب است در رکعت اول سوره‌های ق یا اعلی یا کافرون سنت است و در رکعت دوم، سوره‌های قمر یا غاشیه یا اخلاص.

مالکیه؛ در رکعت اول شش تکبیر و در رکعت دوم پنج تکبیر گفته می‌شود، این تکبیرها قبل از حمد و سوره است و بین تکبیرها باید سکوت کرد و در رکعت اول سوره اعلی و در رکعت دوم سوره شمس مندوب است.

یادآوری:

به اتفاق مذاهب اسلامی، در نماز عید اذان و اقامه نیست و به نظر امامیه مستحب است

ص:۳۰۵

مؤذن بگوید: الصلاهٔ، و به نظر اهل سنت بگوید: الصلاهٔ جامعه. به نظر اهل سنت، نماز عید قنوت ندارد. (۱)

۳. آداب نماز عید

مذاهب اسلامی؛ برای آمادگی و شرکت در نماز عید، آدابی ذکر کرده‌اند که معمولًا مورد اتفاق است؛ مانند: احیای شب عید، انجام غسل، خوشبو کردن خود، پوشیدن لباس آراسته، افطار کردن با خرما در عید فطر. (۲)

۴. تکبیرهای ایام عید

از مستحبات و سنن مورد نظر همه مذاهب اسلامی، گفتن تکبیرهای خاص در تعقیب نمازهای روزانه است که حنفیه آن را واجب (نه فرض) می‌شمرند و اهل سنت به آن «تکبیر تشریق» می‌گویند. و نزد اکثر آن‌ها باید این‌گونه گفته شود: اللَّهُ اکبر، اللَّهُ اکبر، لا إلَهَ إلَّا اللَّه و اللَّهُ اکبر، اللَّهُ اکبر وَ للّه الْحَمد. امامیه نیز با اندک تفاوتی این الفاظ را نقل کرده‌اند. (۳)

نماز آیات

۱. حکم نماز کسوف و خسوف

امامیه؛ واجب عینی است.

۱- تذکرهٔ الفقها، ج ۴، صص ۱۲۹- ۱۱۹ و ۱۳۷ و ۱۳۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۰۵- ۲۹۶؛ تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۲۲۸ و ۲۲۷؛ وسائل‌الشیعه، ج ۵، باب ۱۰، ص ۱۰۵؛ شرائع‌الاسلام، ج ۱، صص ۱۰۲- ۱۰۰؛ فقه سیاسی نماز جمعه، صص ۳۳۰- ۳۰۵

۲- همان

۳- همان

ص:۳۰۶

مذاهب چهارگانه؛ سنّت مؤکّد است ولی واجب نیست. (۱)یادآوری:

۱. به اتفاق مذاهب اسلامی، نماز کسوف و خسوف، اذان و اقامه ندارد.

۲. مذاهب اسلامی، جز حنفیه برای نماز کسوف خطبه نقل نکرده‌اند، ولی حنفیه مانند نماز عید برای نماز کسوف دو خطبه نقل کرده‌اند.

۳. در برخی کتب امامیه مانند شرایع، همچون اهل سنت، نماز آیات، نماز کسوف نامیده شده است.

۲. اقامه نماز کسوف و خسوف به جماعت

مذاهب اسلامی؛ جایز است.

۳. چگونگی انجام نماز کسوف و خسوف

امامیه؛ نماز آیات دو رکعت است؛ هر رکعت پنج رکوع دارد و قبل از هر رکوع حمد و سوره می‌خوانند. همچنین می‌توانند یک سوره را در هر رکعت پنج قسمت کنند و پیش از هر رکوع یک قسمت را بخوانند.

مذاهب چهارگانه (جز حنفیه)؛ نماز آیات دو رکعت است با دو رکوع و دو قیام. بعد از تکبیرة الاحرام، قرائت می‌خواند و به رکوع می‌رود، سر از رکوع برمی‌دارد و بار دیگر قرائت می‌خواند و رکوع دوم را به جا می‌آورد و بعد به سجده می‌رود. رکعت دوم را هم به این شکل انجام می‌دهد. در قرائت، خواندن سوره‌های طولانی مانند بقره و آل‌عمران و نساء سنت است.

حنفیه؛ نماز آیات را دو رکعت با یک قیام و یک رکوع مانند نافله می‌دانند، ولی افضلِ

۱- شرائع‌الاسلام، ج ۱، صص ۱۰۴- ۱۰۲؛ تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۱۸۴- ۱۸۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۱۵- ۳۱۲؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۲۰۹- ۲۰۷

ص:۳۰۷

آن را چهار رکعت با یک سلام یا دو سلام دانسته‌اند. (۱)

۴. نماز زلزله

امامیه؛ نماز آیات؛ مانند کسوف و خسوف، هنگام زلزله هم واجب است.

حنبلیه؛ مندوب است مانند نماز کسوف، هنگام زلزله نمازی خوانده شود.

حنفیه؛ مندوب است هنگام زلزله دو رکعت نماز مانند نوافل خوانده شود، در منزل به صورت فرادا.

شافعیه؛ نماز واجب یا مندوب برای زلزله ذکر نکرده‌اند.

مالکیه؛ مانند حنفیه معتقدند دو رکعت نماز نافله هنگام زلزله مندوب است. (۲)

۵. سایر آیات

امامیه؛ در هر آیت مخوفی؛ مانند باد سیاه و سرخ و زرد و ظلمتِ شدید؛ از آسمان باشد یا زمین، نماز آیات واجب است.

حنبلیه؛ در امور ترسناک نمازی که مستحب باشد یا واجب، ثابت نیست.

حنفیه؛ در صاعقه، باد، وبا و امور ترسناک دیگر؛ مانند زلزله، دو رکعت نماز نافله در منزل، به صورت فرادا مندوب است.

شافعیه؛ نمازی در امور ترسناک؛ مستحب یا واجب، ذکر نکرده‌اند.

مالکیه؛ مانند حنفیه معتقدند در صاعقه، باد، وبا و امور ترسناک، دو رکعت نماز مانند نافله در منزل به صورت فرادا مندوب است. (۳)

۱- شرائع‌الاسلام، ج ۱، صص ۱۰۴- ۱۰۲؛ تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۱۸۴- ۱۸۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۱۵- ۳۱۲؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۲۰۹- ۲۰۷

۲- همان

۳- شرائع‌الاسلام، ج ۱، صص ۱۰۴- ۱۰۲؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۸۴- ۱۸۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۱۵- ۳۱۲؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۲۰۹- ۲۰۷

ص:۳۰۸

نماز استسقا

۶. حکم نماز استسقا

مذاهب اسلامی؛ استسقا در لغت به معنای درخواست آب از دیگری، هنگام حاجت است و در اصطلاح شرعی، طلب آب از خداوند هنگام نیاز است. و این نماز هنگام احتیاج، مانند دوران قحطی مستحب است؛ این نماز اگرچه در زمان قحطی است، ولی از نظر کیفیت، ابعاد سیاسی مهمّی دارد و کاملاً شبیه نماز جمعه و عید است که از نمازهای عبادی- سیاسی شمرده می‌شوند. (۱)

۷. چگونگی انجام نماز استسقا

امامیه؛ نماز استسقا، مانند نماز عید است ولی در قنوت آن دعای خاصی وارد نیست.
حنبلیه؛ مانند نماز عید است ولی هفت تکبیر در رکعت اول و پنج تکبیر در رکعت دوم بیشتر دارد، و بعد از نماز یک خطبه خوانده می‌شود.
حنفیه؛ برخی از حنفیه استسقا را فقط دعا و استغفارِ بدون نماز دانسته‌اند ولی برخی، نماز آن را سنت شمرده و مانند نماز عید می‌دانند بدون تکبیر زاید و با دو خطبه.
شافعیه؛ اقامه نماز باران مشروط به امامت امام المسلمین است و چگونگی آن، مانند نماز عید است و پس از نماز دو خطبه دارد.
مالکیه؛ مانند نماز عید است ولی تکبیرهای زاید بر معمول ندارد و دارای دو خطبه است. (۲)

۱- تذکرة الفقها، ج ۴، صص ۲۱۹- ۲۰۴؛ تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۲۳۳- ۲۳۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۱۱- ۳۰۶؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۲۱۲- ۲۱۰
۲- تذکرة الفقها، ج ۴، صص ۲۱۹- ۲۰۴؛ تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۲۳۳- ۲۳۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۱۱- ۳۰۶؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۲۱۲- ۲۱۰

ص:۳۰۹

۸. آداب نماز استسقا

مذاهب اسلامی؛ برای نماز باران آدابی ذکر کرده‌اند؛ مانند: ۱. گرفتن سه روز روزه ۲. پیرمرد نبودن و بردن کودکان و ناتوانان و چهارپایان به مصلّی ۳. با خضوع و لذت و خشوع رفتن ۴. هنگام نماز، لباس را متحوّل کردن و قسمت راست را طرف چپ و سمت چپ را طرف راست پوشیدن. (۱)

نماز تراویح

۹. نماز تراویح

فقه امامیه؛ مشروعیت نماز تراویح را انکار کرده و از بدعت‌ها شمرده‌اند. و معتقدند جز نماز استسقا هیچ نافله‌ای به جماعت خوانده نمی‌شود. در منابع امامیه به نقل از منابع عامّه؛ چون بخاری و سیوطی آمده است: نماز تراویح اولین بار سال ۱۴ هجری توسط خلیفه دوم متداول گردید.

مذاهب چهارگانه (جز مالکیه)؛ نماز تراویح را سنّت غیر موکّد برای زنان و مردان می‌دانند، ولی مالکیه آن را مندوب اکید می‌دانند. خواندن نماز تراویح به جماعت در نظر حنبلیه و شافعیه سنت است و در نظر حنفیه سنت کفایی است و در نظر مالکیه مندوب می‌باشد. نماز تراویح به نظر مشهور فقهای اهل سنت، بیست رکعت است، غیر از وتر.

مالکیه، غیر از شفع و وتر آن را بیست رکعت می‌دانند. وقت نماز تراویح بعد از عشا تا طلوع فجر است و بهتر است قبل از وتر خوانده شود.

۱- همان

ص:۳۱۰

یادآوری:

نقل شده عمر بن عبدالعزیز، نماز تراویح را به سی و شش رکعت رسانید. (۱)

۱۰. مندوبات نماز تراویح

مذاهب چهارگانه؛ سلام کردن در پایان هر دو رکعت، در نماز تراویح مندوب است.

خواندن تمام قرآن در نماز تراویح؛ به گونه‌ای که در آخرین شب ماه رمضان، قرآن را در آخرین رکعت نماز تراویح ختم کند، مسنون است. خواندن آن در مساجد افضل است، اگرچه مالکیه خواندن آن را در خانه مندوب می‌دانند، به شرط آن که در منزل نشاط داشته باشد و مسجد هم حرم مکه و مدینه نباشد و اقامه در بیت به تعطیل مساجد منجر نشود. (۲)یادآوری:

در فقه امامیه به جای نماز تراویح، خواندن هزار رکعت نماز نافله در ماه رمضان مستحب است. در دو دهه اول ماه مبارک، هر شب بیست رکعت خوانده می‌شود؛ هشت رکعت بعد از مغرب و دوازده رکعت بعد از عشا و در دهه آخر، هر شب سی رکعت؛ هشت رکعت بعد از نماز مغرب و ۲۲ رکعت بعد از نماز عشا خوانده می‌شود. به علاوه، در شب‌های نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم هم یکصد رکعت خوانده می‌شود که در مجموع هزار رکعت است.

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۲۹۶- ۲۹۱؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۱۵۵- ۱۵۳؛ سید شرف‌الدین، النص و الاجتهاد، صص ۲۵۳- ۲۵۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذهب اهل‌البیت علیهم السلام، صص ۴۷۴ و ۴۷۳؛ الروضهٔ البهیه فی شرح اللمعهٔ الدمشقیه، ج ۱، صص ۲۶۳ و ۲۶۲؛ جواهر الکلام، ج ۱۲، صص ۱۹۵- ۱۸۲

۲- همان

ص:۳۱۱

۱۱. برخی نمازهای مستحب

مـذاهب چهارگانه؛ نمازهای دیگری به عنوان نمازهای مستحب مطرح کرده‌انـد؛ از جمله: ۱. نماز تحیت مسـجد ۲. نماز ضحی که بعـد از بالا آمـدن خورشـید به اندازه یک نیزه تا ظهر خوانده می‌شود و کمترین آن دو رکعت و بیشترین آن هشـتاد رکعت است ۳. دو رکعت بعـد از هر وضو ۴. هنگام خروج برای سـفر و بازگشت از سفر ۵. نماز استخاره ۶. نماز شب ۷. نماز قضای حاجت، نماز وتر، که برخی از این نمازها در مذهب امامیه نیز مطرح شده است.

یادآوری:

در تعقیب نمازهای واجب، طبق روایات اهل سنت ۳۳ بار سبحان‌اللّه، ۳۳ بار الحمدللّه، و ۳۳ بار اللّه‌اکبر گفته می‌شود. در مقابل، در مذهب اهل‌بیت علیهم السلام، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام مطرح است.

ص:۳۱۳

فصل پنجم: مباحث روزه از دیدگاه مذاهب اسلامی

اشاره

۱. مفطرات روزه

۲. احکام روزه

۳. اقسام روزه

۴. اعتکاف

ص:۳۱۵

روزه و مبطلات آن

۱. تعریف روزه

صیام (روزه) در لغت به معنای امساک از چیزی؛ ماننـد کلام یا طعام است و اما در اصـطلاح شـرعی، کفّ و امساک از مفطرات، با نیت می‌باشد. این که آیا نیّت جزو مقوّم و داخل درحقیقت روزه است یا خیر؟ میان مذاهب اسـلامی اختلاف است. مالکیه و شافعیه نیت را در حقیقت روزه داخل می‌داننـد، ولی مشـهور در نزد امامیه و همچنین نزد حنفیه و حنبلیه، نیت از شـرایط محسوب می‌شود و در تعریف آن نیست.

محقق حلی رحمه الله در شـرایع آورده است: «الصوم هوالکفّ عن المفطرات مع النیهٔ و هی إمّا رکن فیه و إمّا شـرط فی صحّته و هی بالشرط أشبه». (۱)

۲. اقسام روزه

درسنامه درآمدی بر فقه مقارن ؛ ؛ ص۳۱۵

مذاهب اسلامی (جز حنفیه)؛ روزه چهار قسم است: ۱. واجب؛ مانند روزه ماه رمضان و روزه کفاره و نذر ۲. روزه مسنون و مستحب ۳. روزه مکروه ۴. روزه حرام و محظور. اما حنفیه اقسام مختلفی را ذکر کرده‌انـد؛ عده‌ای از آن‌ها روزه را هشت قسم و برخی هفت قسم دانسته‌اند.

۱- شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۷؛ جواهرالکلام، ج ۱۶، صص ۱۸۵ و ۱۸۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۴۵۹؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۲۲ و ۳۲۱

ص:۳۱۶

یادآوری:

بعضی از حنفیه، روزه نذری را واجب شمرده‌اند نه فرض. همچنین از نظر آن‌ها روزه مستحب پس از شروع، واجب است آن را تمام کند و اگر افطار کرد، باید آن را قضا کند.

روزه اعتکاف نیز چنین است. (۱)

۳. وجوب روزه ماه مبارک رمضان

مذاهب اسلامی؛ از اجماعیات مسلمانان، بلکه از ضروریات اسلام، روزه ماه مبارك رمضان است كه در كتاب و سنت نیز به آن تصریح شده است. (۲)

۴. مبطلات روزه که مورد اتفاق است

مذاهب اسلامی؛ مفسدات روزه كه از آن‌ها در فقه اهل بیت علیهم السلام به مفطرات یاد می‌شود؛ عبارت‌اند از: ۱ و ۲. خوردن و آشامیدن عمدی ۳. جماع عمدی ۴. استمناء ۵. قی كردن عمدی ۶. اماله كردن با چیز روان. علاوه بر موارد بالا، موارد دیگری هم هست كه اختصاص به برخی از مذاهب دارد. مفطرات روزه به طور كلی دو قسم است: ۱. مفطراتی كه فقط موجب قضا می‌شوند ۲. مفطراتی كه علاوه بر قضا موجب كفاره هم می‌باشند.

تفصیل این دو دسته را در ادامه می‌بینیم. (۳)

۱- شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۹۸؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۸۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۶۰ و ۴۵۹؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۲۲

۲- شرائع الاسلام، ج ۱، صص ۱۹۴- ۱۸۹؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۴۳؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۲۵۲- ۲۴۸

۳- همان

ص:۳۱۷

مفطرات روزه

۱. مفسدات موجب قضا و کفاره در ماه رمضان

امامیه؛ طبق مـذهب امامیه هر گاه روزه‌دار یکی از مفطرات را از روی علم و عمد انجام دهد، موجب قضا و کفاره می‌شود. این امور عبارت‌اند از:

۱. خوردن و آشامیدن.

۲. جماع مطلقاً (فاعل یا مفعول).

۳. کذب بر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام.

۴. فرو بردن تمام سر در آب به نظر بعضی از فقها.

۵. رسانیدن غبار غلیظ به حلق به احتیاط واجب.

۶. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا صبح.

۷. استمنا.

۸. اماله کردن به مایعات.

۹. قی کردن.

همچنین اگر نیت قطع روزه کند روزه واجب معین باطل می‌شود.

حنبلیه؛ ۱. وطی در نهـار رمضـان در قُبُل یـا دُبُر مطلقاً موجب قضا و کفاره است. مفعول به حیّ یا میت، عاقل یا بهیمه باشـد و فاعل متعمـد، ناسـی عالم، جاهل، مختار، مکره، مخطی ولو نیت روزه نداشـته باشـد، در تمامی حالات موجب کفاره است. نزع، هم جماع محسوب می‌شود و موجب کفاره است. بر موطوء هم اگر مطاوعه داشته و ناسی نبوده و عالم بوده، کفاره واجب است ۲. مساحقه.

حنفیه؛ ۱. تناول غذا و مانند آن، بدون عذر شرعی ۲. قضای شهوت فرج به طور کامل.

شرایط وجوب کفاره در این دو مورد:

۱. مکلف از شب، نیت ادای رمضان داشته باشد ۲. مبیح افطار مانند سفر و مرض

ص:۳۱۸

نداشته باشد ۳. طائع و مختار باشد ۴. متعمّد باشد.

به مجرّد لقای ختانتین کفاره ثابت می‌شود ولی مساحقه کفاره ندارد. وطی میت و بهیمه و صغیره موجب کفاره نیست و در صورت انزال، قضا واجب است.

شافعیه؛ فقط جماع موجب قضا و کفاره است، آن هم با شرایط زیر:

۱. از شب نیت روزه داشته باشد و الّا گرچه امساک واجب است ولی جماع در روز موجب کفاره نیست چون صائم نبوده است ۲. عمدی باشد ۳. اکراهی نباشد ۴. علم به حرمت داشته باشد ۵. روزه رمضان باشد ۶. جماع به تنهایی باشد نه همراه با اکل والّا کفاره ندارد ۷. مکلف باشد نه کودک ۸. تا غروب جنون به او عارض نشود ۹. از روی اشتباه نسبت به روز و شب نباشد ۱۰. دخول به اندازه ختنه گاه باشد ۱۱. فاعل باشد نه مفعول.

مالکیه؛ هر مفسدِ صومی موجب قضا و کفاره است. مفسدات صوم عبارت‌اند از:

۱. جماع موجب غسل و خروج منی بدون جماع موجب کفاره است نه قضا به شرط آن که نظر و فکر را ادامه دهد و عادت او بر انزال در تدوام نظر باشد ۲. تعمّد قی ۳. وصول مایع به حلق عمداً ۴. رساندن چیزی به معده عمداً و بدون عذر، از بالا باشد یا پایین. کفاره به شرطی لازم است که در روزه ماه مبارک باشد نه دیگر روزه‌های واجب و از روی علم و اختیار و عمد باشد و مسافر نباشد. (۱)

موجبات قضا

۱. مبطلات موجب قضا، در ماه رمضان

امامیه؛ مشهور میان امامیه آن است که در موارد زیر قضای ماه رمضان واجب است

۱- العروۀالوثقی، ج ۲، صص ۲۰۹- ۱۷۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۷۸- ۴۷۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذهب اهل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، صص ۷۲۸ و ۷۲۷

ص:۳۱۹

ولی کفاره ندارد:

۱. جنب شدن در شب و خوابیدن برای بار دوم و بیدار نشدن تا صبح.

۲. نیت روزه نکند یا قصد کند که روزه نباشد.

۳. فراموش کردن غسل جنابت.

۴. بدون تحقیق از صبح، مفطر انجام دهد و معلوم شود که صبح دمیده است.

۵. افطار قبل از غروب به خاطر تاریکی.

۶. مضمضه کردن و بی‌اختیار آب فرو دادن.

حنبلیه؛ موجبات قضا به تنهایی:

۱. ادخال چیزی در جوف بدن حتی خلط گلو یا رسیدن طعم سرمه با حلق.

۲. خروج منی به سبب تکرار نگاه یا استمنا یا بیرون آمدن مذی.

۳. قی کردن ولو به طوری قهری و بی‌اختیار؛

۴. حجامت.

و اما آنچه نه موجب کفاره است و نه قضا:

۱. رگ زدن ۲. خون دماغ و استفراغ ۳. انزال با فکر یا احتلام ۴. ناخودآگاه فرو رفتن آب بر اثر مضمضه. و امور دیگری که به تفصیل در کتب خود ذکر کرده‌اند.

حنفیه؛ سه چیز موجب قضا است:

۱. تناول چیزی غیر از غذا و در معنای غذا (دوا)

۲. تناول غذا یا دوا به خاطر عذر شرعی

۳. قضای شهوت به طور غیر کامل؛ مانند امناء از راه وطی میته یا بهیمه یا صغیره یا تفخیذ یا با دست.

ولی انزال منی از طریق نگاه به شهوت و مانند آن، موجب قضا و فساد صوم نیست همچنین تأخیر غسل جنابت تا طلوع خورشید و دخول غبار غلیظ مفسد نیست.

ص:۳۲۰

شافعیه؛ موجبات قضا عبارت‌اند از: ۱. رسیدن چیزی به جوف ۲. دود غلیظ ۳. ادخال انگشت در قُبُل یا دُبُر ۴. داخل کردن چیزی در گوش ۵. خوردن غذای لای دندان ۶. قی کردن عمدی ۷. خارج کردن مگسی که در جوف وارد شده است ۸. آروغ زدن عمدی و آمدن چیزی از معده به حلق ۹. انزال به سبب مباشرت ولو فاحش باشد و انزال به سبب تقبیل یا لمس و اما انزال به سبب نظر یا فکر، اگر عادت او نباشد، مانند احتلام، مفسد نیست.

مالکیه؛ کسی که مفطری تناول کند و شرایط وجوب کفاره را نداشته باشد، فقط باید روزه را قضا کند و اما آنچه روزه را باطل نمی‌کند و موجب قضا نیست، عبارت‌اند از:

۱. استفراغ ۲. رسیدن غبار غلیظ به حلق ۳. طلوع فجر در حال اکل و شرب در صورت طرح مأکول و مانند آن ۴. غلبه منی یا مذی به مجرد نظر یا فکر ۵. فرو دادن آب دهان جمع شده یا غذای لای دندان ۶. روغن قرار دادن روی زخم ۷. احتلام. (۱)

احکام روزه

۱. شرایط وجوب روزه

مذاهب اسلامی؛ شرایط وجوب روزه عبارت‌اند از: ۱. عقل؛ روزه بر مجنون واجب نیست ۲. بلوغ؛ روزه بر کودک واجب نیست اگرچه مشروعیت دارد ۳. طهارت از حیض و نفاس ۴. مسافر نبودن ۵. بیمار نبودن. اما در مورد بیهوش و مست، میان مذاهب اختلاف وجود دارد. در مورد کافر نیز اختلاف کرده‌اند. امامیه روزه را بر کافر واجب می‌دانند، ولی اسلام را شرط صحت آن می‌شمرند، مذاهب اهل سنت، اسلام را شرط وجوب ذکر کرده‌اند. (۲)

۱- العروۀالوثقی، ج ۲، صص ۲۱۳- ۲۰۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۸۲- ۴۷۶

۲- العروۀالوثقی، ج ۲، صص ۲۲۳- ۲۱۹، الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۸۷- ۴۸۴؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۳۰- ۳۲۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذهب اهل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، صص ۷۴۶- ۷۴۰

ص:۳۲۱

۲. کسانی که روزه بر آن‌ها واجب نیست

مذاهب اسـلامی؛ روزه بر افراد زیر واجب نیست: ۱. بیمارانی که روزه برای آن‌ها ضـرر داشـته باشد ۲. زن حامله یا شـیرده که روزه برای خودش یا فرزندش ضرر دارد ۳. کسـی که بر اثر تشنگی و گرسنگی به مشقت می‌افتد ۴. پیرانی که نمی‌توانند روزه بگیرند یا برای آن‌ها مشقت دارد.

یادآوری:

طبق فقه اهل بیت علیهم السلام، بیماری که روزه برای او ضرر دارد، واجب است افطار کند و روزه او حرام است. (۱)

۳. قضای روزه رمضان

مـذاهب اسـلامی؛ کسـی که روزه ماه رمضان را عمداً ترک کرده یا عذری داشـته یا روزه‌اش باطل بوده، باید آن‌ها را در زمانی که روزه گرفتن مجـاز است، قضـا کنـد. همچنین به نظر تمـامی مـذاهب، جز حنفیه، در مـاه رمضـان نمی‌توان نیت روزه قضـا کرد و در صورت نیت قضا، نه قضای او صحیح است و نه ادای او، ولی حنفیه می‌گویند اداءً واقع می‌شود ولی در یوم‌الشک قضا صحیح است و کسـی که قضا به گردن دارد بایـد بدون تأخیر تا رمضان آینده قضا کند؛ به نظر غیر حنفیه و غیر شافعیه. ولی به نظر حنفیه وجوب قضـا موسّع است و تـأخیر آن اشـکال نـدارد، به نظر شافعیه هم در صورتی که بـدون عـذر روزه خورده، قضای آن فوری است و الّا فوری نیست. (۲)

۱- همان

۲- العروهٔالوثقی، ج ۲، صص ۲۳۲- ۲۳۰، الفقه علی المـذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۹۰ و ۴۸۹؛ الفقه علی المـذاهب‌الخمسه، ج ۱، صص ۲۵۵- ۲۵۳

ص:۳۲۲

۴. فدیه تأخیر قضای رمضان

مذاهب اسلامی (جز حنفیه)؛ معتقدند در صورت تأخیر قضا تا رمضان بعد بدون عذر شرعی، باید فدیه بپردازد و مقدار آن را امامیه یک مدّ طعام (۷۵۰ گرم) می‌دانند و اهل سنت اطعام و سیر کردن یک مسکین. این فدیه به نظر غیر شافعیه، بر اثر تأخیر در سال‌های مختلف، تکرار نمی‌شود ولی شافعیه، با تکرار سال، معتقد به تکرار فدیه هستند. اما حنفیه به طور کلی فدیه را واجب نمی‌شمرند. (۱)

۵. کفاره افطار عمدی

امامیه؛ مخیّر است بین عتق رقبه مؤمنه یا روزه دو ماه پی در پی و یا اطعام شصت مسکین.

حنبلیه؛ کفاره ترتیبی است. باید رقبه مؤمنه آزاد کند و اگر نیافت دو ماه پی در پی روزه بگیرد و در بین دو ماه، اگر به خاطر عذر شرعی، مانند سفر افطار کرد، لازم نیست از سر بگیرد و اگر نمی‌تواند، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و شصت مسکین را طعام دهد.

حنفیه؛ کفاره ماه رمضان ترتیبی است از عتق رقبه، ولی لازم نیست مؤمن باشد، سپس دو ماه پی در پی روزه که عذر قاطع آن است و سپس اطعام شصت مسکین.

شافعیه؛ کفاره افطار عمدی، ترتیبی است از عتق رقبه مؤمنه، سپس دو ماه روزه پی در پی که عذر شرعی هم تتابع را قطع می‌کند و سپس اطعام شصت مسکین.

مالکیه؛ مانند امامیه تخییری است، اگرچه افضل اطعام، سپس عتق و سپس صیام است.

یادآوری:

به نظر امامیه، اگر یک ماه کامل روزه بگیرد و یک روز از ماه دوم را به آن اضافه کند،

۱- همان

ص:۳۲۳

تتابع دو ماه محقق است، ولی اهل سنت، دو ماه کامل شرط می‌کنند که پی در پی باشد. (۱)

۶. قضای نماز و روزه از سوی میت

امامیه؛ فرزند ارشد میت موظف است نماز و روزه فوت شده از متوفا را قضا کند، به صورت مباشرت یا استیجار.
مذاهب چهارگانه؛ قضای نمازهای فوت شده از میت، بر ولیّ او و بر شخص دیگر لازم نیست، در مورد روزه فوت شده از میت، ابوحنیفه و مالک ومشهور از شافعی گفته‌اند: ولیّ میت از طرف او روزه نمی‌گیرد، ولی برای هر روز یک مدّ طعام می‌دهد اما شافعیه گفته‌اند:
مستحب است ولیّ میت از طرف او روزه‌ها را قضا کند حنبلیه هم مانند امامیه قضای روزه از طرف میت را بر ولیّ لازم می‌دانند. البته آن‌ها ولیّ را منحصر به فرزند ارشد ذکور نمی‌دانند و منظور از او را قریب به میت معرفی می‌کنند؛ وارث باشد یا عصبه یا غیر آن‌ها. (۲)

۷. روزه در مناطق قطبی

روزه در مناطقی که روزهای طولانی و شب‌های کوتاه یا بالعکس دارند، چگونه است؟
نظر فقهای اسلام مختلف است؛ در میان اهل سنت دو نظریه مطرح است: ۱. تقدیر و ملاک بر اساس مناطق معتدلی است که تشریع الهی در آن واقع شده است؛ مانند مکه و مدینه ۲. تقدیر و ملاک نزدیکترین منطقه دارای اعتدال نسبت به آن‌هاست. ولی به نظر گروهی از فقهای امامیه، ملاک در نماز و روزه، همان افق محل سکونت است، البته اگر روزه برای

۱- العروةالوثقی، ج ۲، صص ۲۴۰- ۲۳۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۹۱ و ۴۹۰؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۲۵۷- ۲۵۵

۲- العروةالوثقی، ج ۱، صص ۷۶۱- ۷۵۵ و ج ۲، صص ۲۳۴ و ۲۳۳؛ الفقه السنه، ج ۱، صص ۳۴۸ و ۳۴۷

ص:۳۲۴

طولانی بودنِ روز، حرجی باشد، ادای آن ساقط و قضای آن واجب است. (۱)

۸. روزه مسافر

امـامیه؛ میان تمام بودن نماز و وجوب روزه و قصـر نماز و واجب نبودن روزه، ملازمه است، جز در موارد خاص؛ ماننـد اماکن اربعه تخییر یا مسافری که بعد از ظهر سفر می‌رود.

مذاهب چهارگانه؛ در صورتی افطار برای مسافر جایز است که: ۱. مسافتی را که طی کرده نماز قصر می‌شود. (مانند شانزده فرسخ به نظر غیر حنفیه یـا سه روز به نظر حنفیه) ۲. حرکت خود را پیش از طلوع فجر به گونه‌ای آغاز کنـد که قبل از طلوع فجر به جایی که نمـاز قصـر می‌شود، برسـد ولی حنبلیه سـفر در میـان روز، ولو بعـد از ظهر را هم اگر به انـدازه قصـر نمـاز باشـد، موجب جواز افطار می‌شمرند. به نظر شافعیه جواز افطار شرط سومی هم دارد و آن این‌که دائم‌السفر نباشد و اما بر دائم‌السفر، افطار حرام است.

یادآوری:

مباحث مربوط به قصر نماز در سفر، در بحث نماز گذشت. (۲)

۱- فقه السنه، ج ۱، ص ۳۴۸؛ تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۶۰۷؛ و ترجمه اجوبه الاستفتائات، ص ۷۷

۲- العروۀالوثقی، ج ۲، صص ۲۲۱- ۲۱۹، الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۸۷- ۴۸۵؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۲۹

۹. حکم روزه در سفر

امامیه؛ روزه در سفر حرام است، جز در موارد خاص که روزه در سفر جایز یا واجب می‌باشد.
مـذاهب چهارگـانه؛ اگر با روزه در سـفر، خوف بر جان یا از بین رفتن عضو داشـته باشـد، روزه حرام است و در غیر این صورت، به نظر غیر حنبلیه، منـدوب یا افضل آن است که اگر مشـقت نداشـته باشـد، روزه بگیرد، اما حنبلیه افطار را برای مسافر سـنت و روزه را مکروه
ص:۳۲۵
می‌دانند. (۱)

احکام هلال

۱. ثبوت ماه رمضان

مذاهب اسـلامی؛ هلال ماه، با امور ذیل ثابت می‌شود: ۱. رؤیت هلال در صورتی که آسـمان از غبار و ابر و مانند آن خالی باشد ۲. گذشتن سی روز از ماه.
به نظر حنبلیه، اگر غروب روز بیست و نهم شـعبان، هلال رمضان دیـده نشـد، بایـد روز آینده را روزه بگیرد، ولی اگر در اثنای روز مشخص شد که شعبان است، می‌تواند افطار کند. (۲)

۲. شرطیت اتحاد افق

به نظر شـافعیه و مشـهور امـامیه، اتحـاد افق شـرط است و اگر هلاـل در جـایی ثابت شـد، برای مناطق متحـد یا نزدیک در افق، ثابت می‌شود و برای سـایر منـاطق ثابت نمی‌شود، ولی به نظر سایر مـذاهب اهل سـنت، رؤیت در یک مکان، برای تمامی مکان‌های دیگر کفایت می‌کند و اتحاد در افق شرط نیست.
یادآوری:
آن دسته از فقهای امامیه که وحدت افق را شرط نمی‌دانند، لااقل اشتراک در مقداری از شب را شرط می‌دانند. (۳)

۱- همان
۲- العروةالوثقی، ج ۲، صص ۲۲۵- ۲۲۳، الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۶۶- ۴۶۲؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۲۵ و ۳۲۴
۳- همان

ص:۳۲۶

۳. اعتبار حکم حاکم

امامیه؛ هلال با حکم حاکم ثابت می‌شود، در صورتی که خطای او و یا خطای مستند او محرز نباشد.
مذاهب چهارگانه؛ مانند مشهور امامیه، اگر حاکم حکم به ثبوت هلال کرد، به هر طریق که حکم کرده باشد، بر عموم مسلمانان روزه واجب است ولو از جهت مذهب مختلف باشند. ولی در ثبوت هلال حکم حاکم شرط نیست. امّا به نظر شافعیه شرط ثبوت هلال، حکم حاکم است. (۱)

۴. اعتبار قول منجّمان

مذاهب اسلامی؛ در رؤیت هلال، قول منجّمان اعتباری ندارد، چون شارع ملاک را رؤیت هلال قرار داده است و آرای منجمان نیز در رؤیت‌پذیری هلال متفاوت است و قواعد دقیق و منضبطی ندارد. اگرچه شافعیه معتقدند: قول منجّم برای خودش و کسی که او را تصدیق کند، معتبر است.
فقهای امامیه تصریح کرده‌اند که اگر با قول منجّم یقین و اطمینان به رؤیت هلال حاصل شود، حجت است. (۲)

۵. راه‌های اثبات هلال

امامیه؛ ۱. تواتر ۲. شیاع مفید علم ۳. شهادت عدلین، راه‌های اثبات هلال رمضان و شوال است، ولی عدل واحد و شهادت نساء کافی نیست و در اعتبار بیّنه فرقی ندارد که هوا ابری باشد یا نه.

۱- العروهٔالوثقی، ج ۲، صص ۲۲۵- ۲۲۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۶۸ و ۴۶۷؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۲۶۵- ۲۶۳

۲- همان

ص:۳۲۷

حنبلیه؛ هلال رمضان با یک شهادت ثابت می‌شود؛ زن باشد یا مرد، ولی ثبوت هلال شوال با دو عادل است.

حنفیه؛ اگر در آسمان مانعی نباشد، هلال ثابت نمی‌شود مگر با شهادت گروه کثیر که علم‌آور باشد و اگر در آسمان مانع وجود داشت، هلال رمضان با شهادت یک نفر زن یا مرد عاقل مسلمان بالغ ثابت می‌شود و اما هلال شوال در این صورت با شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن ثابت می‌شود.

شافعیه؛ اگر در آسمان مانع باشد یا نباشد، هلال رمضان و شوال با شهادت یک نفر عادل مسلمان عاقل ثابت می‌شود.

مالکیه؛ هلال فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود و تفاوتی میان هلال رمضان و شوال و وجود مانع و عدم آن نیست.

یادآوری:

به نظر امامیه، در صورتی بیّنه معتبر است که توافق در گفتار داشته باشند. (۱)

اقسام روزه

۱. روزه‌های حرام

مذاهب اسلامی؛ روزه‌های حرام عبارت‌اند از: ۱. عید فطر ۲. عید قربان ۳. ایام تشریق (۱۱ و ۱۲ و ۱۳) ذی حجه. امامیه روزه را در ایام تشریق، بر کسی که در منا است حرام می‌دانند، ولی مذاهب اهل سنت، این حرمت را مطلق ذکر کرده‌اند، حنفیه آن را در غیر حج، مکروه تحریمی شمرده‌اند، مالکیه هم به جای سه روز، دو روز را حرام می‌دانند ۴. صوم

۱- العروةالوثقی، ج ۱، صص ۲۲۴ و ۲۲۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۶۷ و ۴۶۶؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۲۶۲

ص:۳۲۸

دهر: سراسر سال، حتی عیدین را روزه گرفتن.

یادآوری:

روزه وصال (یعنی وصل روزه روز به شب بدون افطار) در نظر امامیه حرام است و اهل سنت آن را مکروه شمرده‌اند. همچنین روزه نذر معصیت و روزه مریض و روزه صمت را امامیه از روزه‌های حرام دانسته‌اند. (۱)

۲. روزه مستحب گرفتن زن

امامیه؛ روزه زن در صورت مزاحمت با حق شوهر، به نظر مشهور امامیه حرام است.

حنبلیه؛ اگر زوج حاضر است، بدون اذن او روزه جایز نیست ولو معتکف، مُحرم یا بیمار باشد.

حنفیه؛ روزه زن بدون اذن شوهر مکروه است.

شافعیه و مالکیه؛ روزه زن، بدون اذن شوهر یا علم به رضایت او حرام است، مگر این‌که نیازی به او نداشته باشد، مانند غایب و مُحرِم و معتکف. (۲)

۳. روزه یوم‌الشک

امامیه؛ روزی که معلوم نیست از شعبان است یا رمضان، روزه گرفتن در آن، به نیت رمضان حرام است.

مذاهب چهارگانه (جز حنفیه)؛ روزه یوم‌الشک را مکروه شمرده‌اند، ولی به نظر حنفیه، کراهت هم ندارد و چنانچه به نیت رمضان گرفت و بعداً معلوم شد رمضان بوده، به نظر

۱- العروۀالوثقی، ج ۲، صص ۲۴۶- ۲۴۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۷۱ و ۴۷۰؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۳۳- ۳۳۰؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۲۵۹- ۲۵۷

۲- همان

ص:۳۲۹

حنفیه کفایت از رمضان می‌کند، ولی به نظر سایر مذاهب مجزی نیست و باید قضا کند. (۱)

۴. روزه‌های مکروه

امامیه؛ ۱. روزه میهمان بدون اذن میزبان ۲. روزه ولد بدون اذن والد ۳. روزه عرفه برای کسی که خوف از ضعف بدن برای دعا دارد. یا کسی که شک دارد در هلال ذی‌الحجه.

مذاهب چهارگانه؛ روزه‌های مکروه عبارت‌اند از: ۱. روزه نوروز و مهرگان بدون این‌که قبل و بعد آن‌ها را روزه بگیرد ولی شافعیه مکروه نمی‌دانند ۲. روزه جمعه و روزه شنبه بدون وصل به قبل و بعد در مذهب غیر مالکیه ۳. روزه یک یا دو روز قبل از رمضان در مذهب حنفیه و حنبلیه. ولی مالکیه مکروه نمی‌دانند، در حالی که شافعیه حرام شمرده‌اند ۴. روزه نیمه شعبان که وصل به قبل نباشد ۵. روزه یوم‌الشک.

یادآوری:

۱. در مذهب امامیه، منظور از کراهت، اقلُّ ثواباً است.

۲. امامیه روزه نوروز را مستحب می‌دانند. (۲)

۵. روزه عاشورا

امامیه؛ مکروه است.

مذاهب چهارگانه؛ بالاتفاق روزه ماه محرم، به ویژه روزه تاسوعا و عاشورا و عاشورا به تنهایی را سنت یا مندوب شمرده‌اند، ولی در روایات اهل بیت علیهم السلام، روز عاشورا، روز حزن و اندوه و مصیبت شمرده شده، نه روز فرح و روزه و گفته شده: «مَنْ صامَ أو تبرّک به حَشَرَهُ اللَّه مَعَ آل زیاد ممسوخ القلب مسخوط علیه».

۱- همان

۲- العروؤالوثقی، ج ۲، صص ۲۴۳ و ۲۴۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۷۴ و ۴۷۳؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۲۶۰

ص: ۳۳۰

طبق برخی روایاتِ اهل سنت، روز عاشورا برای یهود عید بوده و آنان و نصارا این روز را بزرگ می‌شمردند و آن را روز نجات موسی و بنی‌اسرائیل از دشمن دانسته‌اند.

البته امامیه روزه اول و دوم و سوم و هفتم ماه محرم را مستحب دانسته‌اند.

یادآوری:

۱. امامیه روزه ۱۷ ربیع‌الأول، ۱۸ ذی‌حجه، ۲۷ رجب، ۲۵ ذی‌قعده و ۲۴ ذی‌حجه را مستحب می‌دانند.

۲. اگر کسی روزه مستحب بگیرد و برادر مؤمنش او را به میهمانی دعوت کند، به نظر امامیه قطع روزه در این حال مستحب است. (۱)

۶. روزه‌های مستحب

مذاهب اسلامی؛ موارد زیر از روزه‌های مستحب و مندوب شمرده می‌شوند: ۱. سه روز از هر ماه ۲. روزه ایام‌البیض از هر ماه، در غیر مذهب مالکیه ۳. روز عرفه ۴. روزه پنج‌شنبه ۵. شش روز از ماه شوال با شرایطی که در مذاهب، مختلف است ۶. ماه رجب و شعبان. (۲)

۷. شب قدر

شب قدر در میان مذاهب، مختلف است؛ معمولًا آن را در دهه آخر ماه رمضان می‌دانند.

شب‌های ۲۱، ۲۳، ۲۵ و ۲۹ و تغییر آن در شب‌های فردِ دهه سوم در میان اهل سنت مطرح شده است، البته بسیاری آن را شب ۲۷ ماه رمضان دانسته‌اند. در میان امامیه نیز شب

۱- العروةالوثقی، ج ۲، صص ۲۴۲ و ۲۴۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۷۲ و ۴۷۱؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۳۷- ۳۳۳؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۳۵۹؛ وسایل‌الشیعه، ج ۷، ص ۳۳۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذهب اهل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۷۲۱

۲- همان

ص:۳۳۱

نوزدهم، بیست و یکم به ویژه شب بیست و سوم مورد تأکید است. (۱)

احکام اعتکاف

۱. اعتکاف

اعتکـاف، از عبـادات مشـروعی است که همه مـذاهب اسـلامی به آن معتقدنـد و آن عبـارت است از: لبث و توقف در مسـجد برای عبادت. اعتکاف نزد همه مسـلمانان مسـتحب است و بر اثر اموری؛ مانند نذر واجب می‌شود و در زمان‌های خاص، مانند ماه مبارک رمضان، به ویژه دهه آخر آن، سنّت مؤکد است. (۲)

۲. مدت اعتکاف

امـامیه؛ کمترین زمـان اعتکاف سه روز است و بیشتر از آن هم اشـکال نـدارد ولی اگر پنـج روز معتکف بود، روز شـشم هم واجب است.

حنبلیه و حنفیه؛ کمترین مدت اعتکاف یک لحظه زمانی است و حدّ مشخصی ندارد.

شافعیه؛ حداقل زمان اعتکاف، مدتی بیش از آن است که کسی بگوید: سبحان‌اللَّه.

مالکیه؛ بنا بر قول راجح، حداقل زمان اعتکاف یک شبانه روز است. (۳)

۳. شرایط مورد اتفاق در اعتکاف

مذاهب اسلامی؛ شرایط اعتکاف عبارت‌اند از: ۱. اسلام ۲. عقل ۳. وقوف در مسجد ۴. نیت.

۱- فقه‌السنه، ج ۱، صص ۳۴۹ و ۳۴۸؛ سید بن طاووس، اقبال الاعمال، صص ۴۹۹ و ۴۹۸، ۴۸۳، ۴۵۰

۲- العروهٔالوثقی، ج ۲، صص ۲۴۸- ۲۴۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۹۴ و ۴۹۳؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۸۷

۳- همان

ص:۳۳۲

۴. روزه در زمان اعتکاف

امامیه؛ اعتکاف بدون روزه صحیح نیست و روزه شرط صحت آن است، لذا اعتکاف از مسافر، حایض، نفساء و نیز در عید قربان و فطر صحیح نیست.

حنبلیه؛ اعتکاف مشروط به روزه نیست.

حنفیه؛ اگر اعتکاف واجب است، روزه شرط آن است ولی در اعتکاف مستحب، روزه شرط نیست.

شافعیه؛ اعتکاف مشروط به روزه نیست.

مالکیه؛ اعتکاف واجب باشد یا مستحب، روزه شرط آن است.

۵. طهارت از جنابت، حیض و نفاس

امامیه؛ چون اعتکاف مشروط به روزه و توقف در مسجد است، لذا باید شرایط آن‌ها مراعات شود.

حنبلیه؛ طهارت از جنابت و حیض و نفاس شرط صحّت اعتکاف است.

حنفیه؛ طهارت از جنابت شرط حلیت است نه صحت و اگر جنب معتکف شود صحیح است ولی کار حرام مرتکب شده است و اما حیض و نفاس شرط صحت روزه واجب می‌باشد. پس شرط اعتکاف واجب است ولی چون روزه شرط اعتکاف مستحب نیست لذا حیض و نفاس مانع آن نمی‌باشد.

شافعیه؛ طهارت از جنابت و حیض و نفاس شرط صحت است.

مالکیه؛ طهارت از جنابت شرط مکث در مسجد است نه شرط صحت اعتکاف ولی طهارت از حیض و نفاس شرط صحت اعتکاف است چون روزه شرط اعتکاف است.

ص:۳۳۳

۶. مسجد محل اعتکاف

امامیه؛ باید محل اعتکاف مسجد جامع باشد.

حنبلیه؛ اعتکـاف در هر مسـجدی، برای زن و مرد جایز است ولی اگر در زمان فریضه‌ای اعتکاف می‌کنـد که جماعت در آن واجب است، باید مسجدی باشد که جماعت منعقد می‌شود.

حنفیـه؛ برای مردان در مسـجدی که امـام و مـؤذن دارد و مسـجد جمـاعت است، اعتکـاف صـحیح است ولی زن در مسـجد منزلش معتکف می‌شود و در مسجد جماعت کراهت تنزیهی دارد.

شـافعیه؛ اعتکـاف در هر مسـجدی که وقف خاص برای مسـجد است، برای زن و مرد جایز است اگرچه مسـجد جامع نباشـد یا مباح برای عموم نباشد.

مالکیه؛ باید در مسـجدی باشد که برای عموم مردم مباح است و برای کسـی که نمازجمعه واجب است باید مسجد جامع باشد. پس در مسجد بیت صحیح نیست ولو معتکف زن باشد. در کعبه هم اعتکاف صحیح نیست.

یادآوری:

بعضی از امامیه اعتکاف را تنها در چهار مسجد مستحب می‌دانند؛ مسجدالحرام، مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و سلم، مسجد کوفه و مسجد بصره و در غیر آن را رجاءً صحیح می‌دانند. (۱)

۷. خروج از مسجد در حال اعتکاف

امامیه؛ اگر معتکف در حال اختیار و از روی عمد از مسـجد خارج شود، اعتکافش باطل است ولی برای ضـرورت عقلی و شـرعی و عادی خروج اشکال ندارد.

۱- العروةالـوثقی، ج ۲، صص ۲۴۹- ۲۴۷؛ الفقه علی المـذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۹۶- ۴۹۴؛ فقه‌السنه، ج ۱، صص ۳۵۳- ۳۴۹؛ تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۲۹۱- ۲۸۷

ص:۳۳۴

حنبلیه؛ اعتکاف با خروج عمدی از مسجد باطل می‌شود ولی خروج به خاطر عذر شرعی یا طبیعی اشکال ندارد.

حنفیه؛ در اعتکاف واجب، خروج بدون عذر جایز نیست و برای عذر طبیعی یا شرعی یا ضروری اشکال ندارد ولی در اعتکاف مستحب خروج بدون عذر اشکال ندارد.

شافعیه؛ خروج از مسجد بدون عذر مبطل اعتکاف واجب متتابع است ولی در غیر آن اشکال ندارد، اگرچه با خروج، اعتکاف قطع می‌شود و پس از برگشت باید تجدید نیت کند.

مالکیه؛ خروج معتکف از مسجد، اگر به خاطر ناچاری باشد اعتکاف او باطل نمی‌شود و الّا باطل می‌شود ولو خروج واجب باشد مانند نمازجمعه. (۱)

۸. آمیزش جنسی در حال اعتکاف

امامیه؛ ارتباط با زنان؛ اعم از جماع، لمس و تقبیلِ همراه با شهوت، حرام و مبطل اعتکاف است. همچنین استمنا ولو حلال بنابر احتیاط واجب.

حنبلیه و حنفیه؛ جماع عمدی ولو بدون انزال و جماع از روی فراموشی مفسد است ولی تقبیل و مانند آن مفسد نیست مگر در صورتی که با انزال باشد ولی حرام است اما انزال با نگاه یا فکر ولو عادت او هم باشد مفسد نیست.

شافعیه؛ جماع عمدی ولو بدون انزال مفسد اعتکاف است ولی اگر از روی فراموشی باشد مفسد نیست و اما دواعی جماع مانند تقبیل با شهوت مفسد نیست مگر با انزال، اگرچه حرام است؛ همچنین انزال با نگاه و فکر اگر عادت او بوده، مفسد است و الّا مفسد نیست.

مالکیه؛ جماع عمدی و از روی نسیان ولو بدون انزال مفسد است همچنین دواعی

۱- تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۲۹۲- ۲۸۸؛ العروةالوثقی، ج ۲، صص ۲۶۰- ۲۴۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۹۸-۴۹۶؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۵۶- ۳۵۳

ص:۳۳۵

جماع مانند تقبیل مفسد است همچنین با نگاه و فکر اگر انزال شد مفسد اعتکاف است. (۱)

۹. محرّمات و مفسدات دیگر در اعتکاف

امامیه؛ ۱. بوییدن عطر و گل از روی لذت ۲. خرید و فروش ۳. جدال بر امور دینی و دنیوی، اگر برای غلبه و اظهار فضل باشد، از محرمات دیگر اعتکاف است.

حنبلیه؛ نوشیدن مسکر ولو در شب، مفسد اعتکاف است.

حنفیه؛ اغمای مستمر مفسد است ولی سکر در شب مفسد نیست و با سبّ و جدال هم باطل نمی‌شود.

شافعیه؛ سکر و جنون مفسد اعتکاف است.

مالکیه؛ ۱. خوردن و آشامیدن عمدی در روز ۲. تناول مسکر محرم ولو در شب ۳. جنون و اغما ۴. انجام هر گناه کبیره بنابر یک قول.

یادآوری:

امامیه هم، چون شرط صحّتِ اعتکاف را عقل می‌دانند، اعتکاف را از مجنون و مست و بیهوش و مانند آن درست نمی‌دانند. (۲)

۱- همان

۲- تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۲۹۲- ۲۸۸؛ العروةالوثقی، ج ۲، صص ۲۶۰- ۲۴۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۴۹۸- ۴۹۶؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۵۶- ۳۵۳

ص:۳۴۱

فصل ششم: مباحث حج و عمره‌از دیدگاه مذاهب اسلامی

۱. وجوب حج و شرایط و اقسام آن

۲. واجبات احرام

وجوب حج

۱. وجوب حج، یک بار در عمر

مذاهب اسلامی؛ وجوب حج بر هر زن و مرد دارای شرایط، تنها یک‌بار در عمر واجب می‌شود، البته ممکن است به دلایل دیگر؛ همچون نذر هم واجب گردد. گفتنی است تکرار آن در طول عمر مستحب است.

در فقه فریقین شیعه و سنی، به حجی که یک بار در عمر بر انسان واجب می‌شود، «حَجَّةُالاسلام» گویند.

۲. فوری یا تراخی بودن وجوب حج

مذاهب اسلامی (جز شافعیه)؛ فوری

شافعیه؛ تراخی

یادآوری:

در فقه شافعی، در صورتی تأخیر حج مجاز است که اولًا ترس از فوت شدن حج بر اثر پیری و عاجز شدن نباشد، ثانیاً تصمیم بر انجام آن در سال‌های بعد را داشته باشد.

۳. شرایط وجوب حج

مذاهب اسلامی؛ بلوغ، عقل، حرّیت و استطاعت، از شرایط وجوب حج است و بر غیر

ص:۳۴۲

بالغ، مجنون، عبد و غیر مستطیع واجب نیست، چنانچه این گروه‌ها انجام دهند، کافی از حَجَّةُالاسلام آن‌ها نخواهد بود.

۴. اسلام، شرط صحت یا وجوب

امامیه و مالکیه؛ شرط صحت

حنبلیه و حنفیه؛ شرط وجوب

شافعیه؛ برای کافر اصلی شرط وجوب و برای مرتد شرط صحت است.

یادآوری:

اگر اسلام شرط صحت باشد، حج بر کافر واجب است، لیکن تا مسلمان نشده حجش صحیح نیست. (۱)

۵. وجوب همراه داشتن مَحْرم (بر زنان)

امامیه، شافعیه و مالکیه؛ شرط وجوب حج نیست.

حنبلیه؛ شرط وجوب حج است.

حنفیه؛ اگر فاصله او تا مکه بیش از سه روز است، شرط وجوب حج است و در غیر این صورت همراه داشتن واجب نیست.

یادآوری:

طبق فقه امامیه، شافعیه و مالکیه، اگر زن در سفر حج امنیت داشته باشد، باید به حج

۱- شیخ طوسی رحمه الله، مسائل‌الخلاف، ج ۱، صص ۴۱۷- ۴۱۱؛ محقق حلی رحمه الله، شرائع‌الاسلام، ج ۱، صص ۲۲۹- ۲۲۴؛ امام خمینی رحمه الله، تحریر الوسیله، ج ۱، صص ۳۶۲- ۳۴۹؛ عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۷۶- ۵۷۱؛ ابن رشد، بدایةالمجتهد و نهایةُ المقتصد، ج ۱، صص ۳۲۶- ۳۲۳؛ محمدجواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۳۰۳- ۲۹۹

ص:۳۴۳

برود و آن را انجام دهد، اگرچه مَحْرم همراهش نباشد. (۱)

۶. نیابت در حج

مـذاهب اسـلامی (جز مالکیه)؛ بر اساس فقه امامیه و دیگر مذاهب اسـلامی، جز مالکیه، حج از عباداتی است که در آن امکان نیابت از دیگران وجود دارد.

مالکیه؛ حج قابل نیابت از دیگری نیست.

یادآوری:

طبق مذهب مالکی، کسی که از انجام حج عاجز شد وتوانایی نیافت، از او ساقط می‌شود.

۷. استنابه برای مستطیع عاجز یا میّت

مذاهب اسلامی (جز مالکیه)؛ بر کسی که مستطیع بوده و از دنیا رفته یا ناتوان از حج گردیده است، استنابه برای حج واجب است.

مالکیه؛ استنابه واجب بلکه جایز نیست و اگر کسی را اجیر کرد، اجاره فاسد است.

۸. نیابت از بلد یا میقات

امامیه و شافعیه؛ میقات

حنبلیه، حنفیه و مالکیه؛ بلد

یادآوری:

طبق مذهب مالکیه، نیابت برای حج در صورتی که میت وصیت کرده باشد، صحیح

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۷۵- ۵۷۲؛ بدایۀالمجتهد و نهایۀالمقتصد، ج ۱، ص ۳۲۶؛ العروۀالوثقی مع تعالیق الامام الخمینی قـدس سره، ص ۷۳۲؛ الفقـه علی المـذاهب‌الخمسه، ج ۱، صـص ۳۰۴ و ۳۰۳؛ تـذکرۀ الفقها، ج ۷، صص ۸۵- ۸۲؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، المصادر الفقهیه، ج ۱۰، صص ۳۰- ۲۸

ص:۳۴۴

است و از بلد میت نایب گرفته می‌شود اگرچه وصیت به حج مکروه است. (۱)

اقسام حج

۱. انواع حج

مذاهب اسلامی؛ حج بر سه قسم است: تمتّع، افراد و قِران. همچنین همه مذاهب بر این نظریه‌اند که در حجّ تمتّع، پیش از اعمال حج، در ماه‌های حج باید عمره تمتّع گزارده شود و در حج افراد، اول اعمال حج انجام می‌شود وپس از فراغ از آن، احرام عمره بسته می‌شود.

در حج افراد قربانی واجب نیست، ولی مستحب است. (۲)

۲. حج قِران

امامیه؛ تنها تفاوت حج قِران و افراد آن است که در قِران، سوق قربانی در هنگام احرام واجب است.

مذاهب چهارگانه؛ حج قِران آن است که در یک احرام میان حج و عمره جمع کند و نیت کند: «لبّیک اللهمّ بحجّ و عمرةٍ»، به این نوع قِران، قِران حقیقی گویند. حج قِران نوع دیگری هم دارد که به آن «قِران حکمی» گویند و آن عبارت است از ادخال حج بر عمره؛ یعنی اول احرام عمره ببندد، آنگاه احرام حج را بر آن داخل کند، اگرچه در مورد شرایط

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۳۸- ۶۳۴؛ بدایةالمجتهد و نهایةالمقتصد، ج ۱، صص ۳۲۵ و ۳۲۴؛ العروةالوثقی مع تعالیق الامام الخمینی قدس سره، صص ۷۳۶- ۷۳۲؛ الخلاف، ج ۱، صص ۴۱۵ و ۴۱۴؛ شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۹

۲- شرائع‌الاسلام، ج ۱، صص ۲۴۰- ۲۳۶؛ العروةالوثقی، ج ۲، صص ۵۴۰- ۵۳۴؛ الخلاف، ج ۱، صص ۴۲۳- ۴۱۹؛ الفقه علی المذاهب‌الأربعه، ج ۱، صص ۶۲۶- ۶۱۹؛ بدایةالمجتهد و نهایةالمقتصد، ج ۱، صص ۳۳۹- ۳۳۵؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۳۲۲- ۳۱۹؛ تذکرة الفقهاء، ج ۷، صص ۱۸۱- ۱۶۷

ص:۳۴۵

صحتِ قِران حکمی، میان مـذاهب چهارگانه اختلاف است، ولی به هر حال مـذاهب اربعه این نوع قِران را صـحیح می‌شـمارند، ولی در مـذهب امامیه این دو نوع قِران جایز نیست. اهل سـنت قِران دیگری را هم تعریف کرده‌انـد و آن داخل عمره بر حـج است؛ یعنی اول احرام حج ببندد و سپس احرام عمره را بر آن داخل کند، این قِران را شافعیه و مالکیه و حنبلیه مانند امامیه صـحیح نمی‌شـمرند. ولی حنفیه صحیح می‌دانند، هر چند آن را گناه شمرده‌اند.

یادآوری:

طبق مـذاهب اهل سـنت، در حـج قِران هم مانـند حج تمتّع، قربانی واجب است. در حج قِران در نظر امامیه اشـعار شتر و تقلید گاو و گوسفند مستحب است. (۱)

۳. انتخاب نوع حج

امامیه؛ تخییر میان اقسام نیست. وظیفه ساکنان دور (آفاق): تمتّع، و وظیفه ساکنان نزدیک (مکی): افراد یا قِران است.

حنبلیه؛ تخییر میان اقسام حج، ولی ترتیب در فضیلت: ۱. تمتّع ۲. افراد ۳. قِران.

حنفیه؛ تخییر میان اقسام حج، ولی ترتیب در فضیلت: ۱. قِران ۲. تمتّع ۳. افراد.

شافعیه؛ تخییر میان اقسام حج، ولی ترتیب در فضیلت: ۱. افراد ۲. تمتّع ۳. قِران.

مالکیه؛ تخییر میان اقسام حج، ولی ترتیب در فضیلت: ۱. افراد ۲. قِران ۳. تمتّع.

یادآوری:

بنابر نظر مشهور فقیهان امامیه، ساکنان دور از مکه: از ۴۸ میلی (۱۶ فرسخ) و بیش از آن را گویند. (۲)

۱- همان

۲- همان

ص:۳۴۶

میقات احرام

۱. مواقیت مکانی

مذاهب اسلامی؛ میقات‌ها و مکان‌های احرام عبارت‌اند از: ۱) ذُوالحلیفه (مسجد شجره) ۲) جحفه ۳) وادی عقیق و ذات عرق ۴) یَلَمْلَم ۵) قرن‌المنازل ۶) کسی که منزلش به مکه از میقات نزدیکتر است، همان منزلش میقات اوست. (۱)یادآوری:

در چاپ‌های قدیمی کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعه»، قرن‌المنازل به عنوان نامی دیگر از یلملم شمرده شده که قطعاً اشتباه است؛ چون در تمامی منابع فریقین، قرن‌المنازل و یلملم را دو مکان متفاوت می‌دانند. در چاپ جدید که سال ۱۴۲۴ ق. منتشر شده، این اشکال رفع گردیده است.

۲. احرام قبل از میقات

امامیه؛ جایز نیست.

حنبلیه، شافعیه و مالکیه؛ جایز است، ولی افضل احرام از میقات می‌باشد.

حنفیه؛ جایز است، ولی افضل احرام از بلد خویش می‌باشد.

یادآوری:

در مذهب امامیه، در مواردی چون نذر، احرام قبل از میقات جایز است. (۲)

۱- شرائع الاسلام، ج ۱، صص ۲۴۲ و ۲۴۱؛ العروۀالوثقی، ج ۲، صص ۵۶۲- ۵۵۱؛ الخلاف، ج ۱، صص ۴۳۰ و ۴۲۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۷۹ و ۵۷۸؛ بدایۀالمجتهد، ج ۱، صص ۳۲۹ و ۳۲۸؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۳۲۵- ۳۲۳؛ الفقه‌المقارن، صص ۲۲۵- ۲۲۳

۲- همان

ص:۳۴۷

۳. عبور از میقات بدون احرام

مذاهب اسلامی؛ گذشتن از میقات بدون احرام جایز نیست و باید برگردد.

امامیه؛ در صورت علم و عمد و عدم بازگشت، احرام و حج باطل است

حنبلیه؛ در صورت عدم برگشت باید قربانی کند.

حنفیه؛ در صورت عدم بازگشت اگر میقاتی دیگر در مسیر او نیست، باید قربانی کند.

شافعیه؛ در صورت عدم برگشت باید قربانی کند.

مالکیه؛ در صورت عدم بازگشت اگر میقاتی دیگر در مسیر او نیست، باید قربانی کند. (۱)یادآوری:

در کتاب «الفقه‌المقارن» جایز نبودن احرام قبل از میقات به حنفی‌ها نسبت داده شده است که جای تأمل دارد.

۴. ماه‌های حج

امامیه؛ طبق نظر مشهور: شوال، ذی قعده و ذی حجه.

حنبلیه؛ شوال و ذی قعده و ده روز اول ذی حجه.

حنفیه؛ شوال و ذی قعده و ده روز اول ذی حجه (تا غروب روز عید قربان).

شافعیه؛ شوال و ذی قعده و ۹ روز اول ذی حجه (تا طلوع فجر روز عید قربان).

مالکیه؛ شوال، ذی قعده و ذی حجه. (۲)

۱- همان

۲- شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۷؛ خلاف، ج ۱، صص ۴۱۸ و ۴۱۷؛ بدایهٔ‌المجتهد، ج ۱، ص ۳۲۹؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۳۲۶؛ العروهٔ‌الوثقی، ج ۲، ص ۵۴۲؛ الفقه المقارن، صص ۲۲۷ و ۲۲۶؛ به نقل از المغنی لابن قدامهٔ، ج ۳، ص ۲۷۱

ص:۳۴۸

یادآوری:

شیخ طوسی در کتاب خلاف، فتوایی مانند فتوای شافعی دارد. اقوال دیگری نیز درباره «اشهر الحج» از فقهای امامیه نقل شده است. به نظر می‌رسد نزاع در این باره چنان‌که صاحب جواهر نیز معتقد است، لفظی است. (۱)

۵. احرام قبل از ماه‌های حج

امامیه؛ برای حج تمتّع صحیح نیست.

حنبلیه وحنفیه؛ صحیح است ولی کراهت دارد.

شافعیه؛ برای حج صحیح نیست و عمره محسوب می‌شود.

مالکیه؛ صحیح است ولی کراهت دارد.

یادآوری:

در کتاب خلاف، رأی شافعی به احمد و مالک نیز نسبت داده شده است. (۲)

احرام

۱. مستحبات احرام

مذاهب اسلامی؛ در بسیاری از سنت‌ها و مستحبات احرام، اشتراک فتوا دارند؛ مانند:

۱. نظافت بدن ۲. کوتاه کردن ناخن ۳. ازاله موهای زاید بدن ۴. احرام بستن پس از نماز ۵. غسل احرام که سنّت است و از حائض و نفساء نیز صحیح است. (۳)

۱- معجم فقه‌الجواهر، ج ۲، صص ۲۸۸ و ۲۸۷

۲- شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۷

۳- بدایةالمجتهد، ج ۱، صص ۳۴۱- ۳۳۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۸۲- ۵۷۹؛ مناسک محشّی، صص ۱۵۰- ۱۳۸؛ شرائع الاسلام، ج ۱، صص ۳۴۵ - ۲۴۸؛ الخلاف، ج ۱، صص ۴۳۳- ۴۳۱؛ الکافی فی فقه ابن حنبل، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، ص ۱۰۰۴؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۴۸۵؛ الفقه المقارن، ص ۲۲۹؛ تذکرة الفقها، ج ۷، صص ۲۶۳- ۲۲۱

ص:۳۴۹

یادآوری:

طبق مـذاهب اربعه اهـل سـنت، نمـاز احرام بایـد در وقتی که نماز نهی دارد (ماننـد هنگام طلوع و غروب خورشـید که قبلًا بحث آن گذشت) نباشد و الّا نماز نمی‌خواند.

۲. تیمم بدل از غسل احرام

امامیه؛ مورد اختلاف است؛

الف) مشروعیت دارد؛ ب) رجاءً مانعی ندارد.

حنبلیه و شافعیه؛ مشروعیت دارد.

حنفیه و مالکیه؛ مشروعیت ندارد. (۱)

۳. واجبات احرام

امامیه؛ ۱. نیّت ۲. تلبیه ۳. پوشیدن لباس احرام برای مردان.

حنبلیه؛ برای تحقق احرام، نیّت کافی است و گفتن تلبیه همزمان با نیت واجب نیست، ولی سنّت است.

حنفیه؛ ۱. نیت ۲. اقتران نیت به تلبیه یا مطلق ذکر، و یا تقلید و اشعار و سوق قربانی.

شافعیه؛ احرام نیت ورود در حج و عمره است و نیازی به تلبیه و سوق قربانی ندارد و گفتن تلبیه سنت است.

مالکیه؛ احرام ورود در ترک محرّمات حج است و با نیّت به تنهایی محقق می‌شود و

۱- همان

ص:۳۵۰

اقتران آن به تلبیه یا تهلیل یا تقلید قربانی سنت است. (۱)یادآوری:

طبق فقه امـامیه، مُحرم برای حـج قِران، مخیّر است میـان تلبیه یـا اشـعار و تقلیـد قربـانی و هر یـک را ابتـدا انجام داد، دومی انجامش مستحب خواهد بود.

۴. حکم تلبیه

امامیه؛ واجب و شرط تحقّق احرام.

حنبلیه؛ سنت است، و بدون آن احرام صحیح است.

حنفیه؛ سنت است و برای تحقق احرام واجب تخییری است.

شافعیه؛ سنت است، و بدون آن احرام صحیح است.

مالکیه؛ واجب ذاتی است و اقتران احرام به آن سنت می‌باشد. (۲)یادآوری:

ابوحنیفه معتقـد است: تلبیه برای حـج، ماننـد تکبیرهٔ الاـحرام برای نمـاز است، با این تفاوت که یکی تخییری و دیگری تعیینی است؛ یعنی در نمـاز حتماً بایـد لفظی باشـد که دلالت بر تعظیم دارد، ولی در تلبیه به جای مطلق ذکر، سوق قربانی می‌توان کرد. در کتاب «الفقه‌المقارن»، وجوب تلبیه برای احرام از امور مورد اجماع شمرده شده است که جای تأمل دارد. (۳)

۱- همان

۲- همان

۳- همان

ص:۳۵۱

۵. ذکر تلبیه

امامیه؛ «لبیک اللهمّ لبّیک، لبّیک لاشریک لک لبّیک».

مذاهب چهارگانه؛ تلبیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین بوده است: «لبّیک اللهمّ لک لبّیک، لبّیک لاشریک لک لبّیک، إنّ الحمد والنعمهٔ لک والملک لاشریک لک لبّیک»، ولیکن در این‌که آیا لازم است همین الفاظ گفته شود یا تبدیل آن و افزودن بر آن جایز است، اختلاف نظر وجود دارد.

یادآوری:

در مورد تکرار تلبیه در حالات گوناگون، همه مذاهب آن را مستحب می‌دانند، ولی در مورد زمان قطع تلبیه در عمره و حج، میان اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. (۱)

۱- همان

ص:۳۵۵

۳. تروک احرام

تروک احرام (۱)

۱. شکار صحرایی وحشی

مـذاهب اسـلامی؛ حرمت شـکار از اجماعیات مـذاهب اسـلامی است که در قرآن نیز به آن اشاره شـده است: «لا تَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَأَنْتُمْ حُرُم» (مائده: ۹۵) و «حُرِّمَ عَلَیْکُمْ صَیْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُماً» (مائده: ۹۶)

۲. جماع و مقدمات آن

مذاهب اسـلامی؛ آمیزش جنسـی با زنان و بوسـیدن و ملاعبه و امور شهوت‌انگیز، از محرمات مورد نظر مذاهب اسلامی است که در قرآن نیز با عنوان «رفث» در آیه «فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِی الْحَجِّ» (بقره: ۱۹۷) به آن اشاره شده است.

۳. عقد ازدواج برای خود و دیگران

مذاهب اسلامی (جز حنفیه)؛ حرام است.

حنفیه؛ جایز است.

۱- در این قسـمت تروک احرام به ترتیب آن‌چه در مناسـک حـج مـذکور است، عنوان شـده است و منـابع و مسـتندات بحث نیز در پایان ذکر می گردد

ص:۳۵۶

۴. استمنا و خود ارضایی جنسی

مذاهب اسلامی؛ استمنا به هر شکل که باشد حرام است و به تصریح برخی از اهل سنت؛ مانند مالکیه و بنا بر فتوا یا احتیاط برخی از فقهای امامیه، استمنا همچون جماع موجب بطلان حج می‌شود. گفتنی است برخی از مذاهب اهل سنت، تصریح به حرمت استمنا در حال احرام نکرده‌اند، ولی با توجه به مبانی آن‌ها در معنای رفث و فسوق، باید استمنا نیز از تروک محسوب شود.

۵. استفاده از عطریّات و چیزهای خوشبو

امامیه؛ در حال احرام حرام است و همچنین است استفاده از لباسی که پیش از احرام عطر زده‌اند و اثر آن باقی است.

حنبلیه؛ در حال احرام حرام است، ولی معطر کردن بدن پیش از احرام مستحب است و استفاده از لباسی که عطر زده‌اند، جایز است.

حنفیه؛ در حال احرام حرام است، ولی معطر کردن لباس و بدن پیش از احرام؛ به گونه‌ای که اثرش باقی بماند مستحب است.

شافعیه؛ در حال احرام حرام است ولی معطر کردن بدن اگرچه جِرم داشته باشد، سنت است و باقی ماندن اثر عطر بر لباس جایز می‌باشد.

مالکیه؛ در حال احرام حرام است وپیش از احرام، اگر اثر آن باقی باشد، کراهت دارد.

۶. پوشیدن چیز دوخته

مذاهب اسلامی؛ پوشیدن مخیط و اشیای دوخته، برای مردان در حال احرام جایز نیست ولی برای زنان اشکال ندارد.

ص:۳۵۷

۷. پوشیدن چکمه و جوراب و مانند آن

مذاهب اسلامی؛ برای مردان پوشیدن چکمه و گیوه و جوراب و هر چه تمام روی پا را می گیرد، حرام است.

۸. سرمه کشیدن

امامیه؛ اگر سرمه بوی خوشی دارد یا به قصد زینت است حرام می‌باشد.
مذاهب چهارگانه (جز مالکیه)؛ اگر بوی خوش دارد حرام است و الّا جایز است.
مالکیه؛ سرمه کشیدن مطلقاً حرام است.
یادآوری:
۱. در میان فقهای امامیه، اگر سرمه کشیدن بوی خوش نداشته باشد، تفصیلات دیگری نیز مطرح است؛ از جمله: ۱. سرمه‌ای که سیاه نیست و زینت شمرده نمی‌شود، اگر به قصد زینت نباشد جایز است ۲. احوط اجتناب از مطلق سرمه است ۳. اگر قصد و هدف زینت نباشد احوط اجتناب است.
۲. علّامه حلّی رحمه الله: از ابوحنیفه نقل کرده، اکتحال با طیب هم جایز است.

۹. فسوق

مذاهب اسلامی؛ به نظر همه مسلمانان و به تصریح قرآن کریم در آیه «فَلَا رَفَثَ وَلَافُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِی الْحَجِّ» (بقره: ۱۹۷)، فسوق از محرمات احرام است اگرچه در تفسیر آن اختلاف است و به اموری همچون دروغ گفتن، فحش دادن، فخرفروشی، بلکه مطلق گناهان تفسیر شده است. فقهای امامیه بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام، فسوق را به دروغ و فحش دادن و فخر به دیگران تفسیر کرده‌اند.

ص:۳۵۸

۱۰. جدال

مذاهب اسلامی؛ به نظر همه مسلمانان و به تصریح قرآن کریم «جدال» هم از محرمات احرام است، اگرچه در تفسیر آن فتاوا مختلف است. طبق روایات اهل بیت علیهم السلام در تفسیر واژه «جدال» و طبق نظر فقهای امامیه، منظور از جدال، گفتنِ «لَا واللَّه» و «بَلَی واللَّه» است و فقهای اهل سنت آن را به مخاصمه تفسیر می کنند.

۱۱. نگاه در آینه

از فقهای امامیه؛ مانند شیخ مفید و ابن ادریس و ابی‌الصلاح حلبی آن را حرام و برخی مانند شیخ طوسی در «خلاف»، و محقق در «مختصرالنافع»، نگاه در آینه را مکروه می‌دانند. برخی از فقهای معاصر امامیه نیز در صورتی حرام می‌دانند که به قصد زینت باشد، اما از فقهای اهل سنت، عده‌ای؛ مانند شافعی در «الأمّ»، نگاه در آینه را مجاز می‌شمرند، احمد بن حنبل نیز در صورتی حرام می‌داند که به قصد زینت باشد.

۱۲. کشتن جانوران ساکن در بدن

مذاهب اسلامی؛ کشتن جانورانی؛ مانند شپش و کَنَه که در بدن ساکن می‌شوند، از تروک احرام محسوب می‌شود.

۱۳. انگشتر به دست کردن

امامیه؛ به دست کردن انگشتر برای زینت جایز نیست، ولی برای استحباب و غیر زینت اشکال ندارد.
مذاهب چهارگانه؛ تصریحی نسبت به حرمت انگشتر به دست کردن مشاهده نشد.
یادآوری:
مؤلف «الفقه علی المذاهب الخمسه» نیز حرمت انگشتر به دست کردن را تنها به امامیه

ص:۳۵۹

نسبت داده است.

۱۴. پوشش زیور برای زنان مُحرم

امامیه؛ پوشیدن زیور برای زینت بر زنان محرم، حرام است.

مـذاهب چهارگانه؛ در مورد حرمت پوشـیدن زیور برای زنان مُحرم، مطلبی نقل نشده است. اگرچه علّامه حلّی رحمه الله از احمد بن حنبل، حرمت پوشیدن زینت‌هایی؛ مانند خلخال و النگو و دست‌بند را نقل کرده است.

یادآوری:

اگرچه در مناسک حج، پوشـش زیور تنها برای زنان حرام شـمرده شده، ولی در واقع به نظر امامیه تفاوتی میان زن و مرد در حرمت پوشیدن زیور وجود ندارد.

۱۵. روغن مالی به بدن

امامیه؛ مالیدن روغن به بدن در حال احرام جایز نیست، اگرچه در آن بوی خوش نباشد.

حنبلیه؛ اگر روغن بوی خوش ندارد، مانند روغن زیتون، مالیدن آن به بدن یا موی سر و صورت جایز است.

حنفیه؛ اگر چیزی که به بدن می‌مالند، خوشبو نباشد و به هیچ وجه جنبه بوی خوش نداشته باشد مانند پیه، اشکال ندارد.

شافعیه؛ روغن مالی به چیزی که بوی خوش ندارد، در بدن جایز است، ولی در موی سر و صورت جایز نیست.

مالکیه؛ مالیدن روغن به مو و بدن، اگرچه بوی خوش ندارد، جایز نیست.

ص: ۳۶۰

۱۶. ازاله مو

مذاهب اسلامی؛ ازاله مو از بدن را از تروک احرام می‌دانند.

۱۷. پوشاندن سر برای مردان محرم

امامیه؛ پوشاندن سر برای مرد مُحرم جایز نیست، ولی پوشاندن صورت جایز است.

حنبلیه؛ پوشاندن سر حرام، ولی پوشاندن صورت جایز است.

حنفیه؛ پوشاندن سر و صورت، هر دو حرام است.

شافعیه؛ پوشاندن سر حرام، ولی پوشاندن صورت جایز است.

مالکیه؛ پوشاندن سر و صورت، هر دو حرام است.

۱۸. پوشاندن صورت برای زنان

امامیه؛ پوشاندن صورت بر زنان محرم حرام است.

حنبلیه؛ پوشاندن صورت بر زنان، در صورت نیاز؛ مانند عبور مردان اجنبی، جایز است اگرچه ساتر به صورت بچسبد.

حنفیه؛ پوشاندن صورت از اجنبی، بر زنان محرم جایز است به شرط آن‌که ساتر با صورت تماس نداشته باشد.

فتوای شافعیه مانند فتوای حنفیه است.

مالکیه؛ اگر مرد اجنبی در حال نگاه کردن به او است و یا زن زیبا روست، می‌تواند صورت خود را بپوشاند و الّا حرام است.

یادآوری:

به نظر امامیه نیز زن می‌تواند برای رو گرفتن از نامحرم، آن‌چه را بر سر افکنده، تا محاذی بینی، بلکه تا چانه پایین بیندازد، ولی احتیاطاً آن را از صورت دور نگه دارد.

ص:۳۶۱

۱۹. استظلال

امامیه؛ سایه قرار دادن بالای سر در روز بر مردان محرم جایز نیست

حنبلیه؛ استظلال به چیزی که غالباً همراه وملازم اوست؛ مانند چتر و محمل حرام است و در غیر آن مانند سایه درخت جایز است.

حنفیه؛ استظلال به درخت وخانه و محمل و چتر، در صورتی که با سر و صورت تماس پیدا نکند، جایز است.

شافعیه؛ استظلال جایز است ولو به سر یا صورت بچسبد.

مالکیه؛ فتوای مالکیه با حنفیه یکسان است.

یادآوری:

فتوای حنبلیه در استظلال، مانند نظریه امامیه است.

۲۰. بیرون آوردن خون از بدن خود

امامیه؛ جایز نیست

مذاهب چهارگانه (جز مالکیه)؛ اگر همراه با تراشیدن مو نباشد، حجامت و خون‌گیری مانعی ندارد.

مالکیه؛ حجامت و خون‌گیری مکروه است، جز هنگام نیاز.

۲۱. ناخن گرفتن

مذاهب اسلامی؛ ناخن گرفتن از محرّمات و تروک احرام است.

۲۲. کندن دندان

امامیه؛ حرمت کندن دندان، اگر خون نیاید، میان فقها اختلاف است.

مذاهب چهارگانه؛ مطلبی مبنی بر حرمت کندن دندان نقل نشده است.

ص:۳۶۲

یادآوری:

امام خمینی رحمه الله حرمت کندن دندان را بنا بر احتیاط دانسته و مشهور میان فقهای معاصرِ امامیه، عدم حرمت آن است.

۲۳. کندن درخت یا گیاهان روییده در حرم

امامیه؛ جایز نیست، جز زمانی که خودش آن را کاشته باشد.

حنبلیه؛ جایز نیست، ولی اگر آدمی آن را کاشته باشد، کندن یا قطع کردنش جایز است.

حنفیه؛ اگر انسان آن را نکاشته و نیز از جنس گیاهانی نباشد که انسان می‌رویاند، جایز نیست و در غیر این صورت جایز است.

شافعیه؛ کندن درختان حرم مطلقاً حرام است، خودش روییده یا کسی آن را کاشته باشد، ولی کندن گیاهانی که خود روییده حرام است و اگر آن را کاشته‌اند، جایز است.

مالکیه؛ کندن درخت و گیاهی که شأنش خودرو بودن است حرام می‌باشد ولی کندن درخت و گیاهی که شأنش کاشتن است ولو خود به خود بروید، اشکال ندارد.

یادآوری:

قطع و کندن درخت و گیاه حرم، از تروک احرام نیست، بلکه غیر محرم نیز باید از کندنش بپرهیزد.

۲۴. سلاح در بر داشتن (مسلّح شدن)

امامیه؛ حرام است، مگر برای ضرورت.

مذاهب چهارگانه؛ متعرض حرمت آن نشده‌اند.

۲۵. حنا

امامیه؛ اگر زینت به حساب آید، حرام و در غیر این مورد جایز است.

ص:۳۶۳

حنبلیه؛ حنا بر سر مالیدن برای مردان حرام و برای غیر آنان جایز است.

حنفیه؛ برای زن و مردِ محرم جایز نیست.

شافعیه؛ برای مردان در غیر دست‌ها و پاها جایز است و در دست‌ها و پاها حرام می‌باشد و در زنان کراهت دارد.

مالکیه؛ برای زن و مرد محرم جایز نیست. (۱)یادآوری:

اهل سنت حنا را از جهت خوشبو بودن، حرام شمرده‌اند و برخی از فقهای امامیه، حکم حرمت حنا را بنا بر احتیاط دانسته‌اند.

۲۶. محرمات احرام به صورت شعر

ناخن و دندان و خون و مو جدا از تن حرام

دُهْن مالی، صید و استمنا، جدال در کلام،

عقد و سرمه، آینه، قطع گیاه، آلات حرب،

پس دروغ و طیب و انگشتر، جماع و قتل هامّ

مرد سایه نفکند بر سر، پا نپوشد، هم مخیط

زن نبندد زیور و رو هم نپوشد والسلام

۱- مناسک محشی، صص ۲۰۸- ۱۵۹؛ موسوعهٔالفقه الاسلامی المقارن، ج ۴- ۳، صص ۲۹۹- ۲۷۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۸۸- ۵۸۲؛ الفقه علی المـذاهب‌الخمسه، ج ۱، صص ۳۴۹- ۳۳۷؛ بدایهٔالمجتهد، ج ۱، صص ۳۳۵- ۳۳۰؛ الخلاف، ج ۱، صص ۴۴۵- ۴۳۳؛ شرائع‌الاسلام، ج ۱، صص ۲۵۲- ۲۴۸؛ دروس فی الفقه‌المقارن، صص ۵۱۱- ۴۹۵؛ الروضهٔ البهیه فی شرح اللمعهٔ الدمشقیه، ج ۱، ص ۴۹۷؛ فتـاوی بن باز، صـص ۹۱ و ۹۰؛ جواهرالکلاـم، ج ۱۰، صص ۴۳۷- ۲۸۶؛ مختصـر الخلیل و المـدوّنه فقه مالکی، بدائع‌الصـنائع فقه حنفی، المصادر الفقهیه، ج ۱۰، صص ۷۳ و ۷۴ و ۴۰۳ و ج ۱۱، ص ۶۳۴؛ تذکرهٔالفقها، ج ۷، صص ۳۹۸- ۲۶۳؛ فقه‌السنه، ج ۱، ص ۴۸۹

ص:۳۶۷

۴. طواف و نماز آن

۵. سعی

۶. تقصیر

ورود به مکه

۱. قطع تلبیه در احرام عمره تمتّع

امامیه؛ هنگامی که خانه‌های مکه دیده شد، به نظر مشهور امامیه باید لبیک را ترک کرد.

حنبلیه؛ وقتی به بیت رسید، تلبیه را قطع می کند.

حنفیه و شافعیه؛ وقتی وارد مسجدالحرام شد و شروع به طواف کرد، تلبیه را قطع می کند.

مالکیه؛ اگر از میقات محرم شده، وقتی وارد حرم گردید تلبیه را قطع کند و اگر از جِعرانه محرم شده، وقتی وارد خانه‌های مکه شد و اگر از تنعیم محرم شده، وقتی بیت را دید، تلبیه را قطع کند.

یادآوری:

بعضی‌از فقهای مالکی، نظر سایر فقهای اهل سنت را نیز حسن و قابل عمل دانسته‌اند. (۱)

۲. حکم ورود به مکه

امامیه؛ واجب است ورود به مکه با احرام باشد، مگر کسانی که مقتضای شغلشان رفت و آمد زیاد به مکه است.

درسنامه درآمدی بر فقه مقارن ؛ ؛ ص۳۶۷

۱- مناسک محشی، ص ۱۴۴؛ الخلاف، صص ۴۵۸- ۴۵۱؛ المقنع فقه حنبلی، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، ص ۹۷۲؛ الکافی فی فقه اهل‌المدینه فقه مالکی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، ص ۵۰۰

ص:۳۶۸

حنبلیه؛ کسی که می‌خواهد وارد مکه شود، جایز نیست بدون احرام باشد مگر برای قتال مباح یا کسانی که باید تردد داشته باشند؛ مانند هیزم فروشان.

حنفیه؛ اگر منزل شخصی قبل از میقات است، ورودش به مکه باید با احرام باشد و در غیراین صورت می‌تواند بدون احرام داخل شود.

شافعیه؛ دو نظریه داده‌اند: در کتاب أمّ: با احرام وارد شدن واجب است. در سایر کتب:

با احرام وارد شدن مستحب است.

مالکیه؛ برای غیر مکی داخل شدن بدون احرام جایز نیست، جز کسانی که از مناطق مجاور مکه هستند و به مکه تردّد دارند؛ مانند اهالی جدّه و عسفان، که آنان بدون احرام می‌توانند وارد مکه شوند. (۱)یادآوری:

طبق مذهب امامیه، کسانی که پس از عمره یا حج از مکه خارج شوند و در همان ماه بازگردند، لازم نیست ورودشان با احرام باشد. شیخ طوسی در کتاب خلاف، قول به استحباب را به مالک نسبت داده است و در کتاب فتاوای بن باز، دخول مکه بدون احرام برای کسی که تصمیم به حج یا عمره ندارد، مجاز شمرده شده است. این مطلبی برخلاف نظر مذاهب اربعه اهل سنت است.

۳. آداب ورود به مکه و مسجدالحرام

امامیه؛ برای دخول به حرم، مکه و مسجدالحرام باید غسل کرد و از باب بنی شیبه وارد شد و برای ورود به حرم و مسجدالحرام باید دعای مأثور را خواند.

مذاهب چهارگانه؛ غسل برای ورود به مکه سنت است. همچنین مستحب است انسان

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۸۹- ۵۸؛ مناسک محشی، صص ۲۲۲ و ۲۲۱؛ شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۲۶۶؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۸، صص ۸۲- ۷۹

ص:۳۶۹

روز وارد شـهر مکه شود و مندوب است که در روز، لبیک گویان، با حالت خضوع و خشوع، از باب‌السلام وارد مسجدالحرام گردد و هنگام مشاهده بیت تکبیر و تهلیل گوید و دعایی را که وارد شده بخواند.

گفته‌اند: باب بنی شیبه امروزه مقابل باب‌السلام است. (۱)

طواف

اقسام طواف

۱. طواف قدوم

اهل سـنت اولین طوافی را که شـخص مُحرم پس از ورود به مکه و پیش از وقوف به عرفات انجام می‌دهد، «طواف قدوم» یا «طواف تحیت» می‌نامنـد، چون شبیه نماز تحیت مسـجد است. طبق نظریه مـذاهب چهارگانه اهل سـنت، بر مُفرِد (گزارنـده حـج افراد) که از خـارج وارد مکه می‌شود و برای وقوف به عرفـات وسـعت وقت دارد، انجـام طواف قـدوم سـنت است، به نظر فقهای امامیه هم برای مُفرِد و قارِن (کسـی که حـج افراد و حـج قِران انجام می‌دهـد)، پیش از وقوف به عرفات، انجام طواف مسـتحب شـمرده شـده است، اگرچه مشـهور امامیه، اصطلاح طواف قدوم را به کار نبرده‌اند و تنها برخی از آن‌ها؛ مانند شیخ طوسی در مبسوط از آن نام برده‌اند. ضمناً در عمره تمتّع و عمره مفرده، انجام طواف مستحب پیش از

۱- مناسک محشـی، صص ۹۸ و ۹۷؛ شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۲؛ جواهرالکلام، ج ۱۸، صص ۴۵۰- ۴۳۷؛ علاءالدین بن مسعود کاشانی، بدائع الصـنائع، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، ص ۱۱۸ و علی بن ابی‌بکر عبـدالجلیل المرغینانی، الهـدایه، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، ص ۲۵۸؛ الأـم، مصادرالفقهیه، ج ۱۱، صص ۶۹۹ و ۶۹۸؛ الخلاف، ج ۱، ص ۴۷۰؛ یوسف بن عبـداللّه النمری القرطبی، الکافی فی فقه اهل المـدینه، المصادر الفقهیه، ج ۱۰، ص ۵۰۷؛ عبـداللّه بن احمد بن قدامه، المقنع، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، ص ۹۶۱؛ فتاوی بن باز، ص ۴۲؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۰۴

ص: ۳۷۰

طواف واجب، میان امامیه محل اختلاف است. (۱)

۲. طواف عمره تمتّع

مذاهب اسلامی؛ بر کسی که برای عمره تمتّع احرام بسته، واجب است طواف عمره تمتّع انجام دهد و به نظر فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت، همان طوافی که برای عمره تمتّع به جا می‌آورد، طواف قدوم او محسوب می‌شود. (۲)

۳. طواف عمره مفرده

همان حکم طواف عمره تمتّع را دارد و به فتوای فقهای اهل سنت، طواف قدوم شمرده می‌شود. (۳)

۴. طواف زیارت

مذاهب اسلامی؛ طواف زیارت یا طواف افاضه، بر تمام حجاج؛ اعم از متمتّع، قارِن و مفرِد واجب است و باید پس از اعمال روز عید قربان آن را انجام دهند. طبق نظریه‌ای تفسیری، آیه ۲۹، سوره حج: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» اشاره به این طواف دارد. (۴)

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۵۸۹؛ بدایةالمجتهد، ج ۱، صص ۳۴۶ و ۳۴۵؛ المبسوط، ج ۱، ص ۳۵۱؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، صص ۴۰۱ و ۴۰۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، صص ۳۵۳ و ۳۵۲؛ مناسک محشی، صص ۳۱۶ و ۳۱۵؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۳۵۴؛ دروس فی الفقه المقارن، ج ۱، ص ۵۱۳

۲- بدایةالمجتهد، ج ۱، ص ۳۴۴؛ مناسک محشی، صص ۲۲۶ و ص ۱۰۰

۳- همان

۴- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۹۰ و ۵۸۹؛ بدایةالمجتهد فقه مالکی، ج ۱، صص ۳۴۶ و ۳۴۵؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۳۵۳

ص:۳۷۱

۵. طواف نساء

امامیه؛ در عمره مفرده و اقسام سه‌گانه حج، واجب است طواف نساء انجام شود و با انجام آن، زنان حلال می‌شوند.
مذاهب چهارگانه؛ منکر طواف نساء هستند و از آن، نه به عنوان واجب و نه به عنوان مستحب نام نبرده‌اند و زنان را با طواف زیارت حلال می‌شمارند. (۱)

۶. طواف وداع

امامیه و مالکیه؛ مستحب است.
حنبلیه و حنفیه؛ واجب است.
شافعیه؛ دو قول است: واجب و مستحب.

۷. طواف مستحب

مذاهب اسلامی؛ علاوه بر طواف‌هایی که گفته شد، «طواف مستحب» است که می‌توان در مدت اقامت در مکه آن را انجام داد.
طبق مذهب امامیه در هر شبانه‌روز گزاردن ده طواف مستحب است.

۸. شرایط طواف

الف) شرایط مورد اتفاق:
مذاهب اسلامی (جز حنفیه)؛ ۱) طهارت از حدث اکبر و حدث اصغر ۲) طهارت از خبث ۳) ستر عورت از امور معتبر در طواف است اما نظر حنفیه در مورد این سه شرط:

۱- الهدایهٔ فقه حنفی، المصادر الفقهیه، ج ۱۰، ص ۲۷۸؛ الکافی فی فقه اهل المدینه فقه مالکی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، ص ۵۰۵؛ المهذب فقه شافعی، المصادر الفقهیه، ج ۱۱، ص ۹۰۴؛ بدایهٔ الاجتهاد، ج ۱، ص ۳۴۴؛ مناسک محشی، صص ۵۰۸- ۵۰۶؛ الکافی لابن قدامه، المصادر الفقهیه، ج ۱۱، ص ۱۰۴۰

ص:۳۷۲

۱. طهارت از حدث اکبر و حدث اصغر، نه فرض طواف و نه شرط آن است، بلکه واجب می‌باشد و طواف بدون آن جایز است ۲. طهارت از خبث نه شرط است و نه واجب، بلکه سنت است. پس اگر در لباس نجاست بیش از درهم بود، اشکال ندارد. ۳. ستر عورت نه شرط جواز طواف و نه فرض آن است، ولی واجب است و اگر عریان طواف کرد، مادام که در مکه است باید اعاده کند و اگر بازگشت باید قربانی کند.

یادآوری:

علّامه حلّی رحمه الله از برخی حنفیه نقل کرده که طهارت شرط طواف است. همچنین علّامه گوید: دو روایت از احمدبن حنبل نقل شده که طبق یکی، طهارت شرط طواف نیست. (۱)ب) شرایط مورد اختلاف

۱) نیت

امامیه و حنبلیه؛ شرط است.

حنفیه و مالکیه؛ شرط نیست.

شافعیه؛ نیت در غیر طواف زیارت و طواف قدوم شرط است.

یادآوری:

کسانی که نیت را معتبر نمی‌دانند، معتقدند نیت کلی حج کفایت می کند.

۲) مختون بودن

امامیه؛ شرط است.

۱- مناسک محشی، صص ۲۴۱- ۲۲۸؛ شرائع‌الاسلام، ج ۱، صص ۲۶۷ و ۲۶۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۹۴- ۵۹۰؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، المصادر الفقهیه، ج ۱۰، صص ۴۲- ۳۹؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۳۵۷ و ۳۵۶؛ الخلاف، ج ۱، ص ۴۴۶؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۸، صص ۸۴ و ۸۳؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۲۸ و ۲۷؛ الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، المصادرالفقهیه، ج ۱، ص ۹۱۷

ص:۳۷۳

مذاهب چهارگانه؛ مختون بودن شرط طواف نیست، اگرچه خود ختنه به عنوان یکی از سنت‌های اسلامی که آن‌ها را از سایر مسلمانان متمایز می‌کند واجب است، مگر این که بر جان خود بترسد. (۱)

۹. واجبات طواف

الف) واجبات مورد اتفاق

۱) هفت شوط بودن طواف ۲) شروع و اختتام هر شوط به حجرالأسود ۳) قرار گرفتن کعبه در طرف چپ طواف کننده ۴) خروج از حجر اسماعیل و شاذروان در حال طواف.

از موارد پیش گفته، در مذهب حنبلیه، شافعیه و مالکیه با عنوان «شرایط طواف» یاد می‌شود، ولی در مذهب امامیه و حنفیه، آن‌ها را «واجبات طواف» می‌خوانند با این تفاوت که طبق اصطلاح حنفیه در معنای «واجب» و تفاوت آن با «فرض»، چنانکه طواف کننده از حجرالأسود آغاز نکند، یا کعبه را در طرف چپ خود قرار ندهد، تا زمانی که در مکه است باید اعاده کند و اگر بازگشت باید کفاره بدهد، ولی اعمالش محکوم به صحت است.

همچنین به نظر حنفی‌ها؛ از هفت شوط طواف؛ در طواف زیارت، تنها چهار شوط آن رکن و فرض و بقیه واجب است و رکن نیست و اما در طواف قدوم و وداع، هیچ مقدار از اشواط آن فرض نیست و تمام هفت دورِ این دو طواف واجب است و کسی که چهار شوط از طواف وداع را ترک کند، باید قربانی کند و کسی که کمتر از آن را ترک کند، باید برای هر شوط صدقه دهد و اما در ترک اکثر یا اقلّ اشواط طواف قدوم چیزی نیست.

یادآوری:

۱. پیش‌تر گذشت که به نظر حنفیه فرق است بین واجب و فرض.

۱- مناسک محشی، صص ۲۶۲ - ۲۴۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۹۴ - ۵۹۰؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، صص ۴۸- ۴۳؛ الفقه علی المذاهب‌الخمسه، ج ۱، صص ۳۶۳- ۳۵۸

ص:۳۷۴

۲. از جهت فنّی، امور چهارگانه یاد شده را باید واجب نامید، نه شرط؛ زیرا این امور مقوّم ماهیت شرعی طواف را تشکیل می‌دهند و به اصطلاح شطر آن محسوب می‌شوند نه شرط.

ب) واجب مورد اختلاف

امامیه؛ در میان امامیه دو نظریه مطرح است: ۱) لزوم طواف میان کعبه و مقام ابراهیم بوده و این فاصله را حدّ مطاف می‌شمرده‌اند ۲) طواف در دورتر از این حدّ کافی است، به ویژه در صورت ازدحام جمعیت.

مذاهب چهارگانه؛ در نظر فقهای مذاهب چهارگانه، طواف حدّی ندارد، ولی باید داخل مسجدالحرام باشد و خارج از آن جایز نیست. در مورد جواز طواف بر بام مسجدالحرام، فقهای اهل سنت اختلاف فتوا دارند، ولی طواف میان بیت و مقام را شرط نمی‌دانند، اگرچه برخی از آن‌ها مانند حنبلی‌ها نزدیکی به کعبه را مستحب شمرده‌اند. (۱)

۱۰. مستحبات طواف

الف) مستحبات مورد اتفاق

مذاهب اسلامی؛ امور زیر از مستحبات طواف است: ۱. بوسیدن حجرالأسود ۲. استلام حجرالأسود ۳. استلام رکن یمانی ۴. اشتغال به ذکر و دعا در حال طواف. (۲)یادآوری:

به نقل از علّامه حلی رحمه الله در مورد ریشه لغوی استلام، دو نظریه وجود دارد: ۱) باب

۱- شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۲۶۷؛ جواهرالکلام، ج ۱۹، صص ۲۹۹- ۲۹۵؛ مناسک محشی، ص ۲۴۶؛ الکافی فی الفقه ابن حنبل، المصادر الفقهیه، ج ۱۱، صص ۱۰۳۳- ۱۰۲۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۹۴- ۵۹۰؛ شرح اللمعهٔ الدمشقیه، ج ۱، ص ۵۰۱؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۸، صص ۹۳ و ۹۲

۲- مناسک محشی، صص ۳۱۸- ۳۱۶؛ الروضهٔ البهیه، ج ۱، صص ۵۰۶ و ۵۰۵؛ بدایهٔ‌المجتهد، ج ۱، صص ۴۳۳- ۳۴۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۹۴- ۵۹۲؛ شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۲۶۹

ص:۳۷۵

افتعال و از واژه سَـِلام (به معنای حجاره و سنگ) مشتق است و وقتی که انسان حجرالأسود را با دست خویش مسّ کند، گویند: «استلم، أی مسّ السلام بیده» ۲) باب استفعال و از واژه لامهٔ (به معنای درع و سپر) اخذ شده است و کسی که حجر را استلام می کند؛ یعنی آن را سپر خود قرار می‌دهد.

ب) استلام تمامی ارکان کعبه

امامیه؛ مستحب است.

مذاهب چهارگانه؛ تنها استلام رکن یمانی و حجرالأسود را مجاز می‌شمرند و استلام دو رکن دیگر را جایز نمی‌دانند. (۱)

۱۱. اضطباع

امامیه؛ در اکثر کتب فقهای امامیه عنوان نشده، ولی برخی از قدما آن را در نخستین طواف (طواف قدوم) مستحب شمرده‌اند.

حنبلیه؛ در طواف قدوم سنت است.

حنفیه؛ در هر طوافی که پس از آن سعی وجود دارد؛ مانند طواف قدوم، سنت غیر مؤکد است.

شافعیه؛ برای مردان و پسران سنت است.

مالکیه؛ اضطباع در فقه مالکیه مطرح نیست و به این مذهب نسبت نداده‌اند. (۲)

۱- مناسک محشی، ص ۳۱۸؛ الروضهٔالبهیهٔ، ج ۱، ص ۵۰۵؛ الهدایهٔ، فقه حنفی المصادرالفقهیهٔ، ج ۱۰، ص ۲۶۵؛ بدایهٔالمجتهد، ج ۱، ص ۳۴۳؛ الأمّللشافعی، المصادرالفقهیهٔ، ج ۱۱، ص ۷۵۱؛ الخلاف، ج ۱، ص ۴۴۶؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۸، صص ۱۰۷– ۱۰۳؛ لسان‌العرب، ج ۱۲، صص ۳۶۱ و ۳۶۰

۲- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۹۴– ۵۹۲؛ الأمّ للشافعی، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، ص ۷۵۶؛ الفقه علی المذاهب‌الخمسه، ج ۱، صص ۵۹۴– ۵۹۲؛ الوسیله إلی نیل الفضیله، صص ۱۷۳ و ۱۷۲؛ الجامع للشرایع، ص ۲۰۱؛ تذکرهٔالفقها، ج ۸، صص ۱۷۳ و ۱۷۲؛ الموسوعهٔ الفقهیهٔالمیسره، ج ۳، ص ۴۳۰

ص:۳۷۶

یادآوری:

«ضبع» در لغت به معنای «بغل» یا «بازو» یا نیمه بالای آن است و اضطباع به معنای انداختن ردا از زیر بغل راست بر شانه چپ است و در نتیجه برهنه کردن شانه راست و پوشاندن شانه چپ می‌باشد.

۱۲. رَمَل

امامیه؛ بعضی از قدمای فقهای امامیه، رمل را در سه شوط اوّلِ طوافِ قدوم، برای مردان مستحب شمرده‌اند ولی مشهور آن را ذکر نکرده‌اند.

حنبلیه؛ در سه شوط اول طواف قدوم، برای غیر راکب و غیر معذور و کسی که از مکه محرم نشده سنت است. همچنین رَمَل برای زنان نیست.

حنفیه؛ در سه شوط اول، سنت غیر مؤکد است.

شافعیه؛ در سه شوط اول، برای غیر زنان سنت است.

مالکیه؛ در سه شوط اولِ غیر طواف زیارت، برای مردان سنت است. (۱)یادآوری:

الرَمَل: «الهرولهٔ، الاسراع فی المشی مع تقارب الخُطَأ دون الوثوب و العَدْو».

در کتب تاریخ و سیره نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در عمرهٔ القضا در ذیقعده سال هفتم هجری، وقتی وارد مسجد شدند، چون مشرکین مکه در اطراف مسجدالحرام نظاره‌گر مسلمانان بودند، حضرت برای نشان دادن قدرت مسلمانان، ردای خود را اضطباع کرده و

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۹۴- ۵۹۲؛ جواهرالکلام، ج ۱۹، صص ۳۵۳- ۳۵۰؛ شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۲۶۹؛ بدایهٔالمجتهد، ج ۱، صص ۳۴۳ و ۳۴۲؛ الدروس‌الشرعیه، ج ۱، صص ۴۰۰ و ۳۹۹؛ الوسیلهٔ إلی نیل الفضیله، صص ۱۷۳ و ۱۷۲؛ الجامع للشرایع، ص ۲۰۱؛ الموسوعهٔ الفقهیهٔ المیسره، ج ۲، صص ۴۳۰

ص:۳۷۷

سه شوط اول طواف را به صورت رَمَل و هروله انجام دادند. (۱)احتمال دارد این کار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جنبه حکم حکومتی داشته باشد، نه حکم شرعیِ اوّلی.

۱۳. نماز طواف

امامیه؛ نماز طواف از واجبات عمره و حج است و باید پشت مقام ابراهیم گزارده شود.

حنبلیه؛ سنت است.

حنفیه؛ سنت مؤکّد و واجب است.

شافعیه؛ سنت است و اگر نماز فریضه یا نافله دیگری خوانده شود، از نماز طواف کفایت می کند.

مالکیه؛ نماز طواف واجب ولی گزاردن آن پشت مقام ابراهیم مستحب است.

یادآوری:

در الفقه علی المذاهب الخمسه، از حنفیه فتوا به وجوب نماز طواف نقل شده است، ولی باید توجه داشت که آن‌ها، آن را سنت مؤکد می‌دانند نه فرض.

سعی میان صفا و مروه

۱. وجوب سعی میان صفا و مروه و شرایط و کیفیت آن

مذاهب اسلامی؛ در وجوب و فرض بودن سعی صفا و مروه و تعداد اشواط و لزوم انجام آن، پس از طواف عمره مفرده و عمره تمتّع، متفق‌القولند. همچنین همگان بر این باورند که: باید از صفا آغاز و در مروه پایان یابد و طهارت از حدث و خبث شرط آن نیست، اگرچه سنت است؛ اما حنفی‌ها، سعی را سنت مؤکد و واجب می‌دانند، و آن را فرض

۱- شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۶۷؛ مناسک محشی، صص ۳۲۰ و ۳۱۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۹۴- ۵۹۰؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۳۶۳ و ۳۶۲

ص:۳۷۸

نمی‌شمرند. همچنین از ابوحنیفه روایت شده، آغاز از صفا شرط نیست، لذا اگر از مروه شروع کند، تکلیفی بر او نیست. استحباب هروله برای مردان در محل مشخص بین صفا و مروه نیز از اجماعیّات اسلامی است. (۱)

۲. تعداد سعی

مذاهب اسلامی؛ در حج تمتّع دو بار سعی؛ یک بار در عمره تمتّع و یک بار در حج تمتّع واجب است. همچنین در حج افراد نیز یک بار سعی در حج و یک بار سعی در عمره مفرده پس از آن لازم است؛ اما در حج قِران، بنابر مذهب امامیه، دو سعی لازم است؛ مانند حج افراد ولی بنا بر تفسیر اهل سنت از قِران یک بار سعی بیشتر واجب نیست. به اعتقاد مذاهب اهل سنت، کسی که حج قِران یا افراد انجام می‌دهد، طواف قدوم بر او مستحب است و پس از طواف قدوم، لازم نیست سعی صفا و مروه انجام دهد و چنانچه پس از طواف قدوم، سعی کرد، نباید حلق و تقصیر کند و باید در حال احرام باقی بماند و با انجام این سعی، دیگر لازم نیست پس از طواف زیارت، سعی دیگری انجام دهد. (۲)

۳. تکرار سعی

مذاهب اسلامی؛ برخلاف طواف، که اکثار آن مستحب است، غیر از دو سعی واجب؛ یکی در عمره و دیگری در حجّ، سعی دیگری مستحب یا سنت نیست.

۱- مناسک محشی، صص ۳۴۳- ۳۳۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۹۶ و ۵۹۵؛ الفقه علی المذاهب‌الخمسه، ج ۱، صص ۳۷۱- ۳۶۶؛ بدایۀالمجتهد، ج ۱، صص ۳۴۸- ۳۴۶؛ شرائع الاسلام، ج ۱، صص ۲۷۴- ۲۷۲؛ فتاوی بن باز، صص ۱۵۲- ۱۴۵؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، صص ۵۲- ۴۹؛ تذکرۀالفقها، ج ۸، ص ۱۳۶

۲- الکافی لابن قدامه، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، ص ۱۰۴۰؛ رسائل للحجاج و المعتمرین، ص ۱۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۵۹۶؛ المختصر فی الفقه فقه حنفی، المصادر الفقهیه، ج ۱۰، صص ۷ و ۶؛ مناسک محشی، صص ۳۵۴- ۳۳۷

ص:۳۷۹

به نظر برخی از فقهای امامیه، در یک مورد استحباب سعی مطرح است و آن در صورتی است که اگر بر اثر فراموشی از هفت شوط بگذرد و شوط هشتم کامل شده باشد، تکمیل هفت شوط دوم مستحب است. (۱)

تقصیر

۱. حلق یا تقصیر در عمره تمتّع

امامیه؛ پس از سعی در عمره تمتّع، واجب است بر مُحرِم تقصیر کند و تراشیدن سر جایز نیست.

حنبلیه و حنفیه؛ طبق مذهب حنبلیه و حنفیه، متمتّع دو گونه است: ۱. متمتّعی که سوق هدی نکرده، وظیفه او است که با حلق یا تقصیر، پس از سعی از احرام خارج شود ۲. متمتّعی که سوق هدی کرده، پس از سعی نمی‌تواند با حلق یا تقصیر از احرام بیرون آید و در فاصله میان اعمال عمره تمتّع و حج، همچنان مُحرِم می‌ماند تا روز ترویه یا قبل از آن محرم به احرام حج گردیده و عازم منا و عرفات شود.

شافعیه؛ دو قول دارد: ۱. پس از سعی، حلق یا تقصیر می‌کند و از احرام خارج می‌شود و حلق افضل است ۲. حلق یا تقصیر از واجبات نیست و جزو نسک نمی‌باشد و با سعی، از عمره خارج می‌شود. شافعیه معتقدند: سوق هدی مانع از تحلّل و خروج از احرام نیست و پس از عمره تمتّع می‌توان قربانی کرد. به نقل شیخ طوسی از شافعیه، در مروه یا در هر جای مکه، متمتّع اگر بخواهد، می‌تواند قربانی کند.

مالکیه؛ متمتّع پس از سعی، حلق یا تقصیر می‌کند و از احرام خارج می‌شود و بعداً از مکه برای حج احرام می‌بندد. متمتّع اگر قربانی خود را در عرفه وقوف داد، آن را در منا ذبح

۱- همان

ص: ۳۸۰

می‌کند و الّا باید در مروه ذبح کند.

یادآوری:

در کتاب الفقه علی المذاهب الخمسه ادعای اتفاق مذاهب نسبت به وجوب و نسک بودن تقصیر شده، در حالی‌که نسبت به شافعی مسأله محلّ اختلاف است. (۱)

۲. تعداد افعال واجب در عمره تمتّع

امامیه؛ پنج عمل: ۱. احرام ۲. طواف ۳. نماز طواف ۴. سعی ۵. تقصیر اطرست (احرام، طواف، رکعتی الطواف، سعی، تقصیر) للحج اجعل نهج.

حنبلیه؛ چهار عمل: ۱. احرام ۲. طواف ۳. سعی ۴. حلق یا تقصیر.

حنفیه؛ پنج عمل: ۱. احرام ۲. طواف ۳. نماز طواف (به عنوان سنت مؤکد و واجب، نه فرض) ۴. سعی ۵. تقصیر.

شافعیه؛ دو قول دارد: ۱. چهار عمل: احرام، طواف، سعی و حلق یا تقصیر ۲. سه عمل احرام، طواف و سعی.

مالکیه؛ پنج عمل: ۱. احرام ۲. طواف ۳. نماز طواف ۴. سعی ۵. حلق یا تقصیر.

یادآوری:

پیش‌تر گذشت که به نظر حنبلیه و شافعیه، نماز طواف سنت است و از واجبات

۱- مناسک محشی صص ۳۵۷ و ۳۵۶، الکافی لابن قدامه، فقه حنبلی، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، ص ۱۰۳۹؛ المقنع لابن قدامه، فقه حنبلی المصادرالفقهیه، ج ۱۱، صص ۹۶۲ و ۹۶۱؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۳۷۲؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، ص ۱۲۳؛ الهدایه فقه حنفی، المصادر الفقهیه، ج ۱۰، ص ۲۸۸؛ بدایةالمجتهد، ج ۱، صص ۳۳۶ و ۳۳۵؛ القوانین الفقهیه، فقه مالکی، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، ص ۶۱۶؛ المهذب فقه شافعی المصادرالفقهیه، ج ۱۱، صص ۸۵۰– ۸۴۸؛ مختصرالمزنی فقه شافعی، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، ص ۸۲۱؛ الخلاف، ج ۱، ص ۴۵۰؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، ص ۶۴؛ المهذب فقه شافعی، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، ص ۸۹۸

ص:۳۸۱

محسوب نمی‌شود.

۳. چگونگی تقصیر

امامیه؛ قدری از موی سر یا ریش یا شارب را کوتاه کند کافی است و احتیاط آن است که اکتفا به کوتاه کردن ناخن نکند.

حنبلیه؛ به اندازه سر انگشت یا کمتر، از مو کوتاه کند کافی است.

حنفیه؛ مقداری بیش از سر انگشت، از مو کوتاه کند کافی است.

شافعیه؛ همین که صدق تقصیر و کوتاه کردن مو کند، کافی است.

مالکیه؛ زنان به اندازه سر انگشت مو را کوتاه می‌کنند و مردان از نزدیکی ریشه مو، تمام سر را کوتاه می‌کنند. (۱)یادآوری: این که در کتاب «الفقه علی المذاهب الخمسه»، در باب حلق و تقصیر، کوتاه کردن تمام سر به احمدبن حنبل نسبت داده شده و در مورد حلق مقدار ربع سر به ابوحنفیه و تعداد سه مو به شافعی نسبت داده‌اند، درست است ولی در مورد تقصیر جای تأمل دارد.

۴. حلق یا تقصیر در عمره مفرده

امامیه؛ زنان باید تقصیر کنند ولی مردان میان حلق یا تقصیر مخیّرند.

مذاهب چهارگانه؛ در اعمال عمره (تمتّع یا مفرده) و حج، بر مردان معتقد به تخییر میان حلق و تقصیر می‌باشند، اگرچه حلق را افضل و برتر می‌دانند.

۱- مناسک محشی، ص ۳۵۷، بدائع الصنائع فقه حنفی، المصادر الفقهیه، ج ۱۰، ص ۶۷؛ القوانین‌الفقهیه فقه مالکی، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، ص ۶۱۵؛ الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، ص ۱۰۴۸؛ المهذب فقه شافعی، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، ص ۸۹۸؛ الفقه علی المذاهب‌الخمسه، ج ۱، ص ۳۷۱؛ تذکرة الفقها، ج ۸، ص ۱۵۰

ص:۳۸۲

ظاهراً فقهای امامیه نیز به افضلیت حلق در عمره مفرده فتوا می‌دهند؛ چنانکه بعضی از آن‌ها تصریح کرده‌اند. (۱)

۵. تعداد افعال واجب در عمره مفرده

امامیه؛ هفت عمل: ۱. احرام ۲. طواف ۳. نماز طواف ۴. سعی ۵. تقصیر یا حلق ۶. طواف نساء ۷. نماز طواف نساء.

حنبلیه؛ چهار عمل: ۱. احرام ۲. طواف ۳. سعی ۴. حلق یا تقصیر.

حنفیه؛ پنج عمل: ۱. احرام ۲. طواف ۳. نماز طواف (به عنوان سنت مؤکد و واجب، نه فرض) ۴. سعی ۵. حلق یا تقصیر.

شافعیه؛ بنابراین که حلق یا تقصیر نسک باشد نه استباحه محظور؛ چهار عمل:

۱. احرام ۲. طواف ۳. سعی ۴. حلق یا تقصیر.

مالکیه؛ پنج عمل: ۱. احرام ۲. طواف ۳. نماز طواف ۴. سعی ۵. حلق یا تقصیر.

۱- مناسک محشی، صص ۱۰۱ و ۱۰۰؛ الکافی فی فقه اهل المـدینه فقه مالکی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، ص ۵۳۴؛ بدائع الصنائع فقه حنفی المصادرالفقهیه، ج ۱۰، ص ۶۵

ص:۳۸۵

۷ احرام حج

۸. وقوف به عرفات و مشعر

۹. مناسک منا

احرام حج

۱. زمان و مکان احرام حج

مذاهب اسلامی؛ پس از عمره تمتّع، کسی که حج تمتّع انجام می‌دهد، باید از مکه محرم شود. زمان احرام حج تمتّع باید به گونه‌ای باشد که وقوف در عرفه، در روز نهم ذی حجّه را درک کند، اگرچه مستحب است روز ترویه (هشتم ذی حجّه) احرام ببندد و عازم منا شود و شب نهم را در منا سپری کند. احرام حج از جهت واجبات، مستحبات و تروک احرام، تفاوتی با احرام عمره ندارد. به گفته شیخ طوسی و برخی از فقهای اهل سنت، امام در روز هفتم ذی حجّه، بعد از ظهر در مکه خطبه می‌خواند و به مردم فرمان می‌دهد که از صبح روز هشتم عازم منا شوند. این خطبه، یکی از خطبه‌هایی است که در مناسک حج سنت است.
آن‌گاه امام با مردم نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشای روز هشتم و نماز صبح روز نهم را در منا می‌خواند و پس از طلوع خورشید عازم عرفه می‌شود. (۱)یادآوری:
۱. به نظر مذاهب چهارگانه اهل سنت، مستحب است نماز ظهر و عصر در روز ترویه،

۱- الروضۀالبهیه، ج ۱، صص ۵۱۷ و ۵۱۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۲۶- ۶۱۹؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۲۰؛ مناسک محشی، ص ۳۷۹؛ مختصرالمزنی فقه شافعی، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، ص ۸۳۰؛ المهذب فقه شافعی، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، ص ۸۹۲؛ الکافی فی فقه اهل‌المدینه فقه مالکی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، ص ۵۳۳؛ تذکرۀالفقها، ج ۸، صص ۱۶۵- ۱۶۳؛ مبسوط، ج ۱، ص ۳۶۵

ص:۳۸۶

در منا خوانـده شود ولی در مـذهب امامیه مسـتحب است (غیر از امام و امیر الحاج)، محرمی پیش از نماز ظهر و عصـر از مکه خارج نشود. اما مستحب است امام نماز ظهر و عصر ترویه را در منا به جا آورد.

۲. همچنین طبق مذهب امامیه، مستحب است زائر از مقام ابراهیم یا حِجر اسماعیل احرام ببندد.

۳. احمد بن حنبل معتقد است: امام روز هفتم خطبه نمی‌خواند.

۲. قطع تلبیه در احرام حج

امامیه؛ هنگام ظهر روز عرفه، به نظر مشهور امامیه، افراد محرم باید لبیک را قطع کنند.

فقهای چهارگانه (جز مالکیه)؛ تا زمان رمی جمره عقبه در روز عید قربان، لبیک را تکرار می‌کند.

مالکیه؛ هنگام ظهر روز عرفه، تلبیه را قطع می‌کند، ولی کسی که در عرفه محرم شده باشد تا رمی جمره عقبه تکرار می‌کند. (۱)

وقوف در عرفات

۱. زمان وقوف در عرفات

امـامیه؛ عرفـات دو نوع وقوف دارد: ۱. وقـوف اختیـاری؛ از ظهر تـا غروب روز عرفه، وقـوف برای یـک لحظه و این یـک لحظه در عرفات «رکن» حج است و بقیّه آن «واجب» می‌باشد. ۲. وقوف اضطراری؛ مقداری از شب عید قربان.

حنبلیه؛ از فجر روز نهم تا فجر روز عید قربان. وقوف مقداری از این زمان در عرفه

۱- مناسک محشی، ص ۱۴۴؛ الخلاف، ص ۴۵۸

ص:۳۸۷

رکن است، ولی اگر در روز وقوف می کند، باید تا غروب بماند.

به فتوای حنفیه و شافعیه، وقت وقوف از زوال روز نهم است تا فجر روز دهم.

شافعیه؛ اگر یک لحظه از این زمان را درک کند، کافی است، ولی به نظر حنفیه واجب است اگر روز وقوف می کند تا غروب بماند.

مالکیه؛ حضور در عرفه دو نوع است: ۱. حضور رکنی؛ که ترک آن موجب فساد حج است و آن یک لحظه از غروب روز عرفه است تا طلوع فجر دهم ۲. حضور واجب که ترک آن کفاره دارد و آن یک لحظه از زوال روز عرفه تا غروب خورشید می‌باشد.

یادآوری:

تفصیل مربوط به فتوای مالکی‌ها در بسیاری از کتب؛ از جمله فقه السنه و الفقه علی المذاهب الخمسه مطرح نشده است و نظر مالکی‌ها مانند نظر حنفی‌ها و شافعی‌ها شمرده شده است. (۱)

۲. خطبه امام در عرفات

مذاهب اسلامی؛ امام، ظهر روز عرفه در عرفات برای مردم خطبه می‌خواند. به گفته امامیه، حنبلیه و شافعیه، این خطبه قبل از اذان است ولی به گفته حنفیه و مالکیه خطبه عرفه بعد از اذان می‌باشد. خطبه عرفات؛ مانند خطبه روز جمعه دو خطبه است که ضمن تحمید و تهلیل و ثنا و امر به تقوا، امام مناسک حج را به مردم می‌آموزد. (۲)

۱- مناسک محشی، صص ۳۸۷- ۳۸۴؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۲۲؛ جامع‌الخلاف و الوفاق، ص ۲۰۸؛ الفقه علی المذاهب‌الخمسه، ج ۱، ص ۳۷۸؛ الخلاف، ج ۱، ص ۴۵۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۹۹ - ۵۹۷؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، ص ۳۳؛ تذکرة الفقها، ج ۸، ص ۱۷۷

۲- الخلاف، ج ۱، ص ۴۵۲؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، المدونه فقه مالکی، الکافی فی فقه اهل‌المدینه فقه مالکی، المهذب فقه شافعی، الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، صص ۸۹ و ۳۹۰ و ۵۳۲ و ج ۱۱، صص ۸۹۲ و ۱۰۴۸؛ تذکرة الفقها، ج ۸، ص ۱۷۷

ص:۳۸۸

یادآوری:

این گونه مسائل؛ از نکات اساسی در مناسک حج است و ابعاد سیاسی حج را به خوبی آشکار می کند. اگرچه از وظایف حکومت اسلامی است و از مسائل فقه سیاسی محسوب می‌شود و جزو وظایف فردی نمی‌باشد.

۳. قصر یا تمام بودن نماز امام و سایر حجاج در عرفات

امامیه؛ مانند دیگر موارد است؛ اگر امام یا حجّاج مقیم مکه هستند، مانند دیگر مقیمان مکه، نماز را تمام می‌خوانند و اگر امام یا حجاج مسافرند، مانند سایر مسافرین نماز را قصر می‌خوانند.

حنبلیه؛ نماز قصر در عرفه سنت است.

حنفیه و شافعیه؛ اگر امام مقیم مکه است، او و تمامی مردم؛ اعم از مسافر و مقیم نماز را تمام می‌خوانند ولی اگر امام مسافر است؛ مانند دیگر مسافران، قصر می‌خوانند و اما مقیمان مکه تمام می‌خوانند.

مالکیه؛ نماز قصر در عرفه سنّت است؛ خواه مقیم باشد، خواه مسافر. (۱)

۴. جمع نماز ظهر و عصر در عرفات

امامیه؛ مانند سایر ایّام، جمع میان این دو نماز جایز است؛ منفرد باشد یا با امام.

حنبلیه، شافعیه و مالکیه؛ برخلاف سایر ایام، جمع این دو نماز جایز است؛ منفرد باشد یا با امام.

حنفیه؛ برخلاف دیگر ایام، اگر نماز را با امام بخواند، جمع جایز است و در صورت

۱- همان

ص:۳۸۹

فرادی جایز نیست.

۵. نماز جمعه در عرفات

امامیه؛ حکم سایر جمعه‌های طول سال را دارد که با وجود شرایط، می‌توانند آن را اقامه کنند.
حنبلیه؛ اگر امیرالحاج والی مکه باشد، در صورت مصادف شدن عرفه با جمعه، باید نمازجمعه اقامه کند.
حنفیه؛ اگر نماز امیر الحاج تمام است، در صورت مصادف شدن عرفه با جمعه، باید نمازجمعه اقامه کند.
شافعیه و مالکیه؛ اگر عرفه با جمعه مصادف شود، نماز جمعه در عرفات خوانده نمی‌شود و همان خطبه‌های عرفه و نمازی که امام با حجاج اقامه می‌کند، جای نمازجمعه محسوب می‌شود، مگر این که امام از اهل عرفه باشد. (۱)

۶. مستحبات وقوف در عرفات

در بیشتر مستحبات و آداب وقوف در عرفات، مذاهب اسلامی اتفاق نظریه دارند؛ مانند طهارت از حدث و مشغول بودن به ذکر و تهلیل و تحمید و ثنای الهی و فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و زیاد دعا خواندن، اگرچه از جهت حجم و کمیت و کیفیت، مستحباتی که در فقه امامیه آمده و ادعیه و نمازها و اذکاری که در متون فقهی و روایی امامیه مندرج است، به هیچ وجه قابل قیاس با متون فقهی مذاهب اربعه اهل سنت نیست. کافی است مقایسه شود آن‌چه در فقه مذاهب اهل سنت آمده، با دعای عرفه حضرت سیدالشهدا علیه السلام و دعای عرفه صحیفه سجادیه، تا غنای معنوی و معرفتی و توحیدی مذهب اهل بیت علیهم السلام آشکار

۱- فقه السنه، ج ۱، ص ۵۲۵؛ بدایهٔ‌المجتهد، ج ۱، ص ۳۴۹؛ جامع‌الخلاف والوفاق، ص ۵۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۹۹- ۵۹۷؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۸، صص ۱۷۹ و ۱۷۸

ص:۳۹۰

گردد. استحباب غسل را نیز امامیه و برخی از مذاهب اهل سنت؛ مانند شافعیه تصریح کرده‌اند. (۱)

۷. زمان کوچ از عرفات

مذاهب اسلامی؛ پس از غروب خورشید، برای وقوف مشعرالحرام، امام همراه دیگر حجاج از عرفات کوچ می‌کنند. در حالی که در هنگام حرکت و میانه‌روی و اقتصاد در راه رفتن و دوری از شتاب‌زدگی را مراعات می‌کنند و به ذکر و دعا و توجه به خداوند سبحان مشغول می‌شوند.

یادآوری:

برخی از مذاهب اهل سنت؛ مانند حنبلیه تصریح کرده‌اند که مستحب است پیش از امام کوچ نکنند. (۲)

وقوف در مشعرالحرام

۸. بیتوته شب عید در مشعرالحرام (پیش از وقوف بین‌الطلوعین)

امامیه؛ محل خلاف است. اکثر فقهای معاصر نسبت به بیتوته در شب عید، احتیاط (واجب یا مستحب) می‌دانند و برخی هم آن را واجب می‌شمرند.

حنبلیه؛ مبیت در مزدلفه واجب است و تا پیش از نصف شب خروج از آن جایز نیست،

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۹۹- ۵۹۷؛ مناسک محشی، صص ۳۹۳- ۳۹۱؛ تذکرةالفقها، ج ۸، ص ۱۶۹

۲- الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۲۱؛ شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۵؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۲۵؛ الکافی فی فقه اهل المدینه فقه مالکی، المصادر الفقهیه، ج ۱۰، ص ۵۰۱؛ الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، المصادر الفقهیه، ج ۱۱، ص ۱۰۴۲؛ تذکرة الفقها، ج ۸، صص ۱۹۴ و ۱۹۳

ص:۳۹۱

ولی پس از نصف شب جایز است.

حنفیه؛ بیتوته در مزدلفه واجب نیست، ولی سنت (مستحب) است.

شافعیه؛ در مورد وجوب بیتوته در مشعرالحرام دو قول است: ۱. واجب است و نسک محسوب می‌شود ۲. سنت است.

مالکیه؛ مبیت در مزدلفه سنت مؤکد است، ولی واجب نیست. (۱)

۹. وقوف پس از طلوع فجر در مشعرالحرام

امامیه؛ وقوف بین‌الطلوعین در مشعرالحرام واجب است و وقوف در مقدار کمی از این زمان، رکن حج است، اما برای زنان و کسانی که معذورند، جایز است پس از وقوف مقداری از شب، مشعرالحرام را ترک کنند. همچنین کسی که وقوف بین‌الطلوعین و وقوف در شب را درک نکرده و معذور بوده، می‌تواند مقداری از طلوع خورشید تا ظهر روز عید را وقوف کند.

حنبلیه؛ سنت است.

حنفیه؛ واجب است، ولی فرض نیست. اگر پس از طلوع فجر قبل از نماز فجر خارج شود، گناه کرده، چون تارک سنت است ولی تکلیفی ندارد.

شافعیه؛ همین که پس از نصف شب در مسیر عبور از عرفات به منا، در مشعر حضور پیدا کند ولو در حال مرور باشد، کافی است.

مالکیه؛ نزول در مزدلفه برای غیر معذور لااقل به اندازه حطّ رحال و پایین گذاردن بار و پالان شتر در شب عید در مسیر عبور از عرفات به منا واجب است، ولی اگر معذور است

۱- مناسک محشی، ص ۳۹۶؛ جواهرالکلام، ج ۱۹، صص ۷۷- ۶۹؛ الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، بدائع الصنائع فقه حنفی، المهذب فقه شافعی، الکافی فی فقه اهل‌المدینه فقه مالکی، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، صص ۱۰۴۴ و ۸۹۵؛ ج ۱۰، صص ۵۷ و ۵۶ و ۹۷ و ۵۰۱؛ فتاوای بن باز، ص ۱۱۸

ص:۳۹۲

در حال عبور هم وقوف داشته باشد کافی است. (۱)

۱۰. شرایط وقوف در عرفات و مشعرالحرام

امامیه؛ در وقوف، نیت و علم معتبر است و کسی که به هیچ وجه قصد وقوف نداشته باشد مانند بی‌هوش و مغمی علیه وقوفش باطل است.

حنبلیه؛ در وقوف، نیت و علم معتبر نیست ولی باید مجنون، مست و بی‌هوش نباشد.

حنفیه؛ در وقوف، هیچ کدام از نیت، علم و عقل معتبر نیست و صرف حضور بدون نیت و بدون علم به این که اینجا سرزمین عرفات است و با حضور در حال جنون و بی‌هوشی و خواب، صحیح و کافی است.

شافعیه؛ علم و نیت شرط نیست، ولی اهلیّت عبادت؛ یعنی عقل لازم است و توقف مجنون و بی‌هوش کفایت نمی‌کند.

مالکیه؛ قائل به تفصیل‌اند؛ اگر در حال عبور وقوف می‌کند علم و نیت معتبر است، ولی اگر توقف می‌کند، علم و نیت شرط نیست. در «الفقه علی المذاهب الخمسه» تفصیل مذکور از مالکیه مطرح نشده و به طور مطلق، اعتبار علم و نیت به آن‌ها نسبت داده شده است. (۲)

۱- مناسک محشی، ج ۱۱، صص ۴۰۰ و ۳۹۰؛ الفقه علی المذاهب‌الخمسه، ج ۱، صص ۳۸۵- ۳۸۳؛ المقنع و الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، بدائع الصنائع فقه حنفی، المهذب فقه شافعی، الکافی فی فقه اهل المدینه فقه مالکی، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، صص ۱۰۴۴ و ۸۹۵ و ج ۱۰، ص ۵۶، ص ۵۰۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۲- ۵۹۹؛ سراج‌السالك، ص ۱۸۰؛ الانتصار، ص ۲۳۲

۲- مناسک محشی، صص ۳۸۴- ۳۶۷؛، الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۰۲- ۵۹۷؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۳۸۱- ۳۷۹؛ تذکرة الفقها، ج ۸، ص ۱۷۰

ص:۳۹۳

۱۱. نماز مغرب و عشای شب عید قربان و چگونگی آن

امامیه؛ مستحب است نماز مغرب و عشا را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، اگرچه ثلث شب نیز بگذرد و دو نماز را با یک اذان و دو اقامه به صورت جمع بخواند و نوافل مغرب را پس از عشا به جا آورد و اگر از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب ناتوان شد، نماز مغرب و عشا را بین راه به جا آورد و اما از جهت قصر و اتمام، وظیفه‌اش مانند عرفات است.

حنبلیه؛ جمع میان نماز مغرب و عشا سنت است و اگر نماز مغرب را در مسیر مزدلفه به جا آورد، ترک سنت کرده، ولی مجزی است.

حنفیه؛ نماز مغرب و عشا را به صورت جمع باید در مزدلفه به جا آورد و چنانچه نماز مغرب را پیش از رسیدن به مزدلفه بخواند. اگر تا قبل از طلوع فجر به مزدلفه رسید، به نظر ابوحنیفه و اکثر حنفی‌ها باید اعاده کند، ولی اگر فجر طلوع می‌کند، جایز است قبل از مزدلفه به جا آورد.

شافعیه؛ جمع میان نماز مغرب و عشا با دو اقامه سنت است ولی اگر هر کدام را در وقت خود به جا آورد، کفایت می‌کند.

مالکیه؛ اگر همراه امام است، سنت است نماز مغرب و عشا را با امام، با یک اذان و یک اقامه به صورت جمع بخواند ولی اگر تنها است، مغرب را در وقت خود و عشا را در وقت خود به جا آورد. همچنین سنت برای غیر اهل مزدلفه آن است که نماز عشا را شب عید به صورت قصر بخوانند. (۱)

۱- مناسک محشی، ص ۴۰۷؛ الخلاف، ج ۱، ص ۴۵۴؛ جامع‌الخلاف والوفاق، ص ۲۱۱؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۲۵؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، الکافی فی فقه اهل‌المدینه فقه مالکی، المهذب فقه شافعی؛ مختصرالمزنی فقه شافعی، الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۶۰۴؛ بدایةالمجتهد، ج ۱، ص ۳۵۱؛ المصادرالفقهیه، ج ۱۰، صص ۹۷- ۹۵ و ج ۱۰، ص ۵۰۰ و ج ۱۱، صص ۸۹۴ و ۸۲۲ و ج ۱۱، ص ۱۰۴۴؛ تذکرة الفقها، ج ۸ صص ۲۰۰- ۱۹۴

ص:۳۹۴

۱۲. مستحبات وقوف در مزدلفه

مذاهب اسلامی؛ مستحب است: ۱. سنگ‌ریزه‌هایی را که در منا باید رمی کند، از مزدلفه گرد آورد ۲. شب عید قربان را به عبادت و دعا به سر برد و پس از نماز صبح مشغول ذکر و حمد و ثنای الهی شود ۳. کمی قبل از طلوع خورشید کوچ کند، به گونه‌ای که از وادی محسّر نگذرد ۴. هنگامی که به وادی محسّر رسید، با سرعت بیشتری حرکت کند.

طبق مذهب امامیه، پیش از طلوع خورشید، آغاز به کوچ می کند، ولی نباید تا پیش از طلوع از سرزمین مشعرالحرام خارج شود. (۱)یادآوری:

طبق مذهب امامیه، برای وقوف در مزدلفه سه وقت است: ۱. شب عید برای معذورین (اضطراری لیلی) ۲. بین طلوع صبح تا طلوع خورشید (اختیاری) ۳. از طلوع آفتاب تا ظهر روز دهم (اضطراری نهاری) اما نظریات وفتاوای نقل شده از مذاهب چهارگانه اهل سنت در باب وقوف در مزدلفه به ویژه حنفیه و مالکیه مختلف است. در الفقه علی المذاهب الأربعه از حنفیه نقل می کند که بین‌الطلوعین، وقوف واجب نیست و وقوف در شب واجب است، ولی در کتب حنفیه وقوف بین‌الطلوعین، واجب شمرده شده است. همچنین در بعضی کتب مالکیه، مانند بدایةالمجتهد، مطلقاً وقوف و بیتوته در مزدلفه را سنت شمرده‌اند. ولی در برخی کتب دیگر؛ مانند سراج‌السالک و الفقه علی المذاهب الأربعه، وقوف در مقداری از شب، واجب شمرده شده است. مرحوم سید مرتضی از فقهای امامیه در کتاب الانتصار می‌نویسد: «ممّا انفردت الامامیة به: القول بوجوب الوقوف به مشعرالحرام و أنّه رکن من

۱- مناسک محشی، ص ۴۸؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، الکافی فی فقه اهل المدینه فقه مالکی، مختصر المزنی فقه شافعی، المهذب فقه شافعی، الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، ص ۲۹۸، ج ۱۱، ص ۵۰۲ و ج ۱۱، صص ۸۹۴ و ۸۲۲ و ج ۱۱، ص ۱۰۴۴؛ جامع الخلاف والوفاق، ص ۲۱۱؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۳۸۷ و ۳۸۶؛ تذکرة الفقها، ج ۸، ص ۲۰۲

ص:۳۹۵

أركان الحج و جارى مجرى الوقوف بعرفة فى الوجوب و خالف باقى الفقها فى ذلك و لم يوجبه أحد منهم.» جمع آرای اهل سنت و کلام سید مرتضی رحمه الله این است که وقوف اختیاری را هیچ کدام فرض نمی‌دانند و تنها حنفیه سنت مؤکد (واجب) می‌شمارند و اما وقوف اضطراری لیلی را به جز حنفیه، بقیه واجب شمرده‌اند. (۱)

مناسک منا

۱. مناسک واجب منا در عید قربان

مذاهب اسلامی؛ بر اساس آن‌چه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حجهٔالوداع انجام داده‌اند؛ سه عمل واجب، در روز عید قربان، در منا، باید انجام پذیرد:

۱. رمی جمره عقبه ۲. ذبح قربانی ۳. حلق یا تقصیر. (۲)یادآوری:

انجام دهندگان حج افراد، متمتع و قِران در رمی جمره عقبه و حلق یا تقصیر اشتراک دارند، ولی قربانی تنها بر متمتّع و قارن واجب است و مفرِد وظیفه‌ای ندارد.

۲. ترتیب اعمال عید قربان

امامیه؛ رعایت ترتیب بالا، در روز عید قربان واجب یا احتیاط واجب است، ولی اگر برخلاف ترتیب عمل شد، اعاده لازم نیست.

۱- تذكرة الفقها، ج ۸، صص ۲۰۹- ۲۰۷؛ سراج‌السالك، شرح اسهل‌المسالك، ج ۱، ص ۱۸۰؛ الانتصار، ص ۲۳۲؛ الفقه على المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۰۲- ۵۹۹

۲- مناسک محشی، صص ۴۴۴- ۴۰۸، بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۶۵۲؛ فقه‌السنه، ج ۱، ص ۵۲۷؛ الفقه على المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۳۸۸ و ۳۸۷؛ الروضةالبهيه فى شرح اللمعة الدمشقيه، ج ۱، ص ۵۲۵

ص:۳۹۶

حنبلیه؛ رعایت ترتیب سنّت است و اگر مراعات نشد، موجب کفّاره نیست.

حنفیه؛ اگر پیش از قربانی یا رمی حلق کند، باید گوسفند کفاره دهد، ولی اگر پیش از رمی قربانی کند، کفاره ندارد.

شافعیه؛ رعایت ترتیب سنّت است و کسی که مراعات نکند کفّاره ندارد.

مالکیه؛ کسی که پیش از رمی حلق کند باید فدیه دهد، ولی اگر قبل از ذبح حلق کند یا قبل از رمی ذبح کند کفاره ندارد. (۱)

ویژگی شن‌ها

۱. جنس و اندازه شن‌ها (سنگ‌ریزه)

امامیه؛ باید ریگ باشد و به غیر ریگ؛ مانند کلوخ و خزف (سفال) صحیح نیست و از جهت اندازه باید مانند شن، ریز نباشد و زیاد بزرگ هم نباشد.

حنبلیه؛ رمی جمره به غیر حصاة و شن؛ مانند طلا و سنگ‌های گرانبها کافی نیست، همچنین رمی به شن خیلی ریز یا خیلی درشت کفایت نمی‌کند.

حنفیه؛ با چیزی که از جنس زمین باشد؛ مانند گل یا سنگ یا خاک که تیمم بر آن صحیح است، رمی جایز است و با غیر آن؛ مانند طلا و نقره و چوب و جواهرات کافی نیست.

شافعیه؛ رمی با غیر سنگ، مانند کلوخ یا سفال یا نمک یا آجر جایز نیست و مستحب است که سنگ به اندازه حصی‌الخذف (قدر دانه باقلا) باشد و بزرگتر از آن نباشد.

۱- مناسک محشی، صص ۴۵۱ و ۴۵۰؛ جواهرالکلام، ج ۱۹، صص ۲۵۱ و ۲۵۰؛ الروضهٔ البهیه فی شرح اللمعهٔ الدمشقیه، ج ۱، ص ۵۲۵؛ رسائل للحجاج و المعتمرین، صص ۱۳ و ۱۲؛ بدایهٔ المجتهد، ج ۱، ص ۳۵۳؛ مغنی والکافی لابن قدامه فقه حنبلی، بدائع الصنائع فقه حنفی، مختصر المزنی فقه شافعی، القوانین الفقهیه فقه مالکی؛ مصادر الفقهیه، ج ۱۱، صص ۱۰۴۸- ۱۰۴۵ و ۹۷۴ و ج ۱۰، ص ۱۰۳ و ج ۱۱، ص ۸۲۳

ص:۳۹۷

مالکیه؛ رمی با غیر حجر؛ مانند کلوخ و سفال کافی نیست، همچنین باید بسیار ریز نباشد ولی رمی با سنگ یا سنگ بزرگ مجزی است اگرچه کراهت دارد. (۱)

شرایط رمی

۱. محل جمع‌آوری سنگریزه

امامیه؛ باید سنگریزه‌ها از حرم باشد، البته از مسجدالحرام یا مسجد خیف جایز نیست و مستحب است از مزدلفه برداشته شود.

حنبلیه؛ از هر جا برداشته شود کافی است.

حنفیه؛ شن‌ها را از هر جا می‌تواند جمع کند، ولی کراهت دارد از سنگ‌ریزه‌های کنار جمره بردارد.

شافعیه؛ در فتاوای شافعیه، تصریحی نسبت به مکان جمع‌آوری شن‌ها یافت نشد، ولی در ظاهر آن‌ها هم مانند سایر مذاهب اهل سنت معتقدند: از هر جا باشد کافی است.

مالکیه؛ سزاوار نیست از سنگ‌ریزه‌های مسجدالحرام باشد و مستحب است از مزدلفه برداشته شود و در غیر این صورت، از هر مکان طاهری می‌توان جمع کرد.

یادآوری:

۱. امامیه در این فتوا که باید سنگ از حرم باشد منحصر هستند ۲. به نقل «فقه السنه»، از حنفیه، شافعی و احمد بن حنبل، رمی با سنگ گرفته شده از محل رمی جایز است ولی

۱- مناسک محشی، ص ۴۰۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۰۱ و ۶۰۰؛ وسائل‌الشیعه، ج ۵، ابواب رمی جمرةالعقبه، باب ۷، ج ۱، بدائع الصنائع فقه حنفی، المهذّب فقه شافعی، الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، الکافی فی فقه اهل المدینه فقه مالکی، المصادر الفقهیه، ج ۱۰، ص ۱۰۱ و ص ۵۰۳ و ج ۱۱، ص ۸۹۶ و ۱۰۴۶، فقه السنه، ج ۱، صص ۵۲۹ و ۵۲۸؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۳۳

ص:۳۹۸

کراهت دارد. (۱)

۲. بکر بودن سنگریزه‌ها

امامیه؛ به نظر مشهور، باید سنگ‌ها بکر باشد و پیش‌تر برای رمی از آن‌ها استفاده نشده باشد.

حنبلیه؛ استفاده از سنگی که دیگری رمی کرده، مجزی نیست.

حنفیه؛ کراهت دارد از سنگ‌های کنار جمره برای رمی بردارد.

شافعیه؛ کراهت دارد با سنگی که پیش‌تر رمی شده، رمی کند و سنت است با سنگ‌های جدیدی که تاکنون رمی نشده است، بزند.

مالکیه؛ باید سنگ‌ها بکر و جدید باشد و چنانچه با سنگی که پیش‌تر با آن رمی شده، رمی کند، کافی نیست. (۲)

۳. مباح بودن حصاۀ

امامیه؛ باید سنگ‌ها مباح باشد.

مذاهب چهارگانه؛ به این شرط تصریحی نشده است. (۳)

۱- مناسک محشی، ص ۴۰۹؛ جامع‌الخلاف و الوفاق، ص ۲۱۳؛ فقه السنه، ص ۵۲۹؛ المقنع فقه حنبلی، الکافی فی فقه اهل المدینه فقه مالکی، الهدایه فقه حنبلی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، ص ۲۷۳ و ص ۵۰۴ و ج ۱۱، ص ۹۷۳؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۲۲

۲- مناسک محشی، ص ۴۰۵؛ الخلاف، ج ۱، ص ۴۵۶؛ الروضهٔ البهیه فی شرح اللمعهٔ الدمشقیه، ج ۱، ص ۵۲۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۰۱ و ۶۰۰؛ الفقه علی المذاهب‌الخمسه، ج ۱، ص ۳۹۱؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۲۹

۳- مناسک محشی، ص ۴۱۰؛ تذکرهٔ الفقها، ج ۸، صص ۲۱۹- ۲۱۳

ص:۳۹۹

واجبات رمی

امامیه؛ نیت، با قصد خالص و بدون ریا.

در منابع فقهی اهل سنت به لزوم نیت خالصانه به عنوان یکی از واجبات رمی اشاره‌ای نشده است. (۱)

۱. پرتاب کردن

پرتاب کردن و انداختن، از مقوّمات معنا و مفهوم رمی است که در فقه امامیه به وجوب آن تصریح شده و در فقه مذاهب اربعه اهل سنت نیز مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. (۲)

۲. اصابت به جمره

برخورد و رسیدن سنگ‌ها به جمره از واجبات رمی است که در فقه امامیه وفقه مذاهب چهارگانه مورد تأیید و تأکید است. (۳)یادآوری (۱):

اهل سنت در جوامع روایی خود از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که با سنگی مانند حصی‌الخذف (بالذال) رمی شود. «خذف» در لغت به معنای رمی و انداختن است و حصی‌الخذف به معنای سنگریزه مناسب برای پرتاب خواهد بود. از این رو، حصی‌الخذف را به اندازه باقلا، کوچکتر از فندق و بزرگتر از نخود تفسیر کرده‌اند. به جز حنبلیه، سایر

۱- شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۸، مناسک محشی، ص ۴۱۱؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۳۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۰۲- ۵۹۹

۲- شرائع‌الاسلام، ج ۱، صص ۲۵۹ و ۲۵۸؛ مناسک محشی، ص ۴۱۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۰۲- ۵۹۹؛ الکافی فی فقه اهل‌المدینه فقه مالکی، بدائع الصنائع فقه حنفی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، ص ۵۰۴ و ص ۵۷

۳- شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۹؛ مناسک محشی، ص ۴۱۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۰۲- ۵۹۹؛ المدونه فقه مالکی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، ص ۳۹۹

ص:۴۰۰

مذاهب اهل سنت رعایت این اندازه را مستحب شمرده‌اند. البته شهید اول در کتاب دروس «الرمی خَذْفاً» را مستحب می‌شمرد و آن را تفسیر می‌کند: به گذاشتن ریگ بر باطن انگشت ابهام و پرتاب آن با ناخن انگشت سبّابه، در منابع روایی شیعه نیز وارد است: «حصی الجمار یکون مثل الأنملة تخذفهنّ خذفاً و تضعها علی الابهام و تدفعها بظفر السبّابة» و نظر شهید اول ناظر به همین روایت است. مشهور فقها نیز به این روایت فتوا داده‌اند.

یادآوری (۲):

در مورد معنای لغوی و اصطلاحی «جمره» توجه به این توضیح اهل لغت لازم است.

«الجمرة الحصاة و أمّا موضع‌الجمار بمنی فسمّی جمرة لأنّها ترمی بالجمار و قیل: لأنّها مجمع الحصی التی ترمی بها، من الجمرة و هی اجتماع القبلیة علی من ناوأها». همچنین فیومی گوید: «جمرة النار القطعة الملتهبة، جمع الجمرة جمرات و منه جمرات العرب واحدتها جمرة و هی الطائفة تجتمع علی حدّة لقوّتها و شدّة بأسها و جمرة المرأة شعرها جمعته و عقدته فی قفاها و کلّ شیء جمعته فقد جمرته و منه‌الجمرة و هی مجتمع الحصی بمنی فکلّ کومة من الحصی جمرة». (۱)

۳. تعداد سنگ‌ها

مذاهب اسلامی؛ سنگ‌هایی که به هر جمره باید برخورد کند، باید به هفت عدد برسد.

بنابراین، در روز عید قربان هفت سنگ به جمره عقبه می‌زنند و روز یازدهم نیز هفت سنگ به جمره اولی، هفت سنگ به جمره وسطی و هفت سنگ به جمره عقبه؛ که ۲۱ سنگ می‌شود و همین تعداد را در روز دوازدهم نیز تکرار می‌کند، این که باید به هر جمره‌ای هفت سنگ بزنند؛ از جمله مسائل مورد اتفاق مذاهب اسلامی است، اگرچه از احمد بن حنبل نقل

۱- لسان‌العرب، ج ۲، ص ۳۵۱؛ مصباح المنیر، ج ۱، ص ۱۳۳

ص:۴۰۱

است که وی، پنج سنگ را نیز کافی شمرده است. (۱)

۴. پشت سر هم انداختن

مذاهب اسلامی؛ باید سنگ‌ها را به تدریج و یکی پس از دیگری پرتاب کند و چنانچه همه را با هم بیندازد، کافی نیست ویک بار محسوب می‌شود. (۲)

۵. زمان رمی جمره عقبه

امامیه؛ از طلوع آفتاب تا غروب آن، وقت رمی جمره عقبه در روز عید قربان است، ولی کسانی که از رمی در روز معذورند، می‌توانند شب انجام دهند. زنان که شب عید در مشعر وقوف اضطراری می‌کنند و وارد منا می‌شوند، می‌توانند همان شب عید رمی کنند.

حنبلیه؛ پس از طلوع خورشید، رمی جمره عقبه مستحب است، ولی اول وقتِ رمی، بعد از نیمه شب است و اگر رمی را تا شب به تأخیر اندازد، تکلیفی ندارد و کفاره بر عهده او نیست.

حنفیه؛ پس از طلوع خورشید، رمی جمره عقبه مستحب است، ولی زمان مجاز آن از فجر روز عید تا غروب آن است.

شافعیه؛ رمی پس از طلوع خورشید مستحب است، ولی اگر پس از نصف شب عید نیز رمی کند کافی است و چنانچه تا غروب رمی نکند و شب یا روز بعد رمی کند، تکلیفی ندارد و کفاره بر عهده او نیست.

۱- مناسک محشی، ص ۴۱۲، شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۸؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۳۹۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۰۲- ۵۰۹؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۳۰؛ الکافی لابن قدامه فقه حنبلی؛ المصادر الفقهیه، ج ۱۹، ص ۱۰۵۲

۲- مناسک محشی، ص ۴۱۲؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۳۹۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۰۲- ۵۰۹؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، المدونه فقه مالکی، المصادر الفقهیه، ج ۱۱، ص ۳۹۹

ص:۴۰۲

مالکیه؛ از طلوع خورشید تا ظهر مستحب است، ولی از طلوع فجر تا ظهر، وقت رمی است و تأخیر بعد از ظهر جز برای بیماران یا کسی که فراموش کرده جایز نیست، ولی اگر تا غروب رمی کرد، کفاره واجب نیست، اما اگر شب یا روز بعد رمی کرد، باید کفاره دهد.

چهار مذهب اهل سنت رمی پس از طلوع خورشید تا ظهر را مستحب شمرده‌اند. این استحباب در فقه امامیه ثابت نیست. (۱)

۶. مستحبات و سنن رمی جمره عقبه

امامیه؛ ۱. طهارت رمی کننده ۲. تکبیر گفتن هنگام پرتاب هر سنگ ۳. خواندن دعاهای مأثور ۴. با جمره عقبه ده یا پانزده ذراع فاصله داشتن ۵. پشت به قبله رمی کردن در جمره عقبه ۶. نهادن سنگ بر انگشت ابهام و با ناخن سبابه پرت کردن (خذف).

حنبلیه؛ ۱. رمی از طلوع خورشید تا ظهر ۲. تکبیر گفتن ۳. رو به قبله رمی کردن ۴. توقف نکردن کنار جمره عقبه پس از رمی.

حنفیه؛ ۱. رمی از طلوع خورشید تا ظهر ۲. پرتاب با سر انگشتان ۳. گفتن تکبیر یا هر ذکر دیگر هنگام پرتاب ۴. توقف نکردن کنار جمره عقبه پس از رمی ۵. پنج ذراع با جمره فاصله داشتن.

شافعیه؛ ۱. رمی از طلوع خورشید تا ظهر ۲. تکبیرگفتن هنگام پرتاب ۳. غسل کردن برای رمی ۴. توقف نکردن کنار جمره عقبه پس از رمی.

مالکیه؛ ۱. تکبیر گفتن هنگام پرتاب سنگ ۲. رو به قبله رمی کردن ۳. اگر با سنگ نجس رمی کرد، با سنگ پاک آن را اعاده کند برخی از مالکیه گویند: رمی با سنگ نجس گناه است، ولی مجزی است.

۱- مناسک محشی، صص ۴۱۵ و ۴۹۸؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، الکافی فی فقه اهل المدینه، فقه مالکی، ص ۵۰۲؛ المهذب فقه شافعی، ص ۸۹۶؛ الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، المصادر الفقهیه، ج ۱۰، صص ۵۸ و ۵۰۲؛ و ج ۱۱، ص ۸۹۲ و ص ۷۶۶؛ بدایةالمجتهد، ج ۱، ص ۳۵۲

ص:۴۰۳

چنانکه پیش‌تر گذشت، فقهای اهل سنت تکرار تلبیه را تا رمی جمره عقبه مستحب می‌شمرند و معتقدند وقتی آغاز به رمی جمره کرد، تلبیه را قطع کند. البته مالک این را جایز می‌داند ولیکن خودش طبق روایتی که از علی علیه السلام نقل شده، می گوید: ظهر عرفه تلبیه را قطع کند. (۱)

قربانی و احکام آن

۱. ذبح

مذاهب اسلامی؛ متمتّع، اگر اهل مکه نیست، بر او واجب است پس از رمی جمره عقبه، قربانی کند. به فتوای امامیه اگر اهل مکه هم هست، بایـد قربانی کنـد و تفاوتی میان مکی و غیر مکی نیست و اما در فتوای اهل سنت بر متمتّع مکی، قربانی واجب نیست، به نظر تمامی مذاهب اسلامی قربانی باید، شتر یا گاو یا گوسفند باشد و ذبح شتر افضل از ذبح گاو و ذبح گاو افضل از ذبح گوسفند است. (۲)

۱- مناسک محشی، صص ۴۱۶- ۴۱۴، شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۰۵- ۵۹۹؛ الخلاف، ج ۱، ص ۴۵۶؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۳۳؛ الکافی لابن قدامه فقه حنبلی صص ۱۰۴۶ و ۱۰۴۵؛ بدایهٔالصنائع فقه حنفی، ص ۱۰۱؛ المهذب فقه شافعی، ص ۸۰۱؛ الکافی فی فقه اهل‌المدینه فقه مالکی ص ۵۰۲؛ المصادر الفقهیه، ج ۱۰، ص ۱۰۱ و ص ۵۰۲ و ج ۱۱، ص ۸۹۱

۲- مناسک محشی، ص ۴۱۶؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۹؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۳۹۵؛ جامع الخلاف والوفاق، صص ۲۱۷- ۲۱۵؛ بدائع الصنائع فقه حنفی؛ بدایهٔالمجتهد فقه مالکی، المصادر الفقهیه، ج ۱۰، صص ۱۳۳ و ۱۳۲ و ۶۰۰- ۵۹۸؛ المقنع فقه حنبلی، المصادر الفقهیه، ج ۱۱، ص ۹۷۷

ص:۴۰۴

۲. سنّ قربانی

مذاهب اسلامی؛ اگر قربانی شتر، گاو یا بز است، باید ثنّی باشد. ثنّی در شتر، زمانی است که از نظر سن، سال پنجم را تمام و داخل در سال ششم شده باشد و ثنّی در گاو و بز وقتی است که داخل در سال دوم شده باشد. در تفسیر ثنّی برخی از امامیه احتیاط واجب می‌کننـد که کمتر از دو سال نباشـد و داخل در سال سوم شـده باشـد و اما اگر ضأن (میش) است، کافی است که جَذَع باشد. و در تفسیر جَذَع، عده‌ای آن را به هفت ماهگی تفسیر کرده‌اند و برخی از امامیه هم احتیاط واجب می‌کنند که کمتر از یک سال نباشد. (۱)

۳. صفت و ویژگی‌های قربانی

مذاهب اسلامی؛ در بسیاری از صفات و ویژگی‌های قربانی، اتفاق نظریه دارند؛ مانند این که ناقص (کور یا لنگ) نباشد؛ به گونه‌ای که کوری و لنگی او واضح باشد، همچنین مریض یا لاغر نباشد. (۲)

۴. تعداد قربانی

امامیه؛ هر نفر باید حداقل یک حیوان قربانی کند؛ شتر باشد یا گاو یا گوسفند و شرکت چند نفر در یک قربانی مجزی نیست.

۱- شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۲۶۰؛ الروضهٔ البهیه و شرح اللمعهٔ الدمشقیه، ج ۱، ص ۵۳۰؛ بدایهٔ المجتهد، ج ۱، ص ۳۷۵؛ مناسک محشی، ص ۴۱۷؛ عمدهٔالفقه فقه حنبلی، المقنع لابن قدامه و الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، المختصر فقه حنفی، بدائع الصنائع فقه حنفی، مختصر المزنی فقه شافعی، المصادر الفقهیه، ج ۱۱، ص ۹۵۶؛ ص ۹۷۷ و صص ۱۰۶۷- ۱۰۶۲ و ج ۱۰، ص ۱۴ و صص ۱۳۷- ۱۳۳ و ج ۱۱، ص ۸۳۲؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۳۷

۲- شرائع‌الاسلام، ج ۱، صص ۲۶۱ و ۲۶۰؛ الروضهٔ البهیه فی شرح اللمعهٔ الدمشقیه، ج ۱، صص ۵۳۰ و ۵۳۱؛ مناسک محشی، صص ۴۱۸ و ۴۱۷؛ الفقه السنه، ج ۱، ص ۵۳۷؛ المقنع لابن قدامه فقه حنبلی و المختصر فقه حنفی، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، صص ۹۷۷ و ۹۷۶ و ج ۱۰، صص ۱۴ و ۱۳

ص:۴۰۵

مذاهب چهارگانه؛ میان گوسفند با شتر و گاو تفاوت وجود دارد؛ اگر گوسفند قربانی می کند، تنها برای یک نفر کافی است ولی شتر و گاو برای هفت نفر کفایت می کند و اگر هر نفر حداقل یک هفتم از شتر یا گاو را سهیم شود، مجزی است به نظر حنفی‌ها باید تمامی شرکا قصد قربت داشته باشند و به فتوای سایر مذاهب، ولو برخی از شرکا قصدشان گوشت است و قصد قربت ندارند کفایت می کند. (۱)یادآوری:

مذاهب اسلامی از جهت حداکثر قربانی اتفاق نظر دارند که هر چه بیشتر ذبح کند افضل است و در روایات فریقین نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حَجّۀالوداع، یک صد شتر قربانی کردند، بنابر نقل روایات شیعی از این تعداد، سی و چهار شتر برای حضرت امیر علیه السلام بود و بقیه برای خودش.

۵. بدل قربانی

مذاهب اسلامی؛ به تصریح قرآن کریم، اگر از قربانی کردن ناتوان شد، باید به جای آن، سه روز در حج و هفت روز پس از مراجعت از حج، روزه بگیرد. «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ...» (بقره: ۱۹۶) (۲)

۱- الروضۀ البهیّه فی شرح اللمعۀ الدمشقیه، ج ۱، ص ۵۳۴؛ مناسک محشی، صص ۴۱۶ و ۴۲۰؛ الفقه السنه، ج ۱، ص ۳۷۵؛ مناسک محشی، ص ۴۱۷؛ عمدۀالفقه فقه حنبلی المقنع لابن قدامه و الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، المختصر فقه حنفی، بدائع الصنائع فقه حنفی، مختصرالمزنی فقه شافعی، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، صص ۹۵۶ و ۹۷۷ و ۱۰۶۷- ۱۰۶۲ و ج ۱۰، ص ۱۴ و صص ۱۳۷- ۱۳۳ و ج ۱۱، ص ۸۳۲؛ لقه السنه، ج ۱، ص ۵۳۷

۲- شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۶۲؛ الروضۀالبهیه، ج ۱، ص ۵۳۳؛ مناسک محشی، ص ۴۲۶؛ الفقه علی المذاهب‌الخمسه، ج ۱، ص ۴۰۰؛ رسائل للحجاج والمعتمرین، ص ۱۲

ص:۴۰۶

۶. مکان ذبح

امامیه؛ ذبح باید در منا انجام گیرد و در صورت عدم امکان، ذبح در خارج منا اشکال ندارد.
مذاهب چهارگانه (جز مالکیه)؛ ذبح باید در حرم باشد و در غیر آن مجزی نیست ولی افضل و سنت آن است که عمره‌گزار در مکه، نزدیک مروه و حج‌گزار در منا قربانی کند.
مالکیه؛ واجب است در منا قربانی کند ولی سه شرط دارد:
۱. قربانی در احرام حج سوق داده شده باشد ۲. خودش یا نایبش قربانی را شب عید قربان در عرفه یا در غیر عرفه و در حلّ وقوف داده باشد ۳. تصمیم داشته باشد روز عید قربان و دو روز پس از آن قربانی را ذبح کند. با وجود این سه شرط باید در منا قربانی کند و اگر در مکه قربانی کرد مجزی است ولی گناهکار است.
طبق نظر مالکیه، اگر قربانی را در احرام عمره سوق دهد، یا آن را شب عید در عرفه وقوف ندهد یا تصمیم دارد پس از ایام نحر آن را قربانی کند، در این حالات که شرایط سه‌گانه منتفی است، باید قربانی را در مکه ذبح کند و در غیر آن مجزی نیست. (۱)

۷. زمان ذبح

امامیه؛ پس از رمی جمره عقبه، در روز عید قربان، باید قربانی کند و فقها در جواز تأخیر آن از روز عید قربان، اختلاف فتوا دارند. احتیاط (وجوبی یا استحبابی) در عدم تأخیر است.
حنبلیه؛ ایام نحر روز عید و دو روز پس از آن است و ذبح قبل از این ایام جایز و مجزی نیست.

۱- مناسک محشی، ص ۴۳۲؛ الروضهٔ البهیهٔ، ج ۱، ص ۵۳۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۲۸ و ۶۲۷؛ الفقه علی المذاهب‌الخمسه، ج ۱، ص ۳۹۹

ص:۴۰۷

حنفیه؛ ذبـح هـدی قِران و تمتّع بایـد در سه روز، (عیـد قربـان و دو روز پس از آن)، پس از رمی جمره عقبه باشـد. اما قربانی قِران و تمتّع زمان خاصی ندارد.

شافعیه؛ متمتّع، پس از احرام عمره، هر وقت بخواهـد می‌تواند قربانی کند و از جهت پایان، زمان خاصـی ندارد، ولی افضل ذبح روز عید است.

مالکیه؛ ایام نحر سه روز است: عید قربان و دو روز بعد از آن و مستحب است پس از رمی جمره عقبه باشد.

یادآوری:

سه مذهب حنبلی، حنفی و مالکی اشتراک فتوا دارند که زمان ذبح قربانی تمتّع، عید قربان و دو روز بعد از آن است. (۱)

احکام حلق یا تقصیر در حج

۱. وجوب حلق یا تقصیر

مـذاهب اسـلامی؛ مُحرم پس از ذبـح قربانی، بایـد حلق یا تقصـیر کنـد، بر زنان مُحرم واجب است تقصـیر کنند ولی مردان محرم (به استثنای برخی از طوایف) میـان حلق یـا تقصـیر مخیّرنـد، اگرچه حلق افضـل است. چگونگی حلق یـا تقصـیر و مقـدار واجب از آن پیش‌تر در مباحث تقصیر در عمره تمتّع گذشت.

یادآوری:

به نظر فقهای امامیه، مرد مُحرمی که سال اول حج او (صروره) است، به احتیاط (واجب

۱- مناسک محشـی، صص ۴۲۱ و ۴۲۰؛ الفقه علی المـذاهب الأـربعه چاپ ۱۴۲۴ ق؛ ج ۱، صص ۵۸۸- ۵۸۷؛ تـذکرة الفقها، ج ۸، صص ۲۵۸- ۲۵۲

ص:۴۰۸

یا مستحب) باید حلق کند. (۱)

۲. زمان حلق یا تقصیر

امامیه؛ به احتیاط واجب یا مستحب مُحرم باید در روز عید حلق کند و آن را به تأخیر نیندازد.

حنبلیه؛ تأخیر حلق از ایام نحر جایز است.

حنفیه؛ حلق باید در ایام نحر باشد و در صورت تأخیر از آن، باید گوسفند کفاره دهد.

شافعیه؛ تأخیر حلق از ایام نحر جایز است.

مالکیه؛ حلق باید در ایام نحر انجام گیرد. (۲)

۳. مکان حلق یا تقصیر

امامیه؛ محل حلق و تقصیر منا است و اختیاراً حلق و تقصیر در غیر منا جایز نیست.

مذاهب چهارگانه؛ در مورد مکان حلق و تقصیر، منا را شرط نمی‌دانند و معتقدند همین که در حرم باشد کفایت می‌کند. (۳)یادآوری:

به نظر امامیه، اگر مُحرم از منا بدون حلق و تقصیر بیرون رفت، برای انجام حلق یا تقصیر باید به منا برگردد و چنانچه امکان بازگشت نبود، باید در همان‌جا حلق یا تقصیر کند

۱- مناسک محشی، صص ۴۴۶ و ۴۴۵؛ المقنع لابن قدامه (فقه حنبلی)، بدائع الصنائع (فقه حنفی)، المهذب (فقه شافعی)، الکافی فی فقه اهل المدینه (فقه مالکی)، المصادر الفقهیه، ج ۱۱، ص ۹۷۴ و ص ۸۹۹ و ج ۱۰، صص ۶۶ و ۶۵ و ص ۵۰۳، فقه السنه، ج ۱، صص ۵۴۰ و ۵۳۹

۲- مناسک محشی، ص ۴۴۷؛ الروضهٔ‌البهیه فی شرح اللمعهٔ الدمشقیه، ج ۱، صص ۵۶۱- ۵۳۹؛ فقه‌السنه، ج ۱، ص ۴۰؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، ص ۶۷

۳- مناسک محشی، ص ۴۴۹، مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۳؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۴۰؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۳۷۴

ص:۴۰۹

و موی خود را به منا بفرستد.

۴. وظیفه مردان بدون مو (اگر حلق برای آن‌ها متعین باشد)

حنبلیه؛ مستحب است تیغ را بر سر بکشند.

حنفیه؛ واجب است تیغ را بر سر بکشد.

شافعیه و مالکیه؛ مستحب است تیغ را بر سر بکشند. (۱)

۵. مستحبات حلق

امامیه؛ ۱. از جانب راست جلوی سر، آغاز کند ۲. دعای مأثور را بخواند ۳. موی سر خود را در منا دفن کند.

عده‌ای از فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز نقل کرده‌اند که مستحب است از سمت راست سر آغاز به تراشیدن کند؛ چنانکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین کردند. همچنین گفته‌اند: رو به قبله بنشیند و تکبیر بگوید و پس از پایان یافتن حلق، دو رکعت نماز به جا آورد.

یادآوری:

دعای مأثور در زمان حلق با سند صحیح از امام باقر علیه السلام چنین است: «أللَّهُمَّ أعْطِنی بِکُلِّ شَعْرةٍ نُوراً یَومَ القیامهْ». (۲)

۶. خروج از احرام حج

امامیه و مالکیه؛ با انجام حلق یا تقصیر، تمامی محرّمات احرام حلال می‌شوند، جز بوی خوش و زن.

مذاهب چهارگانه (جز مالکیه)؛ با حلق یا تقصیر تمامی محرّمات احرام حتی بوی

۱- مناسک محشی، ص ۴۴۶؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۴۵۴

۲- مناسک محشی، ص ۴۶۱ و ص ۴۶۵؛ تذکرهٔالفقه، ج ۸، ص ۳۳۶؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۴۰

ص:۴۱۰

خوش حلال می‌شود و تنها حرمت زن باقی می‌ماند. به نظر شافعیه، حرمت زن پس از حلق یا تقصیر اختصاص به وطی در فرج دارد و اما سایر تمتعات و لذات با حلق یا تقصیر حلال می‌شود.

یادآوری:

حرمت صید در حرم، چون اختصاص به مُحرم ندارد، پس از حلق یا تقصیر همچنان باقی می‌ماند. (۱)

۷. مراحل تحلّل از احرام

امامیه؛ خروج از احرام حج، در سه مرحله انجام می گیرد: ۱. پس از حلق یا تقصیر به جز زن و بوی خوش سایر محرمات احرام حلال می‌شود ۲. با انجام طواف زیارت و نماز آن و سعی، بوی خوش حلال می‌شود ۳. با انجام طواف نساء و نماز آن، زنان بر او حلال می‌شوند.

مذاهب چهارگانه؛ تحلّل از احرام در دو مرحله انجام می گیرد. به نظر حنبلیه، حنفیه و شافعیه آن دو مرحله عبارت‌اند از: ۱. پس از حلق یا تقصیر به جز زن، تمامی محرمات احرام حلال می‌شوند ۲. پس از طواف زیارت، زن نیز حلال می‌شود.

مالکیه؛ دو مرحله تحلل به نظر مالکیه عبارت‌اند از: ۱. پس از حلق یا تقصیر، به جز بوی خوش و زن، دیگر محرمات حلال می‌شود ۲. پس از طواف زیارت، بوی خوش و زن نیز حلال می‌شود.

۱- تذکرة الفقها، ج ۸، ص ۳۴۴؛ مناسک محشی، ص ۴۵۰؛ الخلاف، ج ۱، ص ۴۵۸؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۳۷۴؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، المقنع لابن قدامه فقه حنبلی، المصادر الفقهیه، ج ۱۰، ص ۶۸ و ۶۴ و ج ۱۱، ص ۶۷۴؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۲۷

ص:۴۱۱

یادآوری:

برخی از حنفیه از قول شافعی نقل کرده‌اند که حلق یا تقصیر واجب نیست و با رمی جمره عقبه، تحلل از احرام حاصل می‌شود؛ چنانکه با سعی صفا و مروه تحلّل از احرام عمره حاصل می‌گردد. (۱)

اهمّ مستحبات منا

۱. خطبه روز عید قربان

امامیه؛ برای امام مستحب است پس از نماز ظهر روز عید قربان در منا خطبه بخواند و مناسک حج را به آن‌ها بیاموزد. چنانکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیر علیه السلام چنین کردند.

حنبلیه؛ خواندن خطبه روز عید برای امام در منا مستحب است.

حنفیه؛ در روز عید خطبه ثابت نیست.

شافعیه؛ خطبه روز عید برای امام در منا مستحب است.

مالکیه؛ در روز عید خطبه ثابت نیست.

یادآوری:

برخی از محدثان و سیره‌نویسان گفته‌اند: در روز عید خطبه وجود داشته است، ولی امیران به خاطر مشغله کاری خود، آن را به تأخیر انداخته‌اند. (۲)

۱- همان

۲- الخلاف، ج ۱، صص ۴۵۹ و ۴۵۸؛ تذکرة الفقهاء، ج ۸، صص ۳۴۳ و ۳۴۲؛ الکافی لابن قدامه فقه حنبلی و الکافی فی فقه اهل‌المدینة فقه مالکی و المهذب فقه شافعی، المصادر الفقهیه، ج ۱۰، صص ۵۳۴ و ۵۳۳؛ و ج ۱۱، ص ۸۹۹ و ص ۱۰۴۹

ص:۴۱۲

۲. کوچ از منا در روز عید

مذاهب اسلامی؛ مستحب یا افضل آن است که در روز عید قربان، پس از مناسک عید، حجاج از منا افاضه و به سوی مکه برای انجام طواف زیارت کوچ کنند. هر چند جایز است آن را به تأخیر اندازند. (۱)

۳. تکبیرهای روز عید

در منابع فقهی امامیه آمده است: از نماز ظهر روز عید تکبیرهای مخصوص عید قربان را آغاز کند و آن تکبیرها را در منا بعد از پانزده نماز تکرار کند. این تکبیرها را برخی مانند سید مرتضی، بر اساس آیه «وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ» (بقره: ۱۸۵) و برخی از روایات واجب شمرده‌اند. این تکبیرها عبارت‌اند از: «اللَّه اکبر، اللَّه اکبر، لا إله إلّااللَّه وَ اللَّه اکبر، اللَّه اکبر، وَ للَّهِ الحَمد، اللَّه اکبر عَلی مَا هَدَانا. اللَّه اکبر عَلی ما رَزَقَنا من بهیمة الأنعام والحَمد للَّه عَلی مَا أبلانا»؛ فقهای اهل سنت نیز پس از نمازهای واجب ایام عید، گفتن تکبیر را مطرح کرده‌اند. شافعی‌ها و حنبلی‌ها آن را سنّت می‌دانند، اما حنفی‌ها آن را واجب و مالکی‌ها مندوب می‌شمرند. اهل سنت به این تکبیر، تکبیر تشریق می‌گویند، اما از نظر صیغه، تکبیر اهل سنت اندکی با صیغه تکبیر نزد امامیه متفاوت است. اکثر اهل سنت این صیغه را چنین نقل کرده‌اند: «اللَّه اکبر، اللَّه اکبر، لا إله إلّااللَّه و اللَّه اکبر، اللَّه اکبر و للَّه الحَمد». مادام که در منا اقامت دارد، نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف، به ویژه در جایی که مصلای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، به جا آورد. (۲)

۱- مناسک محشی، ص ۴۶۲؛ تذکرة الفقها، ج ۸، صص ۳۵۰- ۳۴۷؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۴۱؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، ص ۴۷؛ الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، ص ۱۰۴۸؛ المصادر الفقهیه، ج ۱۰، ص ۴۷ و ج ۱۱، ص ۱۰۴۸

۲- تذکرة الفقها، ج ۸، صص ۳۷۰ و ۳۶۹؛ و ص ۳۷۵، مناسک محشی، صص ۵۰۶ و ۵۰۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۳۲۴ و ۳۲۳

ص:۴۱۵

۱۰. اعمال بعد از منا

۱۱. مناسک ایام تشریق

واجبات بعد از اعمال منا

۱. طواف زیارت

مـذاهب اسـلامی؛ پس از مناسـک منـا در روز عیـد قربان، انجام طواف زیارت، از واجبات و ارکان حـج است. طبق یک نظریّه، آیه کریمه «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج: ۲۹) بر این طواف تطبیق شـده است. طواف زیارت از جهت شـرایط و واجبات و کیفیت، حتی آداب و مسـتحبات، به جز نیت، با طواف عمره تمتّع تفاوت نـدارد و نظریات مربوط به مـذاهب مختلف اسـلامی که در طواف عمره تمتّع گذشت، در اینجا نیز مطرح می‌شود. (۱)

۲. نماز طواف زیارت

امامیه؛ نماز طواف از واجبات حج است و پشت مقام ابراهیم گزارده می‌شود.
حنبلیه؛ سنت است.
حنفیه؛ سنت مؤکّد (واجب) است.
شافعیه؛ سنت است و نافله یا فریضه‌ای دیگر کفایت از آن می‌کند.

۱- تذکرهٔ الفقها، ج ۸، ص ۳۴۷؛ مناسک محشی، صص ۴۶۳ و ۴۶۲؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۴۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۵۸۹؛ الروضهٔ البهیه فی شرح اللمعهٔ الدمشقیه، ج ۱، ص ۵۴۳؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۵۷

ص:۴۱۶

مالکیه؛ واجب است، ولی گزاردن آن پشت مقام ابراهیم مستحب است.

یادآوری:

نماز طواف زیارت مانند نماز طواف عمره تمتّع است، جز در نیت. (۱)

۳. سعی میان صفا و مروه

مذاهب اسلامی؛ چنانکه پیش‌تر گذشت به نظر مذاهب اسلامی، کسی که حج تمتّع به جا می‌آورد، پس از طواف زیارت، باید سعی صفا و مروه انجام دهد، ولی به نظر اهل سنت کسی که حج افراد یا قِران به جا می‌آورد، چنانکه بعد از طواف قدوم سعی کرده است، سعی دیگری بر او واجب نیست و در غیر این صورت، او نیز مانند متمتّع پس از طواف زیارت سعی به جا می‌آورد، این سعی از جهت کیفیت و شرایط و واجبات و مستحبات نظیر سعی در عمره تمتّع است. (۲)

۴. تحلّل دوم از احرام

امامیه؛ پس از طواف زیارت و نماز آن و سعی صفا و مروه، بوی خوش بر حجاج حلال می‌شود.

مذاهب چهارگانه؛ پیش‌تر گذشت که به اتفاق مذاهب چهارگانه اهل سنت، پس از طواف زیارت، تمامی محرمات احرام، حتی زن بر مُحرم حلال می‌شود.

۱- الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۵۷؛ مناسک محشی، ص ۴۶۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۹۴- ۵۹۰

۲- مناسک محشی، ص ۴۶۲؛ فقه السنه ج ۱، ص ۵۴۷؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۵۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۵۹۶

ص:۴۱۷

۵. طواف نساء و نماز آن

امـامیه؛ طواف نسـاء از واجبات حـج و عمره است و بر تمام حجاج و معتمران به عمره مفرده؛ اعم از مرد، زن، بالغ و غیر بالغ، واجب است که در پایان مناسک آن را انجام دهند.

طواف نساء و نماز آن، با سایر طواف‌ها و نمازهای آن‌ها، جز در نیت تفاوتی ندارد.

مذاهب چهارگانه؛ در انکار طواف نساء و نماز آن وحدت دارند. (۱)

۶. تحلّل سوم از احرام

امـامیه؛ پس از طـواف نسـاء و نمـاز آن، زن نیز بر مُحرم حلاـل می‌شود و به این صورت تمـامی آن‌چه بر اثر احرام، حرام شـده بود، حلال می گردد، جز صید که حرمت آن بر اثر احرام نیست و امری کلی است.

مذاهب چهارگانه؛ تحلّل سوم بی‌مفهوم است. (۲)

مناسک ایام تشریق

۱. بیتوته شب یازدهم و دوازدهم در منا

مذاهب اسلامی (جز حنفیه)؛ واجب است.

حنفیه؛ سنت است و ترک آن کراهت دارد. (۳)

۱- مناسک محشی، صص ۴۶۶- ۴۶۲؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، صص ۴۵- ۴۵۸؛ تذکرة الفقها، ج ۸، صص ۳۵۴ و ۳۵۳

۲- همان

۳- شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۲۷۵؛ تذکرة الفقها، ج ۸، صص ۳۵۶ و ۳۵۵؛ مناسک محشی، صص ۴۷۹ و ۴۷۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۰۳- ۵۹۹؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۵۳۵ و ۵۳۴؛ الهدایه فقه حنفی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، ص ۲۷۸

ص:۴۱۸

یادآوری:

نقل است که خلیفه دوم ترک کننـدگان بیتوته را ادب می‌کرد. توجه به این گونه قضایا از این جهت اهمیت دارد که می‌توانـد ابعاد سیاسی مناسک حج را آشکار کند.

۲. کفاره ترک بیتوته

امامیه؛ برای هر شب یک گوسفند کفاره دهد.

حنبلیه؛ برای هر شب یک مد طعام دهد و اگر هر سه شب را ترک کرد، طبق برخی روایات از احمد بن حنبل یک گوسفند دهد.

حنفیه؛ چیزی بر او نیست و تکلیفی ندارد.

شافعیه؛ اگر هر سه شب را ترک کند باید یک گوسفند کفاره دهد.

مالکیه؛ برای هر شب یک گوسفند کفاره دهد.

یادآوری:

در مذهب شافعی برای کفاره ترک بیتوته یک شب، سه نظر وجود دارد. (۱)

۳. عبادت در مکه به جای بیتوته در منا

امامیه؛ کسی که شب را در مکه بیدار باشد و تا صبح به عبادت مشغول شود می‌تواند بیتوته را ترک کند.

مـذاهب چهارگانه؛ از حکم بیتوته در منا، این مورد را استثنا نکرده‌انـد و در نتیجه اسـتثنای مـذکور از مختصات مذهب امامیه است. (۲)

۱- تـذکرة الفقها، ج ۸، صص ۳۵۷ و ۳۵۶؛ الفقه علی المـذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۴۰۶ و ۴۰۵؛ مناسک محشـی، صص ۴۸۲ و ۴۸۱؛ الکافی فی فقه اهل المـدینه فقه مالکی، المهذب فقه شافعی، الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، المصادر الفقهیه، ج ۱۰، ص ۵۰۳ و ج ۱۱، صص ۹۰۳ و ۱۰۵۱

۲- مناسک محشی، صص ۴۸۰ و ۴۷۹؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۴۰۶؛ فقه السنه، ج ۱۰، صص ۵۳۵ و ۵۳۴؛ الخلاف، ج ۱، صص ۴۶۲ و ۴۶۱؛ تذکرة الفقها، ج ۸، صص ۳۵۹ و ۳۵۸

ص:۴۱۹

۴. حکم معذورین از بیتوته

مذاهب اسلامی؛ کسانی که عذری دارند، می‌توانند بیتوته در منا را ترک کنند.

یادآوری:

مذاهب چهارگانه اهل سنت، سقایان و چوپانان را از معذورین می‌شمرند، ولی برخی از فقهای امامیه در این استثنا تأمل دارند.

رمی ایام تشریق

۱. رمی جمرات سه‌گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم

مذاهب اسلامی؛ بر حجاج واجب است که روزهای یازدهم و دوازدهم، سه جمره اولی، وسطی و عقبه را رمی کنند و به هر یک از آن‌ها هفت سنگریزه بیندازند. شرایط سنگریزه‌ها و چگونگی رمی و مستحبات آن از دیدگاه مذاهب مختلف، در بحث رمی جمره عقبه گذشت. (۱)یادآوری:

به روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی حجه «ایام تشریق» می‌گویند؛ به این دلیل که عرب‌ها گوشت‌های قربانی را در این سه روز خشک می‌کردند. (۲)

۲. ترتیب در رمی جمرات سه‌گانه

مذاهب اسلامی (جز حنفیه)؛ واجب است.

۱- تذکرة الفقها، ج ۸، صص ۳۶۰ و ۳۵۹؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۵۳۳- ۵۳۰؛ مناسک محشی، ص ۴۹۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۰۲- ۵۹۹

۲- فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، ص ۶۸۷

ص:۴۲۰

حنفیه؛ سنت است. (۱)

۳. زمان رمی جمرات سه‌گانه، روزهای یازدهم و دوازدهم

امامیه؛ وقت رمی، از اول طلوع آفتاب تا غروب آن است و رمی در شب جایز نیست.

مذاهب چهارگانه؛ از ظهر تا غروب، وقت رمی است و قبل از ظهر، رمی جایز نیست. (۲)یادآوری:

درسنامه درآمدی بر فقه مقارن ؛ ؛ ص ۴۲۰

خ طوسی (از فقهای امامیه) در کتاب خلاف، در مورد زمان رمی، قول فقهای اهل سنت که یازدهم و دوازدهم ذی حجه است، را اختیار می کند. (۳)

۴. کوچ از منا در روز دوازدهم (نَفْر اول)

طبق آیه شریفه «وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِی أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنْ اتَّقَى» (بقره: ۲۰۲) به نظر مذاهب اسلامی پس از رمی جمرات، بعد از ظهر روز دوازدهم حاجیان می‌توانند از منا کوچ کنند و نَفْر قبل از ظهر جایز نیست؛ به این نفر، نَفْر اول گویند. از حکم جواز نفر اول چند گروه استثنا شده‌اند که در مسأله بعدی مطرح خواهد شد. (۴)

۱- تذکرة الفقها، ج ۸، ص ۳۶۲؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۵۳۴- ۵۳۳؛ مناسک محشی، ص ۴۹۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۰۳- ۵۹۹

۲- تذکرة الفقها، ج ۸، صص ۳۶۱ و ۳۶۰؛ مناسک محشی، ص ۴۹۰؛ شرائع‌الاسلام، ج ۱، ص ۲۷۵؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۵۳۳ و ۵۳۲؛ الکافی فی فقه اهل‌المدینه فقه مالکی، بدائع الصنائع فقه حنفی، المهذب فقه شافعی، الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، المصادر الفقهیه، ج ۱۰، صص ۱۰۴ و ۵۰۴ و ج ۱۱، صص ۹۰۰ و ۱۰۵۱

۳- الخلاف فی‌الفقه، کتاب‌الحج، مسأله ۱۷۶، ج ۱، ص ۴۵۹

۴- مناسک محشی، ص ۴۸۳؛ تذکرة الفقها، ج ۸، صص ۳۷۲ و ۳۷۱؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۳۵؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۹۹؛ الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، المهذب فقه شافعی، بدائع الصنائع فقه حنفی، المصادر الفقهیه، ج ۱۱، ص ۱۰۵۴ و ۹۰۴ و ج ۱۰، ص ۱۰۵

ص:۴۲۱

یادآوری:

از احمدبن حنبل نقل شده کسی که می‌خواهد در مکه ساکن شود، سزاوار نیست که در نَفْر اول کوچ کند. همچنین مالک گفته است: کسانی که اهل مکه هستند و عذری ندارند، در نَفْر اول کوچ نکنند.

۵. بیتوته شب سیزدهم برای کسی که غروب آن شب در منا بوده

به نظر همه فقهای مذاهب اسلامی (جز حنفیه)، کسانی که در روز دوازدهم از منا کوچ نکنند و غروب شب سیزدهم را در منا درك کنند، باید شب سیزدهم را در منا بیتوته کنند.

جمله «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلاـ إِثمَ عَلَیه» (بقره: ۲۰۳) اشاره به این حکم دارد. ولی ابوحنفیه و فقهای حنفی معتقدند: تا طلوع فجر شب سیزدهم نشده و هنگام رمی روز سیزدهم نرسیده است، این طایفه می‌توانند کوچ کنند، اگرچه کراهت دارد، ولی کفاره بر آن‌ها ثابت نیست. (۱)

۶. بیتوته شب سیزدهم برای کسی که در حال احرام، صید یا با زن نزدیکی کرده

یکی از احکام اختصاصی فقهای امامیه که مذاهب چهارگانه اهل سنت به آن فتوا نداده‌اند، آن است که علاوه بر طایفه فوق، دو طایفه دیگر نیز باید شب سیزدهم در منا بیتوته کنند: ۱. کسانی که در احرام (حج یا عمره تمتّع) صید کرده‌اند ۲. کسانی که در احرام

۱- تذکرةالفقها، ج ۸، صص ۳۷۴ و ۳۷۳؛ مناسك محشی، ص ۴۷۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۰۲- ۶۰۰؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، ص ۱۰۵؛ الخلاف، ج ۱، ص ۴۶۱

ص:۴۲۲

(حج یا عمره تمتّع) با زن نزدیکی کرده‌اند. (۱)یادآوری:

۱. بنابر روایات و تفاسیر امامیه، نَفْر اول برای کسانی است که شرط اتقا را رعایت کرده باشند و این دو طایفه شرط مذکور را زیر پا نهاده‌اند ۲. برخی از فقهای امامیه حکم طایفه دوم را مبنی بر احتیاط شمرده‌اند.

۷. رمی روز سیزدهم

مذاهب اسلامی؛ کسانی که شب سیزدهم در منا بیتوته می‌کنند، باید روز سیزدهم نیز سه جمره اولی، وسطی و عقبه را به ترتیب رمی کنند و به هر یک هفت سنگریزه پرتاب کنند. (۲)یادآوری:

۱. برخی از فقهای امامیه رمی روز سیزدهم برای طوایف بالا را مبنی بر احتیاط شمرده‌اند.

۲. به نظر حنفیه، وجوب رمی روز سیزدهم درصورتی است که هنگام طلوع فجر سیزدهم در منا باشد.

۸. زمان رمی روز سیزدهم

امامیه و حنفیه؛ از طلوع آفتاب تا غروب آن.

۱- تذکرة الفقها، ج ۸، صص ۳۷۳ و ۳۷۲؛ مناسک محشی، صص ۴۷۹ و ۴۷۸؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۴۱۰

۲- مناسک محشی، ص ۴۵۰؛ تذکرة الفقها، ج ۸، صص ۳۷۳ و ۳۷۲؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۵۳۳ و ۵۳۲؛ رسائل للحجاج والمعتمرین، ص ۱۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۰۲- ۵۹۹؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، المصادر الفقهیه، ج ۱۰، ص ۱۰۵

ص:۴۲۳

حنبلیه، شافعیه و مالکیه؛ از ظهر تا غروب. (۱)

۹. زمان کوچ از منا در روز سیزدهم (نَفْر دوم)

امامیه و حنفیه؛ روز سیزدهم می‌توان قبل از ظهر رمی کرد، نفر و کوچ پیش از ظهر نیز جایز است.

مذاهب چهارگانه جز حنفیه؛ باید پس از زوال خورشید رمی و سپس کوچ کند. (۲)

۱۰. خطبه امام پیش از نَفْر اول

امامیه؛ یک خطبه در بعد از ظهر روز دوازدهم مستحب است.

حنبلیه و شافعیه؛ یک خطبه سنت است در بعد از ظهر روز دوازدهم.

حنفیه؛ مستحب نیست.

مالکیه؛ یک خطبه سنت است در بعد از ظهر روز یازدهم. (۳)

۱- همان

۲- مناسک محشی، ص ۴۸۳؛ تذکرة الفقها، ج ۸، ص ۳۷۲؛ بدائع الصنائع فقه حنفی، متن‌الرساله فقه مالکی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، صص ۱۰۵ و ۴۸۵

۳- تذکرةالفقها، ج ۸، ص ۳۷۱؛ الخلاف، ج ۱، ص ۴۶۱؛ الکافی فی فقه اهل‌المـدینه فقه مالکی، المهذب فقه شافعی، الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، المصادرالفقهیه، ج ۱۰، ص ۵۳۳ و ج ۱۱، صص ۹۰۴ و ۱۰۵۳

ص:۴۲۵

خاتمه

۱. طواف وداع

امامیه و مالکیه؛ مستحب است.

حنبلیه و حنفیه؛ واجب است.

شافعیه؛ دو قول دارد: ۱. مستحب ۲. واجب. (۱)یادآوری (۱):

۱. در خطبه پیش از نَفْر اول، امام، مناسک حج از جمله تخییر میان تعجیل یا تأخیر در کوچ را به حجاج آموزش می‌دهد و با آن‌ها خداحافظی می‌کند.

۲. شیخ طوسی در خلاف از ابوحنفیه نقل کرده است: «یخطب یوم النفر و هو أوّل التشریق فانفرد به و لم یقل به فقیه و لانقل فیه اثر».

به نظر می‌رسد در این نقل اشتباهی رخ داده باشد، چون از مالکیه دراین زمینه نقل است: «خطب الحج عند مالك و أصحابه ثلاث خطب كلّها مسنونة: اولّها قبل يوم التروية بيوم .. و الثانية: يوم عرفة قبل الصلاة ... و الثالثة: بمنى يوم ثانى النحر و هو يوم القرّ يخطب بعد الظهر خطبة واحدة يعلمهم فيها بأنّ النفر الأول فى يوم الثانى من ذلك اليوم». طبق این نقل از مالکیه، به نظر می‌رسد در جمله منقول از شیخ طوسی در خلاف، به

۱- تذكرة الفقها، ج ۸، ص ۳۷۸؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۵۴۵ و ۵۴۴

ص:۴۲۶

جای یوم القرّ، یوم‌النفر ضبط شده است.

یادآوری (۲):

بر اساس منابع امامیه، مادام که حجاج در منا اقامت دارند، مستحب است نمازهای واجب و مستحب خود را در مسجد خیف، به ویژه در جایی که مصلّای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده، به جا آورند.

۲. اعمال حج تمتّع در یک بیت از شیخ بهایی رحمه الله

اطرست للعمرة اجعل نهج

اوو أر نحط رس طرمر لحج

(عمره تمتّع؛ أ: احرام، ط: طواف، ر: رکعتین طواف، س: سعی، ت: تقصیر) و (حج تمتّع؛ أ:

احرام، و: وقوف به عرفه، و: وقوف به مشعرالحرام، أ: افاضه به سمت منا، ر: رمی جمره عقبه، ن: نحر و قربانی، ح: حلق، ط: طواف زیارت، ر: رکعتین طواف زیارت، س: سعی صفا و مروه، ط: طواف نساء، ر: رکعتین طواف نساء، م: مبیت به منا یازدهم و دوازدهم، ر: رمی جمرات یازدهم و دوازدهم) (۱)

(۱)

۱- شهید مطهری کلیات علوم اسلامی اصول فقه فقه صص ۱۱۰ و ۱۰۹

ص:۴۲۷

مناسک حج در یک نگاه کلی

۱. ارکان و واجبات حج

امامیه؛

ارکان عمره تمتّع: ۱. احرام ۲. طوف ۳. سعی.

واجبات عمره تمتّع: ۱. احرام ۲. طواف کعبه ۳. نماز طواف ۴. سعی بین صفا و مروه ۵. تقصیر.

ارکان حج تمتّع: ۱. احرام ۲. وقوف به عرفه ۳. وقوف به مشعر ۴. طواف زیارت ۵. سعی.

واجبات حج تمتّع: ۱. احرام ۲. وقوف به عرفات ۳. وقوف به مشعر ۴. رمی جمره عقبه ۵. قربانی ۶. حلق یا تقصیر ۷. طواف زیارت ۸. نماز طواف زیارت ۹. سعی بینی صفا و مروه ۱۰. طواف نساء ۱۱. نماز طواف نساء ۱۲. بیتوته در منا (شب‌های یازدهم و دوازدهم) ۱۳. رمی جمرات.

حنبلیه

ارکان حج: ۱. احرام ۲. طواف زیارت ۳. سعی بین صفا و مروه ۴. وقوف به عرفات.

واجبات حج: ۱. احرام از میقات ۲. وقوف به عرفه تا غروب ۳. مبیت در مزدلفه ۴. بیتوته در منا ۵. رمی جمرات به ترتیب ۶. حلق یا تقصیر ۷. طواف وداع.

ص:۴۲۸

حنفیه؛

ارکان حج: ۱. وقوف در عرفه ۲. طواف زیارت.

واجبات حج: ۱. سعی میان صفا و مروه ۲. وقوف به مزدلفه ۳. رمی جمرات ۴. حلق یا تقصیر ۵. طواف صدر.

شافعیه؛

ارکان حج: ۱. احرام ۲. طواف زیارت ۳. سعی بین صفا و مروه ۴. وقوف به عرفات ۵. ازاله شعر (حلق) ۶. ترتیب منظم ارکان خمسه (احرام، وقوف، حلق، طواف و سعی).

واجبات حج: ۱. احرام از میقات ۲. حضور در مزدلفه ۳. رمی جمرات ۴. بیتوته در منا ۵. اجتناب از محرمات احرام.

مالکیه؛

ارکان حج: ۱. احرام ۲. طواف زیارت ۳. سعی بین صفا و مروه ۴. وقوف به عرفات.

واجبات حج: ۱. نزول به مزدلفه ۲. رمی جمره عقبه ۳. نحر هدی ۴. حلق یا تقصیر ۵.

بیتوته در منا ۶. رمی جمرات. (۱)

۱- الروضة البهیه، ج ۱، صص ۴۸۵ و ۵۱۷؛ مناسک محشی، صص ۱۰۳ و ۱۰۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۷۸ و ۵۷۷ و صص ۶۰۲- ۵۹۹

ص:۴۳۱

۱۲. زیارت مدینه منوره

زیارت مدینه منوره

۱. زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و سلم، بقیع، احُد و مسجد قبا

فقهای مذاهب اسلامی، زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مستحب شمرده‌اند. ابن قدامه، از فقهای حنبلی در فضیلت زیارت آن حضرت روایت کرده است: «وَ مَنْ زَارَنی أو زار قبری کنت له شفیعاً أو شهیداً». قاضی أبی یَعلَی، مؤلف کتاب «الأحکام السلطانیه» در فصل «ولایهٔ الحج»، ضمن شرح وظایف ده‌گانه برای امیرالحاج گوید: پس از مناسک حج امیرالحاج با حاجیان به مدینه می‌رود تا به زیارت قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بپردازد، و این به خاطر رعایت حرمت آن حضرت و انجام وظیفه نسبت به ادای حقوق آن حضرت است.

زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اگرچه از فروض حج نیست، ولی از امور مستحب و مشروع و مستحسنی است که سیره مسلمانان بر آن استوار بوده است. (۱)عبدالرحمان جزیری نیز در کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعه» می‌نویسد: «لَا رَیب فی أن زیارهٔ قبر المصطفی علیه‌الصلاهٔ والسلام من أعظم القرب وأجلّها شأناً فإنّ بقعهٔ ضمّت خیرالرسل وأکرمهم عنداللَّه لها شأن خاص و مزیّهٔ یعجز القلم عن وصفها». وی پس از

۱- «فإذا عاد بهم سار علی طریق المدینهٔ لزیارهٔ قبر رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم رعایهٔ لحرمته و قیاماً بحقوق طاعته و إن لم یکن ذلک من فروض الحج فهو من مندوبات الشرع المستحبهٔ و عادات الحجیج المستحسنهٔ». روی عمر، أنّ النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: «من زار قبری وجبت له شفاعتی»

ص:۴۳۲

بحثی مفصّل درباره فواید و منافع زیارت مدینه گوید: «أمّا مَا وَرَدَ من الأحادیث فی زیارتها فسواء کان سنده صحیحاً اوّلًا، فإنه فی‌الواقع لاحاجهٔ إلَیه بعد ما بیّنّا من فوائد زیارتها و محاسنها الّتی یقرّها الدین و تحثّ علیها قواعده العامهٔ». وی سپس به عنوان جمع‌بندی می‌افزاید: فقها آداب زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت مساجد دیگر را بیان کرده و گفته‌اند: وقتی از مکه متوجه زیارت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم شدی، در طول راه، تا مدینه بر آن حضرت صلوات و سلام بفرست و هنگامی که دیواره‌های مدینه را دیدی به آن حضرت درود فرست و دعای خاص را قرائت کن و هنگام ورود به مسجد آن حضرت بر محمد و آلش درود فرست و نزد منبر آن حضرت دو رکعت نماز بگزار و سجده شکر به جا آور، سپس به سمت قبر آن حضرت حرکت کن و بالای سر مبارک ایشان رو به قبله، زیارت مخصوص را بخوان و از سوی کسانی که سفارش به سلام به آن حضرت کرده‌اند، بگو:

«ألسَّلامُ عَلَیکَ یَا رَسول اللَّه مِنْ فلان ابن فلان یتشفع بِک إلَی ربّک فاشفع لَه وَ لِجمیع المسلمین». عبدالرحمان جزیری در ادامه ضمن نقل برخی از دعاها و زیارت‌ها و ذکر آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً»، می‌گوید: سپس کنار استوانه ابو لبابه دو رکعت نماز بگزار و در روضه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، هر چه می‌توانی دعا و نماز بخوان و استغفار کن، آن‌گاه کنار منبر برو «فیضع یده علی‌الرمانهٔ التی کانهٔ یضع یده علیها إذَا خطب، لتناله برکهٔ الرسول، فیصلّی علیه و یدعو بما یشاء». در ادامه، مؤلف الفقه علی المذاهب الأربعه گوید: «و یستحب بعد زیارته علیه‌السلام أن یخرج الی البقیع و یأتی المشاهد و المزارات فیزور العباس ومعه الحسن بن علی و زین‌العابدین و ابنه محمد الباقر وابنه جعفر الصادق علیهم السلام».

وی در ادامه به استحباب زیارت شهدای احد، به ویژه حمزه سیدالشهدا و استحباب رفتن به مسجد قبا اشاره می‌کند. این ادله و نظریات و فتاوا که در منابع امامیه نیز به حد وفور طرح و تفصیل داده شده، به روشنی حکایت از اهمیت زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و

ص:۴۳۳

سایر زیارات مدینه در منابع روایی و فقهی مسلمانان در طول تاریخ داردو نشان می‌دهد.

آن‌چه برخی از منحرفان تندرو مطرح می‌کنند تا از اهمیت این زیارت بکاهند و به جای زیارت‌النبی صلی الله علیه و آله و سلم، زیارت مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و سلم را مطرح کنند، جایگاه علمی، فقهی و تاریخی مهمی ندارد و سیره مسلمانان، بلکه والیان و حکومت‌ها و امراء الحاج آن بوده است که پس از مناسک حج، برای عرض ارادت و دعا و درخواست شفاعت به زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و مدینه منوره تشرف یابند و به آثار آن حضرت تبرّک جویند.

عبدالرحمان جزیری در پایان این بحث و ضمن اشاره به استحباب رفتن به مسجد قبا، دعایی را نقل کرده است که با ذکر این دعا، این بخش را به پایان می‌بریم:

«يَا صَرِيخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا مُفَرِّجَ كَرْبِ الْمَكْرُوبِينَ، وَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ و اكشف كربى وَ حزنى كَمَا كشفت عَنْ رَسُولك كربه وَ حزنه فى هَذَا الْمقَام يَا حَنَّان يَا مَنَّان يَا كَثِير المَعرُوف وَ يَا دَائِم الإحْسَان، يَا أرْحَمَ الرَّاحِمين». (۱)

۱- الکافی لابن قدامه فقه حنبلی، القوانین الفقهیه فقه مالکی، المصادرالفقهیه، ج ۱۱، ص ۱۰۵۶ و ص ۶۲۳؛ الاحکام السلطانیه، صص ۱۱۱- ۱۰۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۶۴۲- ۶۳۸؛ مفاتیح‌الجنان زیارت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛ تذکرة الفقها، ج ۸، صص ۴۵۲- ۴۴۹؛ الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۴۲۱ و ۴۲۰؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۵۳

ص:۴۳۹

فصل هفتم: مروری بر سایر ابواب فقهی‌از دیدگاه مذاهب اسلامی

قسمت اول: سیری در مباحث زکات و خمس‌از نگاه مذاهب اسلامی

اشاره

۱. زکات فطره (بدن)

۲. زکات اموال

۳. خمس اموال

زکات فطره

۱. زکات فطره

مذاهب اسلامی؛ زکات فطره، از واجباتی است که در روز عید فطر، در پایان ماه مبارک رمضان واجب می‌شود. به گفته روایات، پیش از تشریع زکات اموال، در همان سالی که روزه رمضان فرض گردید، زکات فطره هم تشریع شده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک یا دو روز پیش از عید فطر، در خطبه‌ها، فرمان به اخراج آن داد و فرمود: «ادّوا صاعاً من بُرّ أو قمح أو صاعاً من تمر أو شعیر، عن کلّ حرّ أو عبد، صغیر و کبیر».

در روایات خاصی زکات فطره تمام کننده روزه شمرده شده است: «مِنْ تمام الصوم کما أن الصلاهٔ علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم من تمام الصلاهٔ». (۱)یادآوری:

۱. بُرّ و قَمح هر دو به معنای گندم است، ولی قمح گندمی است که کاملًا رسیده و برای آرد شدن و پخت نان آماده است.

۲. فطره یا به معنای خلقت و بدن یا به معنای دین و یا به معنای افطار است. اهل سنت

۱- العروهٔالوثقی، ج ۲، صص ۳۵۵ و ۳۵۳؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۳۲۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۳۰- ۵۲۷؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۰۷؛ لسان العرب، واژه قمح؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۲، صص ۲۹۲- ۲۹۰

ص: ۴۴۰

از این زکات، تعبیر به زکات فطر (بدونهٔ) کرده‌اند.

۲. حکم زکات فطره

مذاهب اسلامی (جز حنفیه)؛ زکات فطره را فرض می‌دانند ولی حنفیه آن را به اصطلاح فقهی خود واجب می‌شمرند که مترادف سنت مؤکّد است. (۱)یادآوری:

به نظر مذهب امامیه، علاوه بر روایات، در قرآن کریم نیز آیه «قَدْ أفلَحَ مَنْ تَزَكَّی وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبّهِ فَصَلّی» بر وجوب فطریه دلالت دارد.

۳. شرایط وجوب زکات فطره

امامیه؛ فرد عاقلِ بالغِ هشیارِ غیر فقیر و حرّ باید فطریه خود و افرادی را که نان خور او محسوب می‌شوند بپردازد؛ خواه واجب‌النفقه باشند یا نباشند. فطریه جنین هم واجب نیست، ولی نوزادی که پیش از غروب شب عید فطر متولد شود، فطریه‌اش باید پرداخت شود.

حنبلیه؛ مسلمانی که فقیر نیست و مخارج خود و زن و فرزندانش را علاوه بر نصاب دارد، باید فطریه خود و کسانی را که مؤونه آن‌ها را تأمین می‌کند ولو جنین بپردازد.

حنفیه؛ ۱. اسلام ۲. حریّت ۳. علاوه بر داشتن نیازهای اصلی زندگی و داشتن نصاب از شرایط آن است، ولی عقل و بلوغ شرط آن نیست و مجنون و صغیر غیر فقیر را ولیّ آن‌ها از طرف آن‌ها اخراج می‌کند و واجب است انسانی که شرایط سه‌گانه بالا را دارد فطریه خود، خادم، ولد مجنون کبیر و ولد صغیر فقیر خود را بپردازد و فطریه زوجه بر عهده زوج نیست.

۱- همان

ص:۴۴۱

شافعیه؛ بر هر مسلمانی که مخارج خود و زن و فرزندانش را دارد واجب است فطریه خود و افراد لازم‌النفقه‌اش را بپردازد و آن‌ها عبارت‌اند از همسر غیر ناشزه، اصل خود و فرع خود اگر فقیر یا مسکین هستند و مملوک ولو آبق باشند.

مالکیه؛ بر هر مسلمانی که فقیر نیست و قوت خود و لازم‌النفقه‌اش را دارد و می‌تواند فطریه را ولو با قرض کردن بپردازد، واجب است فطریه خود و افراد لازم‌النفقه‌اش از اقارب را بپردازد و آن‌ها عبارت‌اند از پدر و مادر فقیر، فرزندان ذکور فقیر و دختران فقیری که ازدواج نکرده‌اند و مملوک و زوجه خود و زوجه پدرش که فقیر است.

یادآوری:

غیر از حنبلیه، سایر مذاهب شرط وجوب پرداخت فطریه افراد تحت تکفل را فقر می‌شمرند، در حالی که طبق مذاهب امامیه شرط آن صدق عیلولت است ولو فقیر هم نباشند. (۱)

۴. مقدار فطریه

امامیه؛ یک صاع از گندم، جو، خرما، کشمش، برنج یا ذرّت بپردازد و اگر قیمت یکی از این‌ها را بپردازد کفایت می‌کند.

حنبلیه؛ یک صاع از گندم، جو، خرما، کشمش و مانند آن می‌پردازد.

حنفیه؛ برای هر فرد، نصف صاع گندم یا یک صاع خرما یا جو و یا کشمش باید پرداخت ولی می‌تواند قیمت آن‌ها را به فقرا بپردازد.

شافعیه؛ برای هر فرد یک صاع از قوت غالب است، ولی بهتر است از گندم، جو، برنج، عدس، خرما، کشمش و مانند آن باشد، البته نمی‌شود نصف از یک قوت و نصف از قوت دیگر داد و پرداخت قیمت کافی نیست.

۱- همان

ص:۴۴۲

مالکیه؛ از هر شخص یک صاع از قوت شهر که غالب است؛ مانند: قمح، جو، خرما، کشمش و غیر غالب مجزی نیست مگر این که بهتر باشد و اگر گوشت می‌دهد باید دو نفر را سیر کند.

یادآوری:

در مورد مقدار زکات فطره، در غیر گندم، اجماع مذاهب اسلامی است که یک صاع است و در مورد گندم نیز به جز حنفیه همه مذاهب آن را یک صاع می‌دانند و تنها این مذاهب نصف صاع را مطرح کرده‌اند. (۱)

۵. مصرف فطریه

امامیه؛ زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که در زکات مال است می‌توان به مصرف رسانید، ولی بهتر است فقط به فقیر پرداخت شود.

مذاهب چهارگانه (جز مالکیه)؛ همان مصرف زکات اموال است.

مالکیه؛ به اصناف مذکور در آیه، به شرطی می‌توان فطریه داد که فقیر یا مسکین و حرّ مسلمان و از غیر بنی‌هاشم باشد والّا زکات به او پرداخت نمی‌شود.

فقهای امامیه قصد قربت را هم شرط در پرداخت دانسته‌اند. (۲)

۶. چگونگی پرداخت فطریه

امامیه؛ نمی‌توان به یک فقیر کمتر از یک صاع داد، ولی پرداخت چندین صاع به یک نفر اشکال ندارد، البته به کسی که فطریه را در معصیت خرج می‌کند نمی‌توان داد.

حنبلیه؛ می‌توان فطریه چند نفر را به یک نفر پرداخت و ایشان نمی‌تواند زکات را به

۱- العروةالوثقی، ج ۲، صص ۳۶۵- ۳۶۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، صص ۵۳۳- ۵۳۱؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۰۹ و ۳۰۸؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۲۹۴- ۲۹۲

۲- همان

ص:۴۴۳

کس دیگری بفروشد ولو غیر از پرداخت کننده زکات باشد.

حنفیه؛ می‌توان فطریه چند نفر را به یک مسکین و فطریه یک نفر را به چند مسکین پرداخت.

شافعیه؛ در این مسأله تصریحی از شافعیه مشاهده نشده است.

مالکیه؛ می‌توان به هر فقیر یا مسکین یک صاع یا بیشتر یا کمتر پرداخت ولی بهتر است به هر نفر یک صاع بپردازد.

یادآوری:

به اجماع مسلمانان، زکات به بنی‌هاشم (سادات) داده نمی‌شود. (۱)

۷. زمان وجوب فطریه

امامیه؛ از غروب شب عید فطر واجب می‌شود و باید تا ظهر عید فطر یا تا هنگام نماز عید برای کسی که نماز عید می‌خواند به احتیاط واجب ادا شود. اگر در این زمان مستحق یافت نشد، باید آن را کنار بگذارد و در اولین فرصت بپردازد و تقدیم آن نیز جایز نیست.

حنبلیه؛ غروب شب عید فطر واجب می‌شود. افضل اخراج آن قبل از نماز عید است و بعد از آن کراهت دارد و تأخیر آن از عید حرام است، ولی باید قضا کند و دو روز قبل از عید هم مجزی است.

حنفیه؛ از طلوع فجر عید فطر واجب می‌شود، ولی تقدیم و تأخیر در ادای آن اشکال ندارد، چون وقت ادا همه عمر است، ولی مستحب است پیش از خروج به سوی مصلّا باشد.

شافعیه؛ آخرین جزو رمضان و اوّلین جزو شوال وقت وجوب فطریه است، ولی سنت است که اول روز عید فطر وقبل از نماز عید خارج کند و بعد از آن تا غروب عید کراهت دارد و بعد از غروب حرام است مگر به خاطر عذر مانند غایب بودن مستحق و می‌توان از

۱- همان

ص:۴۴۴

اول ماه رمضان پرداخت.

مالکیه؛ بعد از فجر روز عید مندوب است بپردازد، ولی یک یا دو روز قبل از عید، نه بیشتر نیز جایز است، ولی تأخیر آن از عید حرام است ولی در ذمّه او باقی است اگر شب عید قدرت بر پرداخت داشته باشد. (۱)

زکات اموال

۸. اهمیت زکات

زکات که در لغت به معنای تطهیر و نمو است، به نظر مذاهب اسلامی یکی از ضروریات دین و از ارکان اسلام، محسوب می‌شود که آیات و روایات فراوانی دلالت بر وجوب و اهمیت این فریضه الهی دارد. به تصریح قرآن کریم «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ» (معارج: ۲۴) زکات واجبی است مالی و از مالیات‌هایی است که هر مسلمانِ دارای شرایط باید از دارایی خود بپردازد و به مصارف مقرّر شرعی آن برساند. (۲)

۹. موارد مورد اتفاق در متعلّق زکات

این که چه اموالی متعلق زکات است و باید زکات آن‌ها پرداخت شود، مذاهب اسلامی درباره برخی موارد اتفاق نظر دارند و یک صدا آن‌ها را از دارایی‌های متعلق زکات می‌شمرند و در مواردی اختلاف نظر و فتوا مشاهده می‌شود. مواردی که اتفاق نظر میان

۱- همان

۲- العروةالوثقی، ج ۲، کتاب الزکات و کتاب الخمس؛ الفقه علی المذاهب‌الأربعه، ج ۱، صص ۵۰۶- ۵۰۱؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۲۸۸- ۲۴۸؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۲۹۷- ۲۶۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذهب اهل البیت علیهم السلام، ج ۱، صص ۸۰۰- ۷۶۷؛ تحریرالوسیله، ج ۱، کتاب الخمس و کتاب الزکات

ص:۴۴۵

امامیه و مذاهب اربعه اهل سنت حداقل در مباحث کلی، با صرف نظر از امور جزئی مانند نصاب و حول، وجود دارد عبارت‌اند از: انعام ثلاثه (گوسفند، شتر، گاو) غلات اربعه (گندم، جو، کشمش، خرما) نقدین (طلا و نقره مسکوک). این موارد، مورد اتفاق تمامی مذاهب است و به بیان دیگر، هر آنچه را که امامیه معتقدند زکات به آن تعلّق می گیرد اگر شرایط آن فراهم باشد، مذاهب چهارگانه نیز به وجوب زکات آن معتقدند، اگرچه ممکن است در شرایط تعلّق زکات و برخی فروع جزئی، با تفاوت فتوا مواجه باشیم. (۱)

۱۰. موارد اتفاقی در عدم تعلّق زکات

افزون بر موارد بالا، که نُه مورد است و به نظر همه مذاهب، متعلق زکات می‌باشد مواردی نیز بالاتفاق متعلق زکات نیست؛ به عبارت دیگر مواردی را که تمام یا اکثر مذاهب چهارگانه معتقد به نفی زکات از آن‌ها می‌باشند، امامیه نیز وجوب زکات را از آن‌ها نفی می کنند. مهمترین این موارد عبارت‌اند از:

خانه مسکونی، لباس برای پوشش بدن، لوازم منزل، وسیله سواری، سلاح برای کاربرد، ظروف برای زینت (غیر از طلا و نقره) لؤلؤ و یاقوت و زبرجد و سایر جواهرات که برای تجارت نباشد، همچنین کتب علمی که برای تجارت نباشد و همچنین ابزار و آلات صناعت از این موارد در فقه امامیه به عنوان مؤونه و مایحتاج زندگی تعبیر می‌شود که نه تنها متعلق زکات نیست، بلکه خمس هم به آن‌ها تعلق نمی گیرد. بعلاوه زکات اسب و قاطر و الاغ و سگ شکاری و مانند آن‌ها نیز واجب نیست، مگر این که برای تجارت نباشد. (۲)

۱- همان

۲- همان

ص:۴۴۶

۱۱. موارد اختلافی میان امامیه و سایر مذاهب در تعلّق زکات

مواردی را که همه یا بیشتر مذاهب چهارگانه اهل سنت، متعلق زکات شمرده‌اند، ولی در مذهب امامیه متعلق زکات نیست عبارت‌اند از:

۱. طلا و نقره غیر مسکوک ۲. مال‌التجاره؛ مذاهب چهارگانه آن را واجب و امامیه مستحب شمرده‌اند ۳. میوه‌جات و محصولات کشاورزی غیر از غلات اربعه؛ مذاهب چهارگانه علاوه بر غلات اربعه، در سایر محصولات و میوه‌جات نیز بر وجوب زکات فتوا می‌دهند، هر چند تفاوت‌هایی در فتوای آن‌ها مشاهده می‌شود، ولی امامیه زکات را در سایر میوه‌ها و برخی از محصولات کشاورزی غیر از سبزیجات و حبوبات مستحب می‌شمرند ۴. معدن و گنج؛ اهل سنت زکات معدن و گنج را واجب شمرده و مقدار آن را خمس می‌دانند که طبق فتوای برخی از آن‌ها مانند حنبلیه باید به بیت‌المال تحویل شود تا امام‌المسلمین یا نایب او صرف در مصالح مسلمانان کند ۵. اوراق نقدی و اسکناس؛ غیر از حنبلیه سایر مذاهب چهارگانه اسکناس و سندهای بانکی را به منزله طلا و نقره می‌شمرند و لذا زکات را در آن‌ها واجب شمرده‌اند ۶. اجاره بها؛ اجاره ای را که موجر از مستأجر دریافت می‌کند باید زکات آن‌ها را با شرایطی؛ مانند نصاب حول بپردازد ۷. مهریه زنان؛ مهریه زنان نیز اگر به حد نصاب برسد و از تاریخ وصول آن بگذرد، دادن زکات آن واجب است با شرایطی که در میان مذاهب متفاوت است ۸. استفاده اموال؛ درآمد و سود اموال مانند ربح تجارت و نتاج حیوان، علاوه بر خود اصل آن اموال، باید زکاتش پرداخت شود. (۱)

۱- همان

ص:۴۴۷

۱۲. وجوب خمس غنیمت

بر اساس آیه «وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکینِ وَ ابْنِ السَّبیلِ» (انفال: ۴۱) تمامی مسلمانان خمس را به عنوان یکی از واجبات اسلامی پذیرفته‌اند، اما این که خمسِ چه مال و ثروتی باید پرداخت شود؟ مورد اختلاف است. در این که غنیمت جنگی متعلق خمس است مورد اتفاق تمام مذاهب اسلامی است، ولی آیا علاوه بر غنیمت جنگی در موارد دیگر نیز خمس واجب است، محلّ اختلاف است که تفصیل آن خواهد آمد. [۵۶۶]

۱۳. مهمترین موارد اختلافی در وجوب خمس

۱. معدن: امامیه و حنفیه، خمس معادن را واجب شمرده‌اند، ولی مالکیه و شافعیه و حنبلیه، در معدن معتقد به (ربع عشر) می‌باشند. در حقیقت، تمامی مذاهب معتقدند، مالیات اسلامی به معدن تعلق می‌گیرد، ولی در مقدار آن که چقدر است و در شرایط آن که آیا نصاب در آن اعتبار دارد، فتاوای گونه گون داده‌اند. بنابراین، در اصل پرداخت اختلافی ندارند، اگرچه گروهی آن را خمس و گروهی دیگر زکات می‌نامند.

۲. گنج: تمامی مذاهب اسلامی معتقد به وجوب خمس آن می‌باشند. با این تفاوت که امامیه نصاب را معتبر می‌دانند ولی اهل سنت قائل به نصاب در آن نیستند.

۳. جواهر به دست آمده در غوّاصی: مانند لؤلؤ مرجان، در صورت رسیدن به نصاب باید خمس آن را پرداخت. ولی به نظر مشهور اهل سنت خمس آن واجب نیست.

۴. درآمد کسب: به فتوای امامیه چیزی از درآمد کسب که زاید بر مؤونه سال باشد، خمس آن واجب است. اهل سنت اگرچه خمس آن را واجب نشمرده‌اند لیکن به نظر آن‌ها زکات آن در صورت وجود نصاب و حول واجب است. (۱)

۱- همان

ص:۴۴۸

۱۴. نتیجه‌گیری

(۱)پس از مقایسه میان آرا و فتاوای امامیه و مذاهب اهل سنت، می‌توان نتیجه گرفت: اهل سنت از یک سو دایره زکات را به بسیاری از مواردی که امامیه معتقد به آن نیستند توسعه داده‌اند و از سوی دیگر خمس را محدود به امثال غنیمت و گنج کرده‌اند. به عکس، امامیه از یک سو دایره زکات را محدود به نُه مورد کرده و در مواردی نیز به استحباب زکات فتوا داده‌اند و از سوی دیگر دایره خمس را به مواردی؛ مانند در آمد کسب نیز وسعت داده‌اند.

در واقع می‌توان گفت: بسیاری از موارد که در نظر اهل سنت زکات است، در فتوای امامیه «خمس» نام گرفته و مواردی که در نظر امامیه خمس نامیده شده به فتوای اهل سنت، در دایره «زکات» وارد شده است. در حقیقت اجماع مرکبی میان تمامی مسلمانان پدید آمده است که بسیاری از اموال و دارایی‌های انسان متعلق «مالیات اسلامی» و حق دیگران است که باید پرداخت شود، هر چند در مقدار و شرایط آن، میان مذاهب اختلاف است و این اموال و دارایی‌ها که باید مالیات آن پرداخت شود، در برخی مذاهب نام «زکات» به خود گرفته و در برخی مذاهب از آن با عنوان «خمس» یاد شده است، و این تفاوت نامگذاری در حقیقتِ آن، تأثیری ندارد، همچنان که در برخی از کتب؛ مانند ارشاد علّامه حلّی رحمه الله نیز مشهود است؛ (۲)در حقیقت، خمس نوعی از زکات است و در زیر مجموعه زکات قرار گرفته است با این تفاوت که باید پرداخت شود. همانطور که پرداخت زکات در موارد وجوب آن یکسان نیست و در هر موردی مقدارخاصی باید پرداخت شود و این تفاوت در مقدار، موجب تفاوت در حقیقتِ آن نمی‌شود.

۱- همان

۲- علّامه؛ در ارشاد، عنوانی با نام «کتاب الخمس» نیاورده بلکه در کتاب «الزکات» سه بحث دارد: «النظرالأول فی زکات المال»، «النظر الثانی فی زکات الفطرة» و «النظر الثالث فی الخمس»

ص:۴۴۹

قسمت دوم: سیری در ابواب معاملات‌از نگاه مذاهب اسلامی

اشاره

۱. باب بیع و مکاسبه محرّمه

۲. باب حجر

۳. عقود شرعی دیگر

ص:۴۵۱

باب بیع و مکاسب محرمه

۱. اشاره

آنچه تاکنون آوردیم و نگاه مذاهب اسلامی به آن، مورد بررسی قرار گرفت، بیشتر مربوط به ابواب عبادات بود و اختلافات عمده و اساسی مذهب امامیه و مذاهب چهارگانه اهل سنت را ارائه می کرد و به نمایش می گذاشت. مباحث عبادات از آن جهت به طور تفصیلی و گسترده طرح گردید که بیشتر مورد ابتلا و نیاز کسانی است که در اماکنی مانند مدینه و مکه یا در جاهایی که شیعه با اهل سنت ارتباط دارند و با هم زندگی می کنند. اکنون مناسب است به طور فشرده و اجمال، به سایر ابواب فقهی؛ اعم از معاملات و مباحث نکاح و طلاق و ... نیز اشاره‌ای داشته باشیم که چارچوب کلی اندیشه فقهیِ مذاهب اسلامی تا حدّی روشن و مشخص شود.

۲. احکام کلی بیع

در معاملات و عقود مختلف شرعی؛ همچون بیع، اجاره، مضاربه، شرکت، مزارعه، مساقات، حواله، عاریه، ودیعه، قرض، هبه و ربا چارچوب کلی فتاوا و نظریات فقهی در تمامی مذاهب اسلامی یکسان مشاهده می‌شود و تفاوت‌ها چندان گسترده و چشمگیر به حساب نمی‌آید و بهتر است برای آشنایی بیشتر، به برخی امور کلیدی و مهم اشاره شود. از نظر تمامی مذاهب اسلامی، بیع ممکن است معاطاتی و یا با صیغه باشد. عاقد باید عاقل،

ص:۴۵۲

بالغ و مختار باشد و بیع کودک ممیز باید به اذن ولیّ او انجام شود. از نظر ثمن و مثمن، به جز حنفیه، بقیه اهل سنت می گویند باید طاهر باشد و خرید و فروش نجس و متنجس صحیح نیست، ولی حنفیه خرید و فروش روغن متنجس را برای غیر خوردن صحیح می‌دانند. امامیه نیز خرید و فروش نجس را در صورتی که منافع عقلایی معتدّبه داشته باشد، مجاز می‌شمرند. در سایر موارد ثمن و مثمن، تمامی مذاهب اشتراک رأی دارند.

صحت بیع فضولی متوقف بر اجازه مالک است و در بحث خیارات، امامیه، شافعیه و حنبلیه خیار مجلس را قبول دارند. حنفیه نیز در صورت شرط می‌پذیرند، ولی مالکیه منکر آن هستند. ولی خیار رؤیت و خیار عیب شرط اجماعی مذاهب است.

از نظر مذاهب اسلامی، فاسد و باطل به یک معنا است. اما آیا فساد مساوی حرمت است؟ به غیر از امامیه بقیه مذاهب فساد را مساوی حرمت شمرده‌اند. از این رو بیع نجس و متنجس را فاسد و حرام می‌دانند. تلقّی رکبان را اکثر مذاهب، منهی عنه می‌دانند، ولی آن را باطل نشمرده‌اند. (۱)

۳. مکاسب محرمه

در بحث مکاسب محرّمه، مذاهب اسلامی معمولًا ساختن مجسمه موجود زنده را حرام شمرده‌اند. اگرچه مباحث مفصلی را برخی از آن‌ها مطرح کرده و گفته‌اند: حرمت در صورتی است که برای غرض فاسد؛ مانند بت‌پرستی و شهوت‌رانی باشد. همچنین در ذیل عنوان غنا مباحث بسیاری مطرح است. گروهی از اهل سنت معتقدند تغنّی مشتمل بر الفاظی که وصف زن معین را کند یا وصف شراب باشد و یا مشتمل بر هجو مسلمانان گردد و مانند آن، که آمیخته به حرام باشد، حرام است ولی تغنّی مشتمل بر حِکَم و مواعظ اشکالی

۱- تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۵۲۷- ۴۶۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۲، صص ۲۴۶- ۱۲۳ و صص ۴۴- ۳۵؛ فقه السنه، ج ۳، صص ۱۳۰- ۸۹

ص:۴۵۳

ندارد. برخی از شافعیه از جمله ابوحامد غزالی هم مباحث مفصلی را در حلیت غنا و رقص و استفاده از آلات موسیقی مطرح کرده و می گوید: غنایی حرام است که فتنه یا کار حرام بر آن مترتب شود و مشتمل بر الفاظ مستهجن باشد، ولی غنا در ایام سرور؛ مانند عروسی، ولیمه، عقیقه، ختنه و برگشت از سفر، اشکال ندارد، ریش‌تراشی را حنفیه و مالکیه و حنبلیه حرام شمرده‌اند و کوتاه کردن بیش از یک قبضه را همگی مجاز و یا سنت دانسته‌اند. ولی شافعیه حلق لحیه را مکروه می‌دانند. در سایر ابواب مکاسب محرمه نیز اختلاف نظر مهمی مشاهده نمی‌شود. (۱)

باب حجر

۱. عوامل حجر

مذاهب اسلامی؛ عوامل حجر عبارت‌اند از: ۱. صغر ۲. جنون ۳. سفه ۴. رقیّت ۵. دَیْن مستغرق (افلاس).

۲. علایم بلوغ

امامیه؛ علایم بلوغ پسران و دختران:

۱. احتلام و خروج منی ۲. روییدن موی خشن بر شرمگاه ۳. تمام شدن ۱۵ سال قمری در پسران و ۹ سال قمری در دختران.

حنبلیه؛ علایم بلوغ دختران و پسران:

۱. انزال منی در خواب یا بیداری ۲. روییدن موی خشن بر شرمگاه ۳. داشتن ۱۵ سال قمری ۴. حیض در دختران ۵. حاملگی در دختران.

۱- همان

ص:۴۵۴

حنفیه؛ علایم بلوغ پسران:

۱. احتلام ۲. انزال منی ۳. حامله کردن دختران ۴. پانزده سال.

علایم بلوغ دختران:

۱. حیض ۲. حامله شدن ۳. پانزده سال. ولی ابوحنیفه گفته سن بلوغ پسران ۱۸ و دختران ۱۷ سال است.

شافعیه؛ علایم بلوغ دختران و پسران:

۱. ۱۵ سال قمری ۲. امناء پس از ۹ سالگی ۳. حیض (برای دختران).

مالکیه؛ علایم بلوغ دختران و پسران:

۱. انزال منی در بیداری و خواب ۲. حیض و حاملگی (مخصوص دختران) ۳. روییدن موی خشن بر شرمگاه ۴. بد بو شدن زیر بغل ۵. جدا شدن ارنبه الأنف ۶. کلفت شدن صدا ۷. داشتن ۱۸ سال قمری. (۱)

۳. اولیای صغیر

امامیه؛ ۱. پدر ۲. جدّ پدری ۳. قیّم از طرف پدر یا مادر ۴. حاکم شرع؛ ولی مادر و اقربای دیگر ولایت ندارند.

حنبلیه؛ ۱. پدر حرّ رشید عادل ۲. وصی پدر ۳. حاکم ولی اب الأب و امّ ولایت ندارند.

حنفیه؛ در اموال:

۱. پدر ۲. وصی پدر و وصیّ وصیّ او ۳. جدّ پدری و بالاتر ۴. وصی جدّ ۵. والی ۶. قاضی. ولی مادر ولایت ندارد.

در نکاح: ۱. قرابت ۲. ولاء ۳. امامت ۴. ملک.

۱- تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۲۴- ۱۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۲، صص ۲۹۴- ۲۷۲؛ فقه السنه، ج ۳، صص ۲۹۳- ۲۸۶

ص:۴۵۵

شافعیه؛ ۱. پدر ۲. پدر پدر و بالاتر ۳. وصیّ یکی از این دو ۴. قاضی.

ولی مادر ولایت ندارد.

مالکیه؛ ۱. پدر ۲. وصیّ پدر و وصی وصی او ۳. حاکم ۴. جماعهٔالمسلمین. (۱)

عقود شرعی دیگر

۱. مضاربه

مذاهب اسلامی؛ عقد مضاربه، یکی از عقود مشروع است که فردی (عامل) با سرمایه صاحب مال، به تجارت می‌پردازد و به نظر تمامی مذاهب اسلامی، باید سود و ربح به دست آمده، میان آن دو به صورت کسر مشاع؛ مانند نصف و ثلث تقسیم شود. (۲)

۲. شرکت

شرکت گاهی به ملک است و گاهی به عقد. شرکت عقدی اگر در اموال باشد، به آن «شرکت عنان» گویند و به عقیده تمامی مذاهب، صحیح است، ولی شرکت الأبدان و شرکت وجوه و شرکت مفاوضه از نظر امامیه و شافعیه باطل است، و از نظر حنبلیه و حنفیه و مالکیه صحیح است. شرکت ابدان، شرکت در عمل است؛ به این صورت که دو نفر کار کنند و اجرت کار آن‌ها مشترک باشد و شرکت وجوه آن است که دو نفر آبرومند به ذمّه خود خرید و فروش کنند و سود را تقسیم نمایند و شرکت مفاوضه آن است که دو نفر قرارداد می‌بندند که هر چه سود و خسارت به دست آوردند از راه تجارت یا کشاورزی یا ارث یا

۱- همان

۲- تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۵۹۳- ۵۷۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۳، صص ۶۴- ۲۹؛ فقه السنه، ج ۳، صص ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۲۱۵- ۲۰۸

ص:۴۵۶

وصیت و مانند آن، با یکدیگر شریک باشند. (۱)

۳. اجاره

اجاره از عقود مشروعی است که گاهی بر عمل و گاهی بر ملک واقع می‌شود، به اجماع فقهای اسلامی اجاره بر کارهای غیر مشروع روا نباشد، همچنین اجاره بر واجبات جایز نیست و اما اجاره بر برخی اعمال؛ مانند حج و قرائت قرآن و ذکر و مانند آن، اختلافی است. (۲)

۴. ضمان و کفالت و حواله

مذاهب اسلامی؛ عقد ضمانت، کفالت و حواله، از عقود مشروع در همه مذاهب اسلامی است.

امامیه؛ در ضمانت، ذمّه از مضمون عنه به ضامن منتقل می‌شود.

مذاهب چهارگانه؛ ضمان، ضمّ ذمّه ضامن به مضمون عنه است. همچنین امامیه عقد کفالت را غیر از ضمانت می‌شمرند، ولی مذاهب چهارگانه کفالت را نوعی از عقد ضمان شمرده‌اند. (۳)

۵. هبه

مذاهب اسلامی؛ هبه از عقود مشروعی است که افراد جایز التصرف می‌توانند دارایی

۱- همان

۲- تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۵۵۷- ۵۴۳؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۳، صص ۱۰۸- ۷۱؛ فقه السنه، ج ۳، صص ۱۵۰- ۱۴۲

۳- تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۳۶- ۲۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۳، صص ۱۷۸- ۱۵۱؛ فقه السنه، ج ۳، صص ۲۰۴- ۲۰۰

ص:۴۵۷

خود را با عوض یا بدون عوض، به دیگری واگذار کنند. (۱)

۶. رجوع در هبه

امامیه؛ هبه از عقود جایز و قابل رجوع است، مگر هبه معوّضه و هبه به رحم. و هبه به زوجه قابل رجوع است.

حنبلیه؛ هبه پیش از قبض و گرفتن آن، قابل رجوع و برگشت است، ولی بعد از قبض قابل رجوع نیست، مگر این که بخشنده پدر باشد، ولی مادر و جد و دیگر اقربا و نزدیکان حق رجوع در هبه ندارند.

حنفیه؛ هبه بعد از قبض و تصرف هم مانند قبل از قبض، قابل برگشت است، اگرچه کراهت تحریمی دارد، ولی قرابت و زوجیت و هبه معوض مانع رجوع است.

شافعیه؛ هبه با قبض لازم است و قابل رجوع نیست، مگر برای پدر و جدّ پدری و مادر و جدّه.

مالکیه؛ هبه، عقد لازم است و قابل رجوع نیست مگر برای پدر. (۲)

۷. وصیت

مذاهب اسلامی؛ وصیت در ۱۳ مال نافذ است و در بیشتر از آن، باید ورثه آن را تنفیذ کنند. وصیت به حسب موارد مختلف، ممکن است احکام خمسه تکلیفیه پیدا کنند. (۳)

۱- تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۵۹- ۵۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۳، صص ۲۲۲- ۲۰۶

۲- همان

۳- تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۱۰۵- ۸۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۳، صص ۲۴۵ و ۲۲۴؛ فقه السنه، ج ۳، صص ۳۰۰- ۲۹۳

ص:۴۵۸

۸. وصیت به حج و قرائت قرآن و مانند آن

امامیه؛ وصیت به عبادات و امور مستحب؛ مانند قرآن، مستحب است و در امور واجب؛ مانند حَجّةالاسلام واجب می‌باشد.

حنبلیه؛ وصیت به نوشتن علم و قرآن صحیح است. وصیت برای مسجد نیز صحیح است و اگر وصیت به حج کرد، طبق آن عمل می‌شود، ولی وصیت به صدقه بهتر است از وصیت به حج و وصیت به امور منهی عنه؛ مانند ساختن قبور جایز نیست.

حنفیه؛ وصیت به قرائت قرآن باطل است، ولی وصیت به عبادت؛ مانند حج مستحب می‌باشد و در مورد حجةالاسلام برخی واجب و برخی مستحب می‌دانند. وصیت به ساختن قبر نیز باطل است.

شافعیه؛ وصیت به قرائت قرآن صحیح است. وصیت به حج نیز صحیح است. وصیت به عمارت مسجد نیز صحیح است و به طور کلی هر عملی که حرام و مکروه نباشد، وصیت به آن جایز است.

مالکیه؛ وصیت برای قرائت قرآن صحیح است. وصیت برای حج نیز نافذ است. ولی وصیت به روزه و نماز باطل است. (۱)

۱- همان

ص:۴۵۹

قسمت سوم: مروری بر احوال شخصیه‌از نگاه مذاهب اسلامی

اشاره

۱. مباحث نکاح

۲. مباحث طلاق

۳. مباحث اطعمه و اشربه

۴. چند واجب اجتماعی

ص:۴۶۱

نکاح

۱. حکم نکاح

امامیه؛ به خودی خود مستحب مؤکد است و در صورتی که به گناه بیفتد، واجب می‌شود.
مذاهب چهارگانه؛ بر نکاح احکام پنجگانه واجب، حرام، کراهت، سنت و ندب و اباحه مترتّب می‌شود. وقتی که خوف وقوع در زنا باشد، نکاح واجب و اگر برای نسل یا به نیت خیری است، مستحب و سنت است. (۱)

۲. نکاح موقت

امامیه؛ نکاح موقت صحیح است.
مذاهب چهارگانه؛ نکاح موقت باطل است، ولی اگر انجام شد، موجب حدّ نیست، چون شبهه عقد در میان است. (۲)

۱- تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۲۷۷- ۲۲۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۴، صص ۲۲- ۳؛ فقه السنه، ج ۲، صص ۲۸- ۵
۲- همان

ص:۴۶۲

۳. شاهد گرفتن برای عقد

امامیه؛ مستحب است.

مذاهب چهارگانه (جز مالکیه)؛ حضور دو شاهد هنگام عقد ضروری است و الّا عقد باطل خواهد بود.

مالکیه؛ حضور دو شاهد برای عقد مندوب است ولی برای دخول لازم می‌باشد. (۱)

۴. نکاح اکراهی و هزلی

امامیه؛ باطل است.

مذاهب چهارگانه؛ نکاح هزلی؛ مانند طلاق و عتق هزلی منعقد می‌شود، ولی به عقیده سه مذهب، جز مذهب حنفیه، نکاح اکراهی منعقد نمی‌گردد. حنفیه نکاح اکراهی را صحیح دانسته‌اند. (۲)

۵. لزوم ولیّ در نکاح

امامیه؛ برای عقد پسر و دختر صغیر و مجنون متصل به بلوغ، وجود ولیّ شرط است و در بالغه رشیده غیر باکره شرط نیست، ولی در باکره رشیده اختلافی است و احتیاط در اذن از اوست.

حنبلیه؛ وجود ولیّ ضروری است و نکاح بدون ولی یا نایب او باطل است، ولی در غیر باکره بالغ، رضایت او هم مانند ولیّ شرط است.

حنفیه؛ ولیّ برای صغیره و کبیره مجنونه ضروری است، لیکن برای بالغه عاقله باکره یا ثیّب ضروری نیست. البته باید زوج کفو باشد و الّا ولیّ می‌تواند اعتراض و نکاح را فسخ کند.

۱- همان

۲- همان

ص:۴۶۳

شافعیه و مالکیه؛ مانند حنبلیه وجود ولیّ برای هر نکاحی ضروری است و زنی که خودش ازدواج کند، ازدواج او بدون اذن و رضایت ولیّ صحیح نیست، مگر در ثیب بالغه که هر دو شریک در عقد هستند. (۱)

۶. ولیّ مجبر

امامیه؛ در فقه امامیه تقسیم ولیّ به «مجبر» و «غیر مجبر» مطرح نشده است.

حنبلیه؛ پدر و جدّ، از ولیّ مجبر است و می‌تواند باکره بالغه را بدون اذن و رضایت او به تزویج کسی در آورد. وصی پدر نیز ولیّ مجبر است.

حنفیه؛ ولیّ غیر مجبر معنی ندارد؛ چون معنای ولایت، نفوذ قول است؛ شخص راضی باشد یا نباشد، ولی ولایت مربوط به صغیر و صغیره و مجنون و مجنونه کبیره است.

شافعیه؛ پدر و جدّ، ولیّ مجبرند و می‌توانند بدون اذن و رضایت باکره بالغه را به عقد کسی درآورند.

مالکیه؛ ولیّ مجبر، فقط پدر است نه جدّ که می‌تواند بدون رضایت باکره بالغه را به عقد کسی درآورد. وصی پدر نیز ولیّ مجبر است حاکم نیز در ضرورت ولیّ مجبر است. (۲)

۷. مراتب اولیا

امامیه؛ ولایت تنها برای پدر و جدّ پدری است و مادر و جدّ مادری و برادر و عمو و دایی و دیگران ولایت ندارند. حاکم نیز ولایت بر صغیر ندارد، ولیّ در صورت ضرورت می‌تواند اقدام کند، در زمان فقدان پدر و جدّ نسبت به نکاح صغیر یا مجنون. ولی احتیاطاً اجازه وصیّ پدر و جدّ نیز ضمیمه شود.

۱- تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۲۵۰- ۲۴۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۴، صص ۴۴- ۲۲؛ فقه السنه، ج ۲، صص ۹۶- ۸۶

۲- همان

ص:۴۶۴

حنبلیه؛ ۱. أب ۲. وصیّ أب ۳. حاکم ۴. طبقات ارث.

حنفیه؛ ۱. عصبه نسبی: ابن ولو از زنا و ابن ابن پدر؛ أب‌الاب، برادر، پسر برادر، عمو، پسر عمو، این‌ها ولایت اجبار بر دختر و پسر در حال کودکی دارند ولی در حال بزرگی به جز بر مجنون ولایت ندارند

۲. عصبه سببی: مانند معتق جاریه

۳. ذووالأرحام در میراث مانند مادر، دختر، دختر پسر، عمه، خاله

۴. سلطان

۵. قاضی.

شافعیه؛ ۱. پدر ۲. جدّ پدری ۳. برادر ۴. پسر برادر ۵. عمو ۶. معتق ۷. حاکم.

مالکیه؛ ۱. ولیّ مجبر؛ أب، وصی أب، مالک ۲. ابن ولو از زنا ۳. اخ و ابن اخ ۴. جدّ پدری ۵. عمو ۶. کافل المرأه ۷. حاکم ۸. عموم مسلمانان.

یادآوری:

۱. به نظر مالکیه، رعایت ترتیب اولیا مندوب است نه واجب.

۲. اهل سنت، جز حنفیه ذکورت را شرط ولایت نکاح می‌دانند ولی حنفیه در صورت نبودن اولیای مردم، ولایت زن را در نکاح صغیر و صغیره اجازه می‌دهند. (۱)

۸. محرمات ابدی

مذاهب اسلامی؛ بر اثر نسب، مصاهره و رضاع، طوائفی از زنان و مردان بر یکدیگر حرام می‌شوند که تفصیل آن در ابواب نکاح فقه مطرح شده است. (۲)

۱- همان

۲- تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۲۷۴- ۲۵۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۴، صص ۱۹۴- ۴۹؛ فقه السنه، ج ۲، صص ۷۱- ۲۴

ص:۴۶۵

۹. محرمات بالجمع

امامیه؛ جمع بین دو خواهر جایز نیست و نکاح دختر برادر بر عمه و دختر خواهر بر خاله جایز نیست مگر با اجازه عمه و خاله.
مذاهب چهارگانه؛ جمع بین دو خواهر جایز نیست و جمع بین دختر برادر و عمه و دختر خواهر و خاله‌اش، حتی اگر عمه و خاله اجازه دهند، جایز نیست. (۱)

۱۰. ازدواج با کفار

امامیه؛ ازدواج زن مسلمان با مرد کافر در هر صورت حرام است. ازدواج مرد مسلمان با غیر اهل کتاب جایز نیست و با اهل کتاب به صورت دائم، باطل و به طور موقت، جایز است. با مجوس هم حرام است مطلقاً.
مذاهب چهارگانه؛ ازدواج با کفار مشرک و مرتد و روافض حرام است مطلقاً. ازدواج با مجوس نیز حرام است، ولی مرد مسلمان می‌تواند با زن کتابیه ازدواج کند، امّا زن مسلمان نمی‌تواند به ازدواج مرد کتابی درآید. (۲)

۱۱. مهمترین شرایط حرمت با شیرخواری

امامیه؛ رضاع باید پیش از تمام شدن دو سال باشد و در صورتی موجب حرمت می‌شود که شیر از پستان، مکیده شود، و ریختن در حلق و مانند آن کافی نیست.
مذاهب چهارگانه؛ اگر شیر آدمی به جوف طفلی که سنّش از دو سال بالاتر نیست برسد، موجب حرمت می‌شود، بنابراین، لازم نیست از راه مکیدن پستان باشد، بلکه از راه ریختن در گلو یا وارد کردن از راه بینی هم اگر شیر به معده طفل برسد، موجب نشر حرمت است ولی به نظر ابوحنیفه ملاک دو سال و نیم است، مالکیه هم دو سال و دو ماه را ملاک

۱- همان

۲- همان

ص:۴۶۶

قرار داده‌اند. (۱)

۱۲. کمیّت رضاع موجب حرمت

امامیه؛ با پانزده مرتبه کامل یا یک شبانه‌روز شیر خوردن کامل، به گونه‌ای که موجب رشد گوشت و محکم شدن استخوان طفل شود، حرمت حاصل می‌شود.

حنبلیه و شافعیه؛ رضاعی موجب حرمت است که پنج مرتبه کامل باشد.

حنفیه و مالکیه؛ کمیتی مطرح نیست و همین که مقداری از شیر مرضعه وارد جوف طفل شد موجب نشر حرمت است.

یادآوری (۱):

افزون بر شرایطی که گفته شد، مذاهب مختلف شرایط دیگری را آورده‌اند که در کمیت، مفصل مطرح است. (۲)یادآوری (۲):

مذاهب اسلامی؛ ملاک در شیرخواری موجب حرمت، از دو سال بیشتر نداشتن کودک است، ولی در صحیح مسلم روایتی آمده است که:

«إن النّبی صلی الله علیه و آله و سلم أمر سهلهٔ بنت سهیل أنْ ترضع سالماً مولی أبی حذیفه، زوجها بعد البلوغ حتی تکون أمّاً له فلا یحرم نظره إلیها و ذلک لأنّ سهلهٔ ذهبت إلی النّبی صلی الله علیه و آله و سلم و قالت له: یا رسول اللَّه إنّ سالماً مولی أبی حذیفهٔ، مضی فی بیتنا و قد بلغ ما یبلغ الرجال و علم ما یعلم الرجال فقال: أرصغیه تحرمی علیه».

در مورد این روایت گفته‌اند: «فهذا صریح فی أن رضاع الکبیر یوجب التحریم». ولی در

۱- همان

۲- تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۲۵۸- ۲۵۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۴، صص ۲۰۲- ۱۹۲؛ فقه السنه، ج ۲، صص ۵۵- ۵۱

ص:۴۶۷

پاسخ به این روایت، اهل سنت گفته‌اند: «إن ذلک قبل تحدید مدّه الرضاع بالحولین فنسخ العمل به أو هو خصوصیه لسالم و لسهلهٔ لما رآه النبی صلی الله علیه و آله و سلم من الضرورهٔ الملحهٔ التی تستلزم الترخیص لأهل هذا البیت».

ولی در روایت، مشکل دیگری مطرح است که علمای عامّه آن را چنین بیان کرده‌اند:

«أمّا هناک إشکالًا آخر و هو أن الرضاع یستلزم کشف الثدی و مصه ولمسه و هو محرم» و در پاسخ آن گفته‌اند: «انه لایستلزم لأن التحریم کما یکون بالمص یکون بالشرب فیصح أن تکون قد حلبت له ثدیها فشرب». برخی از علمای اهل سنت، این روایت را رخصت برای موارد حاجت دانسته‌اند و طبق آن برای موارد ضرورت فتوا داده‌اند؛ مانند ابن تیمیه. (۱)

مباحث طلاق

۱. ارکان طلاق

مذاهب چهارگانه؛ در بسیاری از شرایط طلاق؛ مانند عاقل و بالغ بودنِ زوج و مکره نبودنِ وی، فتوای مشترک دارند. از نظر این مذاهب طلاق با کنایه نیز محقّق می‌شود ولی به نظر امامیه باید صیغه خاص «أَنْتَ طالِق» باشد. بعلاوه مذاهب چهارگانه حضور دو شاهد عادل در طلاق را، برخلاف نکاح مذاهب اربعه اهل سنت، شرط نمی‌دانند، و به عکس، امامیه حضور دو شاهد عادل را در طلاق، شرط و در نکاح مستحب دانسته‌اند.

تمام مذاهب اسلامی در تقسیم طلاق به «سنّی» و «بدعیّ» اشتراک نظر دارند. سنّی طلاق طبق شرایط و بدعی طلاق غیر جامع شرایط است. (۲)

۱- همان

۲- تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۳۲۷- ۳۰۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۴، صص ۲۶۷- ۲۱۷؛ فقه السنه، ج ۲، صص ۱۸۴- ۱۶۲

ص:۴۶۸

۲. سه طلاقه و ملاک آن

مذاهب اسلامی؛ مرد سه بار می‌تواند زن را طلاق دهد و در بار سوم نیازمند محلّل است. ولی به نظر مذاهب چهارگانه، سه طلاقه در یک بار محقق می‌شود؛ مانند این که بگوید: «أنتَ طالِقٌ ثَلَاثاً» ولی نظر امامیه خلاف آن است و می گویند باید پس از هر طلاق رجوع باشد تا در بار سوم موجب حرمت ابد گردد و نیاز به محلل داشته باشد. ولی بسیاری از مجتهدین با نظریه مذاهب چهارگانه مخالفت کرده‌اند؛ از جمله صاحب کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعه»، ضمن آن که معتقد است نظر ابن عباس برخلاف این فتوا بوده، روایتی نقل می کند از صحیح مسلم و او از ابن عباس که گفت: «کان الطلاق علی عهد رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم و ابی بکر و سنتین من خلافهٔ عمر طلاق الثلاث واحدهٔ، فقال عمر: الناس قد استعجلوا فی أمر کان لهم فیه أناهٔ فلو أمضیناه علیهم، فأمضاه علیهم». طبق این روایت معلوم می‌شود این که سه طلاق در یک مرتبه واقع می‌شود، اجتهاد عمر بوده است و ائمه چهارگانه نیز از او تبعیت کرده‌اند، ولی در این مسأله می‌توان از ابن عباس تقلید کرد، به ویژه آن که بر طبق اجتهاد او، در زمان پیامبر و ابوبکر و دو سال از خلافت عمر، عمل می‌شده است.

ابن تیمیه در فتاوای خود ضمن آن که سه طلاق با یک لفظ را محکوم به یک طلاق دانسته است، ولی جواز نکاح تحلیلی را که در سه طلاق با محلّل بتوان ازدواج را حلال شمرد، انکار کرده است. در قوانین وضعی کشورهای سنّی‌نشین نیز آمده است: «الطلاق المقترن بعدد- لفظاً أو اشارهً- لایقع واحدهٔ» و به این طریق حتی حکم یک طلاق هم بر این طلاق‌ها انکار شده است. (۱)

۱- همان

ص:۴۶۹

مباحث اطعمه و اشربه

۱. پرندگان حلال و حرام

مذاهب اسلامی (جز مالکیه)؛ تمام پرندگانی که چنگال دارند و همچنین خفاش حرام می‌باشند، ولی مالکیه آن‌ها را حلال می‌شمرند. اهل سنت برخی از انواع کلاغ را مانند کلاغ زرع حلال می‌دانند، ولی امامیه احتیاط را در ترک آن دانسته‌اند. (۱)

۲. چهارپایان

مذاهب اسلامی (جز مالکیه)؛ حیوانات درنده؛ مانند شیر، پلنگ و گربه را حرام می‌دانند، ولی مالکیه آن را مکروه می‌شمرند. اما گوشت الاغ (حمار اهلی برخلاف حمار وحشی) و قاطر به نظر بیشتر اهل سنت حرام است، ولی به نظر امامیه و برخی از مالکیه مکروه است. ولی گوشت اسب را همه حلال می‌دانند اگرچه مکروه است. خرگوش را اهل سنت حلال و امامیه حرام می‌دانند. در بسیاری دیگر از حیوانات نیز اختلاف وجود دارد که در کتب فقهی مطرح است. (۲)

۳. حشرات

مذاهب اسلامی (جز مالکیه)؛ حشرات را حرام می‌دانند.

مالکیه؛ اگر مضر باشد حرام است، ولی اگر قومی عادت به آن داشته باشند و مضر بر آن‌ها نباشد، مانند ماری که سر و دم آن را بزنند، حلال است. سگ را به جز مالکیه همه مذاهب حرام می‌شمرند، ولی برخی مالکیه آن را مکروه دانسته‌اند.

۱- تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۱۵۱- ۱۴۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۲، صص ۱۳- ۵؛ فقه السنه، ج ۳، صص ۱۸۸- ۱۷۵

۲- همان

ص:۴۷۰

۴. آبزیان

امامیه؛ تنها ماهی‌های پولک دار و میگو حلال هستند.

مذاهب چهارگانه؛ هر حیوان دریایی ولو به صورت ماهی هم نباشد، حلال است حتی مارماهی. ولی تمساح حرام است امّا حنفیه مار ماهی را حرام می‌دانند و همچنین آبزیانی که به صورت ماهی نیستند، مانند خوک دریایی و اسب دریایی را حرام شمرده‌اند. برخلاف مالکیه که بدون استثنا تمامی حیوانات دریایی را حلال شمرده‌اند.

۵. حیوان جلّال

امامیه؛ حرام است.

مذاهب چهارگانه؛ مکروه است.

چند واجب اجتماعی

۶. ولیمه

میهمانی دادن به مردم هنگام ازدواج، در نظر همه مذاهب اسلامی سنت است اما اجابت دعوت ولیمه به فتوای بیشتر مذاهب اهل سنت واجب و فرض است، به خلاف امامیه که آن را مستحب می‌دانند و برخلاف مشهور میان حنفیه که اجابت دعوت ولیمه را سنت مؤکد و قریب به واجب شمرده‌اند. البته در صورتی واجب است که دعوت کننده فاسق متجاهر نباشد و غرض فاسد نداشته باشد و مجلس مشتمل بر حرام یا مکروه نبوده و مدعوّ نیز عذری نداشته باشد. (۱)

۱- تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۱۷۸- ۱۷۶ و ج ۲، ص ۲۲۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۲، صص ۵۲- ۳۲

ص:۴۷۱

۷. افشای سلام و ردّ آن

به نظر همه مسلمانان، افشا و ابتدای به سلام، مستحب و سنت است و اما ردّ آن واجب و فرض عینیِ فوری است. اگر به فرد غایب نیز سلام رسانده شود، باید جواب سلام را بدهد. اهل سنت تصریح کرده‌اند که در پاسخ سلامِ غایب، خطاب به پیام آورنده بگوید: «و علیک و علیه السلام». (۱)

۸. تسمیت العاطس

کسی که عطسه کرد و گفت: الحمدللَّه، مستحب است به او گفته شود: «یَرْحَمَکَ اللَّه» و اما پاسخ آن به نظر مذاهب چهارگانه اهل سنت مانند ردّ سلام واجب است؛ یعنی در پاسخ عطسه کننده باید بگوید: «یغفر اللَّه لی و لکم»، یا بگوید: «یهدیکم اللَّه و یصلح بالکم» اما امامیه پاسخ را واجب ندانسته‌اند. (۲)

۱- همان

۲- همان

ص:۴۷۳

قسمت چهارم: مروری بر سیاسات از دیدگاه مذاهب اسلامی

اشاره

۱. حدود

۲. قصاص

۳. دیات

۴. امامت

۵. ولایت فقیه

ص:۴۷۵

مجازات اسلامی

۱. انواع مجازات

مذاهب اسلامی؛ جرم‌ها بر اساس مجازاتی که برای آن‌ها تعیین شده، سه گروه‌اند:

۱. موجب حدّ ۲. موجب تعزیر ۳. قصاص.

«حدود»، عقوباتی که مقدّر شرعی دارد.

«تعزیر»، تأدیبی که بسته به نظر حاکم است.

«قصاص»، عقوبت جانی است به اندازه ارتکاب جنایت.

جرائم موجب حدّ به اجماع فقها عبارت‌اند از: ۱. زنا ۲. سرقت ۳. قذف ۴. شرب خمر.

افزون بر این، موارد دیگری نیز به نظر برخی مذاهب موجب حدّ است. (۱)

۲. مشروب‌خواری

مذاهب اسلامی (جز شافعیه)؛ حدّ خوردن مشروب، ۸۰ تازیانه است، تنها شافعی‌ها آن را ۴۰ تازیانه گفته‌اند. (۲)

۱- تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۴۵۷- ۴۵۳ و ۱۶۳- ۱۵۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۵، ص ۳۱- ۳؛ فقه السنه، ج ۲، صص ۲۶۹- ۲۳۸

۲- همان

ص:۴۷۶

۳. حکم مشروبات مست کننده

امامیه؛ هر مسکر و مست کننده‌ای موجب حدّ است و تفاوتی نیست که از انگور گرفته شده باشد یا خرما، کشمش، جو و ... و شرب مسکر ولو یک قطره، حرام و موجب حدّ است و در این حکم، فقّاع (آب جو) نیز ملحق به مسکرات است ولو مسکر نباشد. مذاهب چهارگانه (جز حنفیه)؛ مانند امامیه معتقدند: هر شرابی که زیاد خوردن آن مستی آور باشد، کم خوردن آن هم حرام است و موجب حدّ می‌شود، ولی آب جو را موجب حدّ نمی‌دانند. اما حنفیه می گویند: خوردن شراب خرما و کشمش، کم و زیادش حرام است و اگر مستی آورد موجب حد می‌شود، ولی شراب چیزهای دیگر؛ مانند گندم، جو، برنج، عسل و ... حلال است و خوردنش موجب حد نمی‌شود، مادام که موجب مستی نشود. (۱)

۴. حکم مواد مخدر

مذاهب اسلامی؛ مواد مخدّر را به اعتبار ضررها و مفاسد جبران‌ناپذیری که دارد حرام دانسته‌اند، حتی کسانی مانند ابن تیمیه گفته است: حشیش مانند شرب خمر موجب حدّ است؛ چون ملاک، اسکار و مست کنندگی است نه مایع بودن. برخی از علمای اهل سنت، قائلان به حلّیت موادّ مخدر را زندیق و مبتدع و مفتری علی‌اللّٰه شمرده‌اند. همچنین به فتوای امامیه، خرید و فروش و زراعت آن‌ها هم حرام است. علمای اهل سنت نیز به حرمت این امور فتوا داده‌اند و درآمد کسب از این طریق را حرام شمرده‌اند. (۲)

۵. حدّ زنا و لواط

مذاهب اسلامی؛ اگر زنا محصنه باشد، موجب رجم است و اگر غیر محصنه باشد، حدّ آن یکصد تازیانه است، همچنین به اجماع مسلمانان، لواط حرام و از فواحش بزرگ است.

۱- همان

۲- همان

ص:۴۷۷

غیر از حنفیه، سایر مـذاهب اسـلامی، لواط را موجب حدّ می‌دانند، ولی حنفیه آن را موجب حدّ ندانسـته و موجب تعزیر می‌شـمرند. (۱)

۶. تحریم به اثر لواط

امامیه؛ مادر، دختر و خواهر مفعول بر لواط کننده، حرام می‌شود ولی عکس آن چنین نیست.

حنبلیه؛ مادر و دختر فاعل و مفعول بر این دو حرام می‌شود.

مذاهب چهارگانه (جز حنبلیه)؛ موجب حرمت نمی‌شود. (۲)

۷. وطی در دُبُر

امامیه؛ کراهت شدید دارد، ولی حرام نیست.

مذاهب چهارگانه؛ وطی در دُبُر زوجه حرام است. (۳)

۸. وطی بهائم

مذاهب اسلامی؛ حرام است و به نظر امامیه، حنفیه و رأی برخی از شافعیه و حنفیه موجب تعزیر نیز می‌شود ولی به نظر مالکیه و رأی دیگر شافعیه و حنبلیه موجب حدّ است. (۴)

۱- تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۲۶۸ و ۱۵۲ و نیز ۴۴۷- ۴۳۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۵، ص ۱۱۲- ۴۵؛ فقه السنه، ج ۲، صص ۲۹۲- ۲۶۹

۲- همان

۳- همان

۴- همان

ص:۴۷۸

۹. حکم حیوان وطی شده

امامیه؛ اگر گوشتش را می‌خورند؛ مانند گاو و گوسفند، کشته و سوزانده می‌شود و نباید آن را خورد و در غیر این صورت؛ مانند الاغ و اسب در شهری دیگر می‌فروشند.

حنبلیه؛ باید کشته و سوزانده شود و نباید آن را خورد.

حنفیه؛ اگر حیوان ملاک واطی است باید کشته شود و الّا ذبحش واجب نیست و در صورت ذبح می‌سوزانند و خورده نمی‌شود.

شافعیه دو روایت دارند:

۱. اگر گوشت آن خورده می‌شود، باید کشت و گرنه کشته نمی‌شود.

۲. چه گوشتش را بخورند یا نخورند کشته می‌شود.

و در مورد خوردن آن‌هم شافعی دو روایت دارد: موافق حنبلیه و حنفیه و موافق مالکیه.

مالکیه؛ قتلش واجب نیست مطلقاً (گوشتش خوردنی باشد یا نباشد) و بعد از ذبح خوردنش حلال است. (۱)

انواع مجازات

۱۰. استمنا با دست

مذاهب اسلامی؛ حرام است، ولی موجب حدّ نیست و حاکم او را تعزیر می کند. (۲)یادآوری:

۱. از بعضی حنبلی‌ها و حنفی‌ها نقل شده اگر کسی می‌ترسد به زنا بیفتد، استمنا حرام

۱- همان

۲- تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۴۴۸ و ۴۴۷ و ۵۴۱- ۴۵۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۵، صص ۲۷۳- ۱۱۲؛ فقه السنه، ج ۲، صص ۲۹۴- ۲۹۱ و ۳۸۵- ۲۴۳

ص:۴۷۹

نیست.

۲. امامیه قیادت را نیز حرام و موجب حدّ شمرده‌اند (۷۵ تازیانه) (۱)

۱۱. مساحقه

امامیه؛ حرام و موجب حدّ است و مقدارش ۱۰۰ تازیانه است.

مذاهب چهارگانه؛ حرام است، ولی موجب حدّ نبوده و تعزیر می‌شود. (۲)

۱۲. حدّ سرقت

به نظر همه مسلمانان و نصّ قرآن کریم، وقتی سرقت با شرایط خاص آن محقّق شد، موجب قطع دست می‌شود. این شرایط در مذاهب مختلف به تفصیل آمده است اما این که دست سارق از کجا قطع می‌شود؟ مذاهب چهارگانه فتوا داده‌اند بار اول دست راست از مفصل قطع می‌شود و بار دوم پای چپ از مفصل قطع می‌شود ولی به فتوای امامیه بار اول چهار انگشت دست راست قطع می‌شود و انگشت شصت و کف دست باقی می‌ماند و بار دوم پای چپ از زیر بلندی آن قطع می‌شود و نصف آن را باقی می‌گذارند. (۳)

قصاص و دیات

۱. ولیّ دم

امامیه؛ غیر از زوج و زوجه، بقیه ورثه حق قصاص دارند.

مذاهب چهارگانه (جز مالکیه)؛ ولیّ دم همان وارثان میت هستند.

۱- همان

۲- همان

۳- همان

ص: ۴۸۰

مالکیه؛ ولیّ دم وارثان مرد می‌باشند و زنان ارث نمی‌برند. (۱)

۲. قتل مسلمان به خاطر قتل ذمّی

امامیه؛ مسلمان به خاطر قتل کافر کشته نمی‌شود.

مذاهب چهارگانه (جز حنفیه)؛ مانند امامیه تساوی در دین را شرط می‌دانند و لذا مسلمان به خاطر کافر کشته نمی‌شود ولی حنفیه می‌گویند: مسلمان در مقابل ذمّی کشته می‌شود. (۲)

۳. دیه زن

امامیه؛ دیه زن و مرد تا ثلث مساوی است و هر گاه به ثلث رسید، دیه زن نصف دیه مرد است.

مذاهب چهارگانه؛ دیه زن نصف دیه مرد است، ولی شافعی نظر امامیه را دارد. (۳)

۴. مقدار دیه

امامیه؛ یکصد شتر یا دویست گاو یا هزار گوسفند یا دویست حلّه یا هزار دینار یا ده هزار درهم مقدار دیه است.

حنبلیه و حنفیه؛ یک صد شتر است و جایز است ده هزار درهم یا هزار دینار به جای آن داده شود.

شافعیه و مالکیه؛ باید صد شتر یا قیمت آن داده شود و غیر آن جایز نیست. (۴)

۱- همان

۲- همان

۳- همان

۴- تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۵۳۷- ۴۹۳؛ شرح تجرید الاعتقاد، علّامه حلی رحمه الله، صص ۳۶۳ و ۳۶۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۵، صص ۳۰۹- ۲۷۱

ص:۴۸۱

۵. قصاص از مرد به خاطر زن

امامیه؛ قصاص نفس و اطراف (اعضای بدن) از مرد جایز است ولی اگر در مقدار دیه از ثلث تجاوز کرد، چون دیه زن نصف دیه مرد است، فاضل دیه مرد باید داده شود.

حنبلیه؛ قصاص نفس جایز است، ولی نصف دیه را اولیای زن به اولیای قاتل می‌دهند.

قصاص اطراف هم جایز است.

حنفیه؛ قصاص نفس جایز است، ولی قصاص دون نفس (اطراف) جایز نیست.

شافعیه و مالکیه؛ قصاص نفس و قصاص دون نفس (اطراف) جایز است. (۱)

مباحث امامت

۶. مجری حدود و قصاص

مذاهب اسلامی؛ غیر از امام، کسی حق اجرای حدود را ندارد و مخاطب اجرای حدود امام است. به نظر اهل سنت، همین دلیل وجوب نصب امام بر مردم است؛ چون اقامه حدود واجب است و تنها امام باید آن را اقامه کند، پس نصب امام مقدمه واجب است، و مقدمه واجب، واجب می‌باشد. همانطور که اجرای قصاص با اولوالأمر است و اوست که می‌تواند قصاص کند. (۲)

۷. وجوب امامت

امامیه؛ امامت از اصول است و نصب امام تکلیف مردم نیست. تکلیف مردم آن است که از امام منصوب تبعیت و پیروی کنند، بلکه امامت لطف است و به حکم قاعده لطف، نصب او بر خداوند سبحان لازم است.

۱- همان

۲- همان

ص:۴۸۲

مذاهب چهارگانه؛ امامت فرض و تکلیف مسلمان است تا شعائر دین را اقامه کند و حق مظلومان را از ظالمان بازستاند و دو امام نمی‌توانند بر مسلمانان دنیا امامت کنند؛ خواه متّفق باشند و خواه متفرّق. (۱)

۸. شرایط امامت

امامیه؛ امامت بالاصاله مشروط به عصمت است و از این رو، با نصّ و نصب الهی ثابت می‌شود، چون عصمت امر مخفی است و تنها خداوند از آن آگاه است.

مذاهب چهارگانه؛ شرایط امام عبارت‌اند از: ۱. اسلام ۲. عقل و بلوغ ۳. حریّت ۴. ذکورت ۵. قرشیت ۶. عدالت ۷. علم و اجتهاد و بی‌نیازی از استفتای غیر خودش ۸. شجاعت ۹. صاحب رأی صائب ۱۰. سالم بودن چشم و گوش و نطق.

۹. امامت

امامیه؛ امامت امیر مؤمنان علیه السلام و فرزندان ایشان تا امام عصر (عجل‌اللّه تعالی فرجه‌الشریف) با نصب و نصّ الهی است.

مذاهب چهارگانه؛ امامت ثابت می‌شود با: ۱. بیعت اهل حل و عقد ۲. استخلاف امام سابق؛ مانند خلافت خلیفه دوم توسط خلیفه اول.

۱۰. اجماع بر ولایت فقیه

امامیه؛ در عصر غیبت، فقیه جامع شرایط به عنوان نایب عام ولیّ عصر (عجل‌اللّه تعالی فرجه‌الشریف) برای سرپرستی و تصدّی اموری که نیازمند ولیّ شرعی و حاکم شرع است، منصوب و تعیین می‌گردد و هر فقیه عادل با کفایت و جامع شرایط که زمینه اعمال ولایت یافت، متصدی ولایت و اجرای احکام الهی؛ مانند حدود و قصاص می‌شود.

۱- همان

ص:۴۸۳

مذاهب چهارگانه؛ بر اساس مبانی مورد اتفاق اهل سنت، اجتهاد شرط امامت است و غیر فقیه، حق تصدّی امامت و ولایت را ندارد و مجتهد جامع شرایطی که متصدی شد و اهل حلّ و عقد با او بیعت کردند، امامت او منعقد می‌شود و متصدی شؤون ولایت و شعائر دین؛ همچون اجرای حدود و استیفای قصاص می گردد. از این رو، مسأله ولایت فقیه از اجماعیات مذاهب اسلامی شمرده می‌شود. (۱)

۱- شرح تجرید، صص ۳۶۲- ۳۹۵؛ کتاب البیع امام خمینی رحمه الله، ج ۲، صص ۵۱۹- ۴۵۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۵، صص ۳۰۹ و ۳۰۸

ص:۴۸۷

خاتمه

بخش پایانی

در این کتاب مطالبی به طور فشرده از آرا و فتاوای مهم و کلیدی مذاهب چهارگانه اهل سنت در مقایسه با مذهب اهل بیت علیهم السلام در هفت فصل و بخش پایانی تقدیم ارباب فضل و فرهیختگان شد. این مباحث در بخش عبادات، با جزئیات بیشتر و در سایر ابواب، به عناوین اصلی و تأثیرگذار مورد وفاق و اختلاف اشاره داشت که به شرح زیر بود:

فصل اول: آشنایی با پیشینه مذاهب فقهی و چکیده‌ای از آرای اصولی آن‌ها.

فصل دوم: مقایسه اصول اساسی استنباطِ مذاهب با یکدیگر.

فصل سوم: طهارت.

فصل چهارم: نماز.

فصل پنجم: روزه.

فصل ششم: حج و عمره.

فصل هفتم: مروری بر سایر ابواب فقهی.

فصل هفتم در چهار بخش تنظیم گردید. بخش اول: احکام کلّی زکات و خمس بخش دوم: مروری بر ابواب معاملات بخش سوم: مروری بر احوال شخصی (نکاح و طلاق) بخش چهارم: مروری بر سیاسات.

از مجموع بررسی و مقایسه مباحث فقهی سنی و شیعه و مذاهب مختلف اسلامی روشن می‌شود که اصول و امّهات آرا و فتاوا بسیار به یکدیگر نزدیک است و شاید تفاوت‌های

ص:۴۸۸

فقهی مذاهب چهارگانه اهل سنت چندان کمتر از اختلاف ایشان با مذهب امامیه نباشد، بلکه گاهی تفاوت عمیق میان این مذاهب، برخی از آن‌ها را به امامیه بسیار نزدیک می‌کند. این حقایق ملموس و روشن که به طریق علمی و با پژوهش به دست آمده است، نشان می‌دهد که امّت اسلامی به عنوان امّتی واحد، می‌توانند در عصر حاضر که عصر انفجار اطلاعات و دوران تحقیق و گسترش علوم است، بیش از پیش درعرصه‌های مختلف از جمله در عرصه فقه و حقوق، به تعامل با یکدیگر بپردازند و با انگشت تدبیر عالمانه خویش، مشکلات علمی و فقهی جوامع اسلامی را در تعامل با یکدیگر برطرف سازند و به رشد و بالندگی بیشتر جوامع اسلامی کمک کنند و به خیزش اسلامی معاصر که در دهه‌های اخیر آغاز شده، شتاب بیشتری بدهند. عقب‌ماندگی‌های مسلمانان را جبران کنند و دست استکبار و کفر و شرک را از جوامع و سرزمین‌های اسلامی کوتاه و انسجام اسلامی و وحدت مسلمانان را تقویت کنند و دیو کینه و دشمنی و شیطان و تفرقه و جدایی را برای همیشه در میان خود بسوزانند، به امید آن روز «أَلَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ».

۲۶ جمادی‌الثانی ۱۴۲۹

۱۳۸۷ /۴ /۱۰

ص:۴۹۱

فهرست منابع

فهرست منابع

۱. (امام) خمینی قدس سره، سید روح اللّه، توضیح‌المسائل.

۲. (امام) خمینی قدس سره، سید روح اللّه، کتاب البیع، اسماعیلیان، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ش.

۳. (امام) خمینی قدس سره، سید روح اللّه، کشف الاسرار، تهران.

۴. (امام) خمینی قدس سره، سید روح اللّه، مناسک حج با حواشی مراجع، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۵ ش.

۵. (امام) خمینی قدس سره، سید روح‌اللّه، تحریرالوسیله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، تهران، ۱۴۲۱ ق.

۶. (شهید) مطهری رحمه الله، مرتضی، کلیات علوم اسلامی (اصول فقه و فقه)، انتشارات صدرا، تهران، چاپ ۲۶، ۱۴۲۴ ق.

۷. (علّامه) طباطبایی رحمه الله، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، واریان، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸. (علّامه) عسکری، سید مرتضی، معالم‌المدرستین، المجمع العلماء الاسلامی، تهران، ۱۴۱۶ ق.

۹. ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی‌بکر، وفیات الاعیان و انباء ابناءالزمان، دار صادر، بیروت.

۱۰. ابن رشد (الحفید)، محمد بن احمد، بدایهٔ المجتهد و نهایهٔ المقتصد، دارالفکر، بیروت، لبنان، ۱۴۲۱ ق.

ص:۴۹۲

۱۱. ابن قدامه، عبداللّه بن احمد، الکافی فی فقه ابن حنبل (الفقه الحنبلی)، المصادر الفقهیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۱۲. ابن قدامه، عبداللّه بن احمد، المقنع (الفقه الحنبلی)، المصادر الفقهیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۱۳. ابن منظور، لسان‌العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۱۴. بری الجعلی المالکی، السید عثمان، سراج السالک فی شرح أسهل المسالک، المکتبهٔ العصریه، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.

۱۵. بن باز، عبدالعزیز بن عبداللّه، فتاوای بن باز، وزارهٔ الشؤون الاسلامیه و الأوقاف، ریاض، چاپ ششم، ۱۴۲۳ ق.

۱۶. جعفرپیشه، مصطفی، بررسی فقه سیاسی نمازجمعه، نماز عیدین و استسقا، معاونت فرهنگی شورای سیاستگذاری نمازجمعه، چاپ اول، ۱۳۸۴ ق.

۱۷. جعفرپیشه، مصطفی، منصب امامت جمعه در حکومت اسلامی، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.

۱۸. جناتی، محمد ابراهیم، ادوار اجتهاد، انتشارات کیهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

۱۹. خامنه‌ای، سید علی، رساله اجوبهٔ الاستفتائات (ترجمه فارسی)، انتشارات بین‌المللی هدی، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۴ ش.

۲۰. سبحانی، شیخ جعفر، آیین وهابیت، مؤسسه دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۶۴ ش.

۲۱. سید بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، دارالحجه للثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۲۲. سید مرتضی، علی بن الحسین الموسوی، الانتصار، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق.

ص:۴۹۳

۲۳. شرف‌الدین الموسوی، السید عبدالحسین، المراجعات، مؤسسهٔ الأعلمی، بیروت، لبنان، چاپ ۲۵، ۱۴۱۱ ق.

۲۴. شـرف‌الدین، عبدالحسـین، النص و الاجتهـاد، موسوعـهٔ الامـام السـید عبدالحسـین شـرف‌الدین، دار المـورّخ العربی، چـاپ اول، بیروت، لبنان، ۱۴۲۷ ق.

۲۵. شهید اول، شیخ محمد بن مکی العاملی، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.

۲۶. شهید اول، شیخ محمد بن مکی العاملی، ذکری الشیعه فی احکام الشریعه، مؤسسهٔ آل البیت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

۲۷. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، المبسوط.

۲۸. شیخ طوسی، ابوجعفر، محمد بن الحسن، کتاب الخلاف فی الفقه، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۲۹. صنقور علی، شیخ محمد، المعجم الاصولی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

۳۰. طباطبـایی یزدی، سـید محمـد کـاظم، العروهٔالوثقی مع تعـالیق الامـام الخمینی، مؤسـسه تنظیم و نشـر آثار امام خمینی رحمه الله، المکتبهٔ العلمیه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۹ ق.

۳۱. علّامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکرهٔ الفقها، مؤسسهٔ آل البیت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۳۲. علّامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.

۳۳. علّامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق.

۳۴. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ نهم، ۱۳۸۲ ش.

ص:۴۹۴

۳۵. قمی، شیخ عباس، مفاتیح‌الجنان.

۳۶. مؤسسه دائرۀالمعارف الاسلامی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

۳۷. مؤسسه دائرۀالمعارف الفقه الاسلامی، معجم فقه الجواهر، الغدیر، بیروت، ۱۴۲۲ ق.

۳۸. مالک بن انس، روایه کنون بن سعید، المدونه (الفقه‌المالکی)، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۳۹. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، منشورات الأعلمی، تهران، ۱۳۸۹ ق.

۴۰. محقق کرکی، الشیخ علی بن الحسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسۀ آل‌البیت لاحیاءالتراث، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۴۱. مدکور، محمد سلام، مناهج‌الاجتهاد فی الاسلام، جامعۀ الکویت، چاپ اول، ۱۳۹۳ ق.

۴۲. مروارید، علی‌اصغر، المصادر الفقهیه، دارالتراث، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

۴۳. معوض، علی محمد و عبدالموجود عادل احمد، تاریخ التشریع الاسلامی، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، وهابیّت بر سر دو راهی، قم.

۴۵. واحد تألیف الکتب الدراسیه، المنظّمه العالمیه للحوزات والمدارس العلمیه، الفقه المقارن، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق.

۴۶. الجزیری، عبدالرحمان، الفقه علی المذاهب الأربعه، دارالفکر، بیروت، لبنان، ۱۴۲۴ ق.

ص:۴۹۵

۴۷. الحرّ العاملی، الشیخ محمد بن الحسن، وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، مکتبه‌الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۱ ق.

۴۸. الحکیم، السید محسن، منهاج الصالحین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۰ ق.

۴۹. الحکیم، السید محمدتقی، الاصول العامه للفقه المقارن، المجمع العالمی لاهل البیت علیهم السلام، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.

۵۰. الحلّی، یحیی بن سعید، الجامع للشرایع، مؤسسه سید الشهداء العلمیه، قم، ۱۴۰۵ ق.

۵۱. الخضری بک، محمد، تاریخ التشریع الاسلامی، دارالمعرفه، بیروت، لبنان، چاپ سوم، ۱۴۲۳ ق.

۵۲. السّید سابق، فقه السنه، دارالفکر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، ۱۴۱۹ ق.

۵۳. الشافعی، محمد بن ادریس، الامّ (الفقه‌الشافعی)، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۵۴. الشهید الثانی، شیخ زین‌الدین العاملی، الروضهٔ البهیه فی شرح اللمعهٔ الدمشقیه، مجمع الفکر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.

۵۵. الشیخ ابوزیده، تاریخ المذاهب الاسلامیه.

۵۶. الشیرازی، ابراهیم بن محمد، المهذّب (الفقه‌الشافعی)، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۵۷. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، مؤسسهٔ الاعلمی، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، ۱۴۰۹ ق.

۵۸. القاضی ابی‌یعلی، محمد بن الحسین الفرّاء، الاحکام السلطانیه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

۵۹. القدوری البغدادی، احمد بن محمد، المختصر والمعروف به الکتاب (الفقه‌الحنبلی)، المصادر الفقهیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

ص:۴۹۶

۶۰. الکاشانی، علاءالدین بن مسعود، بدائع الصنائع (الفقه‌الحنبلی)، المصادر الفقهیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۶۱. المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه، موسوعهٔ الفقه الاسلامی المقارن، قاهره، ۱۳۸۶ ق.

۶۲. المحبوبی، عبداللّٰه بن مسعود، مختصر الوقایه (الفقه‌الحنبلی)، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۶۳. المرغینانی، علی ابن ابی تیر، الهدایه (الفقه‌الحنبلی)، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۶۴۶۲. المصری المزنی، اسماعیل بن یحیی، مختصر المزنی (الفقه‌الشافعی)، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۶۵. المغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، مؤسسهٔ دارالکتاب الاسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۲۲ ق.

۶۶. المقرّی الفیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر، ۱۳۴۷ ق.

۶۷. النجفی، الشیخ محمد حسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.

۶۸. النمری القرطبی، یوسف بن عبداللّٰه (الفقه‌المالکی)، الکافی فی فقه اهل المدینه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۶۹. الیحیی، شیخ یحیی بن ابراهیم، رسائل للحجاج والمعتمرین، دارالمسلم، ریاض، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».